

دیوان
ظہیر الدین محمد بابر

با
مقدمہ، مقابلہ و تصحیح

شقیقہ « یارقین »

کابل - ۱۳۶۲

به مناسبت پنجمین سال تولد بابر

دیوان

ظہیر الدین محمد بابر



مقدمہ، مقابلہ و تصحیح

شفیقہ « یارقین »

کابل - ۱۳۶۲

AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY



3 ACKU 00045525 2

- دیوان ظہیر الدین محمد باہر
- با مقدمه، مقابلہ و تصحیح :
شفیقہ یار قین
- نشر کردہ: اکادمی علوم ہج. ۱۰۵۰.
- مرکز زبانہا و ادبیات
- دیپارٹمنٹ ملیت‌های برادر
- طرح پشتی از :
محمد شفیق «عظیمی»
- خطاط: استاد عزیزالدین وکیلی
- جای چاپ: مطبعہ دولتی
- تیراژ : یکہزار جلد
- سال چاپ: ۱۳۶۲



ظهیرالدین محمد بابر

فهرست عناوین

الف	سرآغاز
یک-یکصد و سی و شش	I پژوهشی در زندگی و ایجادیات بابر
	بخش نخست
	سیمای چند بعدی بابر
یک	الف - فشرده جستاری برزیستنامه بابر
پنج	ب- بابر فرمانروا
پانزده	ج- بابر مؤرخ
بیست و یک	د- بابر سرایشگر ادیب و دست‌نویس هنر
بیست و شش	ه- بابر منتقد دقیق و ژرف نگر
	بخش دوم
	آثار و ایجادیات بابر
سی و چهار	الف- بابرنامه

سی و هشت	ب- رساله عروض
چهل و دو	ج- رساله مبین
چهل و پنج	د- ترجمه منظوم رساله والديه
چهل و هفت	ه- دیوان اشعار
پنجاه و یک	و- خط بابر

بخش سوم:

شناخت شعر بابر

پنجاه و هفت	الف- شعر بابر از نظر شکل
هفتاد و دو	ب- درونمایه و محتوای شعر بابر
هفتاد و سه	۱- اشعار تاریخی
هفتاد و نه	۲- اشعار وصف الحال
هشتاد و چهار	۳- اشعار عشقی
نود و پنج	۴- اشعار اجتماعی و اخلاقی

بخش چهارم

نسخه های خطی و چاپی دیوان بابر

یکصد و چهار	الف- نسخه های خطی دیوان بابر
یکصد و پنج	۱- نسخه خطی کتابخانه دانشگاه استانبول
یکصد و شش	۲- نسخه خطی کتابخانه موزه توپقاپوسرای
یکصد و هفت	۳- نسخه خطی کتابخانه معلم جودت
یکصد و هفت	۴- نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس
یکصد و هشت	۵- نسخه خطی کتابخانه رامپور هند

ب- نسخه‌های چاپی دیوان بابر

- ۱- مجموعه اشعار بابر، چاپ بنگال یکصدونه
- ۲- اشعار بابر شاه، منتشره استانبول یکصدونه
- ۳- مجموعه اشعار بابر پادشاه چاپ پتربورگ یکصدونه
- ۴- منتخب آثار بابر یکصد و ده
- ۵- آثار ظهیر الدین محمد بابر یکصد و ده
- ۶- دیوان هند بابر یکصد و یازده
- ۷- معنی شناسی غزلیات بابر یکصد و یازده
- ۸- دیوان اشعار ظهیر الدین محمد بابر یکصد و دوازده
- II تصحیح برخی اشتباهات چاپ‌های پیشین یکصد و پانزده
- ترتیب غزل‌های بابر در چاپ‌های مختلف دیوان یکصد و سی
- III متن دیوان اشعار ۲۸۲-۱
- ۱ غزل‌لار
- ۱۲۱ مصنوع شعر
- ۱۲۳ رباعی لار
- ۱۷۵ تویوق‌لار
- ۱۷۹ قطعه لار
- ۱۸۴ معمالار
- ۱۸۵ مثنوی لار
- ۲۱۸ رساله‌ والدیه ترجمه سی

۲۳۹	مبین رساله سی
۲۵۹	فرد لار
۲۶۳	دری تیلیده گی شعرلار
	IV بابر نینگ باشقه اثرلری دن پارچه لر
۱۶۶	عروض رساله سی دن
۲۶۸	بابر نامه دن پارچه لر
۲۸۳	V لغتنامه دیوان بابر
۳۰۸	VI فهرست اسمای خاص
۳۱۵	VII کتابشناسی دیوان بابر

سر آغاز

سپاس ناکرا نمند به خورشیدنورز ای ونور گستر که تیره شبان
دیرپای را گر بیان دریدو روز های درخشان و روشن را از چاکردای
بلند آن بیرون کشیده ، سپاس برزادگاه چشمه های زلال نور که
شمار خشکستان های پیداشده از بیدار تاز و وسیر آب کرد و در
زهدان سیاهی ها ، دانه های نوررا کاشمت و جوانه های بالنده ورشد
یابنده روشنمی رابه رویش وپایش آورد ، تا شبستان خاموش و خواب
آلوده ، به چراغستان پرتگا پو وزمنه گر مبدل گردد .

سپاس به انقلاب که دریچه های بسته کاخ بلورین واستوار همسانی
هارا گشود و دیده گان مشتاق به تماشا نشسته را با نمایش رنگین
همرنگی ها و همگونی هاباز کرد و گوش جان آن فریاد به گلوختگان
را با ترنم دلنواز همصدایی ها وهم آوایی ها آشتی داد .

درد به انقلاب که ستبر یی ن دیوار های دیرین سال فراسانی ها
و فروسانی هارا فرو ریخت و بجای آن باره های فلکسای یکسانی ها
و همسانی هارا بنا نهاد تافراز ی نباشد و فرودی ، تاجدایی رنگ ها و
آهنگ ها بشکند و همرنگی و هم آهنگی در موج های پرنیانی آبگینه
هابه رقص و پایکو بی برخیزد .

انقلاب شکوهمند ثور که پیکره های خود خواهی و خود بر تربینی
هارا ، تنواره های زورگو یی و ستمکاری هارا در هم شکسته ،

بجای آن زیبا تند یسه دگرخواهی ها، همه خواهی ها و برابر خواهی ها را برپای داشته است .

انقلاب همه داشته ها و اندوخته های مردم را با امانت داری به صاحبان اصلی آن بازپس می دهد، قفل های خزانه ها را می گشاید و گوهرهای ناسفته و پربها را زیرپای توده های پراگند تا هر که هر چه خواهد و تواند، برگیرد .

انقلاب که خلق نیازمند اوزبیک را با داشته ها و اندوخته های بهاء دار فرهنگی اش بی نیاز کرد است ، این گهرها را پیش چشم او گسترده ، تازیبیا ترین، درخشنده ترین و پربها ترین ها را برگزیند و بر افسر خسروانی ادبیات خویش نشاند . انقلاب، باران فیض را بر کویر خشک ادبیات و فرهنگ همه ملیت های با هم برادر و برابر افغان - نستان عزیز به یکسان می بارد تا این کویرهای آتش گرفته و تشنه لب سیراب گردند و اینک این انقلاب است که چشمه سار شعر را بر دشت ناپیدا کران ادبیات کلاسیک اوزبیک جاری می سازد، برین دشت پدram و سبز که روزگاری آتش نابرابری ها، زورگویی ها و ستمبارگی های آل یحیی همه گل های رنگین و عطر افشان او را پژمرده و سوخته و همه سبزه های شبنم زده و شاداب او را خشکیده و به آتش کشیده بود .

ما انقلاب شکوهمند خویش را سپاس می گوئیم که زمینه چاپ آثار شاعران کلاسیک اوزبیک را فراهم آورد و امروز از فیض آن، فرزندان زحمتکشان اوزبیک ، کتاب حاضر را در دست دارند و بدینوسیله بایکی از پیشگامان شعر و ادب اوزبیک آشنا می یابند و شخصیت های فرهنگی و ادبی خویش را گرامی میدارند و از زاد روز آنان تجلیل مینمایند. این عنایت بود که به تاریخ یازدهم حمل سال ۱۳۶۲ انستیتوت علوم اجتماعی اکادمی علوم جمهوری

دموکرا تیک افغانستا ن پنجمین سال تولد ظہیر الدین محمد بابر را
به تجلیل نشست و خاطرہ های خیال انگیز باغ پرشکوہ اوربا ر
دیگر در یاد ہازندہ گردانیید و پیرا مون شخصیت و آثار این
سیاستمدار ، شاعر ، ادیب و مورخ بزرگ و نامدار ، بحث و گفتگو های
علمی صورت گرفت و میتوان چاپ آثار و ایجادیات این سیمای تابناک
سیاست و ادب اوزبیک را به امید نشست .

دوکتور یعقوب واحدی را کہ مواد چاپ شدہ و چاپ ناشدہ دیوان
اشعار بابر را در دسترس من نہادند و درگونہ گونہ موا ردمرا
یاری رساندند ، باید سپاس گفت .

بگذار خورشید انقلاب پر شکوہ ثور بر زندگی ہمہ مردم زحمتکش
کشور ما به یکسان بتابد .

بگذار گل های ہمیشہ بہا رشہ و ادب ملیت های با ہم برادر
و برابر این سرزمین زیبا ہمیشہ بروید ، ہمیشہ بشکفد و ہمیشہ
عطر افشانی کند .

شفیقہ یارقین

کابل - حمل ۱۳۶۲

بژوهشی

در زندگی و ایجابات بابر

بخش نخست

سیمای چند بعدی بابر

الف - فشرده جستاری برزیستنامه بابر:

ظہیر الدین محمد بابر یکی از رجال بر جسته سیاسی، تاریخی و ادبی او آخر قرن نهم و نیمه اول سده دهم هجری خراسان، ماوراء النہر و ہندوستان است. بابر بروز ششم محرم الحرام سال (۸۸۸ھ.ق.) در خانوادہ یی ازسلالہ تیمور چشم بہ جهان گشود. پدرش عمر شیخ میرزا فرزند ابو سعید میرزا از فرزند زادگان تیمور کورگان و حاکم ولایت فرغانہ، اندجان و سمرقند، و مادرش قوتلوق نگار خانم دخترخان معروف چغتایی یونس خان مغول بود کہ مربوط بہ امیرزادگان کاشغرمی باشد.

عمر شیخ میرزا مرد قلم و شمشیر و مرد عرصہ بزم و رزم بودہ میراث ادبی و فرهنگی و خصلت های مردی و جنگاوری پدرانش را در نہاد خود بدرستی پرورش دادہ بود. بہ قول بابر: «سوادروانی داشت، خمستین و کتب مثنوی و تاریخ ها خواندہ بود. اکثر شاہنامہ می خواند. اگر چہ طبع نظمی داشت، اما بہ شعر پروانمی کرد.» (۱) جلد ما در باب (یونس خان) نیز اہل قلم و دوستدار علم و ہنر بود، چنانچہ حیدر میرزا و غلات فرزند محمد حسین کورگان

۱- توزوک بابری، ترجمہ عبدالرحیم خان خانان، طبع بمبئی،

و نواسه دختر ی یونس خان در کتاب خود «تاریخ رشیدی» یونس خان را چنین توصیف مینماید: «خان (یونس خان) دوازده سال بامولانا شرف الدین علی یزدی همراه بود و فضایل بسیار از او کسب نمود. بعد از وفات مولانا، خان از یزد به طرف عراق، فارس و آذربایجان رهسپار شد و در شیراز به مجالس فضلی آن دیار راه یافت و هم در آنجا لقب «استاد یونس» به او داده شد... او فضایل بسیار داشت، قرآن را نکو قرائت می کرد. طبعی موزون را صاحب بود و در موسیقی و نگاره گری مهارت پیدا کرده بود...» (۲)

روشن است که بابر در چنین یک خانواده علم دوست و شعر شناس بخوبی پرورش و آموزش دیده، با فنون عربی و علم و ادب آشنایی و مهارت کسب کرده است. همچنان به استناد سخنان خود ش می توان به صراحت گفت که استنادان بزرگ و معروف آن زمان عهده دار آموزش و پرورش او بوده اند، بگونه مثال، بابر از استادانی چون شیخ مزید بیک، باباقلی علی، خدای بیری و خواجه مولانا قاضی عبدالله نام برده و درباره استادی و فضیلت آنان به تفصیل سخن می راند و همچنان در مورد کتب طرف استفاده خود تذکر داده و به آثار مشهوری چون:

قرآن مجید، گلستان و بوستان سعدی، شاهنامه فردوسی، خمسه های نظامی و امیر خسرو، ظفرنامه شرف الدین علی یزدی طبقات ناصری قاضی منہاج سراج جوزجانی، در بابرنامه اشاره هایی دارد.

به همینگونه صحبت ها، نشست ها، مرادها و مراسلات اوباعلماء، فضلا، شعرا و ادبای ماوراءالنهر و خراسان، بویژه هرات که در آن زمان محل تجمع ارباب علم و فضل بود، بر دانش، بینش و معلومات او اثر مند بوده است. بابر از دانشمندان و فضلی آن زمان چون: شیخ الاسلام سیف الدین احمد، ملا شیخ حسن، میر جمال الدین محدث، میر عطاء الله مشهدی، قاضی اختیار و دیگران به نیکویی یاد کرده و اخلاص و اعتقاد خویش را نسبت به آنان نوشته است.

۲- بزم تیموریه، تالیف سید صباح الدین عبدالرحمن ام. ای. طبع معارف اعظم گده، سال ۱۳۶۷ ه. ق (۱۹۴۸ م.) صفحه ۵

بایر زمانیکه هنوز کود کی بیش نبود و میبا یست کتاب و قلم به دست گرفته و چون دیگر همسا لان خود راهی درسگا ه شود و بابازیچه ها به تفریح بپر دازد ، مجبور گردید به جای قلم ، شمشیر آخته به کف گیرد ، به جای نشستن بر کرسی مدرسه ، بر پشت اسپ سوار شود و بجای اینکه باهمسالان یا اسباب بازی های خود سر گرم و مشغول گردد ، باعدہ یی از سر بازان و جنگا ورا ن روبرو گشته و تفریحی جز رنج لشکر کشی ، پیشروی و عقب نشینی نداشته باشد .

عمر شیخ میرزا در سنهٔ (۸۹۹ ه.ق.) هنگام کبوتر پرانی از فراز بام کبوتر خانه بیفتاد و بمرد و بجای او بابر دوازده ساله بر تخت نشست و فرمانروای ولایت فرغانه شد . در آغاز سلطنت با مشکلات و مصایب بیشمار ی روبرو گشت ، شهر ها و ولایات تحت فرمان خویش را از دست داد و بالاخره مجبور به ترك دیار گردید . باعدہ کمی در حدود دو سه صد نفر از رود آمو گذشت و به سوی بدخشان و کابل متوجه شد . در آن زمان شیبانی خان اندجان ، سمرقند و فرغانه را متصرف شده و برای گرفتن بدخشان و قندزکة تحت فرمان خسرو و شاه بود حرکت کرد . خسرو شاه به طرف کابل گریخت و سپاه او با تمام ساز و برگ نظامی خود بابابر پیوستند . همچنان بابر حمایت و همراهی باقی چغانیا نی و پسر او احمد قاسم و سه چهار هزار خانواده مغول را که به خسرو شاه تعلق داشتند ، بخود جلب کرده و به سمت کابل حرکت کرد . هنگام رسیدن به «دوشی» خسرو شاه نیز باو بیعت کرد و عدۀ باقیمانده سپاه خود را نیز به بابر تسلیم نمود (۳) باین ترتیب بابر با آمادگی بیشتر به کابل رسید و به محاصرهٔ شهر پرداخت و محمد مقیم ارغون را که در آنوقت عهده دار حکومت کابل بود ، مجبور کرد که تسلیم شود . در ماه ربیع الثانی سال (۹۱۰ ه.ق.) بابر بر تخت کابل نشست . (۴) و از همین سال به بعد بخت و اقبال به او رو آورد و شهر ها و ولایات را یکی پی دیگر متصرف شد و باتسخیر هندوستان در سال

۳- توزوك بایری ، صفحه ۷۷ .

۴- همایون نامه ، تالیف گلبدن بیگم ، چاپ خانم انیتی بیو ریج ، لندن ۱۹۰۲ ، صفحه ۵ متن .

۹۳۲ هـ.ق) قلمرو او وسعت یافت و چنان یک امپراتوری بزرگ و باشکوهی را اساس گذاری نمود که در حدود سه سده (دو صد و هشتادسال) دوام کرد و بقول جواهر لعل نهرو: «در بارامپراتوریان مغول (۵) بسیار پر شکوه بود و شاید پر ثروت ترین و مجلل ترین دربارها بود که هرگز نظیر آن وجود نداشته است.» (۶)

بابر بعد از اینکه به دامنه فتوحات خود وسعت داد، کوشید در قلمرو خود امنیت و رفاه بوجود آورد و از زمین جهت به ترمیم خرابیها و ویرانیها پرداخت و عمرانها را مختلف در هندوستان و افغانستان برپا ساخت، تا اینکه بر وزدوشنبه پنجم جمادی الاولی سال ۹۳۷ هـ.ق (۱۵۳۰ م.) چشم از جهان فرو بست. (۷) جسد او را ابتدا در باغ نور افشان آگره که از بناهای خودش بود موقتاً به خاک سپردند و بعداً طبق وصیتش جسد او را به کابل آورد و در باغی که خودش ساخته بود و موسوم به باغ بابر شاه است، دفن کردند و به جای او پسر بزرگش همایون بر تخت دهلی نشست.

۵- این اصطلاح از طرف ارو پاییان به غلط استعمال شده، بهتر است این سلسله را «گور گانیان هند» یا «تیموریان هند» نامید.

۶- جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، جلد اول، طبع تهران، صفحه ۵۶۶

۷- منتخب التواریخ بدایونی وفات بابر را ششمین سال نوشته است.

بابر فر مانروا :

بابر را اگر بایک رخ سیمای او که پادشا هی و حکمفر مایی اوست بنگریم ، آن در خششس وتابنا کی را که ابعاد دیگر شخصیت او دارد ، تیره و مکدر می سازد . چرا که فاتحان و امپرا طوران بهر انداز ه که مثبت از زیبا بی شو ند ، باز هم نمیتوان ازین نکته چشم پوشی کرد که آنها خواهی نخواهی برای فتوحات خود لشکر کشی ها کرده ، قلعه ها و شهر هارا ویران ساخته ، سر هارا بریده وارزش های مادی و معنوی خلق هارا به آتش کشیده اند . و تاریخ شاهد این حقیقت انکار ناپذیر است که هر کشور کشا و هر امپرا طور ناگزیر از خونریزی ، آدم کشی ، غارت و ویرانی بوده ، منتها یکی بیشتر ویرانی به بار آورد ه ، یکی کمتر ، یکی بیشتر آدم کشته و خون ریخته دیگری کمتر و بالاخره یکی ناپسین لحظه های زندگی در پی آبادانی کشور و آرامش مردم برنیا مده ، ولی آن دیگر بعد از ویرانی ها دست به عمرانات زده و برای آسایش و رفاه مردم کوشیده است .

هر چند شخصیت هر دو گروه نزد آزاد مردان و آزاداندیشندگان قابل تایید نیست ، ولی به هر حال با برابر گروه دو مین است ، یعنی او در آغاز کشور کشایی خود خون های بسیار ریخت ، از سر های آزاده گان مناره ها بر پا کرد و برهستی و آزادی مردم دست برد ، ولی بعد از استحکام قدرت و پس از تشکیل امپرا طوری خویش ، به آبادانی شهر ها و کشور های تحت تسلطش کوشش بسیار نمود . علم و عرفان را گسترش داد و برای آسایش و آرامش مردم تلاش کرد و چنان قلمرو بزرگ ، شکوهمند و پر ثروت برای باز ماندگان خود بمیراث گذاشت که دو صد و هشتاد سال ادامه یافت و از آبادترین و مومن ترین امپرا طوری ها بوده است .

بابر دوازده ساله بود که بر اثر مرگ نا به هنگام پدر به پادشاهی رسید ، ولی از آنجا بیکه پرورش و آموزشی نیکو دیده و خون پدران و اسلاف جنگاور در شریان هایش جریان داشت ، توانست در مدتی کوتا ه با تحمل مصیبت ها و آواره گی های بی شمار به تاسیس یک امپرا طوری بزرگ دست یابد و نام خود را ثبت تاریخ سیاسی جهان سازد .

جوا هر لعل نهرو مبارز بز رگ و قهر مان آزادی هند دربارۀ خصوصیات مغول ها که اسلاف بابر بودند ، نکته جالبی دارد : «مغولان مردمان عجیبی بودند که در بعضی امور لیاقت فراوان و شایستگی و تاثیر کم نظیری داشتند و از بعضی جهات دیگر رفتارشان با کودکانه بود . حتی وحشیگری و خشونت و بیرحمی ایشان هم که آن همه و حشمت انگیز بود ، يك عنصر کودکانه در خود داشت . تصور می کنم که همین خاصیت و صفت کودکانه آنان است که به این جنگجویان خشن و بیرحم لطف و جذبه خاصی می بخشد . » وی بابر را به این سلاله ارتباط داده به ادامه مطلب بالا می نویسد :

«چندین قرن بعد يك نفر مغول به هند آمد و این کشور را فتح کرد . این مرد بابر نام داشت و ما درش از اولاد چنگیز خان بود . پس از فتح هند همیشه حسرت پادشاهی سردوگل ها و باغ ها و خربوزه های کابل و نواحی شمالی را داشت و شخص بسیار خوش طبع و خوش محضر بود و خاطراتی را که نوشته و از او باقی است ، هنوز هم او را يك شخص فوق العاده خوش قلب ، جذاب و صاحب احساسات انسانی نشان می دهد . » (۸)

بابر اگر چه از نسل تیمور و چنگیز بود مانند آنان دست به کشور کشایی و فتوحات زد ، ولی آنچنانکه گفته آمدیم ، به آبا دانی و رفا و شهرها و مردمان داخل قلمرو خود پرداخت و به گسترش و شکوفایی علم و هنر تلاش ورزید ، از همین جهت نهرو او را بحیثیت يك انسان مثبت ارزیابی کرده ، در بخشی دیگر از همان کتاب خود می نویسد :

«بابر که از اولاد مستقیم و مشترک چنگیز و تیمور بود ، مقداری از بزرگی و نبوغ نظای آنها را به ارث برده بود ، اما مغولها از زمان چنگیز به بعد خیلی متمدن تر شده بودند و بابر یکی از بافرهنگ ترین و مطبوع ترین اشخاصی بود که می توان دید . در او خستگی و تعصب مذهبی و کوته نظری وجود نداشت ، و مانند اجداد خود به خرابکاری و ویرانی نپرداخت . او یکی از علاقمندان جدی هنر و

ادبیات بود و خودش هم به فارسی شعر می سرود . گل ها و باغ
هارا دوست میداشت ...» (۹)
در مورد شناخت چگو نگی زما مداری بابر نظر مورخان و
ارباب قلم را یاد داشت می کنیم تا آنچه می گوئیم مستند به
اسناد معتبر باشد :

فخری هروی در تذکره «روضه السلاطین» آورده است:
«ظهیر الدین محمد بابر پادشاه ولد عمر شیخ میرزا بود و از سلاطین
اولاد امجاد امیر تیمور صاحب قرآن . بعد از سلطان حسین
میرزا ، پادشاهی به فهم و فراست و ضرب و شمشیر او نبود و از کار
های او همین که باندك لشکرى ممالک هندوستان را مسخر گردانیده
و سپاهیان روزگار را پسندید و مسلم است .» (۱۰)

ابو الفضل علامی مولف اکبرنامه اوصاف و اصول جها نبنانی را،
شرح داده و بابر را متصف به آن اوصاف میداند: «مخالست که
کمالات ذاتی و صفاتی آن ذات قدسی آیات به دفترها گفته آید. مجملش
آنکه اصول هشتگانه جها نبنانی را که اول بخت باشد ، دوم همت
از جمند ، سوم قدرت کشورکشایی ، چهارم ملکه رری ، پنجم
کوشش در معموری بلاد ، ششم صرف همت بر فاهیت عباد ، هفتم
خوشدل ساختن سپاهى ، هشتم ضبط ایشان از تباہی ، به تمام و
کمال بوجه مستوفی داشتند و در فضایل مکتسبه متعارف رسمیه
روزگار نیز سرآمد بودند.» (۱۱)

در مذکر احباب نیز سخنی چند در مورد بابر نوشته شده که قابل
یاد آوری است : « افضل و اشجع سلاطین چغتای بود و بضر ب
شمشیر ممالک ماوراء النهر را دوبار مالک شد و در ابقای آن سعی

۹- همان کتاب ، جلد اول ، صفحه ۵۹۵ .

۱۰- تذکره روضه السلاطین ، تألیف فخری هروی ، به تصحیح
پروفسور حسام الدین راشد ، انتشارات سندھی ادبی بورڈ ،
کراچی ۱۹۶۸ ، صفحه ۵۵ .

۱۱- اکبرنامه ، تألیف ابو الفضل علامی ، چاپ نول کشور ،
جلد اول ، سال ۱۲۸۴ق ، صفحات ۱۴۶ و ۱۴۷ .

بلیغ و جد بیدریغ کرده مصاف‌های مردانه نمود ... بعد از انتقال ملک، طوطی طبعش میل شکرستان کرده، توجه خاطر دریا مقاطر، به تسخیر ممالک هندوستان مصروف نمود و آن سواد ظلما نی را از تاب اشعه تیغ آفتاب شعاع نورانی گردانید و به طالع همایون عسکر مخالف را شکسته، بخت فیروز به تخت فیروز شاهی، در حضرت دهلی کا مرانوکا میا بنشست ...» (۱۲)

در کتاب بزم تیموریه از قول لیک نویسنده انگلیسی میخوانیم که بابر بر خلاف دیگر شاهان و امپراتوران ظالم و ستمگر، شفیق و دارای احساسات رقیق انسانی بوده است. این نویسنده با چنین کلماتی از بابر یاد آوری می‌کند: «با مطالعه بابرنامه میتوان دریافت که سینه بابر از عاطفه، محبت، شفقت و انس و الفت لبریز بوده است... بابر چنان زقت احساس داشته که در اوج کاروایی‌ها و مجالس عیش و عشرت دوستان کودکی خود را بیاد آورده و به گریه می‌افتاده است.» (۱۳)

بابر پادشاه با مروت و جوانمرد بوده و همیشه به آنانیکه تسلیم شده و پناه می‌خواستند، امان میداد و از دشمنان خود در موقع قدرت انتقام نمی‌کشید، بلکه عفو می‌کرده است. گلبدن بیگم دختر بابر در مورد مروت و مردانگی پدرش می‌نویسد:

«در قندز و بدخشانان لشکر و مردم خسرو شاه بودند آمده حضرت پادشاه بابام را ملازمت کرده با وجود گناهان که بد کرده مانده بایسنغر میرزا را شهید کرده و سلطان مسعود میرزا را میل کشیده بودند و این هر دو میرزا عمو زاده پادشاه بابام بوده اند، و قبل از آن که عبور آن حضرت در ایام قزاقیها بولایت او افتاده بود - از ضرورت رفته بودند - به محصلی‌ها و درشتی‌ها آنحضرت را از ولایت خود بدر کرده بود و حضرت پادشاه که مفهوم مردی و مروت بوده اند، اصلا و قطعا در مقام انتقام آن نشدند و فرموده اند که از جواهر و طلا آلات هر چند که دلش خواهد بر دارد.» (۱۴) همچنان زمانیکه

۱۲- مذكر احباب، نسخه خطی.

۱۳- بزم تیموریه، ص ۱۴.

۱۴- همایون نامه، صفحه ۵.

در اکبر نامه ابو الفضل علامی می خوانیم : «واقعات خود را از ابتدای سلطنت خود تا حال ارتحال از قرا ر واقع بعبارت فصیح و بلیغ نوشته اند ...» (۳۴)

ویلیم ایر سکین می نویسد : «... آراء و نظریات او به کلی فطری است که در آن تصنع و تکلفی نباشد . هر چیز را بارو شنی و صداقت بیان می کند . طرز تحریر او ساده و شگفته و دلاویز و نگاه او عمیق است ...» (۳۵)

ناگفته نگذاریم که این شیوه نگارش (ساده و روان نویسی) در سده نهم هجری چندان معمول نبوده و تلاش ادبا بیشتر بر این بوده است تا کلمات و عبارات متکلف و مسجع در نگارش بکار گرفته شود ، و حتی استعمال و کاربرد واژه های عربی را از محاسبان يك نوشته به حساب می آورد هاند . چنانچه شاهان و اديبان ترکی زبان معاصر بابر نثر ساده و روان نداشته ، بلکه بیشتر به استعمال صنایع بدیعی ، سجع و تکلف متمایل بوده اند .

۳- در تاریخ نویسی بیشتر کلیات و اهم موضوعات و حادثه ها در نظر گرفته میشود ، و اگر در مورد يك شخصیت تا ریخی حرفی بمیان آید ، از جنگ ها ، لشکر کشی ها و یا اعمال و کارکرد های نیک و بد او خواهد بود ، و این عمل کرد ها به صورت عمومی و آن مقدار که به حادثه پیوند دارد ، بیان می گردد ، و لی درباره آن شخصیت تاریخی و کارهای او داورى نشده و ویژه گی های کرکتر در ونی و بیرونی او برای شناسایی بیشتر خواننده تجسم و تصویر سازی لازم نمی یابد . در حالیکه بابر علاوه از جزئیات و کلیات واقعات ، به جزئیات و کلیات سیمای های تاریخی نیز اهمیت می دهد و خصوصیت ها و ویژه گی های چهره ، لباس ، اندام و کردار هر يك را نفا دانه و ماهرانه آنچنان باز سازی و تصویر سازی می کند ، تو گویی آن شخص با تمام اوصاف و خصوصیاتش ، با تمام معایب و محاسنش روبرویت ایستاده است .

بدینگونه ، با مطالعه بابر نامه ، نه تنها جزئیات و کلیات حوادث يك دوره معین تاریخ روشن میشود ، بل خصوصیات نیک

۳۴- اکبر نامه ، جلد اول ، صفحه ۱۴۶ .

۳۵- ظهیر الدین محمد بابر شاه ، صفحه ۴۷ .

وید و ویژه گی های سیمماو کر کتر شخصیت های تاریخی آن دوره نیز نمو دار می گردد ، بطور مثال : درباره امیر عالی شیرنوا بی ویا سلطان حسین میرزا با یقرا ممکن است تاریخ ها و کتاب های زیبا دی نوشته شده باشند که سلطان حسین میرزا یا امیر عالی شیرنوا بی از فلان خانواد ه بود ، در کدام سنه متولد شده و بکدام سال وفات یافته ، عمرانات آنها در کجا ها و به چه تعداد بوده ، ندیمان و درباریان آنان که ها بوده اند ، و حدود صلاحیت ها و ساحت قلمرو شان از کجا تا به کجا بوده و به هینگونه بعضی توضیحات دیگر . اما در کمتر کتابی و در اندک کتب تاریخ میتوان در مورد خصوصیات چهره ، لباس ، طرز حرف زدن و یا مجالس شراب خوری و زندگی خصوصی سلطان حسین میرزا و امیر عالی شیرنوا بی معلوماتی بدست آورد .

ویلیام ایر سکین مولف زندگینامه بابر می نویسد : «اکثر مؤرخان کارنامه ها و زندگینامه های اشخاص را نوشته اند ، ولی از خصوصیات فردی و روانی آنان تصویری بدست نداده اند ، در حالی که بابر خصوصیات روانی ، شکل و قیافه ، طرز پوشاک و نشست و برخاست هر کس را با چنان وضاحت و روشنی بیان می کند که انسان خود را در میان آن اشخاص می پندارد و تصویر کامل آنان را از لحاظ صورت و سیرت در نظر مجسم می سازد . » (۳۶)

همچنان س.م. ادواردز نویسنده انگلیسی ، تصویرگری و تجسم سازی بابر را جزئی از کمالات و ابتکارات او دانسته ، چنین مینویسد : « از کمالات ذهنی بابر یکی اینست که او در چند جمله تمام سیرت و صورت یک شخص را به صورت مکمل ترسیم می نماید . » (۳۷)

اگر نوشته های بابر را در مورد پدرش عمر شیخ میرزا ، سلطان حسین میرزا ، امیر عالی شیرنوا بی ، شیبان خان ، سلطان احمد میرزا و دیگر امرا و درباریان بخوانیم ، به این نتیجه می رسیم که بابر علاوه بر مؤرخ ، شاعر و ادیب بودن یک نگاره گر توانا ، یک

۳۶- بزم تیموریه ، صفحه ۱۳ و ۱۴.

۳۷- همان کتاب ، صفحه ۱۴.

دایر واقع وسخت گیرویک منتقدوارد بود ه است و تاریخ او یک ترا زو و یا یک محک دقیق ارزشیابی سیماهای تاریخی وادبی است. ۴- در تاریخ نگاری بابر یک خصوصیت دیگر هم متباز است و آن، معلومات مفصل و دقیق در مورد جغرافیای تاریخی، بشر شناسی و طبیعت شناسی شمرها و کشور های مختلف می باشد. بابر در مورد مردم، زبان، عادات، عنعنات، شیوه زندگی و معیشت، فرهنگ و ادبیات، پیداوار، نباتات، حیوانات، پرندگان و مساحت و حدود شمرهای مختلف آنقدر معلومات دقیق ارائه نموده که تا امروز طرف توجه محققان جهان است. او در مورد ولایت فرغانه و شمرهای توابع آن، در باره شمرهای مختلف افغانستان چون: کابل و توابع آن، قندهار، هرات، غزنی، لغمان و دیگر شمرها، راهها، کوهها و دریا های آن و در مورد هندوستان معلومات همه جانبه مفید آورد ه است. هنری الیوت درین مورد چنین ابراز نظر می کند: « این کتاب صرف اهم واقعات تاریخی نبود ه، بلکه یک کتاب جامع و معلوماتی است که مطالعه آن از هر حیث جالب و مفید می باشد، و نشان میدهد که نویسنده آن (بابر) چقدر عمق نظر و ادراک دقیق داشته است، سیاحتان و جهانگردان معاصر اعتراف می کنند که توضیحات و تشریحات بابر در مورد کابل، فرغانه و نونوا حی شمال هندو کش چقدر مفصل، واقعی و بجابود ه که امروز نیز نمیتوان معلوماتی بیشتر بر آن افزود. همچنان معلوماتی که در مورد هندوستان درین کتاب جمع آمده، زهر حیث قابل توجه است. بابر بسال ۹۳۲ ه. (۱۵۲۵ م) به حیث یک فاتح وارد هندوستان شد، و تمام آنچه را که دید به آن دقیق شد و معلومات مفصل در مورد حدود اربعه، آبادی ها، میوهجات گلها، درختان، پرندگان، حیوانات و جانوران آبی فرا هم آورده که این همه معلومات مفصل در بیست و پنج صفحه بابرنامه جا گرفته است و امروز هم محققان گیاه شناسی و جانور شناسی ازین معلومات استفاده می برند. » (۳۸)

همچنان در کتاب بالا حصا رکابل و پیشامدهای تاریخی آن می خوانیم:

«چند صفحه مختصری که با بر راجع به کابل و موقعیت جغرافیایی و تجاری آن نوشته فکر کنجکا و نظر بصیر اورامر فی می کند. این پارچه توزوک بابری اولین متنسی است که در حدود ۱۶۷۴ سال قبل معلومات قیمنداری را جمع به بالا حصار کابل و نفس شهر و گرد و نواحی آن میدهد و بار اولیک سلسله نام جا هایی را متذکر می شود که در ماخذ های بعد تر تکرار آمده و تا امروز اکثر آن از بین نرفته» (۳۹)

همچنین در صفحه دیگری « زهمین کتاب می خوانیم : «نوشته های بابر تابلویی است که اوضاع چار و نیم قرن قبل را ترسیم میکند . اگر شهر کابل در دا یرة کوچک مضافات و در چوکات وسیع و لایت خود در نظر گرفته شود - چنانچه بابر آنرا گرفته است - حقایق نوشته های او به خوبی روشن میشود . » (۴۰)

بنابراین میتوان گفت، بابر یک مشاهد دقیق بوده و کتاب تاریخ او یک منبع مهم معلومات تاریخی، جغرافیایی و اتنوگرافی است که بر مسایل و نکات دور از دسترس چند سده پیش از امروز ما و راه - النهر ، خراسان و هندوستان روشن می اندازد، و از همین جهت است که تاریخ بابر (توزوک بابری) یا (بابرنامه) علاوه از نظرواوقات تاریخی ، از نظر جغرافیایی ، طبیعت شناسی و مردم شناسی اهمیت ویژه و فوق العاده را کسب نموده و طرف توجه محققان شرق و غرب قرار گرفته است .

۵- با مطالعه بابرنامه میتوان به این نکته ملتفت شد که این کتاب تاریخ، در حقیقت تاریخ هنر و ادبیات سده نهم هجری نیز است و برای علاقه مندان مسایل ادبی و هنری این دوره، در مورد زندگی نامه مصوران، نقاشان، معماران، ادیبان، علماء، شعراء نوازندگان و دیگر اهل فن معلومات داد و بر آثارشان تبصره ها کرده است . نظرا و نقد و بررسی او بر آثار هنر مندان، بسیار دقیق بوده و با مطالعه بابرنامه محاسن و معایب شخصیت هنر مندان برملا شده و ابتکارات و نوآوری های ایا اشتباهات و لغزش های آنان به خوبی روشن گشته است. بنابراین این اثر تاریخی ، روشنگر تاریخ ادبیات و هنر سده نهم هجری نیز می باشد .

۳۹- بالا حصار کابل و پیشا مدهای تاریخی آن ، صفحه ۵۶.

۴۰- همان کتاب ، صفحه ۶۸.

د - بابر سرایشگر ادیب و دو ستار هنر :

يك بعد متبارز شخصیت بابر ، هنر مند بودن ، شاعر وادیب بودن اوست و همین بعد است که سیمای او را متبلور ، پردرخشش و جاودانی می سازد .

ادبیات اوزبیک اگر دو نماینده بزرگ و دو استاد سخنور داشته باشد ، به تایید همگان نخستین کسی جز امیر علی شیر نوایی و دومین جز ظمیر الدین محمد بابر نخواهد بود ، زیرا این دو شخصیت ادبی ، با آثار ارزشمند ، اشعار دلپذیر و نثر شیوا و پر مفهوم خود نهال نازک ادبیات و زبان اوزبیک را آبیاری کردند ، سبزو بارور ساختند و نیرو و استقامت بخشیدند تا نسل های آینده ، جوانه های تازه تری برین درخت پر ثمر و نیرو مند پیوند زنند و بر باروری و دیوار پای آن همت گمارند . از برکت آنان است که این نهال سبزو شگوفه بار تا امروز همچنان جوانه می زند ، گل می کند ، ثمر می دهد و روزتا روز شاخه هابر آسمان افراشته و ریشه ها در قلب زمین سالمنند محکم می کند .

میرزا حیدر دو غلات مؤلف تاریخ رشیدی در مورد بابر چنین می نویسد :

« بعد از امیر علی شیر نوایی ، در شعر ترکی هیچکس با بابر برابر ی کرده نمی توانست . » (۴۱)

همچنان در اکبر نامه آمده است : « آنحضرت را در نظم و نثر پایه عالی بود ، خصوصاً در نظم ترکی . و دیوان ترکی آنحضرت در نهایت غنویت و فصاحت واقع شده و مضامین تازه در آن مندر جست . » (۴۲)

در مورد فضایل بابر و آثار او مذکور احباب نقیب الا شراف سید حسن نثاری بخاری نیز نکته پی دارد قابل یاد داشت ، بدینگونه : « فضایل آن پادشاه عالیجاه بسیار است و کمالاتش بیشمار . رساله یی در عروض نوشته ، بحریمست پر درو مسابلی فقهی که در رساله مبین به ترکی نظم کرده نشانه یی است از تبحر و به ترکی

۴۱- بزم تیموریه ، صفحه ۱۵ .

۴۲- اکبر نامه ، جلد اول ، صفحه ۱۴۶ و ۱۴۷ .

وفارسی اشعار نیکو دارد و این مطلع مشهور چون در منشور، از نظم آبدار اوست ، نظم :

خراباتی ورنند و می پرستم به عالم هرچه می گویند، هستم»

بابر شاعری بود بیگیر . از آن زمان که نخستین غزل خود را تکمیل کرد ، دیگر از شعر گفتن باز نه ایستاد . زمانی آواره گی از شهر و دیار و زادگاهش ، زمانی سرگردانی در راهها و کوتل های یخبندان هندوکش ، گاهی لطف و جذبه يك درخت پاییز زده استتالف گاهی عزت و شوکت در بار یاعشرت و هم نشینی با دوستان ، احساسات رقیق شاعرانه او را بشور می آورد ، برمی انگیخت و بالا خره این لحظه ها شعری را در اندیشه اوسا ختمان میداد ، بر کیفیت وانسانی ، مترنم چون صدای آبشاران ، مصفا و روشن بسان نورخور شیده ، پر لطف و نواز شکرمانند قطره های شفاف شبنم و احساس بر انگیز تر از منظره پر شکوه بهاران .

شعر بابر راستین ، عمیق و انسانی است و شور و جذبه یی که تار و پود شعرا و رامی سازد ، تا ملا فطری و عاطفی . از همین لحاظ شعر او چون بلور یانعکاس دهنده حالات و هیجانات عاطفی اوست . هر یکی از این شعرها يك رخ یایک نمود از چندین رخ و چندین نمود سیمای بابر را منعکس می سازد . يك شعر او سیمای بابر پادشاه را در حالیکه بر کرسی امپراطوری تکیه زده و دیگران در برابرش خادمانه و عاجزان ایستاده اند ، نشان میدهد . شعر دیگر او ، بابر آواره و سرگردان را که از شدت سرما میان مغاره یی نشسته و طوفان بر فراز ظاهر می کند ، مجسم می سازد . يك شعر دیگر ، سیمای يك عاشق وفادار و خسته جان را که به امید يك دیدار یاحتی يك نامه چشم بر آه نشسته است ، تصویر می کند . خلاصه کلام اینکه : شعر او پژوهش احساس و انعکاس اندیشه اوست ، شعریست که از ژرفای دل و جذبات فطری او منشأ می گیرد و به ژرفای دل و جذبات خواننده اثر می گذارد . اگر نه چنین می بود ، شعر او تا امروز زدر حریم دلپاره باز نمی کرد و چنین ماندگار نمی شد .

بابر نه تنها شعر می گفت و شور می آفرید ، بلکه شعر می خواند ، شعر می شنید ، شعر می شناخت ، شعر دوست میداشت و شعر

آفرینان و سخنوران را تشویق می کرد. اگر نه چنین می بود، امروز ما صد واند غزل شیوا، دو بیست واند رباعی شور انگیزوده ها مثنوی لطیف و قطعات پر معنی تر کی از او در دست نمی داشتیم، اگر نه چنین می بود، کتابی در شناخت شعر (عروض رساله سی) و رساله منظوم در اصول فقه (مبیین رساله سی) بزبان اوزبکی برای نسل امروز اوزبیک زبان بمیراث نمی ماند.

همچنانکه در شعر، استادی بابر مبرهن و غیر قابل تردید است، درک او از شعر و قوانین آن نیز انکار ناپذیر مینماید، زیرا عروض او مکمل تر، مفصل تر و واضح تر از عروض معاصران و متقدمان اوست و در آن جزئیات و فروع اوزان با مثال ها و تشریحات لازم برای خواننده مشتاق شعر و مسایل شعری بیان شده است.

اشتیاق بابر به هنر و ادبیات، در بار او از آوای موسیقی و زمزمه شعر مترنم کرده، تشویق و حمایت بیدریغ او از سخنوران و فضلا تعداد کثیری از دانشوران و سخنسرایان را در محفل او گرد آورد. در بار او مجمع دانشمندان و هنرمندان بنام خراسان زمین ساخته بود. آوازه علم دو سنی و هنر پروری بابر در سرتاسر ماوراءالنهر، خراسان و هندوستان پیچید. از هر شهر و دیاری ارباب حرفت و دانش بسویش رو آوردند و بابر نیز همه را با جبین کشاده استقبال کرده، به خلعت گماشت و در حضر و سفر آنان را پیوسته با خود همراه می داشت. در سنه ۹۳۵ ه. بابر در گوالیار به بیماری سختی مبتلا شد و مانیکه شفا یافت، به شکرانه آن جشن باشکوهی ترتیب داد و درین جشن نمایندگان ترکی زبانان، خراسانی و هندی و ماوراءالنهری و غیرهم را دعوت کرده به آنان زر و سیسهم فراوان بخشید، به خصوص سادات و علمای از بخشش های خود بی نیار گردانید. مؤلف تاریخ فرشته، ذکر این مجلس را چنین می نویسد: «تمام حقداران و وسادات را از بخشش خود بهره مند ساخت. خواند میر مؤلف حبیب السیر و مولانا شهاب الدین معالی و میرزا ابراهیم قانونی که در فن خود استادان بی نظیر بودند و از هرات به هندوستان تازه وارد شده بودند، هم درین جشن

عشرت شاه مل شدند و از نوازش‌های شاهانه بابر بر خوردار گردیده و از جمله مقربان او گشتند . « (۴۳)

در بار بابر مجمع اهل علم و معرفت و صاحبان حرفت و هنر بود و تعداد زیادی شاعر، نویسنده، طبیب، نوازنده، عالم و غیره در خدمت او بود که چند تن از مشهورترین آنان را معرفی می‌نماییم: شیخ زین: ادیب و شاعر بزرگ در بار و عهده دار صدرا رت بود.

به علوم زمان خویش و قوف کامل داشت . در انشاء بیش از هر کس دیگر طرف توجه بابر بود، چنانچه بابر تمام فرا مین خویش را توسط او می نوشت و صادر می کرد. زمانی که بابر بر را ناسنگم غلبه یافت ، به شکرانه این پیروزی، مسلمانان را از دادن مالیه معاف کرد. این فرمان را نیز شیخ زین نوشته به تمام قلمرو بابر فرستاد. همچنین در مورد این فتح اثری نوشت که به « فتحنامه » موسوم است و در آن کیفیت اردوی بابر، حالت لشکر هند و آن وصف آرای و طریقه جنگ آوری هر دو طرف به صورت مفصل تشریح شده است. او مؤلف تاریخ « فتوحات بابر در هند » بوده و بر مثنوی « مبین » بابر نیز شرحی نوشته است . در شعر و فایده تخلص می کرد ، در سال ۹۴۰ ه . یعنی سه سال بعد از وفات بابر در اکبر آباد هند وفات نمود و در محوطه مدرسه ای که خودش آباد کرده بود، دفن گردید . بدایونی در مورد او می نویسد : « صاحب کمالات صوری و معنوی بود، در معما و تاریخ و بدیهه یا فتن و شعر و سایر جزئیات نظم و نثر و انشاء بی قرینه زمان خود بود. » (۴۴) مولانا بقایی : از فضیلت ممتاز در بار بابر بود. مثنوی

نوشته به بابر اهداء کرد .

مولانا شهاب الدین : در علم و فضل ، شعر و به خصوص معما

بلند پایه بود ، در علم حدیث و علوم قرآنی نظری وسیع داشت حقیقی تخلص می کرد . وفات او در سال ۹۴۲ ه . اتفاق افتاده که این تاریخ را خواند میر به تعمیمه گوئی « شهاب الثاقب » نوشته است . چند نمونه شعر او در منتخب التواریخ درج است .

۴۳- بزم تیموریه ، به حواله تاریخ فرشته، جلد اول، صفحه ۲۱.

۴۴- همان کتاب ، صفحه ۲۲.

وفارسه سما مل شلدند و از نوازش های شا هانۀ بابر بر خور دار
زدیده و از جمله مقر بان او گشتند . « (۴۳)

در بار بابر مجمع اهل علم و معرفت و صاحبان حرفت و هنر
بود و تعداد زیادی شاعر، نویسنده، طبیب، نوازنده، عالم و غیره
در خدمت او بود که چند تن از مشهورترین آنان را معرفی مینماییم:
شیخ زین: ادیب و شاعر بزرگ در بار و عهده دار صد ارت بود.

به علوم زمان خویش و قوف کامل داشت . در انشاء بیش از هر کس
دیگر طرف توجه بابر بود، چنانچه بابر تمام فرامین خویش را توسط
او می نوشت و صادر می کرد. زمانی که بابر بر راناسنگم غلبه یافت ،
به شکرانۀ این پیروزی، مسلمانان را از دادن مالیه معاف کرد. این
فرمان را نیز شیخ زین نوشته به تمام قلمرو بابر فرستاد .
همچنان در مورد این فتح اثری نوشت که به « فتحنامه » موسوم
است و در آن کیفیت اردوی بابر، حالت لشکر هند و آن وصف آرای
و طریقه جنگ آوری هر دو طرف به صورت مفصل تشریح شده
است. او مؤلف تاریخ « فتوحات بابر در هند » بوده و بر مثنوی
« مبین » بابر نیز شری نوشته است . در شعر و فایده تخلص
می کرد ، در سال ۹۴۰ ه . یعنی سه سال بعد از وفات بابر در اکبر آباد
هند وفات نمود و در محوطۀ مدرسه یی که خودش آباد کرده
بود، دفن گردید . بدایونی در مورد او می نویسد : « صاحب کمالات
صوری و معنوی بود، در معما و تاریخ و بدیهه یا فتن و شعر
و سایر جزئیات نظم و نثر و انشاء بی قرینۀ زمان خود بود. « (۴۴)
مولانا بقایی : از فضلا ی ممتاز در بار بابر بود. مثنوی

نوشته به بابر اهداء کرد .

مولانا شهاب الدین : در علم و فضل ، شعر و به خصوص معما

بلند پایه بود ، در علم حدیث و علوم قرآنی نظری وسیع داشت
حقیقی تخلص می کرد . وفات او در سال ۹۴۲ ه . اتفاق افتاده
که این تاریخ را خواند میر به تعمیمه گوئی « شهاب الثاقب »
نوشته است . چند نمونه شعر او در منتخب التواریخ درج است .

۴۳- بزم تیموریه ، به حوالۀ تاریخ فرشته، جلد اول، صفحه ۲۱.

۴۴- همان کتاب ، صفحه ۲۲.

همچنان شیخ ابوالوحد فارغی، سلطان محمد کوسه و دیگران از جمله شعرای دربار بابر بودند. از اطبای معروف دربار، میرابوالبقاء از همه بیشتر شهرت داشت از علمای مشهور او مولانیوسفی و خواجه نظام الدین علی خلیفه رامیتوان نام برد و مشهورترین مؤرخ دربار او خواند میر بود.

آنچنانکه گفته آمدیم، بابر به علم و هنر علاقه زیاد داشت. این علاقه مندی به حدی بود که او همواره با خود کتاب و کتابخانه همراه می برد و دروازه هر قلعه ای را که می کشود و بر هر شهر یکی تسلط می یافت، بیش از هر چیز دیگر به جستجوی کتاب و کتابخانه می پرداخت و از بدست آوردن آن مسرت فوق العاده به او روی می آورد. چنانچه بسال ۹۳۰ ه. در هندوستان غازی خان راشکست داد و داخل قلعه او شد، از آن قلعه علاوه بر ثروت های مادی بیشمار، کتابخانه غازی خان نیز بدستش افتاد. غازی خان هم عالم بود و هم ذوق عالی شعری داشت و از همین جهت کتب مختلف و نفیس و خوش خط را در کتابخانه خود جمع آورده بود. بابر تعدادی از این کتابها را به همایون بخشید و تعدادی را به شهزاده کامران به کابل ارسال نمود. (۴۵)

بابر به موسیقی نیز علاقه پایانی ناپذیر داشت، و همواره در محافل عیش او نوازندگان و موسیقیدانان کمال استادی خود را نشان می دادند. با بر خودش نیز در موسیقی مطالعه داشت، و آن چنانکه از نوشته های او در بابر نام می خوانیم، راه های مختلف و طرز های متنوع در موسیقی اختراع کرده بود. به گونه مثال بخشی از بابرنامه را این جا نقل می کنیم: « ملایارک مخمسی را که در دور پنجگاه بسته بود، خواند. نقش خوبی بود، چندین گام داشت، قبلا این چنین مشغولیت نداشتیم. در خاطر م گذشت که من هم نقشی بنده م و به همین تقریب صوت چارگاه را بستیم که در مجلس تذکر داد خواهد شد. » (۴۶)

۴۵- تاریخ فرشته، تالیف ملا محمد قاسم هند و شاه، طبع نول کشور، کانپور، سال ۱۳۰۱ ه. ق. (۱۸۸۴ م.) جلد اول، صفحه ۴۴.

۴۶- بابرنامه، جلد سوم، صفحات ۷۶ و ۷۷.

- بیست و پنج -



ابو الفضل علامی مولف اکبرنا مه نیز به این نکته اشار تی دارد :

«آنحضرت در فن موسیقی نیز دستگاہ والا داشتند .» (۴۷)
و در تاریخ فرشته نیز میخوانیم :

«در علم موسیقی و شعروانشاء و املاء نظیر نداشت .» (۴۸)
همچنان در بخش های مختلف بابر نا مه از محافل شعروموسیقی ویا محافل عیش و عشرت صحبت بمیان آمده واز طرز های مختلف موسیقی نام گرفته شده است مانند : چارگاہ ، پنجگاہ ، نغمه تر کانه ، نغمه تا چیکا نه و غیره .

ه - بابرمنقذ دقیق و ژرف نگر :

سده نهم هجری (۱۵ میلادی) آغاز دور ذرسانس در شرق و بویژه کانون و مرکز علم و هنر مشرق زمین یعنی هرات است . در این سده شاعران ، ادیبان ، معماران ، نقاشان ، علما و فضلا از هر شهر و ولایتی به هرات گرد آمده و یک مرکز وسیع علمی و هنری را تشکیل داده بودند ، سلطان حسین میرزا بایقرا و امیر عالی شمشیرنوا بی شاعر و نویسنده بزرگ ترکی زبان با تشویق و پشتیبانی بیدریغ خود این هنر مندان را به ایجاد آثار هنری گرانبها و بی نظیر رهنمایی کرده و همه گونه امکانات و تسهیلات لازم را برای احیاء ، تقویت ، تعمیم و هرچه بیشتر شکوفان شدن هنر های مختلف در دسترس آنان می گذاشتند . به اثر همین تشویق ها و حمایت ها بود که دربار تیموریان هرات مجمع فضلاء و ادبای آن دوره گردیده و بهترین و ورزیده ترین استادان علم و هنر در آنجا گرد آمده و زیبا ترین وار زشمنند ترین آثار خود را در آنجا و آن زمان بوجود آوردند .

بابر که در خانوادۀ علم دوست و هنر شناسی بدنیا آمده و تحت رهنمایی استادان بزرگ آن زمان به گنجینه های پر بهای ادبی زبان دری چون : شنا هنامۀ فردوسی ، خمسه های نظامی و امیر خسرو بلخی ، گلستان و بوستان سعدی و امثال این ها آشنا بی کسب کرده و ذوق سرشار ادبی یافته بود ، همواره آثار

۴۷- اکبر نا مه ، جلد اول ، صفحه ۱۴۶ و ۱۴۷ .

۴۸- تاریخ فرشته ، جلد اول ، صفحه ۲۱۱ .

پیشینیان و معاصران خود را با اشتیاق زیادی خواند و به آن غور و تعمق می نمود. این علاقه مندی و مطالعه پیگیر ادبی، شناخت او را در زمینه هنر و ادبیات، تکامل و انکشاف داد، چنانچه خود شعر گفت، تاریخ نوشت، در موسیقی ابتکارات و نو جویی ها آورد، در عروض شعر ترکیب کتاب نوشت و حتی به هنر خطاطی علاقه گرفته و یک نوع خط مخصوص به نام «خط باری» اختراع کرد.

بدیهی است که این علاقه مندی بابر به هنر، و مطالعات دوامدار و پیگیرانه او درین زمینه ها، دریچه های بینش دقیق و ژرف نگری و فراخ نگری را بر او گشود تا جاییکه توانست هم خود بیافریند و هم به آفرینش استنادان هنر معاصر خود انگشت انتقاد بگذارد و تبصره ها و بررسی های همه جانبه در باره ویژه گی ها، رسایی ها و نارسایی های آثار هنر مندان زمان خویش بنویسد.

بابر به زبان اوزبیک شعر می گفت و کتاب می نوشت. از همین جهت با درخشانترین سیمای ادبی اوزبیک زبان معاشرش که امیر علی شیر نوایی (فانی) است، بیشتر از هر شاعر و هنرمند دیگر زمان خود علاقه گرفته و بیشتر بین تبصره و بررسی را در مورد شخصیت، کارنامه ها و آثار او نمود است. نگاشته های بابر در باره امیر علی شیر نوایی آنقدر مفصل و جامع است که هیچ نقطه ای باقی نمی گذارد و تصویر سازی او آنقدر دقیق و استنادانه است که حرکات، عادات و کلیت سیمای این شاعر بزرگ را با تمام ویژه گی های آن به چشم خواننده مجسم می سازد.

بابر امیر علی شیر نوایی را می ستاید، او را استاد و پیشگام شعر ترکیبی خواند، هیچکس را با او او را با هیچکس همردیف و هم سنگ نمی داند، ولی این ارادت و این ستایشگری به این معنی نیست که لغزش های بزرگترین استاد شعر ترکیبی را در بر خیز از اوزان عروض نادیده انگارد، بر اشعار او انگشت انتقاد نگذارد و یا از اندک رنجی و نازک مزاجی او که دیگران بر غرور و تکبرش حمل می کردند، سخن نز نهد. درین جا پارچه ای از تبصره های بابر را در باره نوایی نقل می کنیم:

«...علیشیر بیک به نازک مزاجی مشهور است. مردم این نازک مزاجی او را غرور و تکبر تصور می کردند، در حالیکه چنین نبود و

این صفت جبلی و ذاتی او بوده است ... علیشیر بیک شخص بی نظیری بود. بزبان ترکی هیچکس به اندازه او بسیار و خوب شعر نگفته است. شش مثنوی به نظم آورده، پنج آن به جواب خمسه و یکی آن بروزن «منطق الطیر» سروده شده که «لسان الطیر» نام دارد. چهار دیوان از غزلیات خود ترتیب داده است که غرایب الصغر نوادرا لشباب، بدایع الوسط و فواید الکبر می باشد. رباعیات خوبی هم دارد. بعضی مصنفات دیگر هم دارد که نسبت به این هاسست تر و فرود تراند، از جمله مجموعه مکاتیب و انشاء های اوست که به تقلید از نور الدین عبدالرحمن جامی ترتیب داده، باین معنی که هر خطی را که به غرض کاری به کسی نوشته، جمع آورده است. دیگر کتاب میزان الاوزان را در عروض نوشته، بسیار مدخول است، در چهاروزن از اوزان بیست و چهارگانه رباعی اشتباه کرده است. در بعضی از اوزان بحور هم غلط کرده، کسی که عروض بداند، متوجه خواهد شد. دیوان فارسی هم ترتیب داده. در نظم فارسی «فانی» تخلص کرده است. بعضی ابیاتش بد نیست، اما اکثر سست و فروداند، دیگر در موسیقی خوب چیزها بسته است. نقش های خوب و پیشروها خوب دارد.

برای اهل فضل و هنر مقوی و وریمی چون علی شیرنوا بی هرگز معلوم نیست که پیدا شده باشد. استاد قل محمد، شیخ نایی و حسین عودی که در موسیقی سرآمد روزگار بودند، به اثر تربیت و حمایت او به این درجه ترقی و شهرت رسیدند. استاد بهزاد و شاه مظفر به اثر سعی و اهتمام او در تصویرگری شهرت کسب کردند. آنقدر بناهای خیریه که او آباد کرده است، کمتر کسی ممکن است موفق شده باشد.

زندگی رابا تجرد، بدون زن و فرزند پشت سر گذاشت، ابتدا مهردار بود، مدتی وزارت کرد و زمانی هم به حکومت استرآباد مقرر شد. ولی در اخیر از کار دربار منصرف گشت. او نه تنها از میرزا (سلطان حسین میرزا باقرا) چیزی نمی گرفت، بلکه هر سال یک مبلغ کالی به عنوان پیشکش می فرستاد. هنگامیکه سلطان حسین میرزا به استرآباد آمد، او به استقبالش شتافت، ولی ناگهان از حال رفت. اطباء از تشخیص عاجز ماندند. در سپیده دم به

رحمت ایزدی پیوست . يك بيت او حسب حال واقع شده است :

بو دره ايله كه اولار مين، مرض چوظاهر ايماس

شبيب لار بو بلا غه ني چاره قيلغاي لار ؟» (٤٩)

بابر در مورد آصفی ، شیخیم سبیلی ، بنایی ، سیفی بخاری ، عبدالله مثنوی گوی ، میر حسین معمايي ، ملا محمود بد خشی ، یوسف بدیعی ، آهی ، محمد صالح ، شاه حسین کامی ، هلالی و اهلی که از شعراي دربار سلطان حسین میرزا بودند ، فرا خور حال و شهرت شان نکاتی ذکر کرده و بررسی هایی پیرامون آثار و اشعار شان به عمل آورده است به گونه مثال دربار آصفی چنین داوری می کند : « ... شعرش اگر چه شور و حالی ندارد ، ولی از رنگ و معنی خالی نیست . جز غزل به انواع دیگر شعر کمتر پرداخته است . » (٥٠)

شخصیت و شعر شیخیم سبیلی شاعر و وزیر دربار سلطان حسین میرزا بایقرا را بدینگونه از زش یابی کرده است : « دیگر شیخیم بیک بود . به جهتی که سبیلی تخلص میکرد ، شیخیم سبیلی میگفتندش ، طوری شعر می گفت ، الفاظ و معانی ترس آور در شعر می آورد . از ابیات او یکی اینست :

شب غم گرد باد آهم از جابرد گردونر ؛

فرو برد اژدهای سیل اشکم ربع مسکونرا

دشمنور است ، یکبار این بیت خود را به حضور مولانا عبدالرحمن جاهدی خوانده و مولانا گفته اند : میرزا ! شعر می گویند یا آدمی ترسنا نید ؟ » (٥١)

سخنان بابر در مورد کمال الدین بنایی و روابط او بانوایی جالب و در خور توجه است : « دیگر بنایی بود ، از هرات است . بخاطر طریقه پدرش استاد محمد سبیز (معما ر) بود ، بنایی تخلص می کرد . غزل های اورنگ و حال دارد ، دیوان ترتیب داده است . مثنوی هم

٤٩- بابر نامه ، جلد دوم ، صفحه ٢٤٧ تا ٢٤٩ .

٥٠- بابر نامه ، جلد دوم ، صفحه ٢٦١ .

٥١- همان کتاب ، صفحه ٢٥٣ .

- بیست و نه -

گفته است. يك مثنوی در باب میوه ها دارد در بحر متقارب ، بی محصل چیزی است . بیگاری کرده است. يك مثنوی مختصر دیگر در بحر خفیف گفته . يك مثنوی بزرگتر دیگر دارد، آنها در بحر خفیف است . این مثنوی را بعد پیا پیا نرسانید . او ایل از موسیقی چیزی نمیدانست و از همین جهت مورد طعن امیر علی شیرنوا بی قرا رمی گرفت . یکسال میرزا برای سپری کردن زمستان به مرو می رود . علی شیر بیک هم با او همراهی می کند. بنا بی در هرات می ماند و آن زمستان مشق موسیقی کرده تا تابستان به درجه بی می رسد که طرزهای مختلف بوجود می آورد. زمانیکه تابستان میرزا به هرات بر می گردد ، بنا بی به حضور اوصوت ها و نقش ها می گذرانند. علی شیر بیک متعجب گشته ، او را تحسین می کند . در موسیقی طرزهای مختلف بسته است از جمله طرزی دارد موسوم به (نه رنگ)... همیشه به علی شیر بیک متعرض می شده و ازین نظر جفا های بسیار دیده و بالاخره هم مجبور به ترک هرات گشته به سوی آذربایجان و عراق رفته است ... بعد از مرگ یعقوب بیک دو باره به هرات برگشت ، ولی هنوز هم از ظرافت و تعرض باز نمانده بود. یکروز در مجلس شطرنج علی شیر بیک پای خود را دراز می کند به سرین بنایی می خورد، علی شیر بیک بمطایبه می گوید : عجب بلایی است ، در هری اگر پای دراز می کنی بکون شاعر می رسد . بنایی به جواب می گوید: اگر جمع می کنی هم به کون شاعر می رسد. « (۵۲)

در مورد محمد صالح یکی دیگر از شعرای دربار تیموریان هرات ، داور ی بابر را چنین می خوانیم : و دیگر محمد صالح بود . غزل های چاشنی دارد. اگر چه همواری آن برابر چاشنی آن نیست . شعر ترکی هم دارد . بدنگفته است . بعد تر نزد شیبانی خان آمده رعایت یافته بود. بنا م شیبانی خان يك مثنوی ترکی نوشت بر وزن (رمل مسدس مخبون) که بحر سبج می باشد ، بسیار سست و فرود است. خواننده از شعر او بی اعتقاد می شود . « (۵۳)

۵۲- همان کتاب ، صفحه ۲۶۱ و ۲۶۲.

۵۳- همان کتاب ، صفحه ۲۶۳ و ۲۶۴.

شعراى ديگر كه قبلا ذكرنا م آنان رفت ، نيز از تيغ برنده انتقاد بابر در امان نمانده اند و بابر فرا خور ارزش شاعرى هريك ، چند سطرى نوشته و بذكت قابل انتقاد آنان اشاره کرده است . از شعراى دربار سلطان حسين ميرزا بايقوا آنكه از نيش انتقاد رسته و بابر به اونهايت ارادت و اخلاص خودرا ابراز داشته و به استادى او گردن نهاده است ، مولانا نور الدين عبدالرحمن جامى است . درباره اين شاعر بزرگك زبان درى سخنان بابر را يادداشت مى كنيم :

« زمان سلطان حسين ميرزا عجب زمانى بود . از اهل فضل و مردم بي نظير ، خراسان و به خصوص شهر هرى مملو بود . هر كس به هر كارى كه مشغول بود همت و غرض او آن بود كه هر كار را به كمال رساند . از آن جمله يكى مولانا عبدالرحمن جامى بود . در علوم ظاهري و باطن در زمان خودش اين مقدار كسى نبود . شعرا و خود معلوم است . چنانچه مولانا از آن عاليتراست كه به تعريف احتياج داشته باشد . غلايش در خاطر گذشت كه درين اجزاي محقر از جهت تيمن و تبرك نام ايشان مذكور و شمه يي از صفات ايشان ميسطور شود . » (٥٤)

بابر نه تنها در مورد سخنوران سخنانى دارد ، بلكه در مورد سلك مختلف هنرى آراء و نظرياتى ارائه کرده ، در خور دقت و توجه . به گونه مثال نوشته اورا در مورد يكى از نوازندگان عود اين جامى -
آوريم :

« ديگر حسين عودى بود . عود را بمزه نواخته و بمزه چيزها مى گفت . تارهاى عود را يكه کرده مى نواخت . عيبش اين بود كه بسيار بتلازمى نواخت . يك نوبت شيبان خان ساز نواختن مى فرمايد ، تكلف کرده بد مى نوازد . هم ساز خود را نياورد و ساز كار نامد مى آرد .

شيبان خان فهميده مى فرمايد كه گردن مى زنند ... » (٥٥)
 در مورد استاد كمال الدين بهزاد بزرگترين مصور و بنيان گذار رنسانس هنرى در مشرق زمين همواره سخن به نيكويى

٥٤- توزوك بابرى ، صفحه ١١٢

٥٥- همان كتاب ، صفحه ١١٦ .

رفته و همه جا از هنر او تعریف و تمجید شده است و کمتر کسی بخود جرئت انتقاد بر کارهای استاد را داده است. اما بابر اولین کسی است که عیوب و نارساییهای کار این هنرمند نامور را در پهلوی محاسن و نبوغ هنری وی بر شمرده و بیغرضانه محاسن و معایب او را بیان داشته است :

«از مصوران بهزاد است. کار مصوری را بسیار نازک کرد، ولی تصویر آدمهای بی ریش را بد می کشد. غیبغ او را بسیار کلاً نرسم می کند. آدم ریشی دار را خوش چهره ترسیم می نماید.» (۵۶)

بررسی و انتقاد های بابر در مورد سخنوران ، هنرمندان و استادان فنون بسیار است . ولی آنچه از نظر گذشت ، شمه ای از بسیار و مشتکی از خروار بود که از میان آن همه برگزیده و بساز نویسی کردیم ، تا برهانی باشد بر این ادعای ماکه بابر علاوه از هنرمند بودن ، هنر شناسی و منتقد هنر هم بوده است .

بخش دوم

آثار و ایجادیات با بر

ظہیر الدین محمد با بر در طول زندگی نسبتاً کوتاه خود (۴۷ سال) آثار ماندگار، فنا ناپذیر و بسیار ارزشمند و جوی آورده که این آثار نه تنها برای ملت اوزبیک ثروت گرانبهای فرهنگی بشمار میرود، بلکه بسوی تمام جهانیان از ارزش ویژه ای برخوردار است.

با بر آثار زیادی بوجود آورده که تعدادی از آن تا امروز برجای مانده و طرف توجه و استفادۀ فرهنگیان می باشد، ولی تعدادی از آثار او در طول سده ها و فرازونشیب های آن از دسترس محققان بدور مانده و تا حال کدام اطلاعی درباره این آثار حاصل نشده فقط به استناد بعضی از کتب و تواریخ میدانیم که با بر در زمینه های موسیقی و فنون حرب نیز تالیفات داشته است، ولی آنچه از او بجا مانده عبارت است از:

الف- با بر نامه .

ب- رسالۀ عروض .

ج- دیوان اشعار .

د- ترجمۀ منظوم رسالۀ والدیه .

هـ مثنوی مبین در فقه حنفی که هر یک را بصورت فشرده معرفی می‌کنیم :

الف - بابر نامه :

اثری که بیش از همه شهرت یافت و هم هنگام زندگی مؤلف و هم بعد از مرگش دروازه های شهرت را کوبید و بسوی جهانی نام نویسنده را بلند آوازه ساخت ، بابر نامه است . این کتاب را بحق میتوان از ماندگار ترین و مشهورترین آثار بابر و حتی اواخر سده نهم هجری دانست . زیرا این کتاب از مرز های ماوراء النهر ، خراسان و هندوستان گذشته ، مرز های کشورهای اروپایی را در نوردید و طرف توجه و علاقه فراوان مستشرقین قرار گرفت . بابر نامه یک اثر تاریخی است که شرح حادثات و واقعات زندگی بابر را در بر دارد ، ولی این کتاب چون یک اثر بدیعی ، با بافت های ادبی و هنری گره خورده و به صورت بسیار هنر مندانه نوشته شده است . حالات عاطفی تصویر زیبایی های طبیعت با همه پهنای آن ، احساسات فطری انسانی با حوادث هموار و ناهموار زندگی چنان درهم آمیخته و هنری جوش خورده که نمیتوان این اثر را صرفاً تاریخ دانست ، بلکه بیشتر به صورت یک اثر بدیعی ادبی و تاریخی میتوان قبولش کرد .

سال تالیف کتاب بابر نامه به صورت دقیق روشن نیست و پیرامون نام آن هم گفتگو هست . بابر در باره نام کتاب و سال تالیف آن کدام اشاره صریحی ندارد ، ولی از روی قرینة حدس میتوان درین مسایل ابراز نظر کرد .

در کتابها و منابع مختلف ، این اثر به نام های گوناگون و متفاوت ضبط شده است ، چنانچه (واقعات بابری) ، (توزوک بابری) ، (تواریخ بابری) ، (بابریه) و (بابرنامه) از این شمار اند که نام آخری (بابرنامه) در منابع و مراجع بعدی بیشتر مروج گردیده و عموماً میت یافته است ، اما بابر در چند جای همین کتاب کلمه (تاریخ) و کلمه (وقایع) را ذکر کرده و معلوم است که هنگام تالیف ، نوشتن و قایع تاریخی را بیشتر در نظر داشته تا نام کتاب . به این شعر توجه کنید :

بوعالم ارا عجب الم لار كوردوم
عالم ایلیدین طرفه ستم لار كوردوم
هرکیم بو و قایع نی اوقو ریلگای کیم
نی رنج و نی محنت و نی غم لار كوردوم
ترجمه :

دراین عالم عجب الم ها دیدم
از دست بشر طرفه ستم هادیدم
چون خواند هرکس این وقایع، داند
چه رنج و چه محنت و چه غم ما دیدم

در مورد سال تالیف این اثر نیز عقاید مختلف موجود است .
و مؤلف اثر هم خا موشی گزیده، کدام اشاره صریحی برای روشن
کردن این مساله نکرده است، ولی از مطالعه و قایع کتاب میتوان
شروع کار تالیف آنرا بین سالهای (۹۲۴-۹۲۵ هـ .) مطابق
(۱۵۱۸-۱۵۲۹ م) دانست ، زیرا وقایع و ضبط تاریخ آنها به دو گونه
نوشته شده :

اول - و قایع سال های ۸۹۹ هجری تا ۹۱۴ هجری .

دوم - و قایع سال های ۹۲۵ هجری تا ۹۳۶ هجری .

در نگارش و قایع این سال هاشیوه متفاوت ضبط تاریخ و جود
دارد . باین معنی که تاریخ و قایع سال های (۸۹۹-۹۱۴ هجری) به
صورت دقیق قید نشده ، و حتی وقایع يك سال ضمن شرح قایع
سال دیگر به ملاحظه می رسد . در حالیکه و قایع سال های (۹۲۵-
۹۳۶ هجری) به صورت مفصل و با قید تاریخ کامل و دقیق یعنی قید
ساعت ، روز، هفته، ماه و سال شرح گردیده و ازین تفاوت تاریخ نویسی
میتوان گفت که وقایع سال های پیش از (۹۲۵ هجری) با تامل
خاطرات و به استمداد یاد داشت های حافظه مؤلف ، و وقایع بعد از
سال (۹۲۵ هجری) هنگام وقوع هر حادثه به صورت روز مره یاد-
داشت ، و بعد تنظیم گردیده است .

آنچه درین میان مهمتر است، اینست که شرح و قایع سال های
(۹۱۰، ۹۱۵، ۹۲۴، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۳۰، ۹۳۱ هجری) در بایرنا مه

نیا مده و این گسستگی و فاصله زمانی ، محققان را به ابراز نظر های گوناگون و داشته است ، ولی بکمان نزدیک به یقین، این خلای زمانی به صورت عمومی توسط بابر بوجود آمده نمیتوان آنرا نمره نسخه برداری ها و یافراز و نشیب های سال های بعدی دانست ، زیرا عین همیسن فاصله و گسستگی در ترجمه نخستین این اثر بزبان دری که توسط عبدالرحیم خان خانان در آخر قرن دهم هجری (او اخر قرن شانزده میلادی) صورت گرفته نیز دیده میشود .

با وجود همه این ها ، بابرنا مه اثریست ممتاز ، که از بسیاری جهات مورد نظر علمای شرق و غرب بوده و همواره برای روشن شدن تاریخ اجتماعی و سیاسی سده نهم هجری ماوراءالنهر ، خراسان و هندوستان و کسب معلومات درساحه های مختلف علوم به این اثر رجوع شده است . چنانچه معلوماتی مفصل در مورد حیوانات و پرندگان دارد که طرف توجه عالم زولوجی است ، در مورد زبان ها و اقوام معلوماتی دارد که مورد علاقه زبانشناسان و مردم شناسان تواند بود ، دربار شعرا و هنر مندان مطالبی دارد که مورد استفاده محققان ادبیات و هنر است ، پیرامون حدود اربعه ، اقلیم و پیداوار مناطق معلوماتی جمع آوری شده که برای جغرافیه نگاران مفید است ، در مورد عادات ، رسوم و روابط اجتماعی مردم مطالبی دارد که برای فولکلور شناسان و دانشمندان علم الاجتماع قابل دقت است و بالاخره حتی ضرب المثل هایی درین کتاب موجود است که برای روشن ساختن قدامت و پیشینه تاریخ آن آثار شفاهی با ارزش می باشد .

جمع بودن این همه معلومات و مطالب مفید ، به علاوه فصاحت و سلاست زبان نگارشی اثر و به ویژه واقعی بودن آن توجه محققان و مستشرقین را به خود جلب کرد و ترجمه های زیادی از آن بزبان های مهم دنیا منتشر شد . چنانچه بار اول در زمان پادشاهی اکبر به زبان دری ترجمه شد . در اکبرنامه آمده است : « و آن دستور العمل دولت و اقبال را به موجب حکم جهان مطالع شهنشاهی به تاریخ سی و چهار الهی و قتی که رایات عالیات از گلگشت بهارستان کشمیر کابل مراجعت فرموده بود ، میرزا عبدالرحیم خان خانان بن بیرام خان به فارسی ترجمه نمود ، تافیس خاص الخاص آن

به عموم تشنه لبان رشحاً سعادت‌فایز شود و گنج پنهان اودر
 نظر تمهید ستان دانش آشکسا را گردد . « (۵۷)

همچنان ترجمه های انگلیسی آن با حواشی و تعلیقات فراوان
 منتشر شده که بر کمتر کتابی این همه تعلیقات مفید و مهم
 نوشته اند . در اوزبیکستان شوروی بر علاوه نشر متن
 اوزبیک بابر نامه ، ترجمه کامل آن را بزبان روسی نشر کردند . و
 میرزا نصر الدین حیدر کورگانی متخصص به فانی بزبان اردو این
 اثر را ترجمه کرد . « (۵۸)

در مورد ارزش این اثر و صداقت بیابان آن علمای خاور و باختر ،
 متقدم و متأخر متفق القول اند . چنانچه : س.م. ادواردز نویسنده
 انگلیسی ، بابرنامه را با اعترافات ژان ژاک روسو و سینت اگوستین
 و یادداشت های گیبسن و نیوتن هم سویه دانسته و نوشته
 است : «مطالب بابرنامه از شروع کتاب تا آخر آن همه بر مبنای
 حقیقت و صداقت بنا نهاده شده و عاری از هرگونه تکلف می
 باشد.» « (۵۹)

ویلیام ایر سکین می نویسد : «توزوک بابر از نظر نوعیت
 خود عجیب و متمایز است و در آن زندگی ، افکار و احساسات یک
 فرمانروای مغول به تفصیل و بدون تصنع و تکلف نوشته شده
 است . همه چیز آنچنان به وضاحت و منطبق با واقعیت درج گردیده
 که در خور تعجب می باشد.» « (۶۰)

ابو الفضل علامی که خود مؤرخ و نویسنده صاحب نظر است ، در
 مورد بابرنامه می نویسد : «واقعات خود را از ابتدای سلطنت خود تا
 حال ارتحال از قرار واقع به عبارات فصیح و بلیغ نوشته اند
 که دستور العملیست به جهت فرمانروایان عالم و قانونی است
 در آموختن اندیشه های درست و فکر های صحیح برای دانش
 آموزان و تجربت پذیران روزگار ...» « (۶۱)

۵۷- اکبرنامه ، جلد اول ، صفحه ۱۴۶ و ۱۴۷ .

۵۸- بزم تیموریه ، صفحه ۱۵ .

۵۹- همان کتاب ، صفحه ۱۴ .

۶۰- همان کتاب ، صفحه ۱۳ .

۶۱- اکبرنامه ، همان صفحات .

در تاریخ فرشته می خوانیم: «وقایع ایام سلطنت خود را به زبان ترکی نوعی نوشته که فصحا قبول دارند...» (۶۲)

نظر نهرو نیز خالی از دلچسپی نیست: «بابر خاطرات خود را نوشته است و این کتاب بسیا رمطوبع مارا با زندگی خصوصی و روحیات این مرد آشنا میسازد.» (۶۳)

این بود باز نویسی فشرده نظریات علماء و مؤرخان شرق و غرب در مورد بابرنامه، ولی برای درک جدا بیت و مفید بودن اثر بهتر است خودش را خواند و نتیجه گرفت. به مصداق ضرب المثل مشهور:

«مشک آنست که خود ببوید، نه آنکه عطار گوید» ویا:

«کاسه چینی که صدای می کند خودصفت خویش ادا می کند.»

ب- رساله عروض:

رساله های عروض در شعر و ادبیات ترکی، تازمان با بر پدیدۀ نونبوده، بلکه پیشینۀ درخشان داشته است. چنانچه «میزان الاوزان» امیر علی شیرنویسی - بنیانگذار ادبیات اوژ - یکی و «میزان الاشعار» سیفی بخاری در مسایل عروض نگاشته شده و نسبت به عروض بابر «عروض رساله سی» قدامت دارند ولی آنچه رساله عروض بابر را ویژه گی و برتری می بخشد، شیوه نگارش و بعضی اضافات و ابداعات اوست.

امیر علی شیرنویسی «میزان الاوزان» خود را کمی فشرده تر و مختصر تر نوشته و فقط به معر فی بحر های عروضی و مثنی یا مسدس بودن آن بسنده کرده و با ذکر چند مثال شعری، بحث خود را و ضاحت بخشیده است. سیفی بخاری، بر عکس شیوه نوایی به صورت مفصل و مشروح هر بحر عروضی را با اوزان مختلف آن معر فی کرده و در تعریف شعر، شاعر و دیگر موضوعاتی ازین قبیل نیز مملومات داده و نمونه های شعری زیاد بر آن افزوده و هر کلمه را از نظر لغوی و اصطلاحی شرح داده است. بابر در میان این دو تن، روش معتدل تر در نظر گرفته، یعنی

۶۲- تاریخ فرشته، جلد اول، صفحه ۲۱۱.

۶۳- نگاهی به تاریخ جهان، جلد اول، صفحه ۵۹۶.

رساله عروض خود را نه به تفصیل و تشریح بیش از معمول چون «میزان الاشعار» سیفی بخاری و نه به اختصار و ایجاز «میزان الاوزان» نوایی نوشته، بلکه کوشش کرده تا رساله او در بر گیرنده مهم ترین موضوعات با تشریح و تفصیل لازم باشد. باین معنی که بابر درباره بحرهای عروضی معلومات اندک مختصر تر ارائه نموده و مثال های شعری آنرا که بیشتر غزلیات و مثنویات می باشد، تحلیل نموده و در باره صنایع لفظی و معنوی آن اشاره هایی کرده است.

رساله عروض بابر از دور رساله پیشین مکمل تر است، زیرا «میزان الاوزان» و «میزان الاشعار» تعداد بحور عروضی را (نزد ه) بحر میداند، در حالیکه بابر بحر عریض و بحر عمیق را در قطار بحر طویل، مدید و بسیط، در دایره مختلفه جای داده و باین ترتیب تعداد بحور عروضی را به (بیست و یک) بحر رسانده و مثال های روشنی نیز ارائه کرده، و این بحرهارا بنا بر آنکه هر بیت دارای هشت رکن می باشد، به نام «مثنیات سالم الارکان» خوانده است.

بدین ترتیب بابر تعداد بحور عروضی را (بیست و یک) بحر و اوزان مربوط آنرا (۵۳۷) و وزن برشمرده که (۲۸۰) وزن آنرا مستعمل و معمول و (۱۸۹) وزن آنرا از اوزان مخترع دانسته است. همچنان بابر بر اوزان عنعنیه و جدید چند وزن دیگر علاوه کرده که اگر آنرا اوزان اختراعی بابر بگوییم، به خطا نرفته ایم.

رساله عروض تنها در مورد اوزان صحبت نمی کند، بلکه عروض عنعنیه و قاعده ها و پرسنیه های آنرا معرفی کرده و در مسایل صوت شناسی زبان اوزان بیکه و شعر اوزان بیکه به ارتباط عروض، ژانر ادبی که در نتیجه تاثیر متقابل اشعار فولکلوری و ادبی بمیان آمده، و بسا مسایل دیگر ادبی روشنی انداخته و می اندازد.

رساله عروض بابر نکات تازه تری در مورد اوزان فولکلوری دارد بطور مثال: در مورد تویوق (تویوغ) که نوعی از انواع شعر اوزان بیکه است و امیر علی شیرنوایی در «میزان الاوزان» خود در

بارۀ آن معلومات مختصری داد و فقط يك شكل آنرا شنا ساندۀ،
بابر معلومات اضافۀ تری میدهد، یعنی در عرض بابر اشكال
مختلف و تازه تر تویوق معرفی شده و با ارائه مثال هاوضاحت
وروشنی بخشیدۀ شده است، چنانچه :

«چند نوع دیگر تویوق به خاطر رسید که در هیچ جای دیگر
دیده نشده :

یکی اینکه در هر چهار قافیه ، تجنیس مراعات میشود، بدینگونه:
وصلدین سوز دیر گایوق یارامنگا
هجرارا رحم ایلا گیل یارامنگا
او قونگ ایتتی کوپ یامان یارامنگا
مرحم لطفونگ بیله یارامنگا
یکنوع دیگر اینکه قبل از تجنیس ، درسه جا حاجب رعایت
شده است ، مثلا:

نی بلا بیگ تورور دولت تاغی
کوه غمنی نی بیلور دولت تاغی

همتی توت داغی دولت ایستاگیل
همتینگ بولسا بولور دولت تاغی

يك شكل دیگر اینست که از تجنیس بجای ردیف کار گرفته
شده و قبل از تجنیس قافیۀ مراعات گردیدۀ است:

مهر کیم، کوککاقیلور آهنگ تانگ

آلیدا بولسا ایماس بیرنگ تانگ

خالی و یکی لبی دیک پولماغای

هند و ار کیلتور سه شکر تنگ تنگ

یکی دیگر اینکه مانند قطعۀ در مصرع اول بیت اول قافیه رعایت
شده ، در قافیه ابیات تجنیس آورده میشود . مانند :

بیرما دیرلار اول و فاسیز غه کونگول

کیم اینگ نیشیغه آرتوق نیشی بار

مین طمع اوز ماس مین اولسام لعیدین

جان مینینگ جا نیمدور ایل نینگ نیشی بار

يك نوع ديگر اينكه تجنيس رعايت نشده، قافيه درسه مصرع مراعات
ميشود. مثلا:

ايگمه قماش و يخشي پر چم دور سنگا
راست قد و زلف پر خم د و رسنگا
چون بو ينگليخ دور سنگا خيل وحشم
خوبلو ق ملكي مسلم د و رسنگا .

يكي ديگر اينكه : تجنيس رعايت نشده ، با دو قافيه سروده ميشود ،
مثال :

بو ولايت قه مقيد بو لماغيل
كيل خراسان جانبيغه عزم قيل
گر بارور بو لسانگ ايرورمين مهر هينگ
ورتورور سمين ، مين بارور مين جزم قيل (٦٤)

بد ينسان ديده ميشود كه با براز امكانات وسيع زبان كارگر فته
وانواع و اشكال مختلف و تازه يي را بر انواع پيشين شعر اوز بيكي
افزوده و گنجينه شعر وادب اوز بيكي را غني تر و ارزشناك تر
ساخته است . تذكر اين نكته لازم است كه با بر نه تنها دانشمند
تاريخ ادبيات اوز بيكي مي باشد ، بلكه ميتوان او را به حيث گسترش
دهنده و شناخته شده ادبيات مليت برادر يعني دري نيز شناخت .
زيرا رساله عروض او نه تنها نمونه هاي شعر استادان سخنور اوز بيك
چون امير علي شيرنوايي ، حيدر خوارزمي و ديگران را در بر دارد ،
بلكه نمونه هاي شعر : رودكي ، نظامي ، امير خسرو بلخي ، مولانا
نور الدين عبدالرحمن جامي ، شفيخ او حدي مراغه يي ، شفيخ
فريد الدين عطار ، شاهي سبزواري ، سلمان ساوجي ، مولانا هاتفي و
ديگران را نيز در بر مي گيرد و با اين ترتيب خواننده عروض اوز بيكي

٦٤- ظهير الدين محمد بابر ، عروض رساله سي ، به اهتمام
خانم ستيبيليووا ، نشریات ناو كاء ماسكو ١٩٧٢ ، صفحه ٢٨٢ تا ٢٨٤ .

را با چهره های تابناک استادان شعر و ادبیات دری نیز آشنایم سازد که این، خدمتی است بزرگ برای نزدیک ساختن فرهنگ ها و ایجاد دوستی و همفکری میان ملیت های برادر اوزبیک زبان و دری زبان.

در باره رسالهٔ عروضی بابر تاسال (۱۹۲۳ میلادی) فقط از لابلای نوشته های بابرنا مه و منتخب التوا ریخ بدایونی نامی گرفته شده بود، ولی متن این رساله در دسترس محققان قرار نداشت، تا اینکه بسال مذکور محمد فوادکو پرو لو نسخه خطی آنرا در پاریس کشف کرد (۶۵) که از معتبرترین نسخه های این رساله می باشد و در سال ۹۴۰ هـ به خط حاجی محمد سمرقندی کتابت شده است. (۶۶).

بابر این رساله خود را آنچنانکه در اخیر دیوان اشعارش اشاره نموده است، دویا سه سال قبل از فتح کامل هند به اتمام رسانده بود.

یعنی بین سال های (۹۳۲ - ۹۳۴ هجری) مطابق (۱۵۲۵ - ۱۵۲۸ میلادی). (۶۷).

ج - رسالهٔ مبین :

یکی دیگر از آثار ارزشمند بابر مثنوی مبین اوست که در مسایل فقه حنفی به رشته تحریر در آمده و تاریخ

۶۷ و ۶۸ - دایرة المعارف اسلام، جلد اول (مقاله مربوط بابر را پوهاند میر حسین شاه ازین دایرة المعارف به زبان دری ترجمه کرده اند که زیر چاپ است و ما از همان ترجمه استفاده کرده ایم).

۶۶ - در نگارش این بخش، علاوه بر یکتعداد کتب دست داشته، از شرح احوال و آثار بابر، به قلم پروفیسور باتیرو لی خواهیجیف که بزبان اوزبیک در جلد سوم تاریخ ادبیات اوزبیک نوشته شده، ترجمتاً استفاده شده است.

نگارش آن به استناد سخن خود ش (۹۲۸ هـ) می باشد. این رساله که بر مسایل فقه حنفی و موضوعات مربوط به یک رشته عملیات جنگی و لشکر کشی وی نوشته شده، ارزش هنری زیاد ندارد، ولی نشان میدهد که بابر به فقه حنفی علاقمند بود و به مذهب اعتقاد راسخ داشت، و از همین جهت این رساله را به نظم آورد تا پسرانش همایون و کامران با این مسایل آشنایی حاصل کنند چنانچه در مقدمه رساله آمده: «به تاریخ ۹۲۸ هـ. در مذهب امام ابو حنیفه به تو فیق خداوند، فقهی نظم کردم به «مبین» و سوم و سبب نظم کتاب اینست:

بیلگا سین ای خجسته پی فرزند
 جگریم بیر له جانیمه پیوند
 مساله لار که اول ضرور ر ایردی
 بیلما سانگک دینینگا قصور ایردی
 بیتمتی کو نکلو مگا کیم پیغیش تورسام
 نظم ترتیبی ده سیغیش تورسام
 تا آنی ضبط قیلغا سین آسان
 اول مسایلنی بیلگا سین یکسان
 تانگلا لیق کونده کیم حساب اولغای
 منگا اجر و سنگا ثواب اولغای
 اوشبو نیت که مین قیلیب تورمین
 اول مسایل که مین بیلیب تورمین
 جمعید ه سعی و اهتمام قیلای
 سینینگک آ تینگه مین تمام قیلای
 بی بقا دنیا ایشی سهل دورور
 دین ایشین قیلغای اول که اهل دورور
 دین و دانش ده هر کونافزون بول
 دولت و بخت ایلا همایون بول
 کامران بول جهانده دولت کور
 یوز تو مان آب روی و عزت کور.

-چهل و سه-

(ترجمه: ای فرز ندرخجسته پی که باجان من پیو ند داری! بدان، آن مساله ها که دانستن آن ضرور بود و ندانستن آن در دین تو — صورتی به حساب می آمد، همه راجع کرده، به نام توبه نظم آوردم، تا آنها به آسانی ضبط کنی و خوب یادگیری و فردا که روز حسابی در میان است، بر من اجرو و بر تو ثوابی حاصل آید...)

و باز هم طوریکه از مقدمه اثر پیداست، بابر این اثر خود را هنگام مسافرت منظوم کرده و از همین جهت در مسایل احکام سفر، قبل از مسایل دیگر روشنی انداخته است. مؤلف بزم تیموریه در بحث مربوط به بابر می نویسد:

«بابر در سنه ۹۲۸ ه. به خاطر پسرش کا مران به زبان ترکی یک مثنوی به نام «مبین» نوشت که حاوی دو هزار بیت بوده و در آن در مورد مسایل مذهبی، فقهی و اخلاقی بحث شده است. این اثر به نام «فقه بابری» و «فقه مبین» شهرت دارد و شیخ زین بر آن شرح مبسوطی نوشته است.» (۶۸)

مبین را شرق شناس مشهور روس «بره زین» از وی یک نسخه خطی ناقص آماده نشو ساختند و بسال (۱۸۶۷ میلادی) در کتاب «منتخبات ترکی» در شهر قزان چاپ نمود. یک نسخه خطی کامل، مهم و قدیمی این رساله که بسال ۹۲۷ ه (۱۵۳۰ میلادی) توسط موسی بن عیسی در مرغینان نسخه برداری شده، فعلا در کتابخانه شخصی پروفیسور فواد کوپرو لو محفوظ است. قرار تاکید کوپرو لو، این نسخه خطی، نشر بره زین را تکمیل می کند. (۶۹).

این رساله که در بحر خفیف مستحسن مقصور (فعال تن مفاعیلن فعان) سروده شده و معیارهای عمده مالیات آن روز گاررا نیز

۶۸- بزم تیموریه، صفحه ۱۶.

۶۹- اسلام انسیکلو پیدیسی، جلد دوم، صفحه ۱۸۶.

دربر می گیرد ، از طرف شرق شناسان تا این او آخر بشکل
 (Mobin) ثبت شده بود ، و اس . بیو ریچ اگر چه خود شناس نام
 این اثر را بشکل (Mobin) ضبط کرده ، ولی نوشته که
 ابوالفضل و بدایونی مؤرخان هندی ، عنوان کتاب را به صورت
 (Mobayyan) آورده اند . (۷۰) این رساله را تذکره نویسندگان و
 مؤرخان پیشین با عبارات زیرین توصیف کرده اند :

« کتاب مثنوی که مبین نام دارد تصنیفی است مشهور و نزد زبان
 دانان این لغت به مزیت تحسین مذکور . » (۷۱)

« کتابی موسوم به مبین در فقه نظم کرده است ، بسیار خوب واقع
 شده . » (۷۲)

« و مسایل فقهی که در رساله مبین به ترکی نظم کرده ، نشانه
 بیست از تبحر . » (۷۳)

۵ - ترجمه منظوم رساله والدیه:

بابر آن چنانکه در صفحات پیشین دیدیم ، به مذهب عقیده
 محکم و راسخ داشت که نظم رساله مبین در فقه حنفی ، مثال
 روشن این عقیدت است و بنا بر آن ارادت مند ی اوبه طریقت نقشبندیه
 و به نظم آوردن رساله والدیه خواجه عبید الله احرار که از مر -
 شدان و پیشروان این طریقت بود نیز ، کاملاً امر طبیعی است .
 علاقه به مذهب و پیروی از طریقت نقشبندیه از پدران و اجداد بابر
 به او رسیده بود ، چنانچه در تذکره مذکور احباب می خوانیم :
 « نسبت ارادت به خاندان نقشبندیه داشت وجد عالی شان و السلطنت
 نشانه نشانی در قید ارادت حضرت خواجه احرار قدس الله

۷۰- دایرة المعارف اسلام، ترجمه از طبع لندن .

۷۱- اکبر نامه ، صفحه ۱۴۶ .

۷۲- تذکره روضه السلاطین ، صفحه ۵۵ .

۷۳- تذکره مذکور احباب ، نسخه خطی .

روحه بودند و در تعظیم و تکریم اولاد و احفاد آن بزرگوار ساعه فساغه فزوده ، دقیقه بی فرومی گذاشت و به حضرت مخد و می مولانا خواجگی قدس سره پاره بی زر به رسم نیاز فرستاده بود.» (۷۴) عقیده و ارادتمندی بابر به خواجه عبیدالله احرا رو طریقت نقشبندی به حدی بود که هنگام مصایب و آلام یا هنگام مریضی ، شفای خود را بدینوسیله می جست ، بابر در سال (۹۳۵هـ) به مرض تب مبتلا شد و برای شفا یا بی خود به نظم رساله والدیه خواجه عبیدالله پرداخت . در بابرنامه می خوانیم :

«بروز جمعه بیست و سوم ماه حرارتی در بدن من ظاهر شد ، آن چنان که نماز جمعه را در مسجد به تشویش گزاردم . نماز پیشین احتیاطی را در کتابخانه آمده بعد از یک زمان به تشویش گزاردم هم پس فرای آنروز یک شنبه تب کرده اندک لرزیدم . شب سه شنبه بیست و هفتم صفر نظم کردن رساله والدیه حضرت خواجه عبید در خاطر گذشت . التجا بر وح حضرت خواجه کرده در دل خود گذراندم که اگر این منظوم مقبول آن حضرت می شود ، چنانچه قصیده صاحب قصیده برده مقبول افتاده از مر ض افلج خلاص شد ، من هم ازین عارضه خلاص شده ، دلیل قبول نظم من خواهد شد . به همین نیت دروزن رمل مسدس مخبون عروض و ضرب گاه ابتر ، گاه مخبون محذوف که سبحة مولانا عبدالرحمن جامی هم درین وزن است در نظم رساله شروع کردیم . هم آن شب سیزده بیت گفته شده به طریق الزام هر روز ده بیت کمتر گفته نمی شد غالباً یک روزی ترك شد .

سال گذشته و بلکه هر محل که این چنین عارضه شد ، اقلایک ماه چهل روز کشید به عنایت الهی از همت خواجه روز پنجشنبه بیست

ونهم ماه اندك فرو شد و ديگر از اين عارضه خلاص شديم . روز شنبه هشتم ربيع الاول نظم سخنان رساله به اختتام رسيد . هر روز پنجاه و دو بيت گفته شد . « (۷۵)

بنا بر اين بابر رساله والديه خواجه عميدالله احرار را كه پير و مرشد تيمور يان و از صوفيان بزرگ آسياي ميانه بود ، از نشر دري بشعر تركي برگرداند و ترجمه آنرا در سال (۹۳۵ هـ) (۱۵۲۸-۱۵۲۹م) تمام كرد . اين رساله آنچنان كه از نام آن پيدا است ، بدر خواست پدرخواجه عبيد نو شته شده بود كه بابر آنرا در (دو صده و چهل و سه) بيت در بحر رمل مسدس (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) شكل بسيار زيبا و ساده به نظم تركي برگرداند .

هر چند اين ترجمه بزبان بسيار زيبا و ساده نگاشته شده ، اما از نظر بديع زياد ارزش ندارد . ولي مابين آنست كه بابر به مطالب صوفيانه علاقه داشته (۷۶) و مي خواسته تصوف را درساحه عمل و نظر پياده كند . چرا كه موضوع اين رساله پاكيزه گرداندن ظاهر و باطن انسان است . ابو الفضل علامي اين رساله را «دردانه يي از بحر معرفت» دانسته و چنين مي نويسد :

«رساله والديه خواجه احرار را كه در دانه ييست از بحر معرفت در سلك نظم كشيده اند و به غايت مطبوع آمده .» (۷۷)

از ترجمه رساله والديه تا حال دونسخه بدست آمده كه مستشرقان و بابر شناسان كشورهاي مختلف از روي همين دونسخه آنرا چهار بار چاپ و منتشر کرده اند . (۷۸)

هـ - ديوان اشعار :

بابر شاعر شيرين كلام اوزبيك از ديوان كالملي برخوردار

۷۵- توزوك بابري ، صفحه ۲۲۷ .

۷۶- دايرة المعارف اسلام ، طبع لندن .

۷۷- اكبرنامه ، جلد اول ، صفحه ۱۴۶ .

۷۸- اسلام انسيكلو پيديسي ، جلد دوم ، صفحه ۱۸۶ .

است که این دیوان بر تارک ادبیات او ز بیکی چون الماسی در شست و تراش خورد و صیقل یافته، می در خشم و سرشار از غنای ادبی، زیبایی و لطافت کلام، جذبه و رقت احساس و تازه گی و بداعت معنی و اندیشه است. دیوان بابر شامل همه انواع و اشکال متداول شعر می باشد و او در هر نوعی از شعر قریحه و استعداد خود را آزموده و از هر آزمون پیروز و زنده مانده بدر آمده است. حتی آزمون او در مورد زبان شعرش نیز با موفقیت همراه بود، یعنی او همان قدر که به زبان مادری خود ترکیب شعر قوی مسلط بوده و در شعر ترکیب دقیق و رموز شعر و زیبایی های تصاویر را در نظر داشته است، به زبان دری نیز اشعاری دارد که از لطف و جذبه خاصی برخوردار بوده و با صنایع بدیعی و لفظی آراسته می باشد و حتی مصرع های بی زبان از دو نیز سروده که زیبا و پر مفهوم است.

بابر بیشترین بخش زندگی خود را با لشکر کشی ها، جدل ها و کشمکش ها و داعیه ملک گیری دست و گریبان بوده و این دغدغه فکری و دشواری رسیدن به مقصود، به او کمتر مجال سرایش شعر و آفرینش هنری میداده است، ولی بابر بنا بر استعداد فطری و ذوق سرشار ادبی، با به دست آوردن کمترین فرصت، به سرایش شعر می پرداخته و حضر و سفر یا خلوت و جلوت در آفرینشگری هنری او تفاوتی نداشته است، چنانچه در بابرنامه آمده که روزی در راه سفر به خیمه خود پناه برده و می نوشته که با دو باران بهوش و بارش آغاز کرده و کاغذ های او همه تر شده است. این پیگیری در سرودن شعر و نوشتن آثار بود که بابر توانست با وجود همه این مصروفیت ها آثار زیاد و دیوان کاملی از خود به یادگار بگذارد.

مصروفیت هایی که در با لانگاشته آمدیم. به بابر اجازه و امکان ترتیب اشعارش را نداد و او نتوانست مانند دیگر شاعران و به گونه عنعنه دیوان سازی، اشعار خود را به ترتیب الفبایی تنظیم کند. از همین جهت دیوان اشعار او تا امروز فقط چند نسخه معدود

دارد و نشمرها یی هم که تا حال از روی این نسخه هاصورت گرفته ،
بدون ترتیب الفبایی می باشد و گویا بابر خودش نیز به نامرتب
بودن دیوان خود معترف است ، چنانچه می گوید :

دیوانیمه نی ربطونی ترتیب دورور
نی جدولونی لوحونی تذهیبدورور
گرسنگا ییبا ردیم، انی عیب ایلا ماکیم
دیوانینگ نی تیلارگا تقریب دورور
ترجمه :

دیوان مرانه ربطونی ترتیب است
نی جدولی ونه لوحونی تذهیب است
سوی تو اگر فرستمش عیب مدار
چون خواهش دیوان ترا، تقریب است

باوصف اینکه بابر دیوان خود را بی ربطو بی ترتیب، بی جدول
و بی لوح و بی تذهیب خوانده ، اما از نظر کیفی و کمی ، دیوان
بسیار دلپذیر و ارزشمندی است که همه انواع معمول و مشهور
شعر را دربر دارد .

چنانچه :

غزلیات ، رباعیات ، قطعات ، مثنویات ، فردیات ، تویوقها و
حتی معماها نمونه های شعرا و را احتوا می کند و هر کدام از این
اشکال شعر در دیوان او برعلاوه ویژه گی های عنعنوی خود، ویژه گی
ها و تازه گی های شکل و درو نمایه شعر بابر را نیز مینمایند که در
بحث مربوط به شناسایی شعر بابر ، این ویژه گی ها و ابداعات را
بر خواهیم شمرد .

در مورد دیوان اشعار بابر ، تذکره نویسان مختلف، اظهار نظر
کرده اند . از جمله ، ابو الفضل علامی مؤرخ و ادیب دوره اکبری
می نویسد :

«آن حضرت را در نظم و نثر پایه‌عالی بود خصوصاً در نظم ترکی. و دیوان ترکی آن حضرت در نهایت فصاحت و عنایت واقع شده و مضامین تازه در آن مندرجست.» (۷۹) در تذکرهٔ روضه السلاطین فخری هروی می‌خوانیم:

«اگر چه فارسی رانیز روان و سلیس می‌گفته، اما به اشعار ترکی مایلتر بوده، و دیوان اشعارش در میان مردم بسیار است.» (۸۰)

از دیوان اشعار بابر، پنج نسخه در کتابخانه‌های استانبول پاریس و رامپور هند موجود است. آنچه‌آنکه تذکره رفت، بابر دیوان خود را ترتیب و تدوین نکرده و بر آن نامی ننهاده بود، ولی بعضی از بابر شناسان مجموعهٔ اشعارش را که وی در کابل سروده بنام دیوان کابل و اشعارش را که در هند سروده به نام دیوان هند می‌شناسند. چنانچه پرو فیسو رباتیرو لی خواجه بیف می‌نویسد:

«بر طبق معلومات دست‌داشته، بابر آثار غنایی خود را در دو دیوان جمع‌آورده بود. یکی در سال (۹۲۵ هـ) در کابل و دیگر در سال (۹۳۵ هـ) در هند. که اگر نخستین را دیوان کابل بخوانیم، دو مین آن دیوان هند است که دانشمند بابر شناس اوز بیکستان خانم صباحت عظیم جانو و آنرا «دیوان هند» نامیده و به صورت عکسی منتشر کرده است. ولی از دیوان کابل که به صورت جدا موجود باشد تا حال اطلاعی در دست نیست.» (۸۱)

پوهاند عبدالحی حبیبی نیز به استناد بابر نامها تاکید کرده‌اند که: «دیوان بابر در سنهٔ ۹۲۶ هـ (۱۵۱۹ م) در کابل ترتیب شده بود.» و سخن بابر را چنین اقتباس نمود هاند:

«برادر کلان حافظ میر کاتب از سمرقند آمده بود، در همین ایام

۷۹- اکبر نامه، جلد اول، صفحه ۱۴۶.

۸۰- روضه السلاطین، صفحه ۵۵.

۸۱- تاریخ ادبیات اوز بیکی، جلد سوم، بخش مربوط به بابر.

به سمر قند رخصت داده ، به پولاد سلطان دیوان خود را فرستادم » و همچنان در جای دیگر به نسخه دیوان هند نیز اشاره نموده و نوشته اند :

«چنین به نظر می آید که بابر بعد از تریب دیوان مذکور ، در هندوستان هم اشعاری گفته بود . چنانچه در سنه ۹۳۵ هـ (۱۵۲۸ م) مجموعه اشعاری را که بعد از آمدن هند گفته شده ، با ترجمه آن به همایون و کامران فرستاد . » (۸۲)

آنچه را که ما از نسخه های خطی و چاپ های مختلف دیوان بابر جمع آورده ایم ، یکصد و نود و غزل ، دویست و ده رباعی ، هجده قطعه ، نه مثنوی ، (شانزده) تویوق ، تعدادی فرد ها ، دو معما ، ترجمه منظوم رساله والدیه و منتخبی از مثنوی « مبین » اوست در فقه حنفی که ازین همه چند تایی را برای شناخت شکل و دور نمایه شعر بابر گزیده ، از آن سود می جوئیم و بر آن استناد می کنیم . (۸۳)

و- خط ببری :

یکی دیگر از آثار بابر که تا حال بحث و گفتگو های زیادی پیرامون آن جریان دارد و به ما هیت اصلی آن بی برده نشده ، خط ببری است . در مورد چگونگی و علت ایجاد این خط فرضیه هایی از طرف بابر شناسان ارائه گردیده که هیچکدام نتوانسته به حیث يك دليل قانع کننده مورد قبول همه گان واقع شود . و بابر نیز که خودش مخترع این خط می باشد ، در بابر نامه اشاره هایی درباره آن نموده ، و لی دلیل اختراع ، چگونگی شکل الفبا و یا مزایای آن را شرح نداد هاست .

بابر ، بار نخست در کابل درباره خط ببری ضمن شرح و قایع

۸۲- ظهیر الدین محمد بابر شاه ، صفحات ۶۹ و ۷۰ .

۸۳- نسخه خطی پوهنتون استانبول ۵۲ معما ، و بیش از بیست شعر دری دارد .

و حوادث سال (۹۱۰ هـ) (۱۵۰۴ م) می نویسد که در همین سال خط بابری را اختراع کرده، و لسی معلومات بیشتری درین باره نمی دهد.

دو مین اشاره هنگام بیان رویداد های سال ۹۱۱ هـ. (۱۵۰۶ م) می باشد. بابری در آن وقت بر طبق مکتوب رسمی فرمانروای تیموری خراسان سلطان حسین میرزا بایقرا کابل را ترک گفت تا در لشکر کشی مشترک علیه شیبان خان سهم بگیرد. بابری هنگام عبور از رود مرغاب پسران سلطان حسین میرزا را ملاقات کرد و با قاضی اختیار و معاون او محمد میر یوسف نیز درین ملاقات آشنایی حاصل نمود. آنان درباره خط بابری پرسش هایی کردند و از بابری خواستند تا الفبای آنرا برایشان بنویسد.

بابری نیز فی المجلس این کار را کرد و قاضی مذکور مفردات خط بابری را خواند و قواعد آن خط را آموخت و خود نیز چیزی بدان خط نوشت. (۸۴)

اشاره سوم درباره خط بابری ضمن شرح رویداد های سال ۹۳۵ هـ. (۱۵۲۸-۱۵۲۹ م) به نظر می رسد. او درین سال در جمله تحایف بسیار که به هندال میرزا فرستاد، مفردات خط بابری را با کلماتی چند از آن خط نیز ارسال نمود و برای همایون اشعاری را که بعد از ورود به هند سروده بود با ترجمه آن با خط بابری نوشت و ارسال داشت. (۸۵)

تمام معلوماتی که بابری درباره خط اختراعی خود (خط بابری) داده همین ها است و آن چنانکه دیدیم هیچیک ازین اشاره ها روشنی لازم را در مورد شکل، ضرورت و هدف اختراع و تعداد حروف آن نمی اندازد. چون معلومات در مورد این خط بسیار

۸۴-توزوك بابری ، صفحه ۱۱۳.

۸۵-همان کتاب ، صفحه ۲۳۲.

اندک و گنگ است ، لذا هر چه درین مورد گفته و نوشته شده نیز بر فرضیه ها و حدس ها استوار می باشد و حتی عده یی آنرا نوعی از خط عربی و یا یکنوع دستخط تصور کرده بودند .

چنانچه در ترجمه انگلیسی با بر نامه بوسیله انیتی بیو ریچ ، در ترجمه فرانسوی به وسیله پاوه دو کور تی و در ترجمه روسی آن به وسیله م. سالیی که در تاشکند منتشر شده ، خط بابری به کلمه « دستخط » ترجمه شده است . (۸۶)

در منتخب التواریخ بدا یو نی نیز اشاره یی بر این خط رفتی که باز هم هیچ مساله یی را روشن نمی کند . درین کتاب چنین نوشته شده :

« از جمله غرایب اختراعات آن شاه مغفرت پناهی خط بابری است که مصحفی بدان خط نوشته و به مکّه معظمه فرستاده . » (۸۷) مؤلف همین کتاب در جای دیگر اشارت می کند که ازین خط در عصر اکبری اثری باقی نمانده بود . ولی میر عبدالحی مشهدی آنرا خوب می دانست . (۸۸) .

فصل اخیر کتاب « عجایب الطبقات » تألیف محمد طاهر بن قاسم مطالبی درباره نه قسم الفبای مختلف دارد که الفبای خط بابری نیز از آن جمله است . این مؤلف نیز در باره خصوصیات و مقاصد اختراع خط بابری چیزی ننوشته و فقط نوشته که : « خط بابری اینست » و در زیر این جمله (بیست و نه) حرف الفبای بابری را نشان داده است . به قول پوهاند عبدالحی حبیبی « مراد بابرا از اختراع

۸۶- معلوماتی تازه در باره خط بابری ، نوشته ص . عظیم جانووا ، ترجمه گهر سنج از روی متن انگلیسی ، ماسکو ، ۱۹۶۳ (این ترجمه تا حال نشر نشده است) .

۸۷- منتخب التواریخ ، جلد اول صفحه ۳۴۳ .

۸۸- همان کتاب ، جلد سوم ، صفحه ۲۷۳ .

این خط تنهانو شستن متون زبا ن عربی و قرآن بوده ، زیرا در جمله (بیست و نه) حرف آن حروف خاص فارسی (پ-چ-ژ-گ) دیده نمی شود . « (۸۹)

و آنچه که از همه گفته ها و نوشته ها معلوم است ، این است که خط بابری نوعی رمز یا یک نوع دستخط نبود ، زیرا بابر به اشاعه و رواج دادن این خط کوشش بسیار نمود و نمونه های خط خود را به فرزندان و به ما مورین دولت های دیگر و حتی به مکه معظمه نیز فرستاده است . یک نکته روشن دیگر اینکه خط بابری شباهت زیاد به خط عربی داشته و از همین جهت اکتساب و فراگیری آن آسان بوده . چنانچه قاضی اختیار آنرا فی المجلس فرا گرفته و مطالبی با آن خط نوشته است . خانم بیوریچ به همین نکته اشاره نمود و در تعلیقات خویش بر ترجمه انگلیسی بابرنامه می گوید : « اکتساب فوری مفردات دستنویس توسط قاضی بما اجازه می دهد تا تخمین کنیم که اندکی از الفبای عربی اختلاف داشته است . « (۹۰) جواهر لعل نهرو اختراع خط بابری را نوعی تهور و یک اقدام مترقی خوانده و نوشته است :

«بابر مرد دلیر و حادثه جوی بود که برای معاصران خویش به جای الفبای عربی ، الفبای تازه یی پیشکش کرد و اینکا ردر شرایط قرون وسطی اقدام مترقی و بسیار شجاعانه بود . « (۹۱) علاوه بر آثار ی که نام گرفتیم بابر چند اثر دیگر نیز داشته که از

۸۹- ظهیر الدین محمد بابر شاه، صفحه ۷۷.

۹۰ - معلوماتی تازه در باره خط بابری ، ترجمه گهر سنج .
۹۱- همان جا به حواله کتاب کشف هند، تالیف جواهر لعل نهرو، کلکته ۱۹۴۷، ص ۲۱۲ . برای مزید معلومات در باره خط بابری مراجعه شود به کتاب ظهیر الدین محمد بابر و رساله معلوماتی تازه در باره خط بابری .

- پنجاه و چهار -

آنها تا امروز فقط نامی و آنهم در میان کتب و تواریخ بر جا ماند ه .
ولی خود آن آثار تا حال بدست نیامده است ، بطور مثال بابرا
صاحب کتا بی در موسیقی و کتابی در فن جنگ می دانند . در اینکه
بابر به هنر موسیقی علاقه و دسترس داشت ، شکی نیست ، زیرا
خودش در چند جای بابرنامه از طرز هاو آهنگ هایی که ساخته
بود ، نام گرفته و بنابراین از چنین يك شخصیتی که با موسیقی سرو
کار داشته ، باریتم های مختلف و گام های گو ناگو ن موسیقی آشنا
بود ه ، بعید نیست کتا بی درین زمینه نگاشته باشد ، ولی از چنین
کتا بی هیچ اثری بمانرسیده ه تا بر آن استناد کرده و چنین اثری را از
بابر بدانیم .

به همینگونه ، بابر سردی جنگا ور و ارد در امور حربی بود
و بنابراین همین ممانست و دانش حربی ، توانست قلمرو وسیعی را
تحت فرمان خویش در آورد و یک امپراطوری بزرگ پر ثروت و
شکو همنند از خود بفرزندان به میراث بگذارد . ازین رو می توانیم
داشتن چنین يك کتابی را با حدس و گمان قبول کنیم ولی اینکه سر
نوشت این کتاب چگونه بوده و چه شده ؟ تا حال معلوماتی در
دست نیست .

يك کتاب دیگر رانیز به بابر نسبت می دهند و آن رساله «مفصل»
عروض است . میدانیم که بابرساله بی در عروض ترکی نوشته
که نسخه های خطی و چاپی آن موجود است . ولی از عروض
«مفصل» او هیچ اثری بر جا ی نیست . چگونه شده که عروض
مختصر باقی مانده و بمانرسیده و عروض «مفصل» از میان رفته ؟ این
این هم پرسشی است که هیچکس نتوانسته پاسخ قانع کننده به آن
بدهد .

از کتاب های گم شده بابر ، یکی هم مجموعه اشعار منتخب از میان
چهار دیوان (غرایب الصغر ، نوادرالشباب ، بدایع الوسط و فواید
الکبر) نوایی می باشد . او از میان چهار دیوان یاد شده ، غزل هایی

را به اساس اوزان عروضی جمع کرده دیوانی ساخته بود . (۹۲) که
از این دیوان هم اطلاعی در دست نیست .

علاوه بر آثاری که نام گرفتیم، بابر نوعی مقیاس یا پیمایش نیز
در هند بوجود آورده بود که سالها بعدی پیمایش های پیشین
استعمال می شد مؤلف تاریخ فرشته می نویسد : «... و طنا ب
پیمایش که در سفر ها و شکار ها از عقب زمین را پیموده می بردند در
هندوستان از مخترعات آن شهنشاه بی نظیر است . صدطناب
رایک طنا ب کرده است، و هرطناب بی چهل گز و هرگز بی نه
مشت مستوی الحلقه و گز سکندری که پیشتر در هند رواج داشت
متروک گشته و گز بابر ی تا اوایل عهد نورالدین محمد جهانگیر
پادشاه در جمیع قلمرو هندوستان رواج به هم رسانید . » (۹۳)

این بود معلوماتی فشرده و نگاهی شتابنده بر زیستنامه ،
شخصیت ، کارنامه ها و آثار بابر که نبشته آمد . و حال پیردازیم
به شناخت شعرا و که در حقیقت شناخت احساس واقعی و اندیشه
های درونی اوست و اگر بابر در دل ملتی بز رگ جای دارد و بر
روان خلقی اثر مند است، بیشتر از برای شعر های اوست و اگر ملت
اوزبیک بابر را گرامی میدارد ، در حقیقت شعر او را گرامی داشته
است که شعر او پرژواک روان و اندیشه انسانی است و احساس
تلطیف شده و پاکیزه بشری .

بیایید شعر او را نیز بشناسیم !

۹۲- توزوک بابر ، صفحه ۱۵۹ .

۹۳- تاریخ فرشته ، جلد اول ، صفحه ۲۱۲ .

بخش سوم

شناخت شعر با بر

هر شعری بیانگر اندیشه‌ی است و هر اندیشه‌ی را زبانی باید و آنچه‌آنکه هر روحی را کالبدی در کار است، روان شعر را نیز پیکره‌ی می باید موزون و متناسب اگر اندیشه را در شعر پیکره‌ی بدانییم، شکل شعرو قالب شعر، تن‌پوش آن پیکره است و چه بسا که پیکره موزونی راتن پوشی ناموزون از جلوه اندازد و چه بسا که تن پوشی زیبا بر پیکری نامتناسب، زشت و ناموزون به نظر آید. پس همواره تن و روان، شکل و محتوا و پرو نمایی و درون مایه شعر لازم و ملزوم یکدیگراند و شعر خوب را می باید که از شکل و محتوای خوب و متناسب بهره‌مند باشد تا شعر دوستان و شعرشنا-سان را در پسند آید و مقبول افتد.

به همین دلیل شناخت شعر با بر را بر شناخت شکل و محتوای شعر او اساس می گذاریم.

الف - شعر با بر از نظر شکل:

با بر زمانیکه به شعر سرودن آغاز کرد و نخستین گام هارا بر جاده دشوار گذار و پر پیچ و خم شعر گذاشت، بر دست او مشعل

فروغنا کی از شعر متقدمان واستادان سخنوری بود که راه او را روشنی می بخشید و تجربه پیشینیان همسفر او بود که پیچ و خم های جادو شعر را بر او می شناساند و دشوار گذاری هارابر او آسان می ساخت . بابر پیش از اینکه به سرایش شعر پیردازد ، به خواندن شعر ، به فراگیری شعر و به شناخت شعر پرداخته بود ، تجربه های کامیاب و پیشرونده را از تجربه های ناکام و به قضا ماندن تفکیک کرده و سره هارا از ناسره باز شناخته و به محک آزمایش ، آزموده بود . او بایشگامان و بیشتر از آن شعر دری و اوزبیک می چون : نوایی ، جامی ، فردوسی ، نظامی ، امیر خسرو بلخی و دیگران الفتی بهم رسانده و شگردهای هنر مندانه آنان را دریافته بود . پس اگر شعر سرو دین و شعر آفریدن برای او چیز تازه می بود ، به شعر پرداختن و شعر را باز شناختن ، کار دیرین و هر روزین او به شمار می رفت و همین شناسایی و الفت دیرینه بود که روح شعر را بر پیکر بابر دمید و استعداد او را درین راه رهنمون کرد و بکار گرفت تا جایکه او را به خلاقیت و آفرینش هنری وسازنده واداشت . نمیتوانیم ادعا کنیم که اگر بابر باشعر پیشینیان آشنا نمی گشت ، انگیزه شعر سرو دین در او زنده نمی شد ، ولی میتوانیم بگوییم که اگر بابر باشعر پیشینیان و پیشگامان آشنا نمی گشت و از تجربه های آنان نمی آموخت ، نمیتوانست شعر خوب ، شعر شکوهنده و شعر زیبا بیافریند .

شعر بابر از نگاه روانی و سیالیت و از نظر انتخاب کلمات شسته و صیقل یافته ، شعری است ویژه خود او که شاعران اوزبیک زبان پیش از او و شاعران همروزگارش کمتر به این شیوه شعر گفته اند . اشعار نوایی بز رنگ بسیار بخته و استنادانه ، ولی نسبت به شعر بابر مشکل و متکلف است . در شعر نوایی صنعت های بدیعی به اوج خود رسیده و کلمات و تشبیهات و استعارات فراز تر از دانش خواننده عادی است ، ولی شعر بابر با وجودی که از نظر

لطف بیان ، زیبایی تصاویر و آهنگین بودن واژه ها بر سستیغ رفیع گوینده گمی و اوج شعری خود قرار دارد ، برای هر دوستدار شعر قابل لمس و آشنا ست . خواننده شعر بابر ، خود را در محیط رنگین نگاره ها و واژه های شعر اوبیگانه نمی انگارد و حتی احساسات تلطیف شده و نهایت انسانی شاعر را با احساسات خود همسان و یکرنگ می یابد ، تا جایی که شعر او را پژوهش احساسات و بخشی ازنگاره های خیال خود می یابد .

بابر همواره در بین رنگ های زیبای طبیعت و شکوه بالنده دشت های دست نخورده و بکر زیسته و اشتیاق اوبه سیر دیدن جلوه های هزار رنگ طبیعت ، گام های او را بیقرارانه و شتابنده به سوی گیاه های سبز شبم خورده صحرایها ، به سوی زمزمه جادویی آبشاران ، به سوی درختان شگوفه بار و آذین بسته و به سوی بیکرانه کمی آسمان در مزارع سبز ناپیدا کران کشانده و اودر میان این همه زیبایی و رنگینی ، با احساساتی که از طبیعت بی آرایش ، پالایش یافته است ، شعری هم رنگ رنگینی طبیعت و به شکوه روینده گمی لاله های آتش گرفته در میان برکه سبز علفزارها ساخته است . و باید که چنین می ساخت .

شعر بابر زبان طبیعت است و طبیعت در شعر او با همه عظمت و جاودانه گمی اش جاری است . بابر در همه پدیده ها ، در همه اشیا و حتی در وجود معشوق خود جلوه هایی از طبیعت را می بیند و آنرا می پرستد ، طبیعت گامی در سیمای معشوق ، زمانی در رنگ و مستی شراب و بعضاً در بیان احساس و اندیشه های اوزنده می شود و او همه اشیا را و همه پدیده ها را نمادی از نمادها و جلوهایی از جلوه های طبیعت می شمارد . بابر همه چیز را ، قد و بالا و حسن و جمال معشوق ، جوانی ، عشق ، شراب و لذت مستی و حتی همه احساسات و عواطف خود را با زندگی و طبیعت زنده پیوند می زند

چنانچه جوانی رابا بهار، سیما ی محبوب رابا گل های گلشن عمرو
قد او را درباغ حیات خود با سرو روان تشبیه می کند. به این
شعر او توجه کنید :

بهار ایا می دور داغی بیگیت لیک نینگ اوانی دور
کیتور ساقی شراب ناب کیم عشرت زمانی دور
گهی صحرا عذاری لاله شکلیدین ایرور گلگون
گهی صحن چمن گل چهره سیدین ارغوانی دور
ینه صحن چمن بولدی منقش رنگ گل لار دین
مگر کیم صنع نینگ نقاشی غه رنگ امتحانی دور
یوزونگ ای سرو ، جانیم گلشنی نینگ تازه گلزاری
قد ینگ ای گل، حیاتیم باغی نینگ سرو روانی دور
نی بیر دابولسا ننگ ای گل، اندادور چون جانی بابر نینگ
غریبینگ غه ترجم ایلا گیل کیم اندا جانی دور .
ترجمه :

ایام بهار است و زمان جوانی
ساقی شراب ناب بیاور که زمان عشرت فرارسید
گاهی عذار صحرا از شکل لاله گلگون می گردد
گاهی صحن چمن از چهره گل به رنگ ارغوانی در می آید
صحن چمن بار دیگر از رنگ گلها منقش گشت
گو یا که نقاش صنع امتحان رنگ دارد
ای سرو من ! چهره ات در گلشن جانم به سان گلزاریست
و قد تو در باغ حیات من به سرو روان همانده است.
ای گل ! هر جایی که باشی ، روان بابر همان نجاست
بر غریبت ترجم کن که از اوقفط جانی باقی مانده است .
در شعر بابر صنایع بدیعی فراوان موجود است (۹۴) و هر

۹۴- نسخه خطی دیوان بابر موجود در کتابخانه پوهنتون

استانبول ۲۹ پارچه شعر مصنوع دارد .

صنعت شعر ی باچنان استا دی و هنر مندانه بکار برده شده که نه تنها شعر را متکلف نساخته ، بل بر لطف و ملاحت شعر افزود ه است . به گونه مثال ، درین بیت کوتاه صنعت : تشبیه ، تناسب و مراعات النظیر با تر دستنی شاعرانه بکار گرفته شده :

خطی بنفشه ، خدی لاله ، زلفی ریحان دور
بهار حسن دایوزی عجب گلستان دور
تر جمه :

خطش بنفشه ، خدش لاله ، زلف ریحان است
رخش بهار حسن را عجب گلستان است .
در بیت دیگر یک موضوع عادی و یک حقیقت ملموس را که بارها دیده ایم ، با چنان جدا بیت و پالایش بیان می کند که آن پدیده عادی ، شگرف و بدیع مینماید . او با استفا ده از صنعت شعر ی مدعا مثل ، افسردگی ناشی از جدا یی معشوق را به افسردگی غنچه جدا شده از شاخچه مثل می زند و چنین تشبیه زیبا می سازد :

تا اوزو لدی کونگولوم اول آی قدیدین افسرده دور
کیم اوز و لگان غنچه گل نینگ شامی دین ، پژمرده دور
تر جمه :

تا دلم از قدآن مه شد جدا ، افسرده است
هر گلی کز شاخه اش گردد جدا ، پژمرده است .

به این بیت دیگر توجه کنید که چقدر بر لطف و گیر است . او چهره معشوق را به روز و زلف او را به شب نسبت داده که این تشبیه را شاعران دیگر هم به کثرت استعمال کرده اند ، اما با بر مزی درین تشبیه بکار برده . زلف معشوق را بر سیمای او افشاند ه و روز را زیر چادر سیاه شب پنهان ساخته و باز نکته ظریفتر اینکه با جمله «جهان در چشم من سیاه شد» دو معنی را تفهیم کرده . یکی اینکه روی معشوق زیر چتر زلف پنهان شد یعنی روز به شب مبدل

- شصت و یک -

گشت و دیگر اینکه با پنهان شدن چهره معشوق و محروم ماندن از دیدار ، روز روشن به چشم او تیره و سیاه شده ، یعنی به جای خوشی ها و صلوات ها ، افسرده گی ها و محرومیت ها به او رو آورده است . درین بیت صنعت های : تشبیه ، تضاد و ایهام با هم مزج گردیده و استادانه پرداخته شده :

آچیلیب ایکی ساچی یوزیکایایلمیش لار
یاروق جهان نی کوزو مگاقرانغوقیلیمیش لار
تر جمه:

دوز لفش باز گشته صور تش چون باز می پوشد
جهان رو شنی درپیش چشمم تار می گردد

یک مثال دیگر :

زمانیکه خرگاه شب آهسته آهسته بر چیده میشود ، از اثر تفاوت هوای سرد شب و گرمای ملایم سپیده دم ، قطرات شبنم بوجود می آید و بر پر نیان نرم کلبوگک ها می نشیند . شاعر باریک بین و نکته سنج ، این پدیده زیبا ولی عادی طبیعت را با معشوق خود چه لطیف و دلپسند پیوند داده است . بابر می گوید : « زلف محبوب من از چهره چون گلشن پس زده شد و قطره های عرق بر سیمای او نمودار گشت و این طبیعی است ، زیرا و وقتی شب به پایان می رسد ، قطرات شبنم بر جبین گل می نشیند » :

آچیلدی زلفی و خوی لار نمودار اولدی یوزیدا
گل اوز را چون بولور پیدا کیچه آچیلسه ، شبنم لار
باز هم یک مثال دیگر :

در اوایل ماه های تابستان ، طلوع مهتاب و غروب خورشید همزمانی می یابد . یعنی در پایان روز مهتاب به شکل هلال طلوع می کند و آفتاب به سان دایره ی زرین در پس کوه هافرو می نشیند که درین زمان هر دو مقابل و روبروی هم قرار می گیرند . بابر

این بدیده جالب و این منظره خیال انگیز را به نظاره نشسته و بیتی
دل انگیز پرده خفته است. درین بیت علاوه بر تشبیه شاعرا نه و زیبا ،
صنعت های مراعات النظیر ، تناسب ، تضاد و مدعا مثل نیز بکار گرفته
شده :

اول آی نینگ یوزی بیر له توش بولوب دعوی حسن ایتتینگ
یقین بولدی بوکون کیم ای قویاش بیتتینگ زوالینگ غه
ترجمه نثری :

باصورت آن ماه روبرو شدی و دعوی حسن کردی
حال یقینم شد ای آفتاب که به زوال خود رسیده ای .

تشبیه در شعر بابر به گونه دیگر نیز دیده میشود باین معنی که
بیشترین شاعران روی معشوق را به گل ، زلف رابه مشک ختن ،
قدرا به سرو ، رنگ رخسار را به لاله تشبیه کرده اند ، و لی بابر
تشبیه برتری بکار برده است او نمی گوید که عطر تن معشوقش
چون عطر نسترن است یا موی او چون مشک ختن خوشبو ، قدش به
سان سرو خرا مشگراست یا رخساره هایش چنان لاله ها به
سرخ گراییده . او می گوید :

شاخ گل و نسترن ازبوی او نشانی دارند ، مشک ختن ، عطر خود
را ز رشته های گیسوی او دزدیده ، گل از لطافت صورت او و سرو از
خرا منده گی قامت او شرمنده اند و لاله ها رنگ خود را از سرخی
رخساره های او رنگ می زنند . توجه کنید :

شاخ گل و نسترن ، یاد بیرون ، بویی دین

عطر نی مشک ختن ، کسب قیلور ، مویی دین

گل یوزیدین منفعل ، سرو قدیدین خجل

رنگ آلور متصل ، لاله ، گل رویی دین

شصت و سه -

ترجمه :

شاخ گل ونستر ن ، یاد دهد از بوی او
مشک ختن عطر خود ، کسب کند از موی او
گل زرخش منفعل ، سرور قدش خجل
لاله گیرد متصل ، رنگ زگل روی او

صنعت های دیگر شعری نیز در شعر بابر به کثرت راه یافته اند و همه باشگردی هنر مندانه، با واژه های مانوس و ملموس بافت خورده و احساس و جذبه شعر او را تکمیل کرده اند ، چنانچه صنعت لف و نشر، تجنیس ، تقسیم ، تشبیه و تناسب با واژه های هم آهنگ و متناسب ، این غزل او را لطف و گیرایی خاصی بخشیده اند. توجه کنید :

خطینگ بيله يوزونك و كا كلونك سنينگ اى جان
بیرى بنفشه ، بیرى یاسمن ، بیرى ريحان
تکلم ایلاریده تیلی و تیشی ولبی
بیری عقیق و بیرى اینجو و بیرى مرجان
کونگولنى زار و مینی خوا روتن نی تار ایتکان
بیری جفا و بیرى غر بت و بیرى هجران
تن و کونگول بيله کوزو صل و نازو حسنی اوچون
بیری خراب و بیرى واله و بیرى حیران
تمام عمر یدایا بابر غه اوچ سوز آیتیب تور
بیری سو کونج و بیرى قاتیق و بیرى یلغان
ترجمه :

خط تو ، صورت تو ، کاکل تو ای جانان
یکی بنفشه ، یکی یاسمن یکی ریحان
به گاه حرف زبان تو با لب و دندان
یکی عقیق و یکی در و آن دگر مرجان

شصت و چهار -

نموده خوار ، دلم زار و جسم من چون تار
یکی جفا و یکی غر بت و یکی هجران
شده تن و دل و چشم زو صل و ناز و حسن
یکی خراب و یکی واله و یکی حیران
تمام عمر شنیده است بابر این سه حرف
یکی دروغ و یکی زشت و آن دگر بهتان

ودرین بیت علاوه بر صنعت‌های دیگر شعری صنعت تجاهل
عارف نیز استادانه و هنر مندانه باواژه‌های موزون و رنگین تلفیق
و آمیزش یافته است :

كوك و سمه دا اول آي قاشي گویا خیال دور
یا آی باشیدا کوکته کورو نگان هلال دور
ترجمه نثری :

باوسمه سیاه ابروی آن ما چنان خیالی به نظر می‌رسد
و یا اینکه او ایل ماه است و هلال بر آسمان نمودار گشته است ؟
بابر همچنان که در شعر خود دواژه‌های مانوس بکار برده و
صنایع لفظی و معنوی را با شکرده‌ی هوشیارانه و هنر مندانه نزد یک
به ذهن و قابل درک ساخته است، در انتخاب اوزان شعرش
نیز سختگیری لازم را بکار بسته و تلاش ورزیده تا رقصان‌ترین،
روان‌ترین و سیال‌ترین وزن‌ها و آهنگ‌ها را بر گزیند. او که در بحر
ژرفناك عروض غوطه خورده و همه اوزان را بخوبی شناسناخته
است ، تشخیصش در گزینش ریتم‌های مناسب با ایده‌ها و گفتنی‌های
شعر ، بسیار دقیق است. چنانچه هفدهم متفاوت و حالت‌های گونا-
گون را با وزن‌های متفاوت و گوناگون در هم آمیخته . هر غزل
او همچنانکه یک موضوع تازه و یک حالت عاطفی دگرگونه را بیان
می‌کند ، وزن‌ها و ریتم‌های آن نیز با آن حالت و آن موضوع
هم آهنگی نشان داد و دگرگونه‌ی می‌نماید. کمتر غزل او است که

شصت و پنج -

موضوع یکسان و وزن یکسان داشته باشد ، از همین جهت سیرباغستان شعر بابر سیری است بر رنگینی رنگ ها و اهتزاز آهنگ ها . از همین جهت است که دلزده گی و بی تفاوتی در حریم شعر او را هی ندارد و پوینده شعر او از پوینده گی و رهروی باز نمی ماند و خسته گی احساس نمی کند. رهروباغستان شعر بابر در هر گامی تازه تر از تازه تری می یابد. آنجارینگینی و شور آفرینی غزل های غنایی را می یابد ، احساس برانگیزی و پویایی رباعیات عطفی را لمس می کند ، ترنم آهنگ های شادی بخشای و روح نوا زمثنوی های عاشقانه را می شنود و برسرود های بشارت دهنده قطعات او گوش فرا میدارد .

غزل های بابر از نظر تعداد ابیات گام های برابر دارد بیشتر از غزل های او پنج بیتی و شش بیتی هستند و فقط چند تایی بیشتر از شش بیت است که آنهم به خاطر وسعت موضوع و گفتنی های شاعر می باشد .

بابر هیچگاه بیشتر از آنچه که می خواسته ، نگفته و کمتر از آنچه که می خواسته نیز نگفته است . یعنی او هیچگاه خود را مقید به یکدست بودن و برابر بودن تعداد ابیات نساخته . اگر گفتنی های او در چهار بیت می گنجید ، در چهار بیت بسنده کرده و اگر در بیت و یا بیشتر و کمتر از آنرا ایجاب می کرده ، باز هم شمار ابیات را مطابق به گسترش و وسعت مضمون تعیین کرده است .

غزل یگانه ژانر طرف توجه و گزینش بابر نیست . او (۲۱۰) رباعی دلنشین دارد که هر کدام آن ها در خدمت مفاهیم گوناگون و گفتنی های لازم او قرار گرفته اند و رباعی را در گستره وسیعی ، از بیان مفاهیم فلسفی گرفته تا بیان آرزو ها و خواستنی هایش ، از اظهار شکوه ها و گلایه ها تا قهر و آشتی هایش ، از ذکر مجالس و شب زنده داری ها تا تجسم بخشیدن و واقعات زندگی نیش

بکار گرفته و موضوع آن را از قید یکنواختی و همسان بیرون کشیده ، به جهانی از تصاویر و مفاهیم تبدیل نموده است . یکی دیگر از ویژگی های رباعیات بابر ، آوردن تخلص در رباعی است . او تخلص خود را نه در همه رباعی هایش ، و لسی در بیشترین آن ها و نه تنها در مصرع آخر ، بل در مصرع های اول ، دوم و سوم نیز نظر به خواست و تمایل خود بکار برده که این شکل آوردن نام یا تخلص در رباعی چندان عام و معمول نیست . به همینگونه ، رباعی های او همچون غزل هایش از گویا ترین تصاویر زیبا ترین واژه ها ، نابترین تشبیهات و خاطره بر انگیز ترین لحظه های عاطفی برخوردار است . به این بیت توجه کنید که زیبا بی بهار را در جلوه های رنگین دشت ها و دره ها چه زیبا تصویر می کند :

خاطر نی بهار فصلی دا گشت آلا دور
 کوز نو رینی رنگ لاله و دشت آلا دور
 خوش اول که تالار دایو رو بسیر ایتسه
 بو فصل دا کیم لطیف و دلکش تالا دور
 ترجمه :

(در فصل بهار آرزوی سیر و گشت در دل زنده می شود و چشم را رنگ لاله و دشت خیره می سازد خوش به حال کسی که درین فصل لطیف و دلکش به دره ها و دشت ها رفته به سیرو سیاحت بپردازد .)

بابر کلمات چند معنایی را در شعر خود زیاد و استنادا نه بکار گرفته و با تکرار هنر مندانه شعر را زیبا بی و لطف بیشتر بخشیده است . به این رباعی توجه کنید که بابر از صنعت تکرار چگونگی سود جسته و کلمه « یاش » را که به سه معنی « جوان » ، « اشک » و « عمر » است ، با شگر دی هنری و ویژه خودش با چند تکرار زیبا به

هر سه معنی بکار برده و رباعی لطیفی از آن آفریده :

چون بار دی خدای رحمتی غه اول یاش

نی فایده تو کما ك هجرانیده یاش

اول یاش غم هجرا نیده کو پ یاش تو کتو نگ

بیر یاشینگ اوچون خدای بیرسون یوز یاش

تر جمه :

(چون آن جوان به رحمت ایزدی پیوست

از اشک ریختن چه سودی حاصل میشود ؟

در غم هجران آن جوان اشک های بسیار ریختی

خدا به جای آن جوان، صدسال عمر نصیبت کند.)

در توجیه باده پرستی و می نوشی ، شاعران مختلف، دلائل مختلف آورده اند . عده یی فراغت یابی از رنج های زندگی را، عده یی کسب لذت از عمر گذران را و عده یی دست یابی به حالت بیخودی و رسیدن به حقیقت معنی را بهانه یی ساخته با این دستاویز های گوناگون ، به می پناه برده و خود را برائت داده اند ، اما دستاویز بابر دور از هر نیرنگ و مرد مفریبی است . او در توجیه شراب نوشی های خویش بر هانسی شاعر پسند و عاشق پسند ارائه می دهد و می گوید :

کوزونگ باری ایل کونگلینی مست ایتگو سیدور

غمزه نگ باری مست لار نی پست ایتگو سیدور

کوپ زاهد و پارسانی با برینگلیغ

لعلینگ هو سی باد ه پرست ایتگو سیدور

تر جمه :

(چشمانت همه را مست و غمزات همه مستان را پست میگرداند

هوس لعل تو زاهدان و پارسان یا نیشمار ی را چون بابر باده پرست

می سازد)

آن چنانکه گفته آمدیم، بابر در انواع مختلف شعر استعداد خود را آزموده و برای بیان گفتنی‌های خود شکل‌های متناسب موضوع را انتخاب کرده. شعر او هم‌چنانکه از نظر معنی و مفهوم بسیار غنی و رنگین است، از نظر شکل و قالب‌های شعری نیز غنا مند و متنوع لازم را دارد. بابر در حدود یکصد و بیست (غزل، دو صد و ده) رباعی، (هشت) مثنوی عاشقانه تعدادی تویوق، قطعه، فرد و معما سروده که هر کدام آنها ویژه‌گی‌هایی از نظر شکل و محتوا دارند. رباعی شکل‌پذیر فنی و خواستنی بابر بوده و از همین جهت شمار رباعی‌های او بیشتر از شما را شکال دیگر شعر است، و لی می‌توان مثنوی‌ها، فردها و تویوق‌های او را هر چند که کمتر اند، از نظر رنگینی شکل و معنی و بیان استناد و هنری‌اش در اوج یافت. او در تویوق‌هایش ابتکار و ابداع دارد و خلاقیت او در سرا-یش اشکال گونه‌گونه تویوق به پایه‌پی رسیده که نه تنها با وجود آوردن اشکال تازه تر تویوق، برای خود راه تازه و ویژه‌یی باز کرده، بل برای دیگر شاعران ترکی‌زبان نیز ساحت‌های جدید تر و امکانات وسیع‌تر به میان آورد تا قریحه‌ خویش را بیازمایند و استعداد خویش را بکار گیرند و بتوانند روش‌های نوین اشکال بدیع تربو جود آورد، ادبیات اوزبیک را غنا مند تر و شکوهمندتر سازند. او در تویوق‌هایش تجنیس‌های چهارگانه، سه‌گانه، دوگانه، تجنیس‌های ردیفی و قافییه‌یی را با استادی کامل بکار برده و حتی یک نوع آنرا قطعه - تویوق نام نهاده که با انواع پیشین تویوق از نظر شکل متفاوت است. (۹۵)

قطعات بابر نیز از نظر مضمون و شکل، زیبایی و رنگینی اشعار دیگر را حفظ کرده، چنانچه قطعه برای بیان موضوعات عشقی و

(۹۵) برای کسب معلومات بیشتر درباره تویوق‌ها، به بخش عروض همین نوشته مراجعه شود.

عاطفی ، رزمی و حماسی و پند و اندرز بکار گرفته شده است و مطابق به موضوع ، واژه های متناسب و حتی ضرب المثل های مشهور نیز آورده شده . به طور نمونه به این قطعه توجه کنید :

باتر ك ستیزه مكن ای میربیانه
چالاکی و مردانگی ترك عیانست
گرز و دنیایی و نصیحت نكنی گوش
« آنجا كه عیانست چه حاجت به بیانست »

قطعه دیگر بیان احساس اوست در تلاش رسیدن به پیروزی ها و مزه پیروزی را به خاطر هجران دوست تلخ و ناگوارا مزیدن ، بابر این تلاش و پویش ها را در رسیدن به زلال و صل و در اخیر دریافتن این حقیقت که آنچه به دست آمده ، سراپی بیش نبود است ، چه زیبا بیان می کند. توجه کنید :

کلمات خشکسار هجران ، مردی پوینده در تلاش رسیدن به زلال وصل و بالاخره دست یافتن به سراپی فریبنده این قطعه را بسیار دلنشین و گویا می سازد :

هجران چو لیدا جهده بيله پویه لاراوروب .
ایستاب زلال وصل بیتیشتم سراپه
چون خواست مو نداق ایردی که هجرینگی چیککا مین
بی خواست رجعت ایلا میشام اندرابه
ترجمه :

در خشکسار هجر بسی پویه هازدم
جستم زلال وصل و رسیدم به یک سراپ
تقدیر خواست هجر تو بر شانه ها کشم
بی خواست خویش میروم اکنون به اندراب
مثنوی های عاشقانه با بر از ریت می ملایم و احساسی لطیف بر

خور دار است . این مثنوی ها همه به شکل نامه سروده شده و
 رساننده این نامه ها ، پیک دیرینه آشنای شاعران (نسیم یاصبا)
 است . بابر هر نامه را با التماس از صبا می آغازد و بعد از عرض
 سلام ، نیاز و آرمان های خویش متن را به دوست ابراز مینماید و نامه را
 به امید پاسخ نامه و یا دعای محبوب به پایان می برد . این نامه
 ها هر چند در آغاز و پایان خود همسان اند ، اما هر کدام لطفی
 جداگانه و مزه یی دیگر دارند . این مثنوی ها گدازنده گی و سوز
 ناکی نامه های لیلی و مجنون و دل انگیزی گفت و شنود فرها دو
 خسرو را در منظومه های (لیلی و مجنون) و (خسرو و شیرین)
 استناد خمسه سرایان ، نظا می به یاد می دهند . به چند بیتی
 از مثنوی او توجه کنید :

جسمینگا ضعف ایسه جانیم صدقه
 جانینگا یکی جهانیم صدقه
 کوزونگا بوتن بیمار فدا
 بیلینگا بو بدن زار فدا
 سین سیزین جسم بیلجاننی نیتای ؟
 درد سینیدین ایسه درماننی نیتای ؟
 منگا سین سین بو جهانندین مقصود
 نی جهان جسم ایلا جانندین مقصود
 قاتیننگ ینگلیخ اوزون یا ش تا پقیل
 عمر حسنو نگ کیبی دلکش تا پقیل
 قاصد ینگ کیلدی صفا کیلتوردی
 خبر مهر و وفا کیلتوردی
 نامه نی منگا روان ایلاب سین
 جانی یوق جسمیمه جان ایلاب سین
 کورو بان نامه نی اوزدین باردیم

او قوبان سوزینی سوز دین باردیم
 کور گاج اوق کوزومه سورتوب اوپتوم
 اوپگاج اوق باشیمه قویوب قوپتوم
 بارچه مضمونی آنینگ خوب ایردی
 باری لفظی داغی مرغوب ایردی
 یاردا مهرو وفا بار ایر میش
 لله الحمد و فادار ایر میش ...

ترجمه :

اگر به تن تو وضعی برسد، جانم صدقه اش باد . به جان تو هر دو
 جهانم صدقه باد ، به چشمانت ، تن بیمارم فدا و به کمرت این بدن
 زارم فدا باد . بی تو جسم و جان راجه کنم ؟ درد اگر از تو بود، درمان
 چرا خواهیم ؟ در این جهان فقط تو مقصود منی ! جهان چه ، که مقصود
 جسم و جان منی ! عمرت بسا نقا مت بلند باد و به سان حسنت
 دلکش . قاصدت آمد و صفا آورد ، خبر مهروو فایت رابه من رساند .
 نامه راکه سویم گسیل داشتی ، جسم بی جان مرا جان بخشیدی .
 نامه ات را دیدم و از خود رفتم ، حرف هایت را خواندم و از تکلم باز
 ماندم . به مجرد دیدن ، به چشمان خود مالیدم و بسیدمش ، به مجرد
 بسیدن ، بر سر خویش گذاشتم و تعظیمش کردم . همه مضمون آن
 خوب و هر لفظش مرغوب بود . دانستم که در یار من مهروو فایی
 هست و با من و فاداری دارد .

باب درونمایه و محتوای شعر بابر :

بابر مرد آزمان شده زمان است و زمان بس همواری ها و
 نا همواری ها که بر او هموار کرده و نقش پای خویش رابر جا ده
 شعر او استوار و ماندگار بر جهانها ده است . رخداد های گونه
 گونه ، روان حساس او را متأثر ساخته و شعر او که زبان احساس
 اوست ، ازین گونه گونه ها رنگ و مایه گرفته است . مایه های شعر
 او را اندیشه و عاطفه او ، پیروزی و شکست او ، آشتی و جنگ او ،

— هفتاد و دو —

رندی و پارسایی او ، تو به وتوبه شکنی او ، گله و آرزو مندی او ، غم ها و شادمانی های او و بالاخره کلیت زندگی با تمام تلخی ها و شیرینی هایش می سازد. از همین نگاه شعر او رابه مشکل میتوان بخش بندی کرد . باو صف آنهم تلاشی می کنیم برای تصنیف هایه ها و محتوی شعر بابر ، تا چه به دست آید و تا چه پایه مقبول افتد:

۱ - اشعار تاریخی :

هر چند بابر در بیان واقعات و رخداد های زندگی پر ماجرای خود کتاب حجیم و ضخیم «بابرنامه» را نوشته ولی این ماجرا هادر شعر او نیز باز تابی دارد هنری و شعری . چنانچه برخی از غزلها ، رباعی ها و قطعات او بهترین تابلو های بازگوینده زندگی و پدیده های اثر مند بر زندگی او می باشند . به این رباعی توجه کنید که رخدادی از رخداد های حیات او را روشن می کند :

بابر متوجه اولسه لنگر (۹۶) ساریفه
 قیلما س نظری بهشت و کوثر ساریفه
 سیندین تیلگوم دور مددا ی شاه غیاث
 هروقت که عزم ایلا سام هوساریفه
 ترجمه :

اگر بابر به سوی لنگر متوجه شود ، دیگر نظری به بهشت و کوثر نمی اندازد هروقت که عزم جایی کنم ، از تو ای شاه غیاث مدد می جویم .

و یا این رباعی که بازگوینده لشکر کشی و درگیری او با مردم هند است و بی آمدن این درگیری را که پیروزی است ، نشان می دهد :

۹۶- لنگر نام جایی است در هندوستان که بابر آنرا به تصرف خویش در آورده بود .

اسلام اوچون آواره یازی بولدوم
کفار و هندو حرب سازی بولدوم
جزم ایلاب ایدیم اوزنی شهید بولماقده
المنة لله که غازی بولدوم

ترجمه :

در راه اسلام آواره دشت و صحرا شدم ، و با کفار و هندو نبرد
آزمایی کردم عزم خود را برای شهید شدن جزم کرده بودم ، منت خدای را
که غازی شدم .

رباعی زیر از تب نوبتی او حکایت می کند که ذکر مفصل این بیماری
در باب رنا مه نیز آمده است :

جسمم دا ایسیتمه کوندا محکم بولدور
کوزدین اوچا دور اویقو چو آقشام بولدور
هر ایکا لاسی غمیم بيله صبریم دیک
بارغا نسایی بو آرتا دور اول کم بولدور

ترجمه :

تب هر روز بیشتر از پیش در جسمم جای می گیرد و هر شب
خواب از چشمانم فرار می کند. این هر دو (تب و خواب) مانند غم
و صبرم ، یکی بیشتر و یکی کمتر شده می رود .

باز هم يك رباعی دیگر در بیان آواره گی های اودر کوتل ها و راه
های صعب العبور هندو کش. بیان این سفر پر مخاطره و مشقت با ر
میان تل های عظیم بر فوراه گم کردن ها ، به بیراهه رفتن ها و
ذکر سردی جانکاه زمستان ، بخشی از واقعات باب رنا مه رامی
سازد ، و لی این حادثه در قالب يك رباعی ، بسیار نیکو تصویر
شده است :

هفتادو چهار -

قیس بو لدی و بولدی بار چه تام و تاش قار
جمعیتی بار کیشی گا بار دو رخوش قار
بو قیش دایمان یول و پریشا ن حالیم
یارب مینی یخشیلیغ ساری غه باشمقا ر
تر جمه :

ز مستان آمد و بام و در رابرف بو شانید . برای کسا نی که خاطر
جمعی دارند ، برف خوش آیند است اما من درین زمستان راهی بزمخاطره
و حالتی پریشان دارم . یارب مرابسوی خوبی ها و آرا می هاهدایت کن !
«بابرنا مه» شرعی دارد بر تاپ شدن بابر از شراب . وی می نگارد
که او وسیصد تن از ندیمان و هم نشینا نش از شراب نوشی تو به
کرده و همه شراب هارا به زمین ریخته و آلات زرین و سیمین شراب
خوری را شکسته و به مردم بخشیده اند . بیان این واقعه در «بابرنا مه»
مفصل است ، ولی باز تا ب آن در شعر ، کو تا ه و هنر مندانه .

تاتر ك مناهي و شراب ایتیمیش مین
نفسیمغه خدای اوچون عذا ب ایتیمیش مین
تو به ایشیکی هنوز آچوق ایردی .
بو تو به دابیر نیمه شستا ب ایتیمیش مین
تر جمه :

تاتر ك مناهي و شراب کرده ام ، بخاطر رضای خداوند به نفسی
خود عذاب داده ام . دروازه های تو به هنوز باز بود ، درتو به خود
اندکی شتاب کرده ام .

بابر زمانی به اندیشه ساختن حما می افتاد و آنرا با آرایش و
پیرایش بی مانندی در میان ارگ خود بر پا داشت . به این ربا عی
توجه کنید که با ظرافت شاعرا نه و رندانه هدف ساختن
این بنا را روشن می سازد :

حمام که ارگ ایچینه پید اقلیدیم
ساغینما که سود دین تبر اقلیدیم
سود او شبو ایما سو کیم بو تدبیر بیله
پاکیزه بدن لارنی تماشاقیلدیم
تر جمه :

حمام را که در میان ارگ ساختم ، گمان مدار که از آن سودی
در نظر نداشته ام . آیا این سود نیست که با چنین تدبیری بدن های
پاکیزه را تماشا می کنم ؟

در میان اشعار تاریخی بابر ، شماری ژانر نامه یی دارد چنانچه
رباعی ها و قطعاتی در دیوان او موجود است که یا خود نامه بوده و
یا به پاسخ نامه دوستان نوشته شده ، بطور مثال :

خواجه کلان دوست بابر از اقامت در هندوستان دلگیر شده و آرزوی
برگشتن به سوی کابل را داشت. بابر به جواب این رباعی را
سروده است :

اظهار لطافت و ظرافت قیلاسیز
هر نکته دیوز تو مان کتا بت قیلاسیز
گر هندایشی تیسکاری ایر ماسنی اوچون ؟
ایسیغ بیر دین ساووغ ظرافت قیلاسیز
تر جمه :

اظهار لطافت و ظرافت کردی
در نکته یی صد گونه کتابت کردی
سر چه نبود اگر کار هند ، چرا
از جای گرم ، خنک ظرافت کردی ؟
خواجه کلان که قانع نشده ، در مذمت از هند بیتی می نویسد باین
مضمون :

اگر به خیر و سلامت گذر زسند کنم
سیاه روی شوم گر هوا ی هند کنم
و بابر که افسرده گمی و ملال دوست خود را می بیند ، رباعی زیر

را در مورد گر مای هندوسر مای غزنی سرود ه به خواجه کلان می
دهد و او را به حکومت غزنی مقرر می کند :

یوزشکر دی بابر که کریم غفار
بیر دی سنگا سند و هند و ملک بسیار
ایسیق لیغی غه گر سنگایوقتور طاقت
ساووق یوز ینی کورا ی دیسانگ غز نی بار

ترجمه :

بابر، شکر کن که کریم غفار به تو ملک بسیار داده که اگر جای گرمی
خواهی به هند و اگر جای سردی خواهی به غزنی بروی .

مولا نا کمال الدین بنایی، شاعر ظریف طبع و بدیبه سرا ی هرات
به گونه کنایه و رمز ، رباعی ساخته در حضور بابر می خواند :

نی غله مرا کز و توانم نوشید
نی مهمل غله تا توانم پوشید
آنرا که نه خورد نیست و نی پوشیدن
در علم و هنر کجا تواند کوشید

بابر که آن زمان یکی دو بیت می سروده و گام های نخستین را بر
جاده بی انتهای شعر برمی داشته است ، به جواب آن ، یک رباعی
ترکی می سازد ، بدینگونه :

ایش لار باری کونگونگدا کی دیک بو لغو سیدور
انعام وو ظیفه باری بو یرو لغو سیدور
اول غله و مهمل که دیب ایردینگک بیردیم
مهمل غه بوی و غله دین او ی تولغو سیدور

ترجمه :

کارها همه طبق دلخواهست خواهد شد و انعام و وظیفه نیز

مطابق آرزویت . آن غله و مهل (مله) که گفته بودی ، داد ما از «مله»
تن تو واز غله خانه تو پرخواهد گشت .
و یا این قطعه دیگر که در حکم یک نامه گلایه آمیز است از سوی بابر
عنوانی ملا علیخان که او را در هند تنها گذاشته ، به کابل آمده بود :

ای آلا رکیم بو هند کشور یدین
بار دینگیز انگلاب اوز گا رنج و الم
کابل و خوش هوا سینی ساغینیب
هند دین «کرم» بار دینگیز اولدم
کور دینگیز، تاپتینگیز ایکی ننده
عشرت و عیش بیر له نازو نعم
بیز داغی اولما دوک بحمدالله
گر چه کو پ رنج ایدی و بیحدغم
حظ نفس و مشقت بدنی
سیز دین اوتتی و اوتتی بیز دین هم
تر جمه :

ای کسانیکه باز کشور هند
پس کشیدید باقبول الم
از پی کابل و هوای خوشش
سوی «کرم» آمدید در آن دم
اندر آن جا برای خود دیدید
کامرانی و عیش و ناز و نعم
شکر حق مانمده ایم این جا
گر چه دیدیم رنج و محنت و غم
حظ نفس و مشقت بدنی
بگذشت از شما واز ما هم

شعر هایی ازین دست در دیوان و «بابرنامه» اوزیاد است که اگر

همه را یاد داشت کنیم ، سخن به درازا می کشد . فقط اینقدر باید گفت که اشعار او بخشی از وقعات تاریخی زندگی و کارنامه های نبردهای اوست و شعر او نه تنها حس زیبایی شناسی خواننده را ارضاء می کند ، بلکه او را بایک سلسله رخداد های زندگی او نیز آشنا می سازد .

۲- اشعار وصف الحال:

شماره ی از شعر های با بر شرح حال خویشان است ، یعنی از سوز و گداز های او ، از اندوه و پریشانی های او ، از غربت و بیچاره گی های او ، از عشق و آرزوهای او ، و یا پیروزی و شیرین کامی های او آگهی میدهد . هر شعر او شراره یی است بر خرمین احساس خواننده و خون گرمی است بر رگ های پرتپش انسان جاری ، بیایید شرح غم ها و شادی های او را با هم بخوانیم و شعر درون او را همنوا و هماواز شویم !

یاد ایتماس ایتمیش کیشی نی غربت ته کیشی
شاد ایتماس ایتمیش کونگو لنی محنت ته کیشی
کونگوم یو غریب لیق داشاد اولمادی آه
غربت ته سیوو نماس ایر میش البته کیشی
ترجمه :

یادی نکند کسی به غربت کس را
شادان نکند به وقت محنت کس را
من شاد نگشتم اندرین غربت، آه
خوشنود نسازد غم غربت کس را
و یا این بیت :

آه وو او یلا سرو دوم ، درد و غم هم صحبتیم
باده اشکیم قانی کیم کوو دی مونیگک دیک بزم خاص

ترجمه :

آه و واویلا سرودم ، درد و غم هم صحبتیم
باده اشکم ، کو؟ چه کس دیده چنین يك بزم خاص؟

بابرسلها از دیار آبا یی و دوستان و یاران بدور مانده و این
غربت و تنهایی خاطر او را بسی افسرد که این افسرده گی در شعرا و
باز تابی روشن دارد و آرزوی ، دیدار یار بسا ن روحی سرگردان
در میان ابیات غزل ها و شعر هایش ره می پوید :

غربت ته اول آی هجری مینی پیر قیلیب تور
هجرا ن بیله غربت منکاتائیر قیلیب تور
مقدور بارینچه قیلو رام سعی و صا لینگ
تاتینگری نی بیلمان که نی تقدیر قیلیب تور
ترجمه :

در دیار غربت ، هجران آن ماه مرا پیر نموده و غربت و هجران
برمن تاثیر کزده است تاجایی که مقدور است در وصال تو کوشش
خوا هم کرد . ببینم که خداوند در تقدیر م چه نوشته .
میدانیم که بابر به سن ۱۲ سالگی پادشاه شد و سال ها از
نزدیک ترین کسانش بیگانه گی ها دید و جور ها کشید و ناچار
دیار آبا یی و سر زمین پدری را ترک گفته به سوی دیار دیگر آوار
شد . این بیوفایی یار و دیار و این دشمنی دوستان و یاران ، مضمون
بسیاری از شعر های او را می سازد . توجه کنید :

کیشی نینگ جا نیغه دشمن ، بلا دور با شیغه ، بو ایل
اگر باشین طفیل ایلاب و گرجانین نثار ایتسه
دیار و یار دین بابر جفا و جور کوپ کوردی
خوش اولکیم یاردین قطع ایلا بان ترک دیار ایتسه
ترجمه :

این قوم بر سر و جان انسان بلا و دشمن است ، هر چند که سر

را طفیل و جان رانثار سازی . بابر از دیار و یار جور و جفای
بسپار دید ، خوش به حال کسی که از یار جدا گشته و دیار خود را
ترک گوید .

ودرین بیت بیزاری و بی اعتمادی او نسبت به اهل جهان انعکاس
یافته است :

کیم کور و بتو رای کونگو لاهل جهان ندین یخشیلیغ .
کیم که آندین یخشی یوق کوزتوتومه اندین یخشیلیغ .
گرزما ننی نفی قیلسام عیب قیامه ای رفیق
کور مادیم هرگز نیتا بین بوزماندین یخشیلیغ
ترجمه :

چه کسی خوبی از اهل جهان ندیده است ؟ حتی از آن کسی که
خوبتر از او وجود ندارد ، چشم داشت خوبی نداشته باش اگر زمان
رانفی کنم ، ای رفیق عیب مدار ، چه کنم ؟ هرگز از زمان ، خوبی ندیده ام
شعر بابر تنها شرح غربت ها و پریشانی های او نیست بلکه
شرح عسرت ها و آرزو های او نیز است زیرا بابر پس از رنج کشیدن
ها و آواره گی ها به پیروزی ها و کامرانی ها دست یافت و این لحظه
ها را در شعر خود تجسم بخشید . به این دو بیت توجه کنید :

شکرلله عیش یوز لاندی و محنت قالما دی
بیتتی ایام وصال و شام فرقت قالما دی
یوزلا نیب امن و فراغت غصه و غم بولدی رفع
عیش و عسرت کیلدی ورنج و مشقت قالما دی

ترجمه :

شکرلله عیش رو آوردو محنت ها نماند
در رسید ایام وصل و شام فرقت ها نماند

— هشتادویک —

رونمود امن و فراغت ، غصه و غم گشت رفع
عیش و عشرت آمد ورنج و مشقت هانماند
ویا ابن غزل شور انگیز که صحنه بی از مجلس عیش و عشرت
اورا تصویر و تجسم بخشیده است :

تو ناکون بیرله بو تون مجلسی اسرو خوش ایدی
مجلس اهلی باری دلخواه باری دلکش ایدی
باری نینگ سوزی ایدی خوب و لطیف و رنگین
نی پریشان و نی بی معنی و نی چر ماش ایدی
بخشی می یوق ایدی و نشئه می یخشی ایدی
ناخوش ایل یوق ایدی و اسرو هوای خوش ایدی
باری احباب ایدی حاضر باری اسباب ایدی جمع
ساز و خواننده بیله نقل و می بی غش ایدی
گاه پر خنده ایدی ایل لبی سرخوش لوق تین
مست لیغ دین ینه گاه ایسل کوزی تولا یاش ایدی
بار چه تعظیم قیلیب بیر بیر نی مستانه
گاه باش ته ایاق ایردی گه ایاق ته باش ایدی
تون یار یمیغه چه بونوع ایدی و اندین سونگ
مجلس اهلی نینگ ایشی هر ساریغه تار قاش ایدی
مین ایلک دین باریب ایردیم تو توب ایلکیمنی بیر او
میننی او یغا تتی کوز آچتیم ایسه اول مهوش ایدی
تارتیب ایلکینی قو چوب بوینونی آغازینی او یوب
تا نگه چه اوینا ماق ایش ایردی نی خوش اویناش ایدی
بابر ار هرزه دیدی مجلس ایل عیب ایتمانگ
کر م ایلانگ آنی معذورتو تونگ سر خوش ایدی
ترجمه لفظ به لفظ :

دیروز مجلس خوشی بود

اهل مجلس همه دلخواه و دلکش بودند

صحبت های شان خوب ، لطیف و رنگین بود
 پریشان ، بی معنی و بی ارتباط نبود
 اگر چه می خوب نبود ، اما نشسته می خوب بود
 اهل مجلس نا خو شایند نبود و هو ا بسیار خوش آیند بود
 دوستان همه حاضر بودند و اسباب سرور همه جمع بود
 ساز و خواننده و نقل و می بی غش مهیا بود
 گاهی لبان اهل مجلس از سرخو شی به خنده باز می شد
 گاهی چشم آنان از مستی پر اشک می گشت
 همه به یکدیگر مستانه تعظیم می کردند
 گاهی پابر سر وزمانی سر به پا نهاده می شد
 تانیمه شب و ضح بدینگونه بود و بعد از آن
 اهل مجلس هر سو پرا گنده شدند
 من از خود رفته بودم و کسی دستم را گرفته بود
 بیدارم کرد ، چشم باز کردم ، آن مهوش بود
 دستش را گرفتم به گردنش او یختم و لبانش را بو سیدم
 تا صبح بدینگونه مشغول بودم و چه مشغولیت خوش آیندی بود
 ای اهل مجلس ! اگر بابر هرزه گویی کرد ، عیبش مکتبید
 کرم نمود ه معذورش دارید که سر خوش بود
 و یا این غزل بر انگیز نده و نوید دهنده که رباعیات عمر خیام
 رابه یاد می آورد ، زندگی را با چشم زیبانگری و نیکو نگری می نگر د
 و در خواننده آرزوی خوشی زیستن را بیدار می کند :

ساقی ایروز عشرت چاغی افسرده بولمادی بیله
 اوت تیک چاغیر کیلتور دا غی صحبت تو تا شتور می بیله
 کیلتور شراب ناب نی آما ده قیل اسباب نی
 خوشی توت شب مهتاب نی چون بار دور اول آی (ای) بیله
 دوران غمین بر باد قیل عشرت او بین آباد قیل
 جان و کونگو لنی شاد قیل آواز چنگ و نی بیله

مجلس دابار دور سر به سر می نشسته سیدین شور و شر
 بارینی مست و بی خبر قیل جام بی در پی بیله
 همدرد یاری قانی کیم بی—رغمگساری قانی کیم
 ابر بهاری قانی کیم بابر کیبی بیغلا بیله
 ترجمه لفظ به لفظ:

ساقی! زمان عشرت فرارسیده از گذشته افسرده خاطر مباش
 شراب آتشین پیش آور و صحبت را با می گرم کن
 شراب ناب بیاور و اسباب را آماده ساز
 شب مهتاب را خوش بگذران چون آن مه نیز همراه توست
 غم های دوران را بر باد کن، خانه عشرت را آباد کن
 با آواز چنگ و نی جان و دلت را شاد مدار
 در مجلس از نشسته می شور و شر برپاست
 همه را با جام های پی در پی مست و بی خبر کن
 یک یار همدرد و یک غمگسار کجاست
 ابر بهاری کجاست تا همراه بابر یکجا بگرید .

۳- اشعار عشقی :

عشق در ادبیات مشرق زمین مضمون مهم و اساسی برای گفتن
 بوده است . اگر نه چنین می بود، فردوسی آن اندیشه ورز بزرگمرد
 بخشی از کتاب با عظمت و جاودانه حماسی خویش « شاهنامه » را به
 عشق و دلدادگی بیژن و منیژه اختصاص نمیداد ، نظامی استاد
 داستان سرایان منظومه های چند هزار بیتی لیلی و مجنون و
 خسرو و شیرین را نمی آفرید و از همه بالاتر اگر عشق سرکش
 و طوفانی شمس خرم هستی مولانا جلال الدین بلخی را به آتش
 نمی کشید ، کلیات شمس به وجود نمی آمد و مثنوی معنوی این
 قرآن دری و این گنجینه اندیشه و عرفان سروده نمی شد .

همچنانکه عشق در ادبیات دری رنگ های گونه گونه دارد - از

لذت‌های جسمی گرفته تا بیخودی‌های صوفیا نه - مضمون مهم و رنگین ادبیات اوزبیکی را نیز تشکیل میدهد و به خصوص عشق در شعر بابر از همه رنگینی، بی‌آلایشی و شکو هنده گی بر خوردار است. عشق در شعر های او هر لحظه رنگی دیگر و چهره یی دیگر می گیرد. گاهی همچو ن فرخی،

«آشتمی کردم با دوست پس از جنگ دراز

هم بدان شرط که دیگر نکند با من ناز»

می اندیشد و می گوید :

کسی که دوستم میدارد، دوستش میدارم و آنی که مرا فرا موش می

کند، فرا موشش می کنم :

اوز نی کونگو ل عیش ایله تو تماق کیراک

بیزنی اونو تقا نی، اونو تماق کیراک

و شاید این سخن از غرور و پادشاهی او رنگ گرفته باشد که

اینگونه موارد در شعر او اندک اند، ولی بیشترین ابیات او وزیبا ترین

آنها به عشقی بی ریا و پر شکوه، به عشقی که از خود گذشتن و

در معشوق محو گشتن است، تعلق دارد. بابر میدانند که پادشاه

است، ولی بر دیگران، و در پیشگاه معشوق نه پادشاهی، بل عاشقی

شوریده و رسوا و بنده و گدایی است و به این نیاز مندی خویش

و بالذات و می گوید :

اگر گدایی دست نیاز دراز کند، عادت اوست، ولی اگر شاهسی

پیشانی نیازی بر آستان عشق می ساید، از فر هیخته گی

و شوریده گی عشق اوست :

جهانده کوپ گدا گر چه لو ندا طوار لیق بار دور

ولیکن بابرا هر گز سینینگدیک شه لو ندا یر ماس

در اوایل جوانی، عشق بابر با رسوایی و جنون همراه است و هر

شنیدایی و شوریده گی راناشی از احساسات سرکش جوانی و جنون

و عشق میدانند :

نی‌قیلسا م ایلامه ای یار عیب کیم میندا
جنون و عشق و بیگیت لیک باز ی قاتیلیمیش لار

تر جمه :

ای یاران ! هر کاری که کنم بر من عیب مگیر ید زیرا کارها یم
ناشی از جنون و عشق و جوانی است .

ولی بعد تر به رسوا یی های خویشتن پی میبرد و می گوید :

قیلمادی فرهاد و مجنون اوزنی رسوا مین کیبی
کیم بو نوع ایش ایش ایماستور هیچ عاقل قیلغو دیک

تر جمه :

فرهاد و مجنون خود را همچو من رسوا نکردند . چرا که این کار، کار
هیچ آدم عاقلی نیست .

هر قدر عشق در وجود با بر بیشتر ریشه می دواند، به همان
اندازه در عشق غرق شده می‌رود تا جایکه هر بلایی را به جا نمی
خرد و آه نمی کشد تا نهال ناز که قامت یار از آه او نلرزد :

عشاق آهی بیلیدین آسیب تا پماسون
قد ینگ که حسن باغیدا، ناز که نهال دور

تر جمه :

از آه عشاق هرگز آسیب نبیند، قد تو که در باغ حسن ناز که
نهال نیست .

و این غزل شور انگیز نیاز زوالتجای عاشقی است از برای آسا-
یش معشوق . بابر در سر تاپای این غزل آرزو مند خوبی ها و آرامی
ها بر ایدلدار خویش بوده ، بجای تمام آنچه برای معشوق آرزو کرده
است ، فقط یک چیز برای خویشتن خواسته و از معشوق توقع برده تا
با هر خس و خاری همنشین می‌نکند . این غزل را میتوان از بهترین
نیاز های عاشقانه خواند :

عشق ایلی نینگ آهی دین او ل سرو قد خم بو لماسون
 غم ییلیدین اول معنبر زلف درهم بو لماسون
 کوپ جفا و جور کوردوک ای قویاش هجر ینگ کونی
 با شمیمز دین سایه سرو قد ینگ کم بو لماسون
 دهر دون دین تیکما سون آزا رنازک جسمینگا
 دهر اهلیدین مبارک کونگلو نگانم بو لماسون
 عالم اهلی بیر له عالم دین منگاسین سین غرض
 ذات پاکینگ بو لماسه عالم دا آدم بو لماسون
 گر هوا داریم ایرور سین ای صبا عرض ایلاکیم
 اول یوزی گل سرو ، هر خس بیرله همد م بو لماسون
 گر چه عاشق لاز می عالم دا رسوالیق دورور
 عشق ارا بابر کیبی رسوای عالم بو لماسون
 ترجمه :

زآه عاشق ، قامت آن سرو، هرگز خم مباد
 از نسیم غم، معنبر زلف او، درهم مباد
 بس جفا و جور دیدم روز هجرت، مهر من
 از سر من ، سایه سرو قد تو، کم مباد
 می نبیند در جهان آزار جسم نازکت
 از همه عالم مبارک خاطر ت راغم مباد
 ز آدم و عالم همه، تنهاتو یی ، مطلوب من
 ذات پاکت گرنباشد ، عالم و آدم مباد
 گر هوا دار منی ، باد صبا ، عرضم بگو :
 آن گل زیبای من با خارو خس همدم مباد
 گر چه رسوایی برای عشق ورزان لاز می است
 اوچو بابر هیچگاه رسوای این عالم مباد

بخشایش و فدا کاری از صفات همه عشاق واقعی است و بابر بیش
 از همه ازین اوصاف پر خوردار . او می گوید : اگر معشوق من

هزار گو نه بلا برسرم بیاورد از اوروبر نمی گردانم واگر چنین کنم ،
هزار بلا بر من باد !

کیلتور سه یوز بلانی اوشا ل بیو فا منکا
کیلسون اگر یوزو منی ایوورسام بلا منکا
ترجمه :

گرصد بلا بیاورد آن بیوفا به من
آید ، چو رو کشم من از او صد بلا به من .
بایر عشق را پیوند دور و حوتن را حجابی در راه و صلت آنان میداند
و از همین جهت تلاش میورزد این پرده را از خود دور سازد و صلت
یار را دریابد:

تن حجا بین رفع قیل گر یار و صلین ایستا سانک
ای کونگول بیل کیم اراد ا حایل اوشبو پرده دور
ترجمه :

گروصل ل یار خواهی پرده تن دور کن
ایدل اندر بین ما حایل همین یک پرده است

جان دادن در راه معشوق آرزوی همه دل داده گان را ستین است و
رسیدن به کوی یار ، آر ما همه مشتاقان . در صورتیکه دل داده
بی به زیارت روی دوست سرفراز نگردد ، چه وصیتی بعد از
مرگ میتواند جز این داشته باشد که بابر دارد ؟
باشیدین ایورو لور ارمانی بیرله اولدوم ای بابر
مینینگ نعشیم نی باری اول پری کوییدین ایلا نور
ترجمه :

شدم خاک از برای اینکه برگرد سرش گردم
عزیزان ، نعش من بر گرد کوی یار گردانید .

و این بیت نیز بسیار دل انگیز است . بابر آرزو دارد که بعد از
مرگ ، نعش او را به طواف کوی یار برنهد و بعد از آن دفنش کند .

برسنگ مزارش آرزوهای قلب او را بنویسند تا آنچه در درونش
است، در بیرون نیز نقش ابدی یابد :

دوستلار کونگلو مداگین قبریم تاشی غه یاز غاسیز
تاکه بیردیک بو لغای اول آیی عشقیدا ایچ و تاشیم

وباز ازین سخن خود پشیمان شده و آرزو می کند در عشق به
وادی گمنامی برسد به آنجا بیکه جز عشق نه نامی از
او برجا ماند و نه نشانی و برای بی نام و نشان شدن راهی جز این
نیست که پیکرش را بسوزند و خاکستر او را به دست باد دهند تا
هر ذره آنرا به دور دستها ببرد و بپاشد :

ایستارم ای عشق میندین قالما غای نام و نشان
توفرای ایت جسمیم نی داغی بیلگا بیر گیل تو فراغیم
ترجمه :

درره عشق آرزو چارم نشان من مباد
خاک کن جسم من و خاکم بده بردست باد

چهره بابر عاشق را با همه شمیمی و شوریده گیهایش در
عشق شناختیم و دانستیم که او در راه عشق از همه چیزش، از نام و
نشانش، از جان و زندگی و حتی از غرور سرکش سروری اش
گذشته و در کمال بی نیازی به پیشگاه محراب عشق سرسجود
خاک کرد و پیشانی نیاز بر آستان عشق ساییده است، ولی شناختن
معشوق بابر به آسانی ممکن نیست. او چگونه دلبری است که توانسته
غرور پادشاهی بلند آواز چون بابر را مهار کند، در هر زنگ
جان او چنان خون گرمی بجوشد، در هر بیت شعر او نقشی از خود
یستن بر جای بگذارد؟ بیایید ازمیان اشعار بابر، تصویر معشوق
او را بیرون کشیم و با او آشنا شویم. برای اینکه تصویر کاملتر
باشد، باید جزئیات چهره و اندام او، خصلت ها و عادات او، فضایل
و محاسن او را ترسیم کرد و به حساب گفته شاعر شیرین کلام حافظ:

— هشتاد و نه —

«شاهد آن نیست که موی و میانمی دارد»

بنده طلعت آن باش نه آنی دارد»

«آن» معشوق بابر را باید جستجو کرد و شناخت .

چهره و سیمای دلدار بابر ، زیبا و دلپسند است : صور تش
لطف و بر طراوت ، چشمانش زُرف و سیاه ، گونه هایش گلر ننگ ،
ابروانش کمند ناز ، قامتش بلند و باریک ، گیسوانش شبق گون و پر
شکن است .

به این تصاویر شعری توجه کنید :

کونگو لگا بو لدی عجایب بلاقرا سا چینک

شکسته کونگلو مه ایر میش قرا بلا سا چینک

ساجینک شکستیدا بار دور ، شکسته کونگول لار

کونگول لار آچیلو ر آچیلسه اول قرا سا چینک

ترجمه :

گیسوی سیاه تو بر خاطر شکسته ام عجب بلایی شده . در هر

شکست سر زلف تو دل های شکسته می بند است گیسوانت را باز کن تا

دل های شکسته خوشنود گردد .

گل جما لین یا پقان اول گل نینک ایکی ریحا نیلو ر

غنچه سرین آچقان اول ایکی لب خنداننی دور

اول مسلسل ایکی زلفی گل یوزی نینک دوریدا

گل اوزه اغنار مگر اول ایکی نینک دورانی دور

ترجمه :

آنکه روی گل غنوده ، آن دوتاریحان اوست

آنکه سر غنچه بکشاده ، لب خندان اوست

آن مسلسل گیسویش بر گرد روی چون گلش

روی گل خفته ، تو گویی نوبت و دوران اوست

یوز ونگ بيله لب لار ینگ ایرور گل مل دیک
بلکیم یوزونک آلیدا ایرور گل قول دیک
بابر کیبی عشق دین دم اورما یدور ای دیم
ای گل مینی عشقینک ایلادی بلبل دیک

ترجمه :

رخسار و لب تو باشد همچو ن گل و مل
گردیده چو بنده پیش سیمای تو گل
از عشق سخن نمیزدم چون بابر
ای گل! چه کنم؟ عشق تو کردم بلبل
پیکر دلدار بابر خوش تر از شوی و جا مهزب است :
گر سیم برگ گل نی قیلسه لباس اوزیکا
بولغای مو ای گلندام کونکلا کبيله تینک دیک ؟

ترجمه :

گر سیم برگ گل را سازد به تن لباسی ،
خواهد شد ای گلندام چون جامه و تن تو ؟

آنچه در بالا مثال آوردیم ، ذکر مختصری از زیبایی های چهره و اندام دلدار بابر بود ، ولی اخلاق و اطوار او بیشتر عاشق کش و فتنه بر انگیز است . او برای جلب محبت دوست چه عشوه ها که به کار نمی بندد و چه فتنه ها که برپا نمی کند! به این دو بیت توجه کنید :

سوزلاب اول لعل شکر خانی شکر ریز ایتا سین
آچیب اول زلف سمن سانی دلایز ایتا سین
گه قا شینگ سکر یتیب و گاه کوزینگ اوینا تیبان
نی بلا فتنه مینینگ جانیمه انگیز ایتا سین

ترجمه :

سخن آری به لب و ، لعل ، شکر ریز کنی
سمن زلف گشایی و دلایز کنی

-نودویک-

گه اشارت کنی با ابرو و گاهی با چشم
چه بلاها به من ای فتنه برانگیز کنی

معشوق بابر بسیار خوش صحبت ، خوش منظر و نیکو خصال
است همیشه حرف های شیرین برای گفتن دارد و با خلق خوشش
همه را مفتون خود می سازد. باین صفات او را بسیار ستوده و
در چند جا ابیاتی در ستایش این اوصاف سروده است :

مینینگ تیلایم بو دور که تازنده بولای
هر قاندا ایسانگ بنده داغی انده بولای
نی خلق ایدی یانه کونگولوم آلدینگ سوز ایله
شیرین سوز و یخشی خلقونگا بنده بولای

ترجمه :

آرزو دارم تا زنده ام ، در آنجا باشم که تو هستی . این چه خلق
نیکو بود که دو باره با سخنی دلم را به بند کشیدی . به سخن شیرین
و خلق خوشت بنده گردم .

این رباعی دیگر نیز در ستایش خوش طبعی و سخن دانی اوست :

حسنونگنی سینینگ کیم که تعقل قیلغای
سیندین باشقه نیچو ک تحمل قیلغای ؟
بو طبع و بو اختلاط کیم سینده دورور
نیمین که باری عالم ایلین قول قیلغای

ترجمه :

هر کس که زیبایی ترا دیده باشد ، چگونه تواند کس دیگری غیر ترا
تحمل کند ؟ این طبع خوش و این سخن دانی که در تو ست ، نه تنها
مرا ، بلکه تمام اهل عالم را بند می سازد .

و یا این رباعی دیگر :

کوردونگ داغی کوزو نک گا گرفتار ایتتینگ
سوردونگ داغی سوزو نک گا گرفتار ایتتینگ

بو طبع و کلامینک بیله اوز باشینگ اوچون
باشدین مینی اوزو نک گا گرفتار ایتتینگ

ترجمه :

نگا هی کردی و مرا اسیر چشمانت ساختی ، سخنی گفتمی و مرا
شیفته کلامت نمودی با این طبع و این سخنوری خود، دو باره
مرا گرفتار کردی و به بند کشیدی.

بابر که خود به شعر عشق می ورزد ، به شاعران و آنانیکه
شعر می شناسند و شعر دوست میدارند ، نیز علاقه می گیرد . به
نظر او یار دلخواه کسیست که شعر را دوست بدارد و ذوق شعری
داشته باشد :

یار اول دور کیم شعر غه میلی بولسه
نیتکای کیشی شعر غیرخیلی بولسه
اغیار نینگ آزار ینی هر حال بیله
چیککای مین اگر یار طفیلی بولسه
ترجمه :

یار آنست که به شعر میلی داشته باشد آنکه شعر دوست
نمیدارد هرچند بسیار باشد به چه کار می آید ؟
آزار اغیار را در هر حال خواه هم کشید ، اگر اغیار طفیلی یار
باشند .

و معشوق بابر چنین است !

طبع شعری دارد ، از هوش و ادراک عالی برخوردار است ، با
موسیقی آشناست ، آوازی خوش و اصولی دلنشین دارد و بعبارتی
دیگر آراسته به همه هنرها و پیراسته به همه خوبیهاست .
بابر چنین تصویری از او بدست میدهد :

ادراکینک و طبع و هوشو نگابنده بولای
آواز و اصول و جوشو نگابنده بولای

-نودوسه-

تقسیم قیلو ردا نقش لار غه اییا ت
تعریب بیله او قو شو نگا بنده بولای .

تر جمه :

بنده ادراك و طبعو هو شس توشوم و بنده آواز و اصول و جو
ش تو . هنگا می که اییا ت رادر نقش هاتقسیم می کنی ، تعریب و
خواندن ترا بنده گردم .

دلدار بابر بیشتر از همه اینها، موقع شناس و نکته دان است . او
خوب میدانده چگونگی هنگام وصال و زمان هجران تمام فکروانده یسه
بابر را به خود معطوف بدارد . او اگر زمان و صلت با گفتار شیرین ،
آواز لطیف و روح و هنرهای بیشمار دلبرانه خود هوش از سر
روان از تن بابر می رباید ، زمان فرقت بانا مه های محبت آمیز
خرسندش ساخته و با فرستادن پیراهن خود که عطر پیکرش را
همراه دارد ، سینۀ بابر را از عشق و عطوفت لبریز می سازد .
این رباعی گو یا ی این نقش دلبرانه است :

خطینک بیله کو نگلا کینگ که ارسال ایتتینگ

قیغو بیله محتیم نی پامال ایتتینگ

اول خط بیله خاطر یمنی خرسند ایلاب

بوکونگلاک ایله کو نگو لنی خوشحال ایتتینگ

ترجمه :

خط و پیراهن خود را که ارسال کردی ، محنت ها و غم های مرا از
میان بردی ، با خط خود خاطر مرا خرسند و با پیراهن خود قلب مرا
خوشحال نمودی .

و این است سیمای معشوق شعرهای بابر و رویا ی اوست که چنان
تارهای نرم و لطیف ابریشم بر دیبای شعر بابر نقش بسته
است و از رنگ نازها و نیازهای او ایوان کاخ شعر بابر رنگ
گرفته و از صدای نفس های اوتارهای شعر بابر به صدا آمده است .

- نود و چهار -

تصویر او در تمام اوراق دفتر بابر نقش است . تک تک گام های سبک و آرام او برجای شعر بابر هنوز شنیده میشود و نفس آرام او بر پیکر دیوان بابر چون رودباری از نور بر آسمان گسترده و بی پنهای جاری است .

۴- اشعار اجتماعی و اخلاقی:

بابر در زندگی خویش فراز و فرودهای بیشمار دیده ، درد غربت از دیار و یار را با تمام گرانی و گدازنده گی اش احساس کرد . تلخی آواره گی و شیرینی سروری را مزید ، با اقشار و طبقات مختلف مردم نشست و برخاست و با دردهای آنان آشنا گشت ، از دوستان یکرنگ خیانت ها دید ، از زن و فرزند ، مادر و خانواده جدا شد و سال ها در حسرت دیدار عزیزانش سوخت . این همه ، روان حساس او را متأثر ساخت و بر سطرهای شعرش نقش گردید .

او که همه درد ها و لذت ها را خود مزیده بود ، میدانست آواره گی چیست ، گرسنگی و پابرهنگی چه شکنجه هایی است ، هجر دوستان چقدر تلخ و ناگوار و خیانت و بیوفایی دوستان چه اندازه رنج دهنده می باشد . همه این ها در شعر او بیان هنری یافته و به روشنی منعکس گردیده اند ، زیرا آنچه از دل بر خیزد ، بردل هانشیند .

بابر که عمری را در لشکر کشی ها و مسافرت ها سپری کرده و از دوستان خود جدا مانده است ، صحبت دوستان و جمع آمدن آنان را سعادت بزرگ دانسته و تو صیه می کند که این جمع آمدن ها و صحبت ها را غنیمت شمارند و از آن بخوبی استفاده نمایند :

احباب یغیلماق نی فراغت تو تو نگیز

جمعیتینگیز بارینی دولت تو تو نگیز

چون گردش چرخ بو دورو رتینگری اوچون

بیر بیر نی نیچه کو نی غنیمت تو تو نگیز

- نود و پنج -

تر جمہ :

یاران ، جمع خویش را فراغت دانید

جمعیت خویش را سعادت دانید

چون گردش چرخ این بود، بهره‌خدا

یکدیگر خویش را غنیمت دانید

و این ربا عی دیگر مکمل ربا عی بالا است . او از دوستان یکرنگ
آرزو می برد تا پاس دوستی هارا نگهدارند ، خانوادہ و پیوندان را
فرا موش نکنند و با دشمنان دوست ، دست دوستی ندهند :

ز نهار که دوستلو قنی او نـو تمغا سین

توققا نلیغ دین کو نگو لنسی سا وو تمغا سین

یات لار بیله دشمن طرفین کرتو تسانگ

توققا نلیغ و دوستلو غ طمع تو تمغا سین

تر جمہ :

ز نهار که دوستی هارا فرا موش نکنی ، از والدین و نزدیکان
دل خود را سرد مداری . اگر گاهی طرفداری دشمن را نمایی ، دیگر
دوستی ها و خویشا و ندی ها را طمع نداشته باش
آشنایی و سازش با دشمنان وجفا کردن برو فاداران، همیشه
طرف انزجار و نفرت بابر قرار گرفته است . چنانچه می نویسد :

یات لار نی کیرا ک که آشنا کم قیلسانگ

هرکیم که وفا قیلسه جفا کم قیلسانگ

نومید بولور بارچه و فادار لارینگ

گرشه نظرینگ بیر له و فاکم قیلسانگ

تر جمہ :

رواست که با دشمنان آشنا می کم کنی ، با هر کس که وفا می کند،
جفا کم سازی ، تمام وفاداران تو نمید می شود ، اگر
بانظر شما هانات، وفا کم کنی.

-نودوشش-

بابر که زمانی درد پابر هنه گمی وآواره گمی را حس کرده وزمانی هم تاج شاهمی بر سر نهاده برسریر دولت تکیه زده است ، می داند که گردش چرخ هر روزی پیش آمدی تازه فراراه انسان می گذارد و بس فراز و فرودها، دولت و نکبت ها ، شاد کامی و تلخکامی هارا در خطسر نوشتن انسان می نویسد ، بنا بر آن بایسته است که هنگام دولت ، روزهای محنت به فراموشی سپرده نشود ، و یا از غرور فرازها و اوجها ، دوستان و نزدیکان از خاطره دور نگردد :

دولت قه ییتهب محنت ایلیمن اونو تومه
بو بیش کون او چون او زونگنی آسرو تومه
بارغان نی کیل ایمدی یا دقیلمای اید وست
باریش کیلیشینگک نی لطف ایتهب اوکسو تومه
ترجمه :

زمانی که به دولت رسیدی ، زمان محنت هارا فراموش مکن ، به خاطر این دولت پنج روز ، خودرابرتر مشمار ، اگر کسی به دیدنت می آید ، تو هم به دیدنش برو ، از روی لطف اید وست ، رفت و آمد خویش را قطع مکن .

در باره عمر گذران و استفادهاز آن برای انجام کارهای سودمند رباعی پند آمیزی دارد :

نی یار و فاقیلغوسی آخر نه حریف
نی صیف و شتا قالغوسی باقی نه خریف
یوز حیف که ضایع او تا دو رعدر عزیز
افسوس که باطل بارا دور عمر شریف
ترجمه :

نی یار و فامی کند آخر نه حریف
نی صیف و شتا باقی است آخر نه خریف

- نود و هفت -

صد حیف که ضایع شود این عمر عزیز
افسوس که باطل گذرد عمر شریف

بابر عقیده دارد که روح بالظافت و پاکیزه گی خلق میشود، ولی
تن و خواهشات نفسانی است که آنرا با آلوده گی ها می آلود. ازین
رو آرزو می برد تا روح پاکش به کثافات نفس آلوده نگردد :

روحوم یرا تیب ایدینگ ————— لظافت بیر له
قیلد ینگ انگا تن نی همره آفت بیرله
روحوم نی چو تن او ییگا کیلتو ردونگ پاک
مو ندین باری ایلمه کثافت بیرله
تر جمه :

روحم را با لطافت آفریدی ، و تن را چو آفتی با او همراه کردی .
روحم را در خانه تن با پا کی دا خل نمودی ، ازین بعد با کثافت همراه
هش مکن .

راضی نگهداشتن و خوشنودسا ختن مردم و داشتن حسن سلوک
و رفتاری نیکو ، پند یست که نه تنها در زمان بابر از ارزشی بسیار
بر خور دار بود ، بلکه امروز نیز بهایی بلند دارد و فردا نیز چنین
خواهد بود ، رباعی زیر این بیت مشهور را :

دلامعاش چنان کن که گـربلغزد پای
فرشته ات به دودست دعا نگهدارد
صراحت بیشتر داده است :

ناصر سوزی سنگا نیچه مردود اولغای
یخشی ویمان قاتینگدا نابود اولغای
باری ایلمدی معاش بیر نوع ایت کیم
حق راضی و عالم ایلی خشنود اولغای

— نوذو هشت —

ترجمه :

تا چند سخن پیش تو مردود شود
میکی و بدی نزد تو نابود شود
زین بعد معاش آنچه کن که ز تو
حق راضی و جمله خلق، خوشنود شود
و این رباعی دیگر در نگهداشت حرمت پدر سروده شده :

آلوده یوز تو مان معاصی بولماق
یوز رنج و تومان غذا ب خا صی بولماق
کوپ یخشی ایکین اهل خردیننگ قاشیدا
کیم آغر یتیبان آتانی عا صی بولماق
ترجمه :

آلوده صد گونه معاصی بودن
بارنج و غذا ب و درد باقی بودن
بسیار نکوست نزد اندیشه وران
ز آزار پدر گشتن و عا صی بودن
بابر در زندگی از نزد یکنزدوستانش بدیها دیدو اعتماد خود
رانسبت به بهترینها از دست داده و گفت :

کیم کورو بتور ای کونگول اهل جهان دین یخشیلیغ
کیم که آندین یخشی یوق کو ز تومه آندین یخشیلیغ
ترجمه :

ای دل از اهل جهان چه کسی خوبی دیده؟ از آنکه بهتر از او نباشد،
نیز چشم داشت خوب نداشته باش.

و نی با و صف آنهم نیکی کردن با مردم را شعرا خود ساخت و
بدیگران نیز تو صیه کرد تا همواره خوبی کنند و از خود نام نیک برجای
گذارند :

باری ایلگا یخشیلیغ قیلغیل که مو ندین یخشی یوق
کیم دیگای لارده راراقالدی فلان دین یخشیلیغ
ترجمه :

به همه مردم نیکی کن که بهتر ازین چیز ی نیست و بعد از تو
خواهند گفت که از فلان کس نیکی در جهان باقی ماند .
و این ربا عی دیگر از نظر اجتماع و اخلاقی از زش فوق -
العاد دارد و تا جهان باقی است و روابط انسانی پابرجای ، این
ربا عی ماندگار خواهد بود و هر روز بیشتر از روز پیشین از زش
بیشتر کسب خواهد کرد :

هر کیم که وفا قیلسه وفاتا بقوسیدور
هر کیم که جفا قیلسه جفا تا بقوسیدور
یخشی کیشی کور ماگای یمانلیق هرگز
هر کیم که یمان بولسه جزا تا بقوسیدور
ترجمه :

هر کس که وفا کند ، وفا می بیند
هر کس که جفا کند ، جفا می بیند
انسان نکو بدی نبیند هرگز
بدبا شد اگر کسی ، جزا می بیند

پاکیزه نگهداشتن زبان و با زداشتن آن از دروغ ، فحش و سخنان
ناجای ، یکی دیگر از تعهدات پابرجاست . او زمانی خودش شعر می هزل
گونه و دور از ادب گفت واز آن پشیمان شده تو به کرد . این شعر
او هم پند و اندرز ی است به خودش و هم به دیگران :

نی قیلا بین سینینگ بیله ای تیل
جهتینگدین مینینگ ایچیم قان دور
نیچه یخشی دیسانک بو هزل ایله شعر
بیر یسی فحش و بیر ی یلغان دور

گرد یسا ننگ کو یماین بو جرم بیلہ
جلو ینگ نی بو عرصہ دین یاندور

ترجمہ :

باتو چہ کنم ای زبان ، کہ ازجہت تو دلم خون است ہر چندشعر
ہزل را نیکو بسرایی باز ہم یکی آن فحش است و دیگرش دروغ
اگر خواہی کہ با این جرم باقی نمائی، جلو زبانت را ازین عرصہ
بکش .

بابر داشتن یک ایڈہ روشن ویک ہدف معین رالازمہ زندگی دانستہ
و نو صیہ کردہ تا انسان ہر لحظہ بہ یک فکر و ہر زمان بہ یک اندیشہ
دیگر نبودہ ، از پریشانی حواس و بی خیالی پرہیز نماید :

اعضا و جوار حینک نی حا ضر قیلغیل
جان بیر لہ کونگول حا ضر و ناظر قیلغیل
ہر لحظہ بیر اندیشہ و بیر فکرنی قوی
اندیشہ و فکرینگ نی بارین بیر قیلغیل

ترجمہ :

اعضا و جوار حت را حا ضرکن، جان ودلت راحا ضر و ناظرگردان .
ہر لحظہ بہ یک اندیشہ ویک فکر مباح . اندیشہ و فکر خود را یکی
ساز .

دربحث های پیشین نبشتمہ آمدیم کہ بابر بہ علم و ہنرار جی بزرگ
می نہاد ، برای گسترش علم و فرہنگ می کوشید و علماء ادبا
و ہنرمندان را تشویق و از ایشان پشتیبانی می کرد . محبت و علاقہ
او بہ علم ، در رباعی زیر بہ نیکویی تجسم یافته و ازینکہ کسی بہ علم
علاقہ نمی گیرد و طالب علمی وجود نہارد ، شکوہ و انتقاد کردہ
است :

کیم بار انگا علم ، طالب علم کیراک

اور گانگالی علم طالب علم کیراک

یکصدو یک -

مین طالب علم و طالب علمی یوق
مین بار مین علم طا لبی ، علم کیراک

واین ربا عی دیگر روز نه های امید به زنده گی و امید به پیروزی
رابروی نو میدان می گشاید وهمه را به خوشبینی نسبت به
زنده گی دعوت می کند :

دشمن نی که بو دهر زبر دست قیلور
نخوت میی دین بیر نیچه کون مست قیلور

غم ییما که ییتکور سه با شینی کوککا
آخرینه بیر کیبی آنی پست قیلور

ترجمه:

اگر این دهر، دشمن را زبردست می سازد واز می نخوت چند
روزی مستش می کند، غم مخور چرا که اگر سرش را به آسمان
هم برساند ، آخر او را مانند خاك ، پست می نماید .

از مثال هایی که در مورد شکل و محتوا ی شعر بابر ارا نه داشتیم،
روشن است که بابر در شعرتر کی استاد یست مسلم و شعرا و بررود
بار خرو شنده و پویای ادبیات اوز بیکی پلای استوار و تزلزل
ناپذیر که تا رود خانه های امروز و فردای ادبیات اوز بیکی
برین رود با رذیرین سال جاری خواهد بود ، پل بلند
شعر بابر نیز بر فراز آن استوار خواهد ماند و تانام شعر پایا و
ماندگار ماند ، شعر شکو هنده بابر نیز بر روان و دل های شعر
دوستان فرمان خواهد راند . چنانچه خود ش نیز بر جا ودانه گی
وار جنا کی شعرش باور منداست و می گوید:

اشعار ینگ کیم شعر آتی تابولغای

طبع اهلی انکا واله و شیدا بولغای

هر لفظی در و بحر معانی اندا

کیم کوردی دری که اندا دریا بولغای

-یکصد و دو-

ترجمه :

اشعار توتا که شعر پایا باشد

هراهل دلی واله وشیدا باشد

هر لفظ درو بحر معانی در اوست

که دیده دری که بحر و دریا باشد ؟

ویا در این بیت که به پیروی از شعر حافظ :

«عراق و فارس گزفتی به شعرخوش حافظ

بیا که نوبت تبریز و وقت بغداد است»

بر محبوب بیت اشعار خود اشاره کرده می نویسد :

عراق و فارس گزیت سینه سنگ بو شعر ینگ ای بابر

آنی حفظ ایتگو سی حافظ ، مسلم توتقو سی سلمان

ترجمه :

رسد سوی عراق و فارس این شعرت اگر بابر

کند حفظش ز دل حافظ ، مسلم داندش سلمان

بخش چهارم

نسخه‌های خطی و چاپی دیوان بابر

دیوان اشعار بابر که با ارزش‌ترین ثمر از درخت بارور زندگی ادبی اوست و در میان هر برگ آن گلبرگ‌های لطیف نشیده‌های دل‌انگیز اوزبیک‌های گرافته، در چراغستان ادبیات و شعر او - زیبایی چنان قندیلی از بلورهای هزار رنگ و هزار رخ می‌درخشد. دیوان شعرهای بابر هر چند دوستداران و شیفته‌گان بیشمار دارد، مگر افسوس که نسخه‌های آن کمیاب می‌باشد و آن تعداد از نسخه‌های خطی و چاپی هم که در گوشه‌های مختلف جهان موجود است، اکثر نامکمل بوده، از مجموع آن‌ها میتوان دیوان کاملی ساخت. ما برای شناسایی علاقه‌مندان اشعار اوزبیک، نسخه‌های دیوان اشعار بابر را قرار زیرین معرفی می‌کنیم:

الف- نسخه‌های خطی دیوان بابر:

از دیوان اشعار بابر پنج نسخه خطی به یادگار مانده که در کتابخانه یونیورسیتته استانبول، توپقاپو سراپی و کتابخانه معلم جودت در استانبول، پاریس و رامپور هندوستان نگهداری می‌شود. مشخصات و ویژه‌گی‌های نسخه‌های یاد شده چنین است:

- یکصد و چهار-

۱- نسخه خطی کتابخانه دانشگاه استانبول :

این نسخه که در بخش نسخه‌های خطی ترکی با شماره ۳۷۴۳، کتابخانه دانشگاه استانبول نگهداری میشود با خط نستعلیق کتابت شده و برخی صفحات بین کتاب بد خط می باشد که حدود دو تاسه ورق است. این نسخه دارای (یکصد و چار) ورق بوده ، جدول ندارد ، ابعاد آن (۲۰ × ۱۳۵) سانتی متر و هر صفحه دارای (نه) تا (سیزده) سطر و هر سطر (هشت اعشاریه پنج) سانتی متر است . تاریخ کتابت این نسخه معلوم نیست ، ولی از روی نسخه مورخ (۹۳۵ هجری) استنساخ گردیده و مشتمل است بر :

مثنوی رساله والدیه ، غزلیات ، رباعیات ، مثنوی ها ، معنیات ، مطالع غزل ها و فرد ها . اشعار دردی بابر شاه در صفحات اخیر کتاب و نوشته مربوط به اوزان عروض در دو صفحه اخیر آن نگاشته شده . این دیوان با رساله والدیه شروع میشود که از صفحه ۱ ب تا یازده آن را دربر می گیرد . دیگر مطالب آن قرار زیرین آمده است :

- ورق سیزده ب تا چهل و دو غزلیات .
- ورق چهل و دو ب تا پنجاه و دو ب مثنوی ها .
- ورق پنجاه و دو ب تا هفتاد و شش آ رباعیات .
- ورق هفتاد و شش آ تا هشتاد و معنیات .
- ورق هشتاد ب تا هشتاد و سه آ مقطعات .
- ورق هشتاد و سه آ تا هشتاد و چار ب توپو غها .
- ورق هشتاد و چار ب تا هشتاد و هشت آ مطلعها .
- ورق هشتاد و هشت آ تا نود ب اشعار مصنوع .
- ورق نود و یک آ تا نود و هشت ب مثنوی ، رباعی و ترجیعات .
- ورق نود و هشت ب تا نود و نه ب های منثور .
- ورق نود و نه ب تا یکصد و دو ب اشعار دردی شامل غزل ، قطعه و رباعی .
- ورق یکصد و دو ب تا یکصد و چار ب بخش اوزان عروض .

- یکصد و پنج -

قرار معلومات فواد کوپرو لودر اسلام انسکلو پید یسی ، ماده بابر ، صفحه یکصد و هشتاد و چهار ستون ب ، این دیوان یکصد و هجده غزل ، هشت مثنوی ، یکصد و چهار رباعی ، پنجاه و دو معما ، هجده قطعه ، پانزده تویوغ ، هفتاد و پنج فرد ، بیست و نه مثنی ، سه غزل دری ، هجده رباعی دری ، یک قطعه دری و ترجمه رساله والدیه می باشد . چون از اخیر نسخه افتاده گی دارد ، شاید اشعار دیگر دری نیز داشته باشد علاوه بر آن ، بعضی مکاتیب مثنوی ، مقدمه بی را جمع به اصطلاحات شعری هم درین دیوان است که بدون شک میتوان آنرا از مکمل ترین و غنی ترین نسخه های دیوان اشعار بابر خواند .

طوریکه گفته آمدیم ، این نسخه دارای معیبات زیاد ، چندین شعر مصنوع ، نامه های مثنوی و از همه مهمتر دارای ترجمعات می باشد که تا حال در هیچ یک از نسخه های چاپی دیوان دیده نشده ، بنابراین از اهمیت و ارزش فراوان برخوردار است و امیدواریم در چاپ های بعدی دیوان اشعار بابر امکانات مساعدی فراهم گردد ، تا با افزایش این بخش ها دیوان مکمل اشعار بابر چاپ شده و طرف استفاده مشتاقان شعر این شاعر بزرگ کلاسیک اوزبیک قرار گیرد .

۲- نسخه خطی کتابخانه مؤسسه توپقا پو سراپی - استانبول :

این نسخه که با شماره (روان کوشکو ۷۴۱ مکرر) کتابخانه مؤسسه توپقا پو سراپی مشخص گردیده ، دارای (پنجاه و هشت) ورق به ابعاد (۲۲ × ۱۴) سانتی متر بوده و هر صفحه دارای (شانزده) سطر به طول (هشت اعشاریه پنج) سانتی متر می باشد . این نسخه در کاغذ زرافشان با جداول و تذهیب توسط کاتبی بنام حب علی کتابت شده و قراری که معلوم است ، تاریخ کتابت آن قرن دهم هجری (سده شانزدهم میلادی) می باشد .

این دیوان مشتمل بر غزلیات ، مثنویات ، رباعیات ، مفر دات ،

تویوغ ها، مطالع و معیات می باشد .

از این نسخه خطی در هیچ يك از چاپ های دیوان اشعار با بر
استفاده نشده بود که ما بر ای بار اول آنرا در چاپ حاضر مورد
استفاده قرار دادیم. دو معمای آنرا در صفحه ۱۸۴ چاپ کرده در تصحیح
و مقابله دیوان نیز از آن سود جستیم.

۳- نسخه خطی معلم جودت - استا نبول :

این نسخه دارای هفتاد و چار ورق (یکصد و چهل و هفت صفحه)
بوده ابعاد آن (۱۷ × ۱۲) سانتی متر می باشد . هر صفحه (یازده)
سطر (۸۵) سانتی متری دارد . این نسخه با خط نستعلیق بعد از
سنه یکمزار هجری قمری کتابت شده ، دارای لوحه ، جدول و
تذهیب بوده و لوحه مذهب و رقاب آن بالا جورید کار شده است .
این دیوان که تحت شماره (ک ۳۳۲ قسم معلم جودت) در استا نبول
نگهداری میشود ، دارای غزلیات ، مثنویات ، رباعیات ، تویوق ها ،
معیات ، مطلعها و اشعار در می باشد . از این نسخه هم جز در
چاپ حاضر ، در چاپ های دیگر استفاده نشده است .

۴- نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس :

این نسخه که با شماره (Suppl. 1230) کتابخانه
ملی پاریس مشخص گردیده ، دارای (چهل و نه) ورق با ابعاد
(۲۱ × ۱۴) سانتی متر می باشد و به سال (۱۵۱۵ میلادی) مطابقت
(سنه نهم هجری قمری) در خراسان توسط باقی محمد کتابت شده
است . نوع خط آن نستعلیق بوده و بخش های مختلفی چون :
غزل ها ، رباعی ها و فرد ها را در بر می گیرد .

از این نسخه الکساندر سمویلوویچ مستشرق و دانشمند روس بار اول
استفاده نمود که بعد از وی چاپ سمویلوویچ با الفبای کریلی در
تاشکند چاپ شد و ما از همین نشر در مقابله دیوان استفاده کرده ایم.

۵- نسخه خطی کتابخانه رامپورهند :

این نسخه خطی که در موزیم ملی هندوستان نگهداری می شود به سال (۹۳۵ هجری) کتابت شده و شاید قدیمترین نسخه دیوان بابر باشد. این دیوان دارای (نزده) ورق (سی و هشت) صفحه بوده ، همه صفحات دارای جدول و صفحات اول ، دوم و صفحات ، شروع هر بخش مختلف دارای تذہیب و میناتور می باشد . تعداد سطر های هر صفحه مختلف بوده و بیشترین آن (سیزده) سطر است .

بخش اول این دیوان با رسالہ والدیہ شروع میشود و به تعقیب آن یک مثنوی عاشقانه ، یک غزل و یک قطعه اوزبیکی (سه) قطعه در ی ، یک رباعی در ی ، (شش) رباعی اوزبیکی ، یک رباعی در ی ، (چهارده) رباعی اوزبیکی ، یک فرد در ی ، یک فرد از دو (پنج) فرد اوزبیکی ، یک مثنوی اخلاقی ، یک رباعی اوزبیکی ، یک رباعی در ی ، یک رباعی اوزبیکی ، بخش منثور از عروض و در آخر یک رباعی اوزبیکی که به گمان اغلب به خط بابر می باشد و تاریخ کتابت آن که دو شنبه پانزده ربیع الاخر سنه ۹۳۵ هجری است ، نوشته شده .

این دیوان را به سال (۱۹۱۰ میلادی) دنیسن راس شرق شناس انگلیسی هم به صورت عکسی و هم به صورت حروفی چاپ کرده بود که به سال (۱۹۶۶ میلادی) صباحت عظیم جانو و آنرا به صورت عکسی به چاپ رسانید ، لکن درین چاپ بعضی قسمت ها ناخو می باشد و ضرور است این نسخه خطی با ارزش و اصیل به صورت حروفی نیز چاپ گردد تا همه ذوقمندان بتوانند به آسانی از آن استفا ده نمایند .

این هانسخه های خطی دیوان اشعار بابر بود که به صورت فشرده معرفی شد و حال می پر دازیم به معرفی نسخه های چاپی دیوان بابر:

۱- مجموعه اشعار بابر، چاپ بنگال :

این مجموعه که حاوی اشعار رسرو ده شده در سر زمین هند است ، هم به صورت عکسی و هم به صورت حروفی توسط دنیسن راس به سال (۱۹۱۰ میلادی) در مجله انجمن آسیایی بنگال، از روی نسخه خطی کتابخانه را مپور هند چاپ شده که امروز حکم نسخه نایاب خطی را دارد . در سر لو حه آن به زبان انگلیسی چنین نوشته شده است :

A collection of poems by the Emperor Babur (Jornal and proceedings of the Asiatic society of Bengal, Vol. VI, Extra Number. Calcutta, 1910). Edited by: Denison Ross.

۲- اشعار بابر شاه ، منتشره استانبول :

شعرهای بابر به سال (۱۳۳۱ هجری قمری) مطابق (۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ میلادی) در شماره های یک ، دو ، سه و پنج مجله تتبعات ملی (ملی تتبعات مجموعه عسی) توسط فواد کو پرو لو به شکل حروفی در استانبول به چاپ رسید . شماره اول این مجموعه ، ترجمه رساله والدیة بابر ، شماره دوم مجله بخشی از غزلیات (ص ۲۳۵-۲۶۵) ، شماره سوم بخش باقیمانده غزل و مثنوی ها (ص ۴۶۴-۴۸۰) ، شماره پنجم بقیه اشعار ترکی بابر و شعرهای در ی اورا در بر می گیرد .

۳- مجموعه اشعار بابر پادشاه، چاپ پتر بورگ :

این مجموعه را الکسا ندر سمو ویلویچ شر قشنا س معروف روس با استفاده از نسخه خطی پاریس، مجموعه نشر کرده دنیسن راس و فواد کو پرو لو به صورت حروفی با الفبای عربی چاپ کرد . در آغاز مجموعه (۳۴) صفحه مقدمه بزبان روسی در باره بابر و اشعار او و نکات شسته و بعضی لغات اوزبیک شعرهای بابر را در حواشی کتاب به زبان دری ترجمه نموده است . متن دارای (۲۶۶) صفحه

-یکصد و نه -

بوده و (سه) صفحه کلیشه‌نسخه خطی نیز در آغاز کتا ب چاپ گردیده است . بر سر ورق آن چنین نوشته شده :

Д. Самойлович, Собрание стихотворений императора Бабуря, Петербург, 1917.

۴- منتخب آثار بابر :

این کتاب را عزیز قیو موف وصباح عظیم جانووا دانشمندان اوزبیکستان شوروی به سال (۱۹۵۸ میلادی) درتا شکند نشر کرده بودند .

۵- آثار ظهیر الدین محمد بابر :

در سه جلد از طر فاکا دمی علوم اوزبیکستان شوروی به سال (۱۹۶۵ میلادی) چاپ شده است . جلد اول دارای (دو صد و سی و سه) صفحه می باشد که در بخش نخست آن صباح عظیم جانووا و عزیز قیو موف مقدمه (هجده) صفحه یی بزبان اوزبیکی نوشته و بر زندگی و آثار بابر روشنی انداخته و مثال ها یی از شعر های او آورده اند . بخش دوم از صفحه (بیست و پنج) تا (یکصد و چهل) حاوی (یکصد و چهارده) غزل اوزبیکی بابر بوده بخش سوم از صفحه (۱۴۳-۱۷۵) حاوی (دو صد و یک) رباعی اوزبیکی ، بخش چهارم از صفحه (۱۷۵-۱۷۶) حاوی (۸) تویوق و یک رباعی (درین نشر یک رباعی را اشتباها تویوق تصور کرده و در بخش مربوط تویوق چاپ کرده اند) ، بخش پنجم از صفحه (۱۷۹-۱۸۲) حاوی (یازده) قطعه و یک رباعی (درین بخش باز هم یک رباعی راقطعه دانسته و همچنان یک قطعه چهاربیتی را دو قطعه دو دو بیتی دانسته و به صورت جدا جدا چاپ نموده اند .) ، بخش ششم از صفحه (۱۸۵-۱۸۸) حاوی (۲۶) فرد ، بخش هفتم از صفحه (۱۹۱-۲۱۴) دارای (۸) مثنوی است . (درین بخش هم دو مثنوی هم وزن که از نظر معنی متفاوت اند ، اشتباها یکی تصور شده و یکجا چاپ گردیده است .) بخش هشتم از صفحه (۲۱۷-۲۳۳) حاوی قسمتی از

رساله مبین بابر (قسمت مربوط به زکات) می باشد .

دو جلد دیگر (جلد دوم و جلد سوم) بابر نامه تر کی را دربر می گیرد و از روی چاپ (۱۹۶۰ میلادی) تجدید چاپ شده است . متن تر کی بابر نامه نسبت به توزوک بایری (ترجمه عبدالرحیم خان خانان چاپ ملک الکتاب) مکمل تر است . نکته بی که درین جا قابل یاد آوری است اینست که درین نشر برای بار نخست ترتیب الفبا بی اشعار دیوان بابر رعایت گردیده و هر سه جلد با رسم الخط کریلی (الفبا ی مروج امروز اوزبیکستان) به صورت حروفی چاپ شده است .

۶- دیوان هند بابر :

این دیوان را صباحت عظیم جانو وا از روی میکرو فیلم نسخه موزه ملی هند (دهلی) به صورت عکسی چاپ کرده است متن اثر (نژده) ورق بوده و مقدمه و تحقیقات مربوط آن که توسط عزیز قیو موف و صباحت عظیم جانووا نوشته شده (هشتاد) صفحه را دربر می گیرد . این دیوان هم از طرف اکادمی علوم اوزبیکستان شوروی به سال (۱۹۶۶ میلادی) چاپ گردیده قسمت های بی از متن دیوان بسیار ناخواناست و چاپ دقیقتر و روشنتر را ایجاب مینماید .

۷- معنی شناسی غزلیات بابر:

این کتاب که به سال (۱۹۸۲ میلادی) از طرف بنگاه نشراتی « ادبیات خاور » در ماسکو چاپ شده ، از دو بخش عمده متشکل است :

بخش نخست معنی شناسی غزل های بابر که با مقدمه و متن تحقیقات و ببلیوگرافی (دو صد و هشت) صفحه را دربر می گیرد ، به زبان روسی نوشته شده است . در بخش دوم (از صفحه ۲۰۹-۳۲۷) غزل بابر با رسم الخط عربی تایب شده و به صورت آفسیت

یکصد و یازده-

به چاپ رسیده است . تر تیب غزل الفبا یی نبود ه ، بلکه از نظر قدامت تاریخ سرا یش غزل ها می باشد . خانم سستیلیو ا تور کو لو جیست دانشمند شوروی در چاپ و نگارش این کتاب زحمت زیاد کشیده ه و جا دارد بخش نخست آن (معنی شناسی غزل های بابر) به زبان دری و یـاـاـوزبیکـی تر جمه شود تا مورد استفا ده بیشتر قرار گیرد .

۸- دیوان اشعار ظهیر الدین محمد بابر (چاپ حاضر) :

کتاب حاضر که از طرف مرکز علمی زبان ها و ادبیات اکادمی علوم جمهوری دموکراتیک افغانستان در جریان سال ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ تر تیب و تدوین گردیده ، از سه بخش متشکل است : بخش نخست مقدمه کتاب بزبان دری می باشد . بخش دوم دیوان بابر است که در آن (یکصد و نوزده) غزل ، یک غزل مصنوع ، (دو صد و ده) رباعی ، (شانزده) تویوق ، (دوازده) قطعه ، (نه) مثنوی ، (دو) معما ، بخش هایی از رساله مبین و رساله والدیه ، (سی) فرد ، یک غزل دری ، (سه) رباعی دری (سه) قطعه دری ، (۵) فرد دری ، یک فرد از دو و قسمت هایی از بابرنامه به زبان اوزبیک با تصحیح و مقابله چاپ شده است . بخش سوم لغتنامه می باشد که در آن لغات مشکل اوزبیک با دو سه معنی معادل دری آن داد شده که برای اوزبیک زبانان و دری زبانان هر دو طرف استفا ده تواند بود . متن کتاب (دو صد و هشتاد و دو) صفحه مقدمه و لغتنامه حدود دو صد صفحه می باشد .

اشعار بابر درین کتاب به صورت الفبا یی تر تیب گردیده ه و ضمنا در ترتیب الفبا یی نیز نسخه معتبر تر نخست آورد شده است باین معنی که در ردیف الف ابتدا غزل الف نسخه استانبول ، بعد غزل الف نسخه هند ، تویقاپوسرا یی ، و به همین ترتیب ادامه یافته است . هر غزل دو شمار ه دارد : شماره زیرین تر تیب الفبا یی چاپ کابل و شماره بالای هر غزل تر تیب غزل های چاپ

مسکو را نشان میدهد اگر کسی بخواهد غزلی از غزل‌های بابرا پیدا کند، میتواند از روی الفبا فوراً آنرا بیابد و در صورتیکه خواسته باشد ترتیب زمانی سرایش غزل‌ها را بداند، با مراجعه به شماره بالای غزل‌ها میتواند آنرا دریابد. همچنان برای آسانی کار خواننده گان محترم در اخیر همین مبحث فهرست ترتیب غزل‌های چاپ کابل، مسکو و استانبول را نیز چاپ کرده ایم که با مراجعه به آن هر غزل را میتوان در هر یکی از این چاپ‌ها به آسانی یافت.

در نوشتن و ترتیب‌بندی اشعار بابر، نسخه دانشگاه استانبول را اساس قراردادیم و سایر اشکال شعری را از نسخه‌های خطی و چاپی دیگر که مشخصات آن قبلاً معرفی گردید، تکمیل کرده و اختلافات و اشتباهات عمده را در پاورقی هر غزل نشان داده ایم.

علامت اختصاری نسخه بدل‌ها چنین است:

۱- دیوان ظهیرالدین محمد، خطی کتابخانه پوهنتون استانبول که نسخه اصیل و کم‌غلط است. در حواشی متن، آنرا با علامت «اصل» یا «یونیورسیتی» یاد کرده ایم.

۲- نسخه خطی کتابخانه موزه توپکا‌یو سرای استانبول که آن نیز نسخه اصیل میباشد. علامت اختصاری آن در چاپ حاضر «توب» است.

۳- نسخه خطی کتابخانه معلم‌جودت در استانبول، که نسخه نسبتاً ضعیف میباشد.

۴- عکس نسخه خطی کتابخانه رامپور هند. از این نسخه با وسیله چاپ عکسی پرو فیسور صباحت عظیم‌جانوا استفاده کرده، آنرا با علامت «دیوان هند» نشان داده ایم.

-یکصلو سیزده-

۵- اشعار بابر، چاپ پرو فیسور فواد کوپرو لو. در مواردی به اصل مرجع کوپرو لو که عبارت از دیوان خطی بابر، نسخه کتابخانه پوهنتون استانبول میباشد رجوع کرده ایم، و در بعضی موارد به چاپ فواد کوپرو لو. این چاپ در حواشی ما بصورت های «ك» یا « کوپرو لو » علامت گذاری شده است.

۶- (یکصد و هجده) غزل چاپ آفسیت خانم ستیبلیوا (مسکو) که بعضی اشتباهات فواد کوپرو لو و سمو یلوویچ در آن تکرار شده است. ما آنرا در حواشی متن حاضر با علامت «م» (=) مسکونشان داده ایم.

۷- متن حاضر، در مواردی با نسخه چاپی سمو یلوویچ نیز مقابله شده و با علامت (س) نشانی گردیده است.

۸- دیوان بابر، چاپ تاشکند بالفبای کریلی که یکصد اشتباهات سمو یلوویچ در آن منعکس شده، علاوه بر آن یک تعداد اشتباهات دیگر هم از طرف تهیه کننده گان به آن افزود گردیده است. در تصحیح متن، این چاپ با علامت «ت» = طبع تاشکند علامت گذاری شده است.

تصحیح برخی اشتباهات چاپ های پیشین دیوان بابر

در صفحات گذشته یاد کردی داشتیم از چاپ های گونه گونه دیوان اشعار بابر که با ویژه گی های آن از نظر خواننده محترم گذشت و شاید چنین پرسشی در ذهن ایجاد شود که با وجود آن همه چاپ های متعدد دیوان بابر، چاپ حاضر چه ضرورتی داشت؟

چند دلیل زیرین میتواند پاسخ های مناسبی به این پرسش باشد:

- ۱- دیوان اشعار بابر پیشتر با الفبای کریلی (الفبای مروج امروز اوزبیکستان شوروی) چاپ گردیده که اوزبیکان افغانستان با این الفبا آشنا نبوده اند و آنرا خوانده نمیتوانند، بسیار اندکند.

- ۲- یکی دو چاپ پیشین که با الفبای عربی یا بصورت عکسی و یا حروفی در ترکیه، هندوستان و اتحاد شوروی منتشر گردیده اکنون بسیار کمیاب است و در تمام افغانستان امکان دارد فقط دو یا سه نسخه آن موجود باشد.

- ۳- هر یکی از چاپ های گذشته کمبودی هایی دارد و چاپ حاضر نیز هر چند که مکمل نیست، ولی نسبت به چاپ های دیگر کاملاً بوده بر علاوه همه مواد و مطالب چاپ های پیشین، بعضی مواد دیگر را نیز احتوا می کند.

- ۴- در برخی از چاپ های دیوان اشعار بابر اشتباهات و نارسایی های دیده میشود که از نظر معنی شعر بابر را تغییر میدهد، منطق

یکصد و پانزده-

و تسلسل هنری شعر را بر هم می‌زند و بعضاً وزن شعر و حتی هم آهنگی قافیه هارا می شکنند، گرچه اینگو نه اشتباهات در چاپ های مختلف دیوان اشعار با برکم نیست، ولی مابه عنوان «مشت نمونه خروار» برخی از اشتباهات بسیار عمده را اینجا یاد داشت می کنیم و تذکر این نکته را لازم می‌دانیم که باید در چاپ آثارشاعران نویسنده‌گان کلاسیک که سر مایه معنوی ملتی هستند و آثار آنان چنان امانتی از جنات به دست نسل‌های امروزین سپرده شده، ا ز امانت داری و دقت بیشتر کار گرفته شود.

اینک چند تا ازین اشتباهات که دلایلی است برای چاپ مجددیا حاضر :

بیت چهارم از غزل صدم صفحه هفتم چاپ کابل چنین آمده است :

خو شتور وروصال یار، اندابولما سادیار
بولسه و وصل بی اغیار، دولت وسعدت توت
ترجمه :

(وصال یار خوشست در صورتی که اغیار در میان نبا شد. اگرچنین وصل بدون اغیار میسر گردد، آنرا دولت وسعدت باید شمرد.)

این بیت در چاپ های پیشین بدینگو نه تغییر یافته است :

خو شتورو وروصال یار، اندابولماسادیار

بولسه وصل اعتبار، دولت وسعدت توت

مصرع اول درست است و لی مصرع دوم برعلاوه اینکه از نظر

وزن سخته گی و ثقلت پیدا کرده، معنی آن نیز چنین شده است :

(اگر به وصل اعتبار باشد دولت وسعدت بدان !)

همچنان بیت پنجم همین غزل چنین است :

—یکصلو شانزده—

غم چیریکی بیحد دور ، چاره‌سی بودو ربابر
باده نی کومک کیلتور، جام نی‌حمایت توت
ترجمه :

(لشکر غم بیشمار است و چاره‌اش این خواهد بود که باده رابه
کمک خواهی و جام رابه حما یست‌طلب کنی) دراین بیت تنا سب ،
تجنیس و مراعات النظیر رعایت شده و آوردن کلمات (کمک) و
(حمایت) به مقابل (لشکر مهاجم) کاملاً منطقی است که این ترتباط
در چاپ‌های قبلی از هم گسسته و شعر را از ارزش هنری آن انداخته
است . آن بیت هنری به این‌شکل چاپ گردیده :

غم چیریکی بیحد دور، چاره‌سی بودو ربابر
باده نی قویوق کیلتور ، جام نی‌حمایت توت
ودریک چاپ دیگر آمده :
«باده نی کویک کیلتور ، جام نی‌حمایت توت»
ترجمه چاپ نخستین :

لشکر غم بیشمار است و چاره‌اش این خواهد بود که باده غلیظ
پیش آری و جام رابه حمایت بخواهی) و در چاپ دومین کلمه
(کویک) هیچ معنی را افاده نمی‌کند .

مثالی دیگر می آوریم :

بیت هفتم از غزل بیست و ششم صفحه پانزدهم چنین آمده
است :

هر نیچه بی عنایت ایسه یا ربابرا
سین قویمه خد متینگنی و آنی او یا لدور
ترجمه :

(ای بابر هر چند یارت بی‌عنایت باشد تو در خد متگذار ی فر و

یکصد و هفده -

گذاشت مکن واو را خجالت بد ه (این بیت در چاپ های گذشته چنین شده است :

سین قو یمه خد متینگ نی و آنی او بال دور

ترجمه :

(تو در خد متگذار ی فرو گذاشت مکن واورا گناه است !؟)

باین مثال توجه کنید !

باش کو تار ما ن باده دین چون بار ایاغی اور تادا

قویما ن ایلکیمدین ایاق چو ن جلوه گرساقی دورور

بیت پیشین از صفحه (بیست و سه) غزل (پنجاه و یک) چاپ کابل بود که در آن نزاکت های شاعرانه و صنعت های شعری بکار رفته . بدینگونه که شاعر کلمه (ایاغ) یا (ایاق) را به دو معنی آن که (پیمانانه، پیاله شرابنوشی) و (پای) است بکار برده و می گوید :

ا زباده نوشی دست نمی گیرم چون پای او در میان است) و یا به معنی دیگر (چون پیاله در گردش است) و پیمانانه را از دست نمی گذارم چون ساقی جلوه گر با من است و یا به معنی دوم (پای ساقی را رها نمی کنم که اوساقی جلوه گر است) این نزاکت شعری که یک جمله دو معنی و مفهوم را افاده کند ، در شعر های بابر بسیار دیده شده و لی بنگریم که این بیت در یکی از چاپ های پیشین چگونه تغییر معنی داده است :

باش کو تار مین باده دین چون یار ایاغی اور تادا

درین جا لفظ (کوتار مین) نه از نظر دستوری کلمه درستی است و نه کدام معنی و مفهوم می دارد و ضمناً تغییر فعل (بار) به معنی (بودن) هست) به کلمه (یار) ارتباط نحوی جمله را بر هم می زند، زیرا فعل در جمله از بین میرود و مبتدای جمله بدون خبر می ماند که اینگونه

- یکصلو هژده -

گسسته گی نحوی در شعر های بابر هیچگاه دیده نشده است .
مثالی دیگر می آوریم از بیت پنجم غزل شصت و یکم صفحه
بیست و چار چاپ کابل :

سیندا بابر یوق گنه یار نینگ عتا بی کم ایماس
جرم سینز دایم عتاب ایلار، عجب دلدار دور
درین جا شاعر مصرع اول را به حیث مبتدا و مصرع دوم را به حیث
خبر و یا بهتر بگوییم جمله اول را به حیث ادعا و جمله دوم را به حیث
اثبات آن آورد هاست. ترجمه این بیت چنین است :

(بابر در تو گناهی نیست، عتاب یار بسیار است . او بدون هیچ
جرمی عتاب می ورزد عجب دلدار ریست !)

مصرع اول این بیت در چاپ های پیشین چنین تغییر شکل و معنی
یافته است :

سیندا بابر یوق گینه ، یار نینگ عتا بی کم ایماس
که لفظ (گینه) به جای (گنه) درین جا هیچ مفهومی را نمی رساند .
به این بیت دیگر توجه کنید از غزل چهارم هم صفحه سی و نه
چاپ کابل :

ناتوان جانیم غه عشقی قایغو نی کیلتور گودیک
عیش و عشرت نی گونگول دین قایغو زایل قیلغو دیک.
ترجمه :

(چنان مینماید که عشق او در جسم ناتوان حرمان و حسرتها
خواهد آورد و این حرمان، عیش و عشرت هارا از خاطر مزایل خواهد
کرد .) مصرع دوم این بیت در چاپ های گذشته به این شکل آمده .
که هیچ معنی ندارد:

عیش و عشرت نی گونگول دین قایغو رو رایل قیلغو دیک
یکصنو نزده-

مثال دیگر از غزل (یکصد و سه) صفحه چهل و شش چاپ کابل :
بار غای ابردیم باش ایلاکوی گانیلای بابرا
هر قاچان بارسام ایشیکیکگاکیلور عاری آنینک
ترجمه :

(من می خواستم باسر به کوی یاروم، ولی چه کنم که او از آمدنم
بر درش عار و ننگ دارد) این بیت را با تغییر واژه «باش» به معنی
«سر» به واژه (یاش) به معنی (اشک) چنین تغییر داده اند :
بار غای ابردیم یاش ایلاکوی گانیلای بابرا

یعنی (من می خواستم با اشک به کوی یاروم ...) که همیشه
مشتاقان به کوی یار به جای پاسبرمی روند نه با اشک! و پاسبرم
نیز چقدر اشتیاق خود را خوب افاده کرده و مجبوریت خویش را
چه اندازه خوب توصیف نموده و گفته است که :

«اگر یار از دیدنم عار نمیداشت، باسر به کوی یار می دویدم» ولی
چاپ های قبلی این اشتیاق و اجبار را با تغییر کلمه (باش) به (یاش) یعنی
(سر) به (اشک) از بین برده و بیت را از لطف و ملاحظت آن جدا کرده
اند .

يك مثال دیگر از غزل (شصت و نه) صفحه چهل و هشت چاپ
کابل :

نی فکری کیم سینینگ فکر ینگ ایماس اول فکر ایرور باطل
نی عمری کیم اوتار سین سیز، ایرور اول عمر بی حاصل
ترجمه :

(هر فکری که درباره تونبا شده، اندیشه باطل و آن عمری که بی تو
سپری گردد، عمر بی حاصل است) این بیت در یکی از چاپ
های پیشین بدین شکل چاپ گردیده است:

یکصلو بیست

نی عمری کیم او تار سین تیزایروز اول عمر بی حاصل
مصرع اول درست چاپ شده و مصرع دوم به این شکل تغییر
یافته است :

(آن عمری که تو تیز!) بگذری بی حاصل است .)

بیت پنجم همین غزل را می خوانیم :
کیچور دونگ آی و بیلنی مست و بیخود لوق بیله بابر
نیچه غفلت بیله عمر او تکار ورسین نیچه کون آیل!
ترجمه :

(ماه ها و سال هارا با مستی و بی خبری گذشتا ندی ، ای بابر
تاچه وقت عمر خودرا با غفلت می گذرانی چند روزی هم هو شیار و
بیدار باش !)

این بیت که مفهوم بزرگساجتماعی دارد و مردم را به بیداری
و هوشیاری دعوت می کند و از عمر بیخودانه و غفلت باز میدارد در
چاپ های پیشین چنین تغییر شکل و معنی داده است :

نیچه غفلت بیله عمر او تکار ورسین نیچه کون ، آی ، ییل؟
درین جا هدف بابر برای بیدارباش دادن به مردم و ترغیب آنان،
برای استفاده نیکو از زندگی تغییر خورده و به شکل سوالیه درآمده
است :

(تاچند عمر خودرا با غفلت می گذرانی ؟ چندروز ؟ چنده ماه ؟ چند
سال ؟)

به این بیت از غزل (سی و یک) صفحه (نود) چاپ کابل توجه کنید.
رند لار آلیدا حیوان سویی نی کوپ اوکا سین
ای خضر بار موا یکین اول سویی گلگونه ؟

ترجمه :

(ای خضر! نزد رندان تعریف آب حیوان می کنی . آیا آن آب به سان می گلگون گوارا خواهد بود؟) این جا کلمه (رند) به معنی بادیه نوش بکار رفته که در اشعار حافظ و دیگر شاعران دری و اوزبکی بسیار استعمال گردیده است . بینیم که این کلمه معمول در چاپ های قبلی چگونگی تغییر یافته :

زنده لار آلیدا حیوان سو ینی کوپ او کاسین

ترجمه :

(نزد زنده ها از آب حیوان بسیار تعریف و توصیف می کنی) که تبدیل کلمه (رند) به (زنده) در جاییکه صحبت هم از می گلگون باشد ، بسیار بیجا و بیمورد خواهد بود .

آخرین مثال از بخش غزل ها . این بیت را از غزل (نودونه) صفحه (یکصد و سیزده) چاپ کابل انتخاب کرده ایم .

سا چینگ بیلینگ چه و بیلینگ داغی سا چینگ کیبی باریک
لطف ایچره یوق فر قسی بو ایکی نینگ سر مویی

ترجمه :

(گیسوانت به سان کمرت و کمرت به سان گیسوانت باریک است و این دو در لطف به اندازه یک سر مو تفاوت ندارند) بینیم که این بیت دل انگیز و پر لطف در چاپ های دیگر چگونگی تغییر یافته و از ملاحظت و لطف شعری آن کاسته شده است :

سا چینگ بیلینگ چه و بیلینگ داغی سا چینگ کیبی یارینگ

ترجمه :

(گیسوانت به سان کمرت و کمرت به اندازه گیسوانت یارت) کلمه (باریک) که برای توصیف گسیو و کمر گاه معشوقه زیبا

یکصد و بیست و دو-

بکار رفته در چاپ های پیشین کاملاً حذف شده و به عوض آن واژه (یارینگ) یعنی (یارتو) استعمال شده است .

و حال بیا بییم به بخش رباعیات و ببینیم که چه اشتباهات لفظی و معنوی در چاپ های پیشین دیوان بابر رخ داده است . رباعی دوم از صفحه (یکصد و بیست و هفت) چاپ کابل را می خوانیم :

هجرا ن قفسی داجا ن قوشی رم قیلادور

غربت بو عزیز عمر نی کم قیلادور....

ترجمه :

(مرغ روح در قفس هجران می رمد و غربت عمر عزیز را کو تاه می سازد)

مصرع اول این رباعی در یکی از چاپ ها چنین شده است :

هجرا ن قفسی داجا ن قوشی دم قیلادور

یعنی (مرغ روح در قفس هجران دم می کند !)

یک رباعی دیگر از صفحه (یکصد و سی و دو) :

دیوانیمه نی ربط و نه تر تیب دورور

نی جدول و نی لوح و نی تذهیب دورور

گر سنگا ییبار دیم آنی عیب ایلاما کیم

دیوانینگ نی تیلار گا تقریب دورور

ترجمه :

(در دیوان من نه ربط و تر تیبی وجود دارد و نه جدول و لوح و تذهیبی در آن دیده میشود . اگر آن را سوی تو فرستم عیبش مکن که این فرستادن دیوان من به سوی تو ، تقریب و مناسبتی است برای خواستن دیوان تو .) مصرع چهارم این رباعی را در یکی از چاپ

- یکصد و بیست و سه -

های گذشته چنین می خوانیم :

دیوانینگ نی تیلا رگا تقر یردورور

ماندانستیم دیوان چگو نه (تقریر) شده میتواند؟ و بازواژه
(تقریر) باواژه های (تر تیب) و (تذ هیب) هم قافیه نیست و بابر
هیچگاه از قافیه این چنین عدو ل نکرده است . با اندکی دقت می شد
که واژه (تقریب) رابه جاسی (تقریر) بکار برد و از بروز چنین
يك اشتباه دستوری ، معنایی و قافیه یی جلوگیری کرد .

دو مصرع اخیر يك رباعی از صفحه (یکصد و پنجاه و سه) چاپ
کابل چنین است :

آغز ینگه او پار سوزین بینی آلماس مین

بارغان کیشی دین آغیز سوزین سوز غای سین

ترجمه :

سخن بوسه از دهان ترا، نوشته نمیتوانم و تو به هر کس که می رسی
سخن دهانم را می پرسی) مصرع سوم این رباعی در یکی از چاپ های
قبلی باسه اشتباه چاپ گردیده است . بدینگونه :

(آغزینگه اویار سوزین بینی آلماس سین) که معنی آنرا در نیافتیم.
رباعی چهارم از صفحه (یکصد و هفتاد) را این جا یاد داشت می کنیم
واشتباه چاپ های پیشین رانشان میدهیم . مصرع اول و دوم رباعی
چنین است :

مینینگ تیلاکیم بودور که تازنده بولای

هر قا ندا ایسا نگ بنده دا غی انده بولای

ترجمه :

(آرزوی من اینست که تا زنده ام در کنار تو باشم) و یا (آنجا یی
باشم که تو در آنجایی) مصرع اول این رباعی در یکی از چاپ های

یکصد و بیست و چهار -

گذشته چنین تغییر یافته است :

مینینگ تیلای کیم بودور نوازنده بولای

ترجمه : (آرزوی من اینست که نوازنده شوم) که از نظر معنی بسیار فرود و از نظر شکل بدون حرف ربط (که) بی ارتباط و گسسته می باشد و مصرع دوم به این شکل چاپ گردیده است :

هر قا ندا ایسا نگ مین داغی انده بولای

این مصرع از نظر معنی تفاوت چندانی ندارد ولی از نظر وزن کاملاً سبکته و شکسته است و بابر آن شاعری که کتابی در اوزان و بحور عروض می نویسد ، چگونگی می تواند این چنین از وزن خارج گردد؟ آنهم از وزن رباعی که بیشتر از هر فورم شعری مورد توجه او بوده و بیشترینه شعرها و گفتنی هایش را در همین قالب و وزن شعری سروده است ؟

آخرین مثال از بخش رباعیات :

گر صدق بیله بیر او که عاشق بولغای

معشوق و صالی انگا لایق بولغای

بیر آلیدا تا بقوسی مرادین بی شک

هر کیم که اگر مرید صادق بولغای

ترجمه :

(اگر کسی صادقانه عشق بورزد لیاقت وصال معشوق را خواهد داشت و به همینگونه اگر کسی به پیری صادقانه ارادت می یابد ، بدون شک به مراد خود خواهد رسید .) در یکی از چاپ های گذشته دو اشتباه رخ داده . یکی در مصرع اول و دیگری در مصرع سوم . بدینگونه :

گر صدق بیله بیر اوزگه عاشق بولغای

یکه بیست و پنج -

یعنی (از روی صدق اگر يك بیگانه عاشق شود) و مصرع سوم
چنین چاپ شده است :

پیر آلیدا تا بقو سی مرادین بی تنگ

یعنی (بدون تنگی در نزد پیر مراد می یابد) که البته هیچ معنی ندارد .
مثال هایی می آوریم از مشنوی های بابر که میتوان آنرا از دلنشین
ترین و شیوا ترین شعر ها و سرود هایش خواند . بیت هفتم صفحه
(یکصد و نود و دو) چاپ کابل چنین است :

کم ایماس ایردی یار عالم دا

هر طرف یار بار عالم دا

ترجمه :

(در عالم یار کم نیست و هر طرف که بروی یاری پیدا می کنی) که
در یکی از چاپ های گذشته لفظ (کم) به (کیم) یعنی «چه کس» تبدیل
شده و معنی مصرع اول را اندکی فرود تر نموده است .

بیت (ششم) از مشنوی صفحه (۱۹۳) چنین چاپ شده است :

بو لما دی ای نگار ناز ینگ کم

نی قیلای ایل دین احتزاز ینگ کم

ترجمه :

(ای نگار چه کنم که هم نازت کم نشد و هم از هم نشینی و آمیزش

با مردم دست نکشیدی) که در چاپ های پیشین چنین نشر گردیده :

بو لما دی ای نگار ناز ینگ کیم

نی قیلای ایل دین احتراز ینگ کیم

لفظ (کیم) درین جا هیچ معنی و مفهومی را ارائه نمی کند .

به این مصرع توجه کنید که از صفحه (۱۹۷) انتخاب کرده ایم:

- یکصد و بیست و شش -

بو نه استغنا دورور ای جانکم

ترجمه :

(ای جانکم ! این چه استغناست که تو داری ؟) کلمه (جانکم) که برای محبت و شفقت استعمال شده در یکی از چاپ های گذشته اشتباها به کلمه (جاناکم) تغییر یافته و آن مصرع زیبا این چنین تغییر یافته است :

بونه استغنا دورور ای جاناکم

درین چاپ آن شفقت ومهر جای خود را عوض کرده و به امر و فرمان تبدیل گردیده و معنی جمله چنین شده است :

(این چه استغناست ای جان، کم کن !)

از زیبا ترین و دل انگیز ترین مثنوی های بابر يك بیت آن چنان تغییر یافته که حیرت آوراست. بیت اول صفحه (دو صد و ده) را - می خوانیم :

مین دیماس مین که دودا غینی او پای

گر ایلک بیرسه ایاغینی او پای

ترجمه :

(من نمی گویم که لب نشس را ببوسم، ولی اگر دستم برسد پای او را خواهم بوسید.) این آرزوی بیر یا ی عاشقانه بابر در یکی دو چاپ گذشته این چنین تغییر کرده است :

گر ایننگ بیرسه ایا غینی او پای

ترجمه :

(اگر از او بدهد پایش را خواهم بوسید.)

بیت اول صفحه (دو صد و یازده) چاپ کابل چنین است :

یکصد و بیست و هفت -

خاطریم ساقلار ایسا ننگ کیل قوپغیل

بوسوزم نی ایشیت ای ییل، قوپغیل

تر جمه :

(ای نسیم ! اگر خاطر م را می خواهی این سخنم را بشنو و برای نگار م بپر) که در یکی از چاپ های قبلی کلمه (ییل) به معنی (نسیم ، شمال ، باد) به لفظ (تیل) یعنی (زبان) تبدیل شده بدینگونه :

بو سوزو م نی ایشیت ای تیل قوپغیل

ترجمه :

(این سخنم را بشنو ای زبا ن عجله کن و برو)

صورت درست بیت ششم صفحه (دو صد و دوازده) چنین است :

نی ایننگ ایشینی قیلما ققه ایلیم

نی ایننگ کنهینی بیلما ککاییلیم

تر جمه :

(نه دستی که کار او را بتوا ندانجام دهد و نه اندیشه یی است که بتواند به کنه هستی او راه جوید) در یکی از چاپ های گذشته لفظ (کنه) به لفظ (گناه) تغییر خورد و جمله نه تنها از نظر معنی کاملاً دگرگون شده ، بلکه از نظر وزن نیز گسسته گشته است .

اشتباهات دیگری ازین دست در قطعات ، توپوق ها و دیگر سروده های بابر که قبلاً چاپ گردیده بسیار است که آن ها را در پاورقی هر صفحه نشان داد ه ایم و از جمله همه آن ها فقط چند تایی را درین بحث مختصر یاد کردیم تا خواننده محترم بداند که چاپ کنونی دیوان اشعار بابر چقدر ضروری بوده است تا اشتباهات و لغزش ها از شعر شسته ، روان و پر مفهوم بابر شسته گردد و شعر اوچنان که سیمای اصلی اوست ، به مشتاقان شعر و ادبیات اوزبکی

یکصلو بیست و هشت

شما سانه شود .

به اميد اينكه دانشو را ن و محققان محترم در تر تيب و تدوين آثار شاعران كلاسيك از امانتداري بيشتر كار بگيرند ، بحث خود را درين جا به پايان مي برسيم و براي همه شاعران ، ادببان و نويسندگان رسالتمند و بيدار اوزبيك زبانجامعه خويش توفيق بيشتر آرزو مي كنيم تا با ايجاد يات بالنده وار زشمند خويش ، در شگوفايي و باروري اين درخت تناور شعر و ادب اوزبيكي سهمي شايسته بگيرند .

همچنان از دانشمندان گرانمايه تمناي اين داريم كه اگر نارسايي و كاستي هايي در كار تهيه ، تدوين و چاپ اين ديوان ببينند ، بالطفبي پايان خويش مارا آگهي دهند تا در چاپ هاي بعدي آنرا رهنماي كار خود سازيم .

معاون محقق
شفيقه يارقين

ترنیمپ غزل های با بر در چاپ های سیختلف دیوان

چاپ استانبول	چاپ لندن گراد	چاپ کابل
۸	۹	۱
۱۶	۱۸	۲
۳۸	۵۰	۳
۶۳	۶۶	۴
۳۶	۴۰	۵
۵۰	۸۶	۶
۹۶	۱۰۰	۷
۷۰	۷۳	۸
۹۸	۱۰۲	۹
۵	۶	۱۰
۱۳	۱۵	۱۱
۱۵	۱۷	۱۲
۱۷	۱۹	۱۳

چاپ استانبول

چاپ لنينگراد

چاپ كابل

۲۰	۲۳	۱۴
۳۹	۲۶	۱۵
۲۵	۲۹	۱۶
۲۷	۳۰	۱۷
۳۰	۳۳	۱۸
۳۱	۳۴	۱۹
۳۸	۴۲	۲۰
۴۴	۴۶	۲۱
۴۵	۴۷	۲۲
۸۰	۵۱	۲۳
۵۷	۶۱	۲۴
۵۸	۶۲	۲۵
۶۴	۶۷	۲۶
۷۶	۷۹	۲۷
۷۹	۸۲	۲۸
۸۴	۹۱	۲۹
۱۱۵	۱۱۹	۳۰
۲۱	۲۴	۳۱
۳۵	۳۸	۳۲
۴۶	۴۸	۳۳

چاپ استانبول	چاپ لنينگراد	چاپ کابل
۵۲	۸۸	۳۴
۹۱	۹۵	۳۵
۱۸	۲۱	۳۶
۲۶	۲۰	۳۷
۲	۳	۳۸
۱۳	۱۳	۳۹
x	۵۷	۴۰
۷۲	۷۵	۴۱
۴	۵	۴۲
x	۳۶	۴۳
۵۴	۶۰	۴۴
۶۹	۷۲	۴۵
۹۹	۱۰۳	۴۶
۳۴	۳۹	۴۷
۶۶	۶۹	۴۸
۱	۱	۴۹
۹	۱۰	۵۰
۲۳	۲۷	۵۱
x	۴۳	۵۲

چاپ استانبول

چاپ لٹینگر اد

چاپ کابل

۸۲	۵۳	۵۳
۵۱	۸۷	۵۴
۱۰۲	۱۰۶	۵۵
×	۲	۵۶
۱۱	۱۲	۵۷
۱۹	۲۲	۵۸
۲۹	۳۲	۵۹
۳۲	۳۵	۶۰
۸۱	۵۲	۶۱
۸۶	۵۶	۶۲
۶۵	۶۸	۶۳
۷۳	۷۶	۶۴
۷۴	۷۷	۶۵
۷۸	۸۱	۶۶
۷۷	۸۰	۶۷
۸۸	۸۹	۶۸
۴۰	۹۰	۶۹
۸۷	۹۲	۷۰
۹۰	۹۴	۷۱

چاپ استانبول

چاپ لنیننگراد

چاپ کابل

۹۲	۹۶	۷۲
۹۳	۹۷	۷۳
۱۰۰	۱۰۹	۷۴
۱۰۷	۱۱۱	۷۵
۱۰۸	۱۱۲	۷۶
۱۱۰	۱۱۳	۷۷
۱۱۱	۱۱۵	۷۸
۱۱۲	۱۱۶	۷۹
۱۱۳	۱۱۸	۸۰
۳۳	۳۷	۸۱
۴۳	۴۵	۸۲
۶۲	۶۴	۸۳
۳	۴	۸۴
۶	۷	۸۵
۱۰	۱۱	۸۶
۱۲	۱۳	۸۷
۲۲	۲۵	۸۸
۲۴	۲۸	۸۹
۲۸	۳۱	۹۰

چاپ استانبول

چاپ نئينگراد

چاپ كابل

۴۲

۴۴

۹۱

۸۳

۵۴

۹۲

۷۱

۷۴

۹۳

۷۵

۷۸

۹۴

۸۹

۹۳

۹۵

۹۴

۹۸

۹۶

۹۷

۱۰۱

۹۷

۱۰۴

۱۰۸

۹۸

۱۰۹

۱۱۳

۹۹

۷

۸

۱۰۰

۳۷

۴۱

۱۰۱

۴۷

۴۹

۱۰۲

۸۵

۵۵

۱۰۳

۵۳

۵۸

۱۰۴

۵۶

۵۹

۱۰۵

۶۰

۶۳

۱۰۶

۶۱

۶۵

۱۰۷

۶۷

۷۰

۱۰۸

۶۸

۷۱

۱۰۹

چاپ استانبول	چاپ لنينگراد	چاپ کابل
۵۵	۸۳	۱۱۰
۵۹	۸۴	۱۱۱
۴۹	۸۵	۱۱۲
۹۵	۹۹	۱۱۳
۱۰۰	۱۰۴	۱۱۴
۱۰۱	۱۰۵	۱۱۶
۱۰۳	۱۰۷	۱۱۷
۱۰۶	۱۱۰	۱۱۸
۱۱۳	۱۱۷	۱۱۹
۱۱۵	×	۱۲۰
×	۱۶	۱۲۱

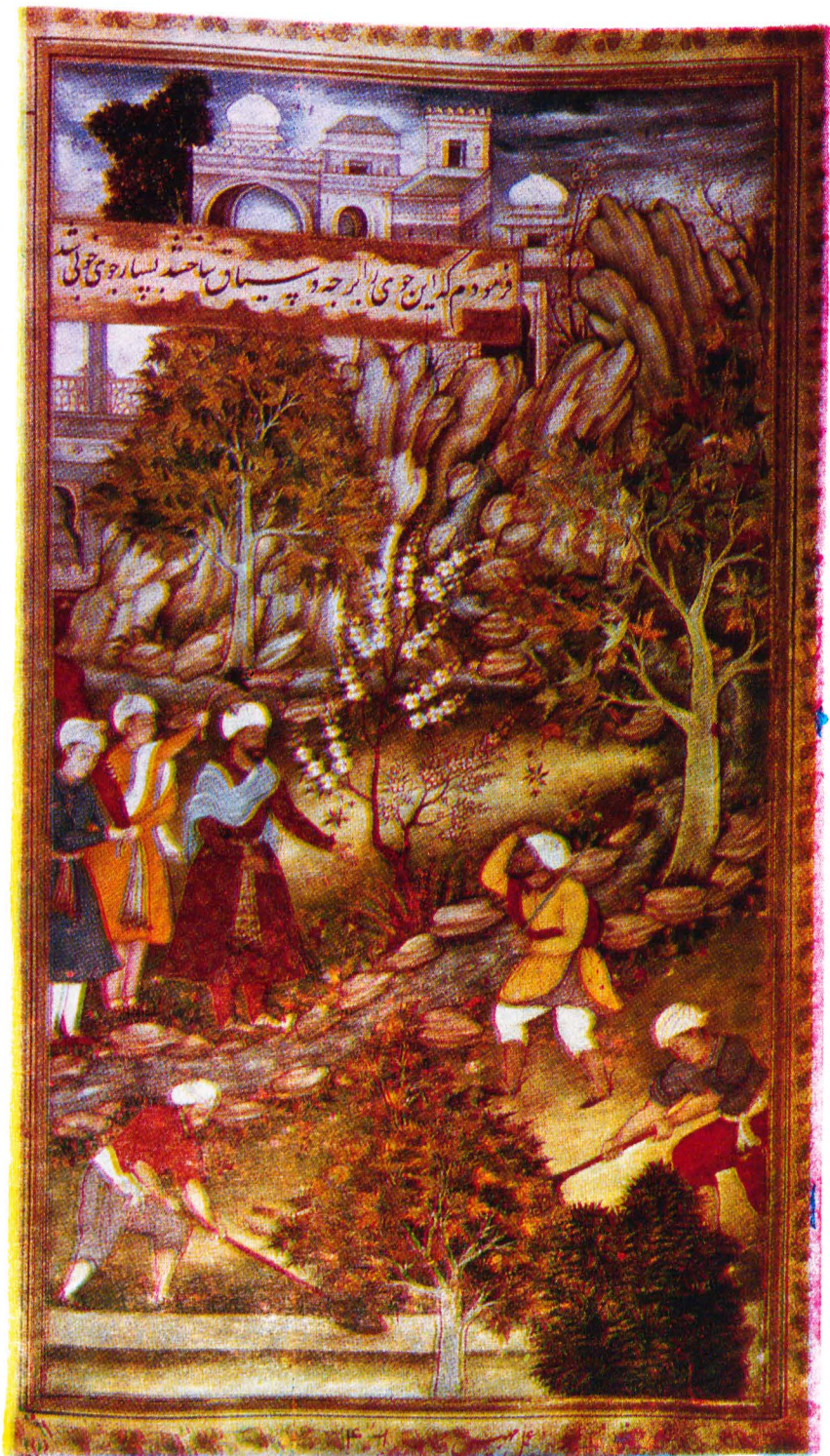
ظہیر الدین محمد بابا

دیوانی نینگ

متنی

غزل لار

۱۲۸



خواجه سمیران چشمه سیدن اریق چیقا ریش او چون بابر اوز همکار
 لری بیلن ایشله ماقده .

نی کورای طوی نی قدخوش خرا مینگک باریدا
 نی قیلا ی سنبلنی خطمشک فامینگک باریدا
 کیم خضر سو بین آغیز لانغا ی لینگک نینگک قاشیدا
 کیم مسیح الفاطی دیندیگای کلامینگک باریدا
 عا شقینگی دو لست و صلینگک بمله قیل محترم
 حسن اهلی ایچرا مو نچه احترا مینگک باریدا
 بیز دین آبرو دایم ایلیلیر له ایچا ر سین باد ه نی
 بیز نی هم گاهی ساغین شرب مدامینگک باریدا
 ای کونگول گر غیر سوزی زهر قاتل دور نی غم
 لب لاریدین شربست یحیی العظا مینگک باریدا
 ترک نا موس ایلا بان بدنام بو لغیل عشق ارا
 کیم سینی عاشق دیگای نا موس و نامینگک باریدا
 بابر اول گل کویید ابلبل کیمی ناپتینگک مقام
 بیر نوایی راست قیل مو نداق مقامینگک باریدا

کیلتور سه یوز بلا نی او شال (۱) بیو فامنگا
 کیلسون اگر یوزومنی ایو ورسام بلا منگا
 نیتکای مین (۲) اولرفیق بیله کیم قیلور بسی
 مهورو فارقیب غه جو ر و جفا منگا
 بیگانه بولسه عقل مین تیلبه دین نی تانگ
 چون بولدی اول پری صفتیم آشنا منگا
 آهویا شیمدین آر تادورور (۳) ضعف ای طبیب
 بیلدیم یارا شماس ایملدی بو آب و هوا منگا
 دردیم کوروب معالجه ده ضایع ایتمه عمر
 کیم جاندا درد عشق دورور بی (۴) دوا منگا
 نایار کیمنی ایستار و کو نگلیکا (۵) کیم یا قار
 تشو یش بیجهت تورور (۶) آخر سنگا منگا
 بابر بولوب تورورایکی کوژوم یو لیداتورت
 کیلسه نی بولدی قاشیمه بیر بیر منگا منگا

(۱) س، ت، م؛ اوشول . (۲) م، ت؛ بیتکای مین (۹)

(۳) ت؛ آر تا دور . (۴) ک؛ نی .

(۵) ت، م؛ کو نگلینه (۶) س، توپ، ت، م؛ دور ور .

چون فلك قو يماس مینی (۱) بیر لحظه و صل ایا می دا
 تانگک یوق ای بی مہر اگراولسا م فرا قینگک شامی دا
 ای کونگول یوزین کورو بزلف پریشانین سا غین
 شام ہجر اندین تو ہمایلہ و صل ایا میدا
 زلفی دا کیم مسکن ایتینگک کور ز نخدان چا ہینسی
 واقف اولقیل کیم ایرو رسمین اژدها نینگک کا میدا
 غنچہ دیک اغزینگک غمی کونگولمدا مگر یوق پس نیدور ؟
 چاک گو نگولم ہیأ تی گل غنچہ سمی اندا میدا
 یار نینگک پیغا می بیتگا ج تاپتی جان فرسو ده تن (۲)
 عیسی اعجازی مگر مضمردو ر ور پیغا میدا
 بابر اول گل زلفی آستیندا (۳) ایما ستور (۴) خال لار
 جان قوشین صید ایلا ر اوچون دانه لادور دا میدا

(۱) ت، م: چون مینی قویما سرفلك.

(۲) ت، م: یار نینگک پیغا می دین تاپتی تن فرسو ده جان .

(۳) ت: آستیندا .

(۴) ت، م: ایما ستور .

يا غليغينك (١) كيم جان بيله مين خسته دور مين زا رانگا
 خسته جا نلار رشته سيد ين دور مگر هر (٢) تار انگا
 ايو رو لو ر با شينگ غه وگا هي يوزو نگا يو ز قو يا ر
 بو جهت تين (٣) آت ايميش گليپچ و گه گلزا ر انگا
 بير چمن دور صحنى كيم بولغا ي بنفشه سر به سر
 تيگرا سي گلزا ر دور كيم بولما غا ي بير خار انگا
 ياغليغينك تا كيم يو ز و كوزونگا تيگميشس بار دورور
 يوز مينينگد يك زار و يو زمينگ مين كيبى بيمار انگا
 اى كو نكول يوز پار ه قيلسه يا ر تيغى غم ييمه
 لطف ايتيب گر با غلا راولسه يا غليغيني يا را نگا
 كو نكلوم ايستاريا غليغينك نى بلکه آندين بير نسيم
 بيتسه با بر غه ايرور جان بير له منت دار انگا

(١) ت: يالغينك .

(٢) م، ك: بير

(٣) ت، م: دين .

اول پری نینگ تیغی دین قور قو تما مینی ای ر قیب
 عشقیدا با شیمغه مینینگ هر نی کیسه یا نصیب
 ایور و لوب باشینگغه ای آی قیلیمشام ترک و طن
 رحم قیلغیل منگا کیم سرگشته دور مین هم غریب
 تیلبه بو لما غلیغ دین او زگا چاره یو قتور منگا
 اول پری رو نا گها ن ا رچیکسه اویدین یا سا نیب
 جاندا بیر کیتگان او قین چیکها ک منگا ر نجی دور ور
 قویغیل اول او قنی، چیکای دیب رنج چیکه ای طبیب
 بابر ا هر گز قو لاق شعرینگغه اول گل سا لمدی
 گلگان پری وای (١) یو زفر یاد قیلسه عند لیب

(١) س، ت، م: نی پروا که .

ایشیکینگا (۱) باش او رارمین نیلمه لار ینگیغ یو رو ب
ای پری یول بیرو صالینگه گه کیتما ی باش او رو ب

سرو قد ینگ بار یدا ا و زقه ینی چون قیلدی وصف
اوتقه یا قتی باغیان سر و سهپی سمن سیند و رو ب

اولتو رو ب ایردی ، قو پوب کیتما کگا چون عزم ایلا دی
یانه تیر گوز دی مینی الحمد لله او لتو رو ب

کوز لاری صیدایلار او چون نیلمه گونکلو منی مینینگک
قاشی یا سینی قو رو ب کیریپک او قینی تولد و رو ب

تا صبار لفینی اول گل نینگ پریشان ایلا دی
جان بیله عقل و کونگو لنی بیلگا بیردیم ساو ورو ب

تابشور و ب ایردیم کو نگو لنی یار غه چون باردی (۲) یار
همره ایتیم خسته کو نگو لنی خدا غه تا پشو رو ب

بو ینو مه زنجیر شم یابوغز و مه تیغ ستم
هر نی کیلسه عشق یو لید اتورو ب مین تیلمو رو ب

مین پیلور مین کوزی قاتل، لعلی جانبخش ایر کائین
چونکه بابر ، هجریدا کو بیغلا دیم آغزیم قو رو ب

(۱) س،ت،م: ایشیکینگدا . (۲) س،ت،م: بولدی (۳)

غافل او لمة ای سا قی گل چا غین غنیمت توت
 وقت عیشم ایروور با قی آل چا غیر کیتور بات توت
 بو نصیحتیم انگلا نی بیلاور کیشی یا نگلا
 نی بو لور ایکن تانگلا سین بو کو نغیمت توت
 غافل او لمة دولت ته ووز نی سا لمة محنت ته
 تینگری (۱) بیروور البته دولت ایستاهمت توت
 خوشتورور و صال یار، انما بولماساد یار
 بولسه و صل بی اغیار (۲) دولت وسعادت توت
 غم چیر یکی بیحد د و رچاره سی بو دور بابر
 باد ه نی کومک (۳) کیلتورچام نی حمایت توت

(۱) م: تگری (۹)

(۲) ت، م: بولسه و صل اعتبار (۹)

(۳) ت: قویوق (۹)، م: کویک (۹)

(۷۳)

ای یوزی نسرین (۱)، قاتمی شمشاد
نیچه قیلور سین جانیمه بیداد
سین کیبی پرکار، شیوه سی بسیار
بیلما دی ای یار، هیچ کیشی یاد
چوردانا در، ظلم دا ما هر
عشوه دا قادر، غمزه دا استاد
یار غمی دین، هجر المی دین
صبر کمی دین، ناله و فریاد
بابر بیدل، ای بت قاتل
چور ونگامیل، ظلمو نگامعتاد

(۱) م : نرین .

(۱۰۲)

شاه سلطان او یس بن محمود
ماه سلطان او یس بن محمود
قد و آغزینکدین آبرو تار تار مین
آد سلطان او یس بن محمود
مین ییاد ایلا بز م عشقینکد
گاه سلطان او یس بن محمود
خوشتورور هر هیم اگر سین سین
راه سلطان او یس بن محمود
پاد شه دو ر اگر چه بابر لیک
شاه سلطان او یس بن محمود

(۶)

بلای عشق که هر دم سنگا (۱) جفا یی دور
بو عشق دین کیچه آلمان عجب بلایی دور
خطی لبی غه تو تا ش بواسه ای کونگول نی عجب
که خضر چشمه حیوان غه ر هنما یی دور
یارار بوخته کو نکول دردغه او قین یاراسی
مگر که هر یا راسی یار نینگک ، دوا یی دور
بها ر فصلی دورومی هواسی با شیمد ا
ایاق توت منگا ساقی که خوش هوا یی دور
اول آی رقیب غه بولسی رفیقو بابر نینگک
رفیقو همد می هجریده (۲) آه و وایی دور

(۱) اصل : سنگا (۹)

(۲) م: هجر یندا

یانگی آی یار یوزی بیر له کوروب ایل شاد و خرم لار (۱)
 منگا یوز و قاشینگ دین آبرو بیرا م آبی دا غملار
 مینینگ بو تار مو ینگلیغ تمیم غه تاب لار سا لیدی
 اول آی نینگ یوزیدا سنبل کیسی زلفی دا غی (۲) خملار
 هوا غه دود آهین تو ترا تور (۳) عشق اهلی غیرت تین (۴)
 صبا تدر یکیدین (۵) هر گه پریشان بو لسه پرچم لار
 آچیلدی زلفی و خوی لار نمو دار اولدی یوزیدا (۶)
 گل او ز را چون بولور پیدا کیچه آچیلسه شبنم لار
 مین و کنج غم (۷) و آه و فغان و اشک خون آلود
 نی خوشتور گو شه خالی می صافی و همدام لار
 کونگو لئی عشق بو زدی نی آسیغ پند و نصیحت تین (۸)
 مینینگ مجروح کونگلو مگا (۹) یارا شما س اوشبو مرهملار
 یوزی نو روزی و صلی عیدینی (۱۰) بابر غنیمت توت
 که مو ندین یششی بو لمار س بو لسه یوز نوروز و بیرم لار

- (۱) اصل، م: شاد بیرم لار (۹) (۲) ت: داکی .
 (۳) ت: بو ترا تور (۴) ت، م: دین
 (۵) م: تحریک دین . (۶) ت، م: یوزیندا
 (۷) س، ت، م: مین و غم کنجی و (۸) ت، م: دین
 (۹) ت: کونگلو مغه (۱۰) ت: وصل عیدین ، م: عیدینی .

(۱۷)

آچیلیب ایکی ساچی یو زیگا یا ییلمیش (۱) لار
یاروق جهاننی کو زو مگا قرانغو قیلمیش لار
چاغیر با غیر قا نی دور بار چه عشق اهلی غه
زهی آلاز که بو می دیند می آیلمیش لار
نی قیلسام ایلامه ای یسار عیب کیم میند ا
جنون وعشق و بیگیت لیک باری قا تیلمیش لار
صلاح قه (۲) خرد اهلی مینسی یاوو ق دیر لار
کورونگ که اوشبوچیچانلاریرا ق یانگیلمیش لار (۳)
نی سمود عشق نی ایلدین یسار شور ما ق ای با بر
چو حالتینگ نی باری غا لم اهلی بیلمیش لار

(۱) ت: یاییلمیش

(۲) م: غه .

(۳) بوبیت تاشکند نشریده یوق.

خطی بنفشه خدی لاله زلفی ریجان دور
 بهار حسن دایوزی عجب گلستان دور
 یکی (۱) مینگی آید داغی یوزی (۲) سوزی گل و مل
 قدی روان و تنی جان وایر نی مر جان دور
 قاشیدا چین و کوزید اکین و انگین لبیدا
 سوزیدا زهر و لیکن تیلید ادرمان دور
 قاشینگه کوپ بارا آلمان نیتسای ارایق د
 یاشیم تیشینگ دریدین آبرو بحر عمان دور
 اوتو منی تیز ایتا سین هر طرف هه سیکرتیب آت
 سمند ناز عنائینی بیر بیر یاندور
 نی نوع و صف قیلای صورتینگ لطافتی نی
 که حسنو نگا سنینگ اید روح عقل (۳) حیران دور
 جفا و جور اگر قیلسه بابر ایتا یین (۴)
 نی اختیار منگا هر نی قیلسه سلطان دور

(۱) ت: اینگی .

(۲) ت: یوزو

(۳) ت: روح و عقل .

(۴) ت: نیتاسین .

(۲۳)

ضعف دین گو یا میننگ بو زا ر جسمیم نال دور
کیم آ نینگ شر حین دینا کته خامه تیمی لال دور
ضعف لیق جسمیم بیله بو ناتوان کو نکلوم آرا
درد یار ایر کانگا او شیو ایگمه قسیم دال دور
مین دمام قان یو تار مین هجر ایا غیدین نیتای
اوز گالار نینگ جام و صلی گر چه ما لامل دور
زلفی غه وابسته مین و صلیغه یو قنور (۱) دسترس
ای خوش اول آزا ده کیم بی قید و فایر غبال دور
اول پری دین مین نیچوک جان ایلتا مین (۲) کیم بابرا
وصلی مشکل ، هجر ی مهلك، غزه سی قتال دور

(۱) ت، م: یو قدور .

(۲) ت ایلتا بی (۹) ، م: ایلتا مین .

کورک و سمه دا اول آی قاشی گو یا خیال دور
 یا آی با شیدا کو کتسه کور و نگان هلال دور
 فی نوع او خشا سون یوزیکا آفتاب کیم
 آئینک زوالی با دورو بو بیسی زوال دور
 اغزی وایکی زلف و قدی بو لماسه منگا
 ریجان و سرو و غنچه کورا ردین مالل دور
 عشاق آهی بیلیدین آسیب تا پماسون (۱)
 قدینک که حسن با غی دا نازک نهال دور
 کونگلو مگا درد کیلگا لی خیم بولدی قاتیم
 قدیم مگر که درد یانیدا غی (۲) دال دور
 گرچه و فا و مهر نیسی بیلما س منینگ آیییم
 لیکن جفا و جور ده صا حسب کمال دور
 هر نیچه بی عنایت ایسه یار بابر ا
 سین قویمه خد متینگ فی و آنی او یا لدر (۳)

(۱) توپ، س، ت، م: تیگماسون.

(۲) ت، م: یاقیدا غی .

(۳) ت، م: او بالدور (?)

(۲۹)

کو نكلو منی چو او لپیری آلیب تور
دیوا نه بو لور غه نی قا لیب تور
بیدل ایکا نیم نی ایمدی بیلگای
چون بیر کیشی کونگلینی آلیب تور
کو نكلو منی آلیب تغا فلیمن کور
بیلما س گاو زینی (۱) نی سا لیب تور
زلفو ننگ چیر یکی نی پیغ که جمعی
بو فتنه دین آسر وقو زغا لیب تور
بابر نیچه کون کونگو لنی خوش توت
بو عالم ایشی چو منقلب تور

(۱) ت: اوزین .

(۳۰)

وصلین اول آی منگامجال قیلور
هجریدین مینسی خسته حال قیلور
بیلما بین حالتیمنی اول (۱) بی مهر
اوزگالار دیک مینسی خیال قیلور
آل یوزی کوز یاشیمنی قان قیلدی
کورگامچ اوق دیبایدیم که آل قیلور
سرفراز ایتسهده هر شاد اولما
کاخرا لایمر پایمال قیلور
مین کیم و زهد وتو به کیم زاهد
نیجه اندیشمهجال قیلور
تو به ایشین بویورمه با برغه
کیم بو ایش نی اوشال اوسال قیلور

(۱) م: ای .

میندین او ز گما خست... لار شه لعلی دین در مان بیرو ر
 مین بیرو ر مین جان و اول عمر او ز گالار گما جان بیرو ر
 عا شقی مین او ل قیلو رایشا ر غه مجوب لوق
 در دمنده مین و لی او ل (۱) او ز گما در مان بیرو ر
 او قیدا پیکان ایماس بیرو فطر حیوان سو یی دو ر
 بیتکا چ او ق جانسبز تمیم جان او شمال پیکان بیرو ر
 قان یا شیمنی هجر یدا شعریم نی و صفیدا (۲) کورو نک
 کیم بو ینگلیخ در و گو هر قا یسی بحرو کان بیرو ر
 بو لغا لی قدی غه ما یل وصلی دین محرو م هیمن
 بابرا او ل حسن نخلی بر مگر حر مان بیرو ر

(۱) ت: اوز (۴)

(۲) ت، م: و صفیدا .

(۳۴)

قرا ز لفو ننگ فرا قیسا پریشمان روز گما ریم بار
یوز ونک نینگ (۱) اشتهایفیدا نی صبرو نی قراریم بار
لیننگ با غریمنی قان قیلدی کوژو مدین قان روان قیلدی
نیگا حالیم یما ن قیلدی مین آندین بیر سو را ریم بار
جهاندین منکا غم بو لسه اولو بی دین گر الم بو لسه
نی غم یوز مونچه هم بو لسه سیننگ دیک شهگما ریم بار
اگر مصلح مین ار مفسد و گر عاشق مین ار عا بد
نی ایشینگ بار سیننگ زاهد میننگ که اختیاریم بار
فغانیم آ شتی بلبل دین غمی بو ق ذره بو قول دیسن
بسی (۲) بابر اوشال گلدین کو نگو لدا خار خاریم بار

(۱) م: نونگ

(۲) ت: وسی

گل جما لین یا پقان او ل گل نینگک ایکی ریحا نیسو ر
 غنچه سرین آچقان او ل ایکی لب خندا نی دو ر
 او ل مسلسل ایکی زلفی گل یو زی نینگک دو ر یدا (١)
 گل اوزه آغنا ر مگر او ل ایکی نینگک دو را نی دور
 اوقی ز خمی نی کورو ب هریا ن تنیم دا ایل دیگای
 کیم بو کوه درد نینگک او ل لاله نعما نی دو ر
 سیل ایماستور (٢) بیر یو زین تو تقان کوزوم نینگک یاشی دور
 رعد ایماستور (٣) کو ککچیر ماشقان کونگول افغانی دور
 لاجرم بو لغای پریشان وهوا بی مین کییی
 ذره ینگلیغ کیم که بیخور شید سر گر دانی دو ر
 او ل پری عشقیدا بابر کونگولوم انداق تیلیه دو ر
 کیم ساچی زنجیری دو رچاه ذقن ز ندانی دو ر

(١) س، ت، م: او ستیدا .

(٢) م: ایماس دور

(٣) ت، م: دور .

(۴۶)

مینینگ کو نگلوم که گل نینگ غنچه سید یک ته به ته قاندور
اگر یوز مینگ بهار او لسه آچیلما غی نی امکان دور
اگر اول قاشی یا سیز با غ گشتین آرزو قیلسام
کوز و مگا او ق دور و سر و و کونگو لگا غنچه پیکان دور
بهار و باغ سیرین نی قیلای کیم دلستا نیم (۱) نینگ
یوزی گل، زلفی سمبل، قاهتی سرو خرامان دور
وصالی لذتی دین روح (۲) تا پماغلیغ (۳) ایرور دشوار
فراقی شد تیدا (۴) یوقسه جان بیر ما کلیک آسان دور
باشیدین ایورو لور ارمانی بیر له او لدوم ای بابر
مینینگ نعشیم نی باری اول پری کو ییدین ایلا ندور

(۱) م: داستانیم (۹)

(۲) ت: ذوق .

(۳) م: تابما غلیق .

(۴) ت، م: شد تیندا .

(۴۷)

اگر چه سین سیزین صبر ایلاماځ ای یار مشکل دور
سینینګ بیر له چیقیشما غلیق (۱) دا غی بسیار مشکل دور
مزا جینګ نازک و سین تندو (۲) مین بیر بی ادب تیلبه
سنگا حالیم نی قیلماق ای پری اظهاری مشکل دور
نی آسیغ ناله و فریاد خوا بآلود بختیم دین
بو اونلار بیر له چون قیلماق آنی بیدار مشکل دور
منگا آسان دورور بو لسه اگریوز مینګ تو مان دشمن
ولی بو لماق جهاندا ای کونګول بی یار مشکل دور
وصالین کیم تیلار سین نازینی خوش نار تغیل (۳) بابر
که عالم با غیدا تا پماق گل بی خار مشکل دور

(۱) م: چیقیشما غلیق .

(۲) «ت»، «م» ده واو یوق .

(۳) ت، م: تار تغیل .

ایچکو چه جام اجل کونگلو مداو ل ساقی دور ور
 تو لغو چه پیمانہ م اول ساقی بیلہ باقی دور ور
 باش کو تار مان (۱) با ده دین چو ن بار (۲) ایا غی اورتا دا
 قویمان ایلکیمدین ایا ق چو ن جلو ہ گرسا قی دورور
 ایکمہ قدیم عیب قیلمه قا شی یالار عشقیدا
 یانگی آیدیک خم بو لور گر خو دفک طا قی دورور
 اول هلا لینک بیر له خور شیدینک صفا تین یاز عالی
 مختصر دور فی المثل گر چرخ اورا قی دورور
 عشق ایلامی دین کونگو لنی توتما غینک نی سود کیم (۳)
 درد نفعی دور نیچو ک کیم زهرتر یا قی دورور (۴)
 ترک لار خطی نصیبینک بو لماسه بابر نی تانک
 بابر ی خطی ایما ستور (۴) خطسیغنا قی دورور

(۱) م: کو تار مین (۹)

(۲) م: یاز .

(۳) م: سو دیکم .

(۴) بو بیت «ت» ده یوق

(۵) ت، م: ایما سدور .

(۶۱)

یاردین آزار کونگلوب ایچر هبی حد بار دور
ای خوش اول کونگول آنگانی یارو نی آزار دور
یو قتور و رگر یار (۱) یو قنورطاقت و صبرو شکیب
یار اگر باردور جفا و جور و محنت یار دور
نیچه کور سا تسام و فاو مهر، ایتار جور و جفا
نیچه کیم مین زار مین میندین اول آی بیزار دور
کوزی هجریدا، یوزی یا دیدا، سوزی شو قیدا
خاطریم افکار و جسمیم زارو کوزخو نبار دور
سیندا بابر یوق گنه (۲) یا رنینگ عتابی کم ایماس
جرم سیز دایم عتاب ایلار، عجب دلدار دور

(۱) «ت» ده «یار» یوق

(۲) ت: گینه (۹)

(۶۲)

یوز یدا او ل لب خندا ن کورونور
سو تکا کوپ با قسه بلی قان کورو نور
خط مشکین هو دور ور گل یوزیندا
یاسمن او ستیدا ریجان کور و نور
کورما گای خاطر ینی جمیع اوز گای
کیم گای اول زلف پریشا ن کورو نور
عشق نی ایل نی خیال ایلا ب تور (۱)
اسرو مشکل دور ور آسا ن کورو نور

سرو بو یلو ق صنمینگ ای بابر
راست آیتا ی سوز ی یاغ ن کورو نور

(۱) م: دور .

(۶۷)

بهار ایا می دور داغی بیگیت لیک نینگ اوانی دور
کیتور ساقی شرا ب ناب کیم عسمرت زهانی دور
گهی صحرای عذاری لاله شملیدین ایرور گلگون
گهی صحن چمن گل چهره سمیدین ارغوانی دور
ینه (۱) صحن چمن بو لیدی منقش رنگ (۲) گل لاردین
مگر کیم صنع نینگ نقاشی غه رنگ امتحانی دور
یوزونک ای سرو جانیم گلشنی نینگ تاز ه گلزاری
قدینک ای گل حیانتیم با غی نینگ سرو روانی دور
نی بیر دا بو لسانک ای گل اندا دور چون جانی بابر نینگ
غریبینک غه تر حم ایلا گیل کیم اندا جانی دور

(۱) ت: بنا (؟)

(۲) م: رنگه .

(۷۹)

تا اوزو لدی کونگلو م اول آی قایدین افسرد ه دور
کیم اوزولگان (۱) غنچه گل نینگک شاخی دین پڑ مرده دور
کو کسوم ایچره ته بنه قاننی باغیر قیلما نک خیال
کیم آنینگک عشقین یو لیسده بمر ته ایتکان (۲) گرده دور
حسن کور ماس کوز لاریم، کونگلووم داغی عشق ایستا ماس
گو بیا کیم کوز لاریم دور کورو کونگلو م مرده دور
تن حجا بین رفع قیل گریار وصلین ایستا سا نک
ای کو نگول بیل کیم اراداحایل اوشبو پرده دور
بار موایرکین عشق ایلیندا بلکه عالم اهلیدا
مونچه چا غلیغ حسرت واندو ه کیم بابر ده دور

(۱) اوزو و لگای (۹)

(۲) اصل : کیم اول آی نینگک عشقی یو لیده ته ایتکان .

سماچی و قاشمی و کو زیاسین (۱) بائمتہ هوا دور
نی با شمتہ (۲) هوا هر بمر یسی باشقہ بالادور
قاش (۳) یا سی بیله اول قر اکوز غوزہ او قینی
عشا ق دین اوز گا سا ریغہ (۴) آئمتہ خطا دور
گرچین دیسا نگیز کوز ی آئینگ آهو ی چین دور
خداینی خطا قیاما سا نگیز مشاکختا دور
ایورو لسا م آئینگ با شینفہ تاپشور سام آنگا جان
جانیمانا هوس اولد و روباشمتہ (۵) بو هوا دور
عشق ایچر ہ یاشور غان یو راتیم * قانی نی وه کیم
بوسمیل سر شکیم بار ی عا لمغہ ییا دور (۶)
بابر دیسمہ آیینی نی تا نگیگ جور و جفا لیق
کیم حسن ایل ی آیینی بلی جو روجفا دور

-
- (۱) ت، س، م: سماچی و قاشمیدین .
(۲) س، ت، م: باش دا . ت: قاشمی .
(۳) س، ت، م: سما ریگا . (۵) س، ت، م: باش دا .
* اصلد ه و «م» ده : یوروکم (۴) (۶) بو بیت «ت» ده یوق .

(۹۱)

چوداد بیر دی منگا شاه یوز امید (۱) وفا دور
نی سو د رشک حسود ا که دادداد خدا دور
نی تانگک قاتیندا اگر بو لسته لعل ودر تاش و توفراق
که مدن گرم وجود و بحر لطف و سخا دور
اگر چه دهرا همی دین تو کولدی سمیل سمر شکیم
ولیک شه کر میدین امید یسم اسرو تو لادور
یز ید ایلگا نی مقدار غاز یلا رقانیدا کیم
اول ایل دور اسرو یو را کسیز بر خیل اسرو بها دور
عداوت آدی محبت نشا نی قانغو چه بابر
عدو خیل یز ید و محب آل عبادور

(۱) ت. م: بو امید .

(۱۱۹)

غربت ته اول آی هجر ی مینی بیر قیلیب تور
هجرا ن بیله غربت منگا تائیر قیلیب تور
مقدور بارینچه (۱) قیلو را مسعی وصالینک
تائینگری نی بیلمان که نی تقدیر قیلیب تور
تقدیر دور او ل یان و بو یان سالفو چی یو قسه
کیمگا هوس سنبل و تطییر قیلیب تور
بو هند بیر ی حاصلی دین کوپ کونگو ل آلدیم
نی سود که بویر مینی دلگیر قیلیب تور
سیندین بو قدر قالد ی یر ا ق اولما دی بابر
معدور توت ای یار که تقصیر قیلیب تور

(۱) ت، م: باریچه .

(۲۴)

سمن ديك (۱) منگاير يار جفاكار تا پيلما س
مينديك (۲) سنگا بير زار و فاوار تا پيلماس
بو شكل و شمایل بيله خود حور و پری سمن
کیم جنس بشر ایچر ابو مقدار تا پيلماس
اغیار کوز آلیده و اول یارعیان یوق
غم خاری کونگول ایچره و غم خوار تا پيلماس
ای گل مینی زار ایتمه که حسنو ننگ چمنی دا
کوزنی یو موب آ چقو نچه بو گلزار تا پيلماس
بابر سمنی چون یار دیدی یار لیغ ایتگیل
عالم داکیشمی گایوق ایسه یار تا پيلماس

(۱) اصل: مین دین .

(۲) اصل: سیندین .

قوی ای عاقل نصیحت سوز لا رین کیم دلپسند ایرماس
مینینگ دیوا نه کونکلو مگان نصیحت سود مند ایرماس

نیچه دیوانه کو نکلو منی قیلورسین نفی ای عاقل
اگر چه تیلبه دور باری سنینگ دیک خود پسند ایرماس

قیلور سین تلخ عیشیم کا مینی بیبود ه سوزلا ردین
سراسر سوزلا رینگ ز هر ی دور ای نا صبح که پند ایرماس

بو لوب مین بیر پر ی نینگ—شعبترین سا چی غه وابسته
مینی تیلبه گا ایهدی حاجت زنجیر و بند ایرماس

جهاندا کو پ گدا گر چه لو ندا طوار ار لیمق بار دور
ولیکن بابرا هر گز سنینگ دیک شه لوندایر ماس

اول آی نینگ اتفاقی نفاقی غه (۱) آرز یماس
ایام و صلی شام فراقی غه آرز یماس
بودهر ایچره بستر را حست تیلارنی قوی
اول فرش چون بو کهنه رواقی غه آرز یماس
عیشی که او تتی اوز گا آنی ذکر ایلاما
هرنیمه که ایتتی (۲) سورا قی غه آرز یماس
قیلماق امید و بیم ایله خد متشه آلیده
دربانی نینگ سوکو نچ و تیاقی غه (۳) آرز یماس
بابر و صالح نی نی تیلار سین چو هجر بار
بیر لحظه عیش، محنت باقی غه آرز یماس

(۱) س، ت، م: اول یار نینگ وفاقی نفاقی غه .

(۲) م: یتتی .

(۳) م: و ثاقی غا .

آلدی کونگولوم نی سا غیندیم کیم منگا دلدار ایمیش
 بیلمادیم بو نوع میندین اولیری بیزار ایمیش
 عاشق اولغاچ کور دوم اولشمشاد قد دین یوز بلا
 الله الله عشق ارا مونداق بلالاربار ایمیش
 التفات ایتماس لیکن بازی خیال ایلار ایدیم
 ایدمی بیلدیم کیم آنکا میندین بو ینگلیغ عار ایمیش
 اول پری عشقیدا یوقا اولماکدین اوز گاجا ره بی
 چون اوزی قاتل سوزی مهلك کوزی خونخوار ایمیش
 حسن اهلی ای کونگول عالم ارا عشق اهلی نینگ
 کونگولینی سا خالار ایمیش هر کیم گاکیم دلدار ایمیش
 اول وفا سیز یار دین چیکما کنی یعنی مونچه غم
 حسن اهلی چونکه بابر دنیا دابسیار ایمیش

نیچه دورا ن غصه سی بو لغا ی مینینگ جانیم غه خاص
 کاشکی اولسام داغی بو غصه دین بو لسام خلاص
 آه و اوویلا سرود وم دردو غم هم صحبتیم
 باده اشکیم قانی کیم کور دی مونینگ دیک (۱) بز م خاص
 گر شکستیم بو لسه سست (۲) اغیار دین طعن ایتمانگیز
 کیم شکستی غه سبب الما سرنینگ بار دور رصاص
 عاشق اولغا ج بیخود و دیوانه بو لدوم بیلما دیم
 کیم پری ر خساره لار عشقی غه بو ایر میشس خواص
 خوبلا رنی کوز کورو ب قان قیلدی بابر باغرینی
 ایملدی کوز دین قان تو کار مین کیم بو دور انگا قصاص

(۱) م: مونینگ دین .

(۲) س، ت، م: پست .

کیم کورو بتور (۱) ای کونگول اهل جهان دین یخشلیغ
کیم که آندین یخشی یوق کو زتو تمه آندین یخشلیغ

گرز ماننی (۲) نفی قیلسام عیب قیلمه ای رفیق
کور مادیم هر گز نیتاین بوزماندین یخشلیغ

دلر بالار دین یما نلیغ کیلدی محزون کونگلو مه
کیلما دی جا نیمغه هیچ آرا م جان دین یخشلیغ

ای کونگول چون یخشی دین کوردونگک یمانلیغ (۳) آسرو کوب
ایمدی کوز تو تماق نی یعنی هر بماندین یخشلیغ

باری ایلگا یخشلیغ قیلغیل که موندین یخشی یوق
کیم دیگای لار دهر ارا قالدی فلان دین یخشلیغ

یخشلیغ اهل جهان دین (۴) ایستا مه بابر کیبی
کیم کور و بتور (۵) ای کونگول اهل جهان دین یخشلیغ

(۱) ت، م: کیم کورو ب دور . (۲) ت، م: بو زماننی .

(۳) ت، م: یمانلیق . (۴) ت، م: جهانده .

(۵) ت، م: کوروب دور .

سور مه حالیمنی که بو لد و م بور ناغیدین زار راق
جسم جاندین زار و جانیم جسم دین افکا ر راق
بند ه تقریر ایلا ی آلمـانـنـبـندـ بندیم درد ینی
یوز تیمور بند اولسه آندیـنـبو ایرور دشوار راق
مست و بیخود لوق بیله عمر ونکنی اوتکار دینگ دریغ
ای کو نکول موندین باری بول بیر نیمه هشیما ر راق
غفلت اویقو سیدین او یغان گرتیلار بو لسانگ مراد
کیم ییتا ر مقصد غه هر کیم بولسه اول بیدار راق
اولکالی ییتیم میننگ جانیم غمین یی (۱) ای رفیق
دهرارا چون یوق کیشمی سبندین منگا غمخور (۲) راق
کیلما س او خشا ر زحمتینگ اصلاح غه بابر مگر
هر دواکیم قیلد یلار بو لدو نک تقی (۳) بیمار راق

(۱) ت،م: جانیم غمیدین .

(۲) م: غمخور .

(۳) س،ت،م: داغی .

(۳)

يار يوزو منى كورو ب درد و غمىم بيلسه كيرا ك
يوز كورو ب درد و غمىم چاره سمنى قيلسه كيرا ك
اى صبا جان و كونگو لنى اوزى نينك چو ن قىلدى
كونگلى بير له ديكا سمين جانى اوزو ن كيلسه كيرا ك
وصلينى نى قىلا بين غير دين آير يلما دى هيچ
يارو صلى منكا (۱) اغيار دين آير يلسه كيراك
وصلى نينك قدر ينى چو ن يلما دى بو تىلبه كونگو ل
هجرى نينك تىغى آنينك يوراگىنى تىلسه كيراك
شكر بابر نى بيلور مين ديگانا اير ميشم اول آى
لاجرم بنده لارين شاه لارى بيلسه كيراك

(۱) ت: منكاو

(۱۴)

بیر پر ی مین تیلبه نی حسنی غه مایل قیلغو دیک
کوزوم ایچرا بیر تو تو ب کونکلو مدا منزل قیلغو دیک

کونکلو م و کوزو م یوز یگاواله و حیرا ن بو لوب (۱)
جانیمه یوز مینک غم و محنت نی حاصل قیلغو دیک

ناتوا ن جانیم غه (۲) عشقی قایغونی کیلتور گو دیک
عیش و عشرت نی کونگو لدین قایغو زایل (۳) قیلغو دیک

قیلما دی فر هاد و مجنون اوزنی رسوا مین کیبی
کیم بو نوع ایش ایش ایماستور (۴) هیچ عاقل قیلغو دیک

اول پر ی عشقیدا بابر جان بیریب ای اهل عشق
عشق اطوار ینی عشق اهلیغه مشکل قیلغو دیک

(۱) س، ت، م: کونکلو میز گاجور بیحد قیلدی اولنا مهربان .

(۲) س، ت، م: ناتوان کونکلو مگا.

(۳) ت، م: قایغور ور ایل (؟)

(۴) ت، م: ایماس دور .

چيکسه قو ياش فلک کا سين آتقه چيققا نينگ ديك
بولغای مو اول سينينگد يك اول بیری تو سنينگ ديك
کوکسوم نی چون که ياردینگ، گیر گیل کونگو لکا کیم بار
اول ياره ايشيکينگ ديك ، کوز آند ه روز نينگ ديك
گرسیم برگ گل نی قيلسه لباس اوزيگا
بولغای مو ای گلندام کو نکلا کبيله تينگ ديك
اول يار حضر تينده بسیا ريخشی دور غير
مین هم يمان ايمان ، ليک، يرخشی ايمان آينگ ديك
دعوی عشق ايتیب غير بابر نی عیب قيلمه
کیم مین ايدیم سينينگد يك ، سين بولغا سين مينينگ ديك

(۷۵)

اوزنى كونگول عيشى ايله تونماق كيراك
بىزنى اونو تقا ننى اونو تماق كيراك
عيشى و طب گلبنى غا سسـوبىرىب
غصه نها لىنى قور و تماق كيراك (۱)
تيره دورور زهد دى دىـن كونگول
عشق اوتى بىر له يارو تماق كيراك
هر نيمه گا غم ييما غم (۲) كوپ تورور
عيشى بيله اوزنى آوو تماق كيراك
قويمه مشقت ارا بابر كونگول
اوزنى فرا غت بيله تو تماق كيراك

(۱) بو بيت «ك» ده يوق .

(۲) اصل : ييما غيم (۹)

(۵)

کونگو لگا بو لدی عجا یب بلاقرا سا چینگ
شکسته کونگلو مه ایر میس قرا بلا سا چینگ
باشیمغه چیقتی تو تون ر شک دین قرا ساچ دین
ایاقه تو شکا لی ای سرو نا زنا سا چینگ (۱)
میسر اولدی جنون اهلی
نثار اشک نی ایهدی بو کونمگاسا چینگ
سا چینگ شکستیدا بار دو رشکسته کونگول لار
کونگول لار آچیلور آچیلسه اول قرا سا چینگ
آچیلدی کونگلی چو آچتینگک سا چینگ نی باهر نینگک
نی عیب اگر دیسه دلبندودلکشاسا چینگ

(۱) بو بیت «ت» و «م» ده یوق .

(۳۶)

اولتو رور گر چه مینی گفتا رینگ
تیر گوژ ور اول لب شکر با رینگ
کو یدو رور حسر تیدا مینی نیتای
آتشمین گل دیک ایکی ر خسا رینگ
ای کو نگو ل یا خشی ایکی دنیا دین
بیر نظر قیلسمه سمنگا دلدا رینگ
خوار کور ما غمین اول آ ی نینگ کیم
بو دو رور فر قتی دا غمخو ا رینگ
قیلدی تا گل یوز ی دا ظا هر خط
بابرا بو لدی خط بیزا رینگ
خرد و صبر (۱) کیلیب البته
عشقیدین ایهدی مینی قو تقا رینگ

(۱) م: خرد صبر .

آليدا گو بين کو رونگ ايلکيداچو گا نين کو رونگ
يوز يدا ز لفي بيله گو يزنخد نين کورونگ

سيکرا تيب (١) بيلد ورگا نيدہ توسنی غه کوز سالینگ
يايقا لیب یو ل یو روسه سر وخرامانين کورونگ

اول پری میدان ارا جو لاند ه یوز مينگ نازايه
آر قا سینده یوز مينینگ دیکزار و حیرا نين کورونگ

عشقيدا جاننی ملامت او قيغه تيلما نگ هد ف
قاشی نینگ یا سینی کوزلانگ تیر مژ گانين کورونگ

دير که بابر التفات ایلای سنکاييتکا ن زمان
منکا ييتگا ج قاشيدا یوز چين ويلغا نين کو رونگ

(۷۲)

قايسی بيم آزار ين آيتاي جانيمه اغيار نينگ
قايسی بيم آغر يتقا نين كو نكلومني دي دلدار نينگ

قايسی بيم بيم ه ليغيني طا لسح گهراه نينگ
قايسی بيم كچرو ليغيني چرخ كچر فنار نينگ

قايسی حسرت بيم لهار ما نين وفا سميز و صل نينگ
قايسی محنت بيم له ر نچين فرقت خونخوار نينگ

غر بت ايچره اي كونگول ايلدين وفا ايستار ني قوي
چون و فاسين كور ما دينگ هرگز ديار و يار نينگ

بابر اول گل جور ايتار اغياردين ني يخشيمليغ (۱)

گل نينگ آزار ي بوبو لسه وه ني بو لغاي خار نينگ

(۱) ت، س، م: يخشي ليق.

(۱۰۳)

کیم که بو لغای سمین کیبی عالم دادلدار ی آنینگ
هر قایان عزم ایلا سا بو لغای خدایار ی آنینگ
کوی دین مین عزم (۱) ایتمین قالغو دیک تور خاطریم
خاطریم نی سا خلا سا تینگری (۲) نگهدار ی آنینگ
کیلدیم ایر سا کیلما دی هر گز آنینگ کونکلی گار حم
بار دیم اما بار مادی کونگولمدین آزار ی آنینگ
اول قو یاش تین (۳) نی آسیغ چیکما کد جفا و جور کیم
میلی یو قنور ذره مهرو و فاسار ی آنینگ
بار غای ایردیم باش (۴) ایلا کوی گانیلای بابرا
هر قاچان بارسا م ایشیکگی کیلور عاری آنینگ

(۱) ت: عرض (۴)

(۲) م: تگری (۴)

(۳) س، ت: دین

(۴) ت، م: یاش (۱۴)

(۳۹)

تیلبه کو نکلو م کیم سینینگ چنکینگ دادور یاد ایلا گیل
بیر نوازش بیر له کونکلو منی مینینگ شاد ایلا گیل
عشرت ایچره (۱) هر قچا ن کیم چنک آلسا نک ایلکینکا
فر قتینگ دا قالغان ایگری قاتیم یاد ایلا گیل
ساز ایلاب بیر نشاط انکیز چنک ای دلر با
بی نوا گو نکلو منی غم چنکیدین آزاد ایلا گیل
مجلس ایچره چنک بیر لسه تار تیب آواز ای پری (۲)
صبرو هو شیم جزو و اورا قینی برباد ایلا گیل
چنک دایر کوک چالور یارینگ چو یو قنور بابرا
بیر گما باش چا لما ق بیله اوزونکنی معتاد ایلا گیل

(۱) س،ت،م: عشر تینگدا

(۲) بو بیت «ت» ده یوق .

نی فکر ی کیم سینینگت فکرینگت ایماس اول فکر ایروور باطل
نی عمر ی کیم او تار سیز (١) ایروور اول عمر بی حاصل

تعالی الله نی کوز و قاش دورور کیم هر قاجان کورسام
گهی کونگلو م بو لور بیخود، گهی عقلم بو لور زایل (٢)

جفا و جور طور یدین ایروور سین آسرو کوپ واقف
وفا و مهر رسمیدین بولور سین آسرو کوپ غافل

قویاش ینگلیغ یوزو نکا مین دورور مین واله و حیران
یانگی آی دیک (٣) قاشینگه مین دورور مین عاشق و مایل

کیچور دونگت آی و ییلنی مست و بیخود لوق بیله بابر
نیچه غفلت بیله عمر او تکارور سین نیچه کون آیل (٤)

(١) ت: سین تیز (؟)

(٢) بو بیت اصل ده یوق .

(٣) س ، ت ، م: آی تیک

(٤) ت: آی ، ییل (؟)

(۱)

جانيم دين اوز گايا روبا دا رتاپماديم
كونگلوم دين اوز گا محسرام اسرار تاپما ديم
جانيم ديك اوز گا جانني دل افكار (۱) كور ماديم
كونگلوم كيبي كونكو لني گرفتار تاپما ديم
اوسروك كوز يگا تا كه كونگول بو لدی مبتلا
هرگز بو تيلبه نی ينه هشير تاپما ديم
ناچار فرقتی بيله خو ایتمیشام ، نیتای
چون و صلیغه اوز و منی سزاوار تاپما ديم
باری بارای ایشیکيگا بونو بتای كونگول
نیچه كه باریب ایشیکيگا بار تاپماديم
بابر اوزو نگنی اور گا تا كو ريار سیز كه مين
ایستاب (۲) جهان نی مو نچه قلیب یار تاپما ديم

(۱) م: اوز گا جان افكار .

(۲) م: ایتاب .

سینینگ عشقینگ دا ای نامهربان بی خانما ن (۱) بو لدوم
دیمان بی خانمان (۱) آوار ه ایکی جهان بو لدوم

لبینگ گر بیر ماسه بو سسی نیچوک (۲) جان ایلتا آغا ی مین
بو یو لدا کیم علم صحرا سیغه ایله ی روان بو لدوم

سورو ب اول آی لبی دین آغزی نینگ رمزینی انگلادیم
بیر آغیز سوز بیله کورو ننگ که مونچه خرد ه دان بو لدوم

نیچه کیم قاشی یالار عشقید اتوز لوک نی کور سا تیم
ولی آخر ملامت اوق لاریغه اوق نشان بو لدوم

کولار ایر دیم برون (۳) فرهاد مسکین داستا نیغه
بو شیرین دور که آنینگ بیر لاق هم داستا ن بولدوم

وصالینگ دولتی غه بیتما سا م بابر کیمی نی تانگ
که هجرینگ محنیدا اسرو زارون اتوان بولدوم

(۱) م: بی خان و مان .

(۲) همه نسخه لرده : نیچون (۴)

«م» ده : نیچوک .

(۳) م: برون (۴)

(۲۷)

خزا ن یفرا غی ینگلیغ گل یوزونگک هجریدا سار غاردیم
کوروب رحم ایلا گیل ای لا له رخ بو چهره زردیم
سمین ایگل قو یما دینگک سرکش لیگینگک نی سرو دیک هرگز
ایا غینگک غه تو شو ب بر گ خزاندا یک مونچه یالباردیم

لطافت گلشنی داگل کیمی سمین سمیز و خرم قال
مین ار چه دهر باغیدین خزا ن یفرا غی دیک باردیم
خزا ن دیک قان یاشیم ساریغ یوزو مدین (۱) ایل تنفر دا
بهر (۲) رنگی بحمدالله اولو س دین اوزنی قو تقار دیم
نی طالع دور منگا کیم اختر بختیم تاپیلما دی (۳)
فلک اورا قینی هر نیچه کیم دفتر دیک (۴) آختار دیم
اولوس نینگک طعن و تعریفی منگابا بر برابر دور
بو عالمدا اوز و منی چون یمان یخشسی دین اوتکا ردیم

(۱) م: یوزیدین

(۲) ت: بهار (۴)

(۳) ت: تاپیلمایدی

(۴) ت: دفتر دین

(۴۳)

غیر تاشی زخمیدین دردیم نی اظہار ایتما دیم
ایچنا کی پنہا ن غمیم تاش تین (۱) نمو دار ایتما دیم
قاندین ایلکا یایدی طفل اشک سریم نی مینینگ
چونکہ مین اول یاش نی هرگز صاحب اسرار ایتما دیم
یوزی خور شیدی تیشی دریدین ابرو جسم دا
قالما دی بیر ذره بیر کیم تیش دین افکار ایتما دیم
کیلما دی کونگلو مگا عشقی نینگ سرور و دولتی
تا اوزوم نی (۲) محنت و غم غه سزاوار ایتما دیم
طالیم دین نی آسیغ بابر فغان و ناله کیم (۳)
اویقو لوق بختیم نی بو او نیرله بیدار ایتما دیم

(۱) توپ ، س ، ت ، م : تاش دین .

(۲) توپ ، س ، ت ، م : تا کونگول نی .

(۳) م : کہ .

ایاغین اوپسام یتیشکای عرش ساقی (۱) غه باشیم
دست بیرگای دولتیم گرتو تسمه ایلکیم مروه شیم
قویما غو مدور ایتا کینگت کیتسام ایلک دین هر نیچه
بار ماغو مدور آستا نینگدین اگر بارسه باشیم
اوتی ایل بو لما قدین اولیاش ، مین قاریغوم عشقیدا
اولگانیم یخشی بو نو عاراوتسه ایلکدین یاشیم
دوستلار کو نکلو مدا کین قبرییم تا شی غه یاز غا سیز
تاکه بیردیک بو لغای اول آی عشقیدا ایچ و تاشیم (۲)
یار ایتی قیچقیر مه گر با سردیسه حالین سنگا
نیلا بین بو غر بت ایچراسیندین اوز گایو ق کیشیم

(۱) ت: طاقی .

(۲) س، ت، م: ایچیم تاشیم .

- نی خوش بو لغا ی که بیر کون او یقولوق بختیمنی او یغا تسام (۱)
 کیچه لار تار مو یی دیک بیلگیاچیرما شیب یاتسام
 گه یی گلدیک یوز ینی اول شکر سوزلوك نینگت (۲) ایسلا سام
 گه یی شکر کیبی اول یوز ی گل نینگت لعلی دین تانسام
 قانی شیرین بیله لیلی که سیندین ناز اور گا نسه
 قانی فرهاد و مجنون کیم آلا رغه عشق اور گا تسام
 یاروق کون دوز قرانغو کیچه دا انجم کیبی بو لغا ی
 چیکب گر آه دو دینی کونگول او تینی تو ترانسام (۳)
 کوزوم روشن لیغیدا بو لغا ی ای بابر بسی کم لیغ (۴)
 اگر قاشی بیله یوزین هلال و کون گا او خشا تسام

(۱) م: او یقا تسام .

(۲) ت، م: شکر سوز لوك نی .

(۳) ت: بوترا تسام (۹)

(۴) توپ : کم لیک ، س، م، ت: کم لیق .

(۱۰۶)

هجره را عشرت ایغین بار مونوش ایلار چاغیم
سین سیزین یورو ب ایاق ایچکو نچه سینسون آیا غیم
عشق بیماری مین وسین حسنونکا مفرور و مست
مین نیچو ک (۱) بار مای اوز و مین کیم د می یو قتور ساغیم
داغلاز قو یدوم درم لار کیبی کوکسوم (۲) نی یاریب
نی آسینغ کیم یار غه تو شماس قبول اول یار ماغیم
دست بیر ماس وصل و کیلماس یارو رحم ایتماس نی سود ؟
بار ماغیم بو غزو مغه ایلتیب بار ماغیم (۳) یالبار ماغیم
ایستارام ای عشق میندین قالماغای نام و نشان
تو فراق ایت جسمیم نی داغی ییلگا بیر گیل تو فراغیم
کوز لاریمدین بار غالی یا شمیم تنیم بو لدی نزار
بیلما دیم اول یاش ایکاند و ر بایرا میننگ یاغیم (۴)

(۱) م، ک : نیچون .

(۲) م : کوکسوم

(۳) م : یار ماغیم .

(۴) م : بایرا میننگ یاغیم و بو غزل «ت» ده یوق .

(۲)

غربت و هجرانغه قالدیم آه او لجان ایلکیدین
جانغه بیتتیم ایملدی غربت بیرله هجرا ن ایلکیدین
کورسا تور گه تیغ و گه او ق حالتیمنی بیلمایین
نی بلا لار کورا دور مین یارنادان ایلکیدین
ایل فغانیمدین بجان و مین بوجاندین ، ای اجل
قیل خلاص ایلنی و مینی جان و افغان ایلکیدین
بابر اول آی هجریده ایشینگت بسی دشوار ایدی
شکر کیم قو تقار دی اولو م ، سینی آسان ایلکیدین

(۱۲)

ینه کوز اویدا ماوا قیلیب‌سین
کونگول کاشا نه سیدا جاقیلیب‌سین
ینه سو دای زلفو نک دین نگارا
مینی آشفته و شیدا قیلیب‌سین
غمینگ یوق جان اگر بیر سا م‌غمینگ دا
اوزو نکنی مونچه بی پرواقیلیب‌سین
قا شینگدین مینی او قد یسک‌تاشلار او چون
یانگی آی دیک قا شینگنی یاقیلیب‌سین
کوزو مدین یاشو نو ب ای بحر‌الطاف
کوزو مینگ یاشینی در یاقیلیب‌سین
ساغینما س جنت‌الماوا نی بابر
آنینگ کو نگلیدا تا ما واقیلیب‌سین

(۲۲)

نی و فا عمر ومد ه اول جان و جهانندین کور گا مین
کیم و فا جانندین کورو بتور (۱) کیم مین آندین کور گا مین
کوز یو لیدین (۲) اول پری حسنین نظر ایلار ایدییم
قان یاشیم اول یو لنی تو تنسی ایله ی قانندین (۳) کور گا مین
یار ب اول کون شوم طالاج دین منگا بو لغا یمو کیم
جانیمه آرام اول آرام جانندین کور گا مین
کوز کور ار لیکن سالور مینسی بلاغه بو کو نگو ل
بو بلا نی نیچه چشم خون فشانندین کور گا مین
برطرف قیلغیل و فا ایستار نی ایله یین بابرا
اول غلط دور کیم وفا اهل جهانندین کور گا مین

(۱) س، ت، م: کورو ب دور .

(۲) ت: کوز یو لیده .

(۳) اصل: قایدین .

(۳۲)

تکلف هر نیچه صور تده (۱) بولسا آندین آر توق سمین
سمینی جان دیر لا را مابی تکلف جان دین آرتوق سمین
پری نینگ حسن ایچره گر چه آتی بی نهایت تور (۲)
مینی دیوا نه قاشیمدا (۳) ولیکن آندین آر توق سمین
پری بو حسن بیر له کور سه یوزو نگی بو لور تیلبه
سمینی تعریف ایتار لیکن صفت قیلغا ندین آر توق سمین
قدم رنجیده قیل گو نگلو ماوچون ای یار نینگ اوقی
مینینگ بو ناتو ان کو نگلومگا چون در ماندین آرتوق سمین
اقامت چو نکه قیلد ینگ بابر اول حور کو پیدا
مقا مینگ روضه دین اولی، اوز ونک رضواندین آرتوق سمین

(۱) م: صورت ته .

(۲) س، ت، م: دور .

(۳) ت، م: قاشیمدا .

بو ینکلیغ بیلسام ایردی هجر نینگ مهلك قرا شامین
 بیروور موا یردیم اولگو نچه ایلک دین و صل ایا مین
 جهاندا عیش و عشر تدین کونگول آرام تا بقا یمو
 کیشی تاکور ماگو نچه یانیده مپوش دلا را مین
 کونگو لدا حسرتی اول آیینک اغزی نینگ چو بیحد دور
 کونگول گویا که مو ندین دور توتو بتور غنچه اندامین
 مسیح انفا سی ینکلیغ جان بیروور فرموده جسمیم غه
 صبا کیلتور سه ناهه هجرا را اول یار پیغامین
 موافق یارلار بیر له بودم نی خوش کیچور بابر
 نی او چون کیم کیلور د مغه بولا آلماس کیشی ضامن

سوزلاب اول لعل شکر خا نی شکر ریز ایتا سین
آجیب اول زلف سمن سا نی دلاویز ایتا سین
گه قا شینگ سکر یتیب و گاه کوزونگ اوینا تیبان (۱)
نی بلا فتنه مینینگ جا نیمه (۲) انگیز ایتا سین
سو کیبی تیغینگ چیکیب (۳) تند سمند ینگنی مینیب
یلد و روب هر ساری غه مینینگ اوتوم تیز ایتا سین
کوز لارینگ هجریدا (۴) بیمارمین و باقما ی سین (۵)
میننی آغریق قه مگر یاققا لی (۶) پر هیز ایتا سین
هجر شامی المی دین (۷) قوتولاآلما ی سین (۸)
بابرا هر نیچه کیم اوز نی سحرخیز ایتا سین

-
- (۱) ت،م: گاه کی کوزونگ نی اوینا تیب .
(۲) ت،م: نی بلا لار کی مینینگ جانیم غه
(۳) توپ: سو کیبی تیغ چیکیب .
(۴) م: هجر یندا
(۵) ت،م: مین بیمار و باقما ی سین منگا .
(۶) ت،م باققا لی .
(۷) ت،م: محنتی دین .
(۸) ت،م: آلما ی چو سین «۴»

خور شید یوز ونگ بیر له بوکون ای مه تابان
 دعوا گر ایتا ر بو لغو سی کو ن سو نگرا پشیمان
 سین گل کیبی تا غمزه دا سین حسنو نگا مغرور
 بلبل کیبی مین غمزه ه مین حسنو نگا حیران
 گل یوز ونگ ایروور لاله ، و لی لاله خود روی
 نار آغز ینگ ایروور غنچه و لی غنچه خندان
 گاهی قولا غینگ تو لغا دی گه یوزو نگا کیلدی
 زلفونگنی بییشتمو ر که بسی بولدی پریشان
 چون بولدی ساچی تاریغه جان رشته بسی پیوند
 بابر کو نکول اوز ماک ساچی دین ایهدی نی امکان

قدو خطینگ بيله كوز ويوزونك (۱) ای سرو سیمین تن
 بیر ی سروو بیر ی ریحا ن بیر ی نرگس بیر ی گلشن
 حدیث و لعل و رفتار و جمالینگ دین ایرور هر دم
 تسلیم گو یا سوزوم رنگین کونگول خر م کوزوم روشن
 مین مد هوش مسکین نیلای او ل شوخ بلا بیر له
 مین آسرو بید لوبی خود اول آسرو وپردل وپرفن
 فلك جور و جفا سیدین اول آی درد و بلا سیدین
 چیکار مین ناله و افغان قیلو رمین گریه و شیون
 بلای عشق ویلغو ز لوق دا غی هجران و غربت ته (۲)
 آتیم مجنون کیشیم محنت ایشیم زاری بیریم گلخن
 اوقونک بیر له خیالینگ در دینگ و مهرینگ غه بابر دیک
 تنیم منزل کوزوم مسکن کو کرس (۳) ماوا ، کونگول مخزن

(۱) س، ت: قد و خطینگ بيله یوزونک

(۲) ت، م، س: غربتدا .

(۳) ت: کوکس.

(۷۶)

عشق ایلی نینگ آهی دین او لسرو قد خم بو لما سون
غم بیلیدین اول معنبر (۱) زلفدر هم بو لماسون
کوپ جفا وجور کور دوک (۲) ای قویاش هجرینگ کونی
با شیمیز دین سایه سرو قدینگ کم بو لماسون
دهر دون دین تیکما سون آزارناز ک جسمینگا
دهرا هلیدین مبار ک کونگلونکا غم بو لماسون
عالم اهلی بیر له عالم دین منکاسین سین عرض
ذات پاکینگ بو لماسه عالم آدم بو لماسون
گر هوا داریم ایرو رسین ای صبا عرض ایلاکیم :
اول یوزی گل سرو هر خسبیر له همد م بو لماسون
گر چه عاشق لازمی عالم داسوا لیق دورور
عشق ارا بابر کیبی رسوا عالم بو لماسون

(۱) م: مغبر (۴)

(۲) توپ، س، م، ت: کور دوم .

(۷۷)

تو شومدا چون قو یا ش دیکعار زمینگنی کور دوم اوترو دین
تیلار مین تا قیامت آچمغای مین کوزنی اویقو دین
سینینگ و صلینگک دین آیر وتو شکالی بارغان سایی آرتار
تحسر آرقا دین ، محنت یانیمدین هجر او ترو دین
کونگو لدین قطع امید ایلا دیم اول وقت کیم بیلدیم
کیسیدی رشته جان دین آسیلدی تار گیسو دین
تیا آلمان ییغینی کور گاج اولیا شمنی ولی اول هم
کوزوم یا شینی کور گاج اسرای آلهاس اوزنی کولکسو دین
کوزوم یا شی که بیمر و لدی (۱) شکیب و صبر اوی آندین
زیانلار سنکا ای بابر بوینگلیغ بیلما دیم سو دین

(۱) م: یو مرولدی .

قو یا شیم هر سا ریغه عز م قیلسه ذره قالما ن
نی اوچون کیم اگر آیر یلسا م آندین کون کور ا آلمان
آنینگ دیک بو لمیشا م حیرا ن قو یاش ینگلیغ یوزو نکا کیم
قو یاش دیک نیزه لار تیکسه کوزو مکا کوز آلا آلمان
اگر چه یار عشقی ناتوان کو نگلومکا (۱) اوت سالدی
ولی مین ناتوان اول یاشا رعشقیدا کونگول سالمان
عبادت و قتی بولسه هر نیچه مجرا ب اوترو مدا
قاشین نقشین تصور قیلما غونچه بیر گما (۲) باش چالمان (۳)
عراق و فارس گر بیتسه سنینگ بو شعر ینگ ای بابر
آنی حفظ ایتگو سی حافظ مسلم تو تقو سی سلمان

(۱) ت: کونگولوم غه.

(۲) م: بیر گما (۹)

(۳) ک: صالمان (۹)

مینینگ کو نگلو منی هر دم آغریتیب پروای (۱) قیلما یسین
سین ای بی درد نیلای کیم کونگول درد ینی بیلما یسین
نی بیلگای سین مینینگ درد و غمیم هر ساعت و هر دم
که حسن او سرو کلو گی دین آویویل ای آی بیلما یسین
وفا مکتو بی بیر له غمزه او قین هیچ یاز ما یسین
جفا رسمی و جور آیینی هرگز یانگیلما یسین
قاتیلما ، عشق ایلی حالین چو بیلما س سین منگای شیخ
نی بیلگای سین که هرگز بوجماعت قه (۲) قاتیلما یسین
بو لو بتور عشقینگ ایچر هگرچه خس دیک جسمی بابر نینگ
ولی نه فایده کیم خسچه چاغلیغ کوز گا ایلما یسین

(۱) ت: پروای .

(۲) س، ت، م: جماعت غه .

جمالینگک وصفی نی ای آی نیچه ایلدین ایشیتگا یمین
 نی کون بو لغای و صا لینگه یمینی دلخسته بیتگا یمین
 تر حم یوز یدین یوز و نکسی کور ما ککا بو یور غای سین
 خوش او لکیم عار ضینگنی کورگا مین سوزو نک ایشیتگا یمین
 ایتینگک دور مین سا چینگک زنجیر ینی بو ینو مغه محکم قیل
 که وادی فرا قینگک ایچر هقور قار مین که اینگا یمین (۱)
 تر حم قیلما سانگک یا باقمای استغنا بیله او تسانگک
 تضرع قیلغا مین یا بیغلا غایمین اوز گا نیتگا یمین
 میسر بو لهاسه با شیمنی قو یماغلیغ (۲) ایباغی غه
 باشیمنی آلیب ای بابر ایسا قیستگانچه کیتگا یمین

(۱) م: بیتگا یمین .

(۲) م: قو یما قلیق

بو کیچه کلبه م غه کیلدی اول قو یا شمیم یا شورون
قرن لار ده کیلما دی هرگز مونیگد یک (۱) کیچ قورون

آغزی دیک تار فرصت و صلی ولی هجری تو نی (۲)
اول معنبر سا چی ینگلیغ هم قرا نغو هم اوزون

تا خیال عار ضینک توشتی (۳) کونگو لگا ای قو یاش
بولدی کونکلوم بیر یا ناراوت وسو نگا کلاریم اوتون

بولدی کونکلوم ده گر حسرت آنینگ تار آغز یدین
بار مگر جسمیم مینینگ تار و کونگول آنده تو گون

آغالی جانیم نی (۴) هجرا نغه حواله قیلدی یار
قویمه هجرا نغه اجل جانیم نی آل تینگر ی اوچون

سرو دیک (۵) قدی فراقیدا فغانیم دور بلند
گل کیبیر خساری هجری یدایاشیم دور لاله گون

عشق ایلا دیوانه لیغ دابولمیشام صاحب کمال
عشق اهلی ایمدی بابر نی دیگای سیز ذو فنون

(۱) م: مونیگدین .

(۲) ت، س، م: وهم هجری یولی .

(۳) م: توشدی .

(۴) ت: جانینی .

(۵) م: سرو دین (؟)

(۹۲)

شاخ گل و نسترن یاد بیرو ربوی دین
عطر نی مشک ختن کسب قیلو رمویی دین
گل یوز یدین منفعل ، سرو قدیدین خچل
رنگ آلور متصل لاله گل رو یی دین
جانغه قیلور یوز ستم کو نگلومه یوز آنچه هم
کوز آقیز و (۱) جو ی غم شوخ بلا جو یی دین
رو ضه غه گر یتگا مین آنسیزانی نیتگا مین
ممکن ایماس کیتگا مین اولقراکوز کو یی دین (۲)
گر چه قیلور یوز کر م و صلی ایتار محترم
لیک بسی قور قارام بابرآنینگ خوییدین (۳)

(۱) م: آقیرر .

(۲) بوییت «ا» و «م» ده یوق .

(۳) بوغزل «ت» ده یوق .

قاي نغه بارسا ننگ ايتينگ (۱) مين اوز و مني يتكو راين
يتيشما سا م سنگا با قيب دعا قليب هورا بين (۲)
يوزوم بوسا غا نگا سور سا م ني يخشى عيش دورور
عنایت ايت ايشيکينگدا (۳) بو عيش ني سو راين
فرا قينگ ايچر ه ييغيدين نيچوک (۴) ييغاي اوزني
يا شميم باش اور دي جهانغه ني نوع ياشو را بين
نيچه تغافل ايتيب منگا باقمابين (۵) يورور اول
نيچه تضرع ايتيب مين انگا باقيب تو را بين
قو ياش قه (۶) ذر ه نظر سالماغا ي سيو و نماک دين
قو تو لسه غم تو ني دين کورسه يانه بابر آين

-
- (۱) م: اتيك (۹)
(۲) س،ت،م: تور ايين .
(۳) م: ايشيکينگدا
(۴) م: نيچون .
(۵) م: باقما دين .
(۶) س،ت،م: غه .

نیچه حسن اهلیدین محزون کونکول آزار تاپقا یسین
نیچه گلچهره لار دین باغرینگ ایچرا خار تاپقا یسین

نیچه عشق و فراق ورحم سیزاغیار ایلکیدین
اوز ونگنی خوار و جاننی زار و کوز خو نبار تاپقا یسین

نیچه مقدور بار نیچه (۱) آنینگ رایی چه بار غا یسین
نیچه بار غا نسا یی (۲) اوز ونگنی بی مقدا ر تاپقا یسین

تیم غه نیچه کیم نظار هقیلسانگ داغ کورگای سین
کونگلدادر هر نیچه کیم ایستاسانگ آزار تاپقا یسین

بو مهوش لارغه کونگلو ننگ بیرماگیل کیم (۳) اسرای آلماس لار
کونگولنی اسراگیل بو لغای که بیر دلدار تاپقا یسین

(۱) م: بار نیچه (؟)

(۲) م، ت: نیچه بار غا نچاسین (؟)

(۳) م: کم .

(۹۷)

خطینګ بيله يو زو نګ و کاکلو نګ سینینګ ا ی جان

بیر ی بنفشه ، بیر ی یاسمن ، بیر ی ریحان

تکلم ابلار ینه تیلی و تیشہ سی ولبی

بیر ی عقیق و بیر ی اینجو و بیر ی مرجان

کونګو لنی زار و مینی خوار و نن نی تارا یتګان

بیر ی جفا و بیر ی غربت و بیر ی هجران

تن و کونګو ل بيله کوزو صل و نازو حسنی او چو ن

بیر ی خراب و بیر ی واله و بیر ی حیران

تمام عمریدا بابر غه او چ سوز آیتیب تور (۱)

بیر ی سو کو نچ و بیر ی قاتیق و بیر ی یلغان

(۱)ت: دور .

(۱۰۹)

نیچه لعلینگد یک مینینگ باعزیم تو لا قا ن قیلغا سین
خاطر یمنی نیچه زلفو نگد یک (۱) پریشا ن قیلغا سین
نیچه یینکور گای سین ایسل باشینی کو ککا مهر ایلا
نیچه مینی جور دن بیر بیر له یکسا ن قیلغا سین
کونگلو مه دشنا م و طعنینگت اولچه مقدو ر اینگا سین
جانیمه بیداد و ظلمو نگ اولچه!مکا ن قیلغا سین
منگا بار ماق مشکل و کیلما کسنکا آسان دور ور
اوشبو مشکل نی منگا یارب سین آسان قیلغا سین
دیهاگای احسنت لفظین بابر اول یارینگت سینینگت
نیچه کیم حسا ن کیبی اوزنی سخندا ن قیلغا سین

(۱) م: زلفو ندین (۹)

کيلد ی اول و قت که با شیم نی آلیب کیتگا ی مین
عالم ایچرا ایاغیم بیتگا نیچه بیتگا ی مین
ایستنا را م اوز نی عزیز ایلگا کورو نماس لیک تین
نیچه اوزو م نی اولوس کوز یداخوارا یتگا ی مین
خلق یوز جو رایلا ایش لاریویورور کاش ایل نینگ
نی یوز ین کور گا مین و نی سوزین ایشیتگا ی مین
هرسار ی بارسه بو دیوا نه کونگول عیب ایتما
ایلا دیوانه ایماس کیم آنی بیر کیتگا ی مین
دیمه بابر که (۱) نیتا رسین باش آلیب کیتماک نی
تینگری (۲) نینگ خواستی مونداق ایسه مین نیتگای مین

(۱) ت: بابر گه .

(۲) م: تیکری (۹)

بو غمدا مین که ایشیم فکرینی نی نوع ایتا بین
نی پیر دا ساکن اولای نی قیلای قایا ن کیتا بین

نی دیر دین ایشیکیم آچیلور، نی مسجد تین
نیچه ایشیک دین ایشیک کاگداکیبی بیتا بین

جهان ایلی بیله گفت و شنو دقیلماس مین
نیچه سوز و منی دین نیچه فاتیق ایشیتا بین

(۱)

اوزو منی کوچ بیله بو دنگک ایلگا نی قانا بین؟

دیمه نی بو لدی ایشینگ فکر قیلغیل ای بابر

نی بولسه اول بو لور ایر کین، ایشیم نی فکر ایتا بین

(۱) بو بیت «س» و «ت»، «ك» و «م» ده یوق. بیرینچی مصرای
دکتور واحدی نینگ یاد داشت لریدن مقوا قیلش و قتیده تلف
بولگن .

(۱۱۴)

غیر غه نیچه و فا قیلغا ی سین
جانیمه نیچه جفا قیلغا ی سین
بی خطا ایلگا آتیب (۱) غمز هاقین
بیز گا بیتکا ندا خطا قیلغای سین
کور ماگا ی سین الم و دردییوزین
دردیمه ای که دواقیلغا ی سین
تیلارام سرو روا نینگک روشین
تیلا کیم کاش روا قیلغای سین
بابر اول عمر سینی سو ککانا چون
عمر بارینچه (۲) دعا قیلغای سین

(۱) م: ایتیب .

(۲) س،ت،م: باریچه .

سیندین نفسی (۱) مراد تا پمان ن
عشقینگدا کو نگو لنی شاد تا پمان

عشق اهل یغه التفات کور مان
حسن اهلیدا اعتقاد تا پمان

قیلسا م سمنگا هر نیچه نظلم
فریاد و فغان که داد تا پمان

فریاد که دیر گما عشق رازین
بیر کیشی نی اعتماد تا پمان

قا شینگک غمی شر حینی یازارغه
کوز قاره سیدیک (۲) مراد تا پمان

مین بنده جزا نقیاد بیلمان
سین شاه دا جز عناد تا پمان

(۱) م : نفس .

(۲) ت، م : قاره سیدین .

خوش اول که یا نا مبارک یوزونکنی کور گایمین
یوزوم بیله قد مینک گرد ینسی سوپور گایمین
دیمه که جور کیلور (۱) سنگایار کور ماک تین (۲)
مین نی قور قو تاسین هر نی کیلسه کور گایمین
گهی جفا و گهی جور اینیب یوزاور ولا سین (۳)
مین اول ایمان که بولار پیرلایوزاویور گایمین
نیچه فراق خمار ی ارا عذاب چیکای
قاچان وصال میی دین د می او سور گایمین (۴)
فراق اوتیدا آوو نسام چا غیر بیله نی عجب
مکر بو سو بیله اول شعله نی اوچور گایمین
دیمیش مینی که ایتیم حیر کلپنده (۵) کور گو م دور
نیچه بو وعده بیله بابرایوگور گایمین (۶)

(۱) ت: کیلور .

(۲) م، ت: کور ماس تین .

(۳) ت: ایوراسین .

(۴) ت: ایسور گای مین، م: اولور گایمین (۹)

(۵) اصل ده «حیر کلسنده» (۹) شکلیده یازیلگن .

(۶) بو بیت «ت» و «م» ده یوق.

(۱۱۸)

کيل که سين سميز تا بکي مقتول هجران بو لغا مين
چاره قيل کيم سيننگ آينگدا اقربان (۱) بو لغا مين
اي خوش اول کيم تورغا سين کيليب (۲) کوزوم اوترو سيدا
مين تيميب ايکي کوزوم يو زونگا حيران بو لغا مين
نيچه سين سميز درد و غم بولغاي ميننگ کونکلو مدا جمع
نيچه زلفو ننگ اشتميا قيد يسن پريشان بو لغا مين
کويو ننگ ايچره گر سقر بولسه مقر جنت چه بار
جنت اولسه گر مکان (۳) سين سميز ني امکان بو لغا مين

(۱) س، ت، م: چاره قيل کيم آينگدا خوار و قربان .

(۲) ک، م: کيلوب .

(۳) م، ت: کير مکان (!؟)

(۳۷)

بيك نا گه كوزو مگا او چرا باوترو
مینی دیوا نه قیلد ینگ ای پر یرو
جها ندا هر کیشی گا بار مرادی
مینینگ یو قنور مراد یم سیندین آبرو
مگر او یقو دایوز ونگ کورگای ایردیم
ولی هجر ینگدا کوز دین او حتی اویقو
ایکی سا چینگ بیله یوز و نگقو یا شین
کیچه لار یاد ایتار مین تانگفه دیگرو
ترحم ایلاکیم بیچاره بابر
سینینگ عشقینگ دا بو لد یزار اسرو

(۴۵)

چرخ نینگ مین کور ما گان جوروجفا سی قالد یمو
خسته کو نکلوم چیکما گان دردوبلا سی قالد یمو
مینی خوار ایتتی و قیلدی مدعی نی (۱) پرورش
دهر دو ن پرور نینگ (۲) اوز گامد عا سی قالدیمو
مینی اولتور دی جفا و جو ربیر له اول قو یا ش
ایمادی تیر گوز ما ک او چون مهر و وفا سی قالدیمو
عاشق او لغا ج کور دو م اولوم نی اوز و مگای رفیق
اوز ما کونگلو م نینگ بو عالمده هر اسی قالدیمو
ای کو نگول گر بابر اول عالم نی ایستار ، قیلما عیب
تینگری اوچون دی بو عالم نینگ صفا سی قالدیمو

(۱) ت، م: مدعی غه .

(۲) ت، م: دو ن پرور نی .

(٦٤)

تا (١) آغا لی کو نکلو منی او لیوز بیله اول گیسو
کو ندوز منگا نی آرا م کیچه منگا نی اویقو
هریانغه که عزم ایتسا میانیمدا بارور محنت
هرساری که یوز لانسام اوترومغه کیلور قایغو
یوز جور و ستم کور گان مینگ محنت و غم کور گان
آسایش کم کور گان میند یکینه بیر بارمو؟
اول یوزی قویاش هجری بوسعب بلا دردی
کونکلو مگا او رو بتور (٢) اوت حالیمنی قیلیب (٣) تور سو
هر نیچه که مهلك دور دردینگنی دیمه ایل گا
کیم بیغلا ما غینگک بابر بو ایلگادور ور کو لگو

(١) «ت» ده «تا» یوق.

(٢) س،ت،م: اورو ب دور .

(٣) س،ت،م: قیلیب دور .

(۴)

سا چی نینگ سودا سی توشتی باشیمه با شتین ینه
تیره بو لدی روز گاریم او ل قراقا شتین ینه
مین خود اول طفل پری وش غه کونگول بیر دیم و لی
خان و مانیم ناگهان بوزو لماغای با شتین ینه
یوز یما نلیغ کوروب آندین تیلبه بولدونگ ای کو نگول
یخشیلیغ نی کو ز تو تا ر سین اول پر یو شدین ینه
تا ش او رار اطفال مینی، اویدا فارغ اول پری
تیلبه لار دیک قیچقیر و رمین هر زمان تا شتین ینه
آیا غیم بیتکا نچه بابر دیک کیتار ایر دیم نیتای
سا چی نینگ سودا سی توشتی باشیمه با شتین (۱) ینه

(۱) «س»، «ت» و «م» ده همه قافیه لر « دین » بیلن کیلگن .

(۷)

کوز و مدا متصل اول ایگمه قاش کیرا ک بو لسه
قا شیمدا کوز یا رو غی اول قویاش کیرا ک بو لسه
سجو د و قتی دا محرا ببولماسون هر گز
که باش قویار دا اوشا ل ایگمه قاش کیرا ک بو لسه
حیب عشقیدا باش دین کیچ ای کونگول یوق ایسه
بو یو لغه قویمه ایاق سنگا باش کیرا ک بو لسه
قویو ب ای اغیغه (۱) باش سورسه لعلیدین هرکیم
باشیغه تو فراق و آغز یغه تاش کیرا ک بو لسه
سینینگ بیله باری ایل ناخوش اولسه ای بابر
نی بو لغوسی سینگا اول یارخوش کیرا ک بو لسه

(۱) ت: ای اغیغه .

(۱۱)

کیم کو رار خور شید نی او ل ماه سیمما بو لماسه
کیم سو رار شکر نی اول لعل شکر خابو لماسه
گل تیکان دور کوزلاریمگا اول یوزی گلدین یراق
سرو اوق تور (۱) باغریمه او لسرو بالا بو لماسه
جنت الما وانی ای زاهد نیتا یمین زار کیم
ایستارام کو یی دین اوز گامنگا ما و ابو لماسه
تیمما غیل دیوا نه کونگلو منی که رسوا بو لهما دیب
عاشق اولغا یمو ایدی اول تیلبه رسوا بو لماسه (۲)
گر با شینگ نی کیسهسه لا رعشقییدا ای بابر سینینگ
یار دین کو نگلو نگ کیراک کیم اوز گما قطعاً بو لماسه

(۱) ت، س، م: دور

(۲) بو بیت «ت» ده یوق .

(۱۳)

جانیمه اوت سالدی اولرخساره زیباینه
کونگلو مه اول زلف بو لدی مایه سو داینه
کورسا تیب ر خسار و زلفین اول پیری پیکر منگا
جان و کونگلو منی قیلیب تور (۱) واله و شیداینه
یار کوی داکی (۲) تام سین سین منگا پشت و پناه
سایه لطفو نگی سال چو ن سنگا کیلیم یاینه (۳)
شاد لیغنی (۴) و فراغت نی قویوب عاشق بو لوب
محنت و غم نی قیلیب مین اوزومه پیداینه
یار غه قول مین دیگاج بابر نی رسوا ایلادی
تینگری میندیک بنده سینسی قیلما سون رسواینه (۵)

(۱) م: دور .

(۲) س، م: کویینداکی .

(۳) توپ: تاینه .

(۴) م: شادلیق نی .

(۵) بو غزل «ت» ده یوق .

(۲۵)

اولو م اویقو سیغه باریب جهان‌دین بولوم آسوده
مینی ایستا سائگیز ای دوست‌لار کور گای سیز اویقوده
نی‌کیم تقدیر بولسه اول بولور تحقیق بیلگای سیز
ایرور جنک و جدل رنجور یاضت بار چه بیوده
اوز ونگنی شاد تو تغیل (۱) غم‌بیمه دنیا اوچون ز نهار
که بیر دم غم‌بیمه ککا آرزیماس دنیا ی فرسوده
زمانه اهلی ایچره ای کونگول آیتایلیغای مو ؟
سینینگ دیک درد پیمامینینگ دیک درد پیموده
اولوس دین تینما دیم عمرو مدهرگز لحظه بابر
مگر اولسام بوعالم اهلی دین بولغا یمین آسوده

(۱) ت، م: تو تغیل .

(۲۸)

خطینگ اراعدادر ینگ سبز ه ایچیند الاله
اول چشم پر خمار ینگ لاله داغی غزاله
بار چه پری لاری جان گر دینکده زار و حیران
گویا ایروور نمایان آی تیگراسمیدا (۱) هاله
مهرو و فانی ای یار (۲) کو پ کوردی سیندین اغیار (۳)
جور وجفانی بسیار قیلد ینگ منگا حواله
هجر ینگدا ای پری روکوزومدین اوچتی او یقو
هرکیچه تانگ غه دیگر وایشیمدورآه وناله
یوز صفحه سیندا خطلار یا شردین که هر طرف بار
عشقینگ دا بابر ایلار بونوع بوزرساله

(۱) س،ت،م: تیگراسمیدا

(۲) ت،م: اغیار

(۳) ت،م: ای یار

(۳۱)

هجرا و لتور دی مینی انگلا سام ایر دی مونچه
دوستلار یار دین آیر یلما سس ای دیم اولگو نچه
زاهدا دوزخ اوتی دین (۱) مینی نی قور قا تا سین
هجر اوتی قاشیدا کور ماس مین آنی اوچقونچه
اول قویاش مهربینی بیر ذره منگا کور گوز ماس
کوکب اشک تو کوپ بو لسا م اگر گردو نچه
حسن داآر توق اگر بو لسا یوزی لیلی دین
مین داغی (۲) بار مین آنینگ عشقیدا یوز مجنو نچه
رندلار (۳) آلیدا حیوان سوپی نی کوپ اوکاسین
ای خضر بار مو (۴) ایکین او ل سو می گلگو نچه
بابرا شعر ینگا گر سالسا قولاق اول شا هینک
بو لغو سی دور سوز و نگا قدردر مکنو نچه

(۲) س، ت، م: تقی

(۴) ت: بار می

(۱) م: اوتیندین .

(۳) ت، م: زنده لار (۹)

(۴۴)

قا شمی و قدی و آغزین او ل ماه
کورسا تما سا منگا نیلا بین آه

تو تتوم سا چینی ، یو زین کورای دیب
تون اوزو ن ومین غریب گمراه

قدی بیله ایکی زلف و آغزی
جانیمغه بلا بولوبتور الله

خواه ایستا کونکولنی خواه قاوله
چون سین سین بو کو نگو لگادلخواه

ایل بیلما سه حالتیم بیلو ریار
حالیم دین ایروور خدای آگاه

کابل ساری گر عزیمت ایتسانگ
قربان قیلای اوز نی سنکا ای شاد (۱)

بابر ینه اوتلوق آه چیکتینگ
کوید ور ماسو ن ایل نی آه ناگاه (۲)

(۱) بو بیت کوپرو لو نشر ید ه یوق. «م» دن آلیندی .

(۲) بوغزل «ت» ده یوق .

خطینگ پروانه کیلتور گا ج تیریلدی اوشبو دیوانه
آنی تیر کوز ما ک اوچون گویا کیلتوردی پروانه

قو یاش دیک (۱) یوزونگ و دردیک تیشینگ نینگ هجریده ای
جان (۲)

کوزوم نینگ یا شی دور یو زقطره و هرقطره دردانه

قدینگ کورسا تما دینگ بیرتار سا چینگدین ساری پنهان (۳)
عنایت تو غری گری یو قنورنی بولدی بولسه تولغانه

آنینگ اوسروک کوز یدین باردی چون دینیم اویی (۴) برباد
مین و ای دوستلار مو ندین ناری می بیر له میخانه

جمالینگ شمعی هجرانیدا باسر (۵) اور تانیب باردی
قاجان باشینگدین ایورو لگای (۶) کیلیب پروانه دیک یانه

(۱) م: تیک.

(۲) توپ، س، ت، م: ای آی .

(۳) توپ، س، ت، م: بیتار پنهان

(۴) س، ت، م: ایوی .

(۵) س، ت، م: هجریندا چو باسر

(۶) توپ: ایورو لگای .

(۷۴)

بو لما ديم عمر ومدا بيرد م خاطر خرم بيله
گر ايليك تين (۱) كيلسه بير دمنی كيچور مانگك غم بيله
نيچه بولغا ی يار هجرانی و دوران محنتی
نقد عمرو م آه کيم اوتتی (۲) غم و ماتم بيله
ظاهر اولغا ی هر نفس بيرتون، ساچینگك نینگك هجریدا
او تلوق آهيم دود ینگليغ چيقسه پيچ و خم بيله
ای کونگول تاكيم کورو ب مين اول پری دین التفات
اختلاط ایتماک منگا یاقماس بنی آدم بيله
قطع ايتيب بابر بار ی دین چو ن سنگا کيلتور دی یوز
باک ایماس يك رو ی بو لسسه جمله عالم بيله

(۱) س، ت، توپ: دین .

(۲) ت: اوتدی .

(۷۸)

نیچه رسوا بولغا مین عشق ایچره شیدالغ بيله
هیچ کیشی کور ما ید و رور عاشق بوسوا لیغ بيله
هر نیچه کیم تو تتوم اوز نی پارسالیغ طوریدا
بولوم آخر شهره آفاق شیدالغ بيله
مین که هجرا نینگ داقان یوتماق بيله معتادمین
منگا یوقتور هیچ نسبت عیش و (۱) صمبا لیغ بيله
شیخ شعریم منع ایتار ییتما ی بلاغت (۲) لطفی غه
نیلاگای یار ب کیشی بوپیر نابالغ بيله
بابر بیدل نی عشقی تیلبارا تسه نی عجب
چونکه هرگز راست کیلما سر عشق دانالیغ بيله

(۱) «ت» ده «و» یوق.

(۲) م: بلاغات (؟)

(۹۳)

قاچان بو لغای مشرف بولغا مین جانا جمالینگ غه
قوتولغا ی مین فرا قینگد یسن یتیشکا یهین وصالینگ غه
کوز آچقیل (۱) باققا لی کیم بولمیشام بیمار (۲) اول کوزدین
لب آچقیل سور غا لی کیم تشنه بولمیش مین زلالینگ غه
اول آی نینگ یوزی بیر له توش بولوب دعوی حسن ایتینگ (۳)
یقین بولدی بو کون کیم ای قویاش ییتینگ زوالینگ غه
کبوتر ایلتا سین خطیم نی بولغای گر قبول ایتسا نک
کونکولنی باغلا سام اول نا مه ینکلیغ پر وبالینگ غه
بیلینگ دین کیم خیا لی دو ریراق دور مین مینی یادایت
امید یم بارکه بابردین یتیشکا یهین خیالینگ غه

(۱) س، ت: آچقیل .

(۲) س، ت، م: بیچاره .

(۳) ت: ایتسا نک ، م : ایتسه ک.

(۹۸)

ساقی ایرور عشرت چاغی افسر ده بولما دی بيله
اوت تیک چاغیر کیلتور داغی صحبت تو تاشور (۱) می بيله

کیلتور شراب ناب نی آما ده قیل اسباب نی
خوش توت (۲) شب مهتاب نی چون باردور اول آی (ای) بيله

دورا ن غمین برباد قیل عشرت اوین آباد قیل
جان و کونگو لنی شاد قیل آواز چنگ و نی بيله

مجلس دا باردور سربسر می نشئه سیدین شور و شر (۳)
بارینی مست و بی خبر قیل جام پی در پی بيله

همرد یاری قانی کیم بیر (۴) غمکساری قانی کیم
ابر بهاری قانی کیم بابر کیمی بیغلائی بيله

(۱) ت : تو نا شتور «!؟»، م : توناتور.

(۲) م : طوت.

(۳) ت : شور و شرع «!؟»

(۴) م : بر.

(۱۰۱)

اول که بیل لار آیلار اوتکا رگای غم و ماتم بيله
شاد و خرم بو لماغای نوروژ ایلایمیرام بيله
اول که دوران نینگ ایاغیدین دمادم قان یوتار
نشئه تا پماس گر ایچار هر دورحام جم بيله
دیمه ای همدم دیارو یار سوژین کیم مینینگ
!لفتیم یوق عالم اهلی بیرله ، بل عالم بيله
سیندین آبرو نیلا گایمین عیدایله نوروژنی
آی وییل خوش تور سینینگ بیرله اگر بو لسام بيله
نار تیب افغان آه اورو بهجراندا بابر بیغلا سانگ
نوحه توزگای بزم غم اهلی بوزیرو بم بيله

(۱۰۸)

غربت قه (۱) سالدی چرخ مینی یوز جفا بیله
یاد ایله مین غریب نی گاهه دعا بیله
بیحد و فاو مهر سنگا کور ساتیب ایدیم
سین هم ساغینغا سین مینی مهر و وفا بیله
چون قیلدی مینی اول بت چین زارو مبتلا
ایشیم مینینگ (۲) قالب تورور ایمدی خدایله
کور مان فرح نی (۳) بیردم اگر اندین آبرو مین
بیلمان الم نی بار مین آئینگک بیر له تایلله
اول سرو غه کرم قیلیمبان بیتکورای صبا
بابر نیاز ینی بیر او پو بخوب ادا بیلله

(۱) م: غه

(۲) م: یشم مینیک

(۳) م: فرح نی

(۱۱۳)

خوش اول کیم یاردین قطع ایلابان ترک دیار ایتسه
جهان کیز ماک بيله بی قید لیغ نی اختیار ایتسه
آنینگ دیک (۱) بو لسه کیم اصلا تفاوت بو لماسه پیدا
اگر بو دهر دو ن خوار ایلاساگر اعتبار ایتسه
جفا دور جانغه بو لما غلیغ مقید عالم اهلی غه
خوش اول آزاد ه کیم ایل نینگ ارا سیدین کنار ایتسه
کیشی نینگ جانی غه دشمن بلادور با شیغه بو ایل
اگر با شین طفیل ایلاب و مگر جانین نثار ایتسه
دیارو یار دین بابر جفا و جور توپ کور دی
خوش اول کیم یار دین قطع ایلابان ترک دیار ایتسه

(۱) م: آنینگ دین .

(۸)

اول که منگا یاردلنوا ز کو روندی
جورنی کور سا تتی کوب و آز کوروندی
بولدی باشیم پست ، پای بسوسید آخر
گرچه بورون آسرو سرافرا ز (۱) کوروندی
سینینگ اوچون اول که باش (۲) اوینا مادی هیچ
سنگا عجایب که عشق بسا ز کوروندی
عشق باریدا صلاح وتو به و تقوی
بارچه سی تحقیق بیل مجا ز کوروندی
دشمن جان اولدی نی قیلا ی سمنگابا بر
اول که منگا یار دلنوا ز کوروندی

(۱) م: سرفراز

(۲) م: باشین .

(٤١)

نی چمن داسرو بار اولقا مترعنا کیبی
نی گلستان ایچرا گل بار او لرخزیا کیبی
نی جفا طوریدا بار دنیا ده اول بی مپر دیک
نی وفا بابیدا بار عالم دا مین شیدا کیبی
دانه خالی مسیح آسا بی نینگت اوستیدا
ناتوان جانیمغه بو لدی مایه سودا کیبی
ایلاسام کوی بی دا ماوا، نیلا بین جنت نی کیم
بار منکا اول حور کوی بی جنت الماوا کیبی
بزم ارای دوست لارنی می کهقان ایچماک دور ور
ساقی گر بو لماسه اول شوخ بزم آرا کیبی
مینسه ابرش اول قو یاش، کویهای نیتای کیم بابرا
می نی کوی دور ماکا ییلدو رمرکب، اوت دور راکبی (١)

(١) بوبیت «ت» ده یوق .

(۴۹)

قدی شاخ گلديک نگاريم قانی ؟

لبی غنچه ديك گلعداريم قانی ؟

نی تانگک یوز نگار اولسه قانی یاش بيله

که اول یوزی گل یاش نگاريم قانی ؟

قرا کیچه لاردا کوزوم یارو تور

اوشال شمع شهبای تاريم قانی ؟

یاريم کیچه لارکیلور ایر دی برون (۱)

بوتون کیلمادی آه یاريم قانی ؟

دیمانگ ترک عشقی نی قیل اختیار

بو ایشدا مینینگ اختیاريم قانی ؟

قرا قینگ دا (۲) کونگلو منی قان ایلا سانگک

سنگا بولغای اول بی قراريم قانی ؟

(۱) م: برون .

(۲) توپ، س، ت، م: فراقی ده .

شام هجرانین منگا اول بیو فا کورسا تماگای
هجر شامی اسرو مهنگ تور (۱) خدا کورساتماگای
وعده ایلاب و صل کورساتگای نیچه جانیمغه هجر
نیچه کو نگلو مگا جفا قیلغای وفا کورسا تماگای
اول قراکوز هجریدا تون دیک قراردی کوندوزوم
یارب انداق کون نی اول کوزی قراکورساتماگای
آچماغای کوزینی تاسو کما ککا آغزین آچماغای
یوزینی کورساتماگای تایو زجفا کورساتماگای
عشق ایستار بو لسه مجنون ایلاگای پیرو لیغیم
یولنی نی بیلگای کیشی تارهنما کورساتماگای
اوچقو دیک (۲) دورجان قوشی هجراندا بابر آهی دین
کیلبری تعجیل ایلا جانیم هوا کورساتماگای

(۱) س،ت،م: دور

(۲) س،ت،م: تیک .

یوز کورساتیب اولتور و رسین ای آی
یوق سین کیبی خود نماو خودرای

قدینگک الف و قاشینگک ایروریا

دیسام نی عجب اگر سینی آی

هم لاله یوزونگک قاشیدا بی رنگک

هم سرو قدینگک باریدا بی پای

اوقونگک یوراکیمدا جا قیلیب تور (۱)

تارتیب ینه اوقنی قیلمه بی جای

سیندین منگا یوز هزار حسرت

سیندین منگا (۲) بار مو هیچ پروای ؟

اول یار اگر یاشور سه یوز آه

اغیار غه گر کورونسه یوزوای

کولماس منگا صبح وصل بابر

هر نیچه که شام هجر (۳) بیغلای

(۱) ت، توپ، س، م: دور .

(۲) اصل، م: میندین سنگا (؟)

(۳) توپ، س، ت، م: هر نیچه که هجر شامی

(۵۹)

غنچه ديك كونگولوم مينينگك گلزار میلی قيلماغای
غم بيله بونکان كونگول گلگشت ایللا اچيلماغای
رنگه رنکه گل لار ینگنی باغبا ن عرض ایتما کیم
ته بته قانلیغ (۱) كونگول گل آرزو سین قيلماغای
یوقتور اول کیم گل یوزونگدین آبرو باقسام گل ساری
غنچه ینگلیغ كونگولو مه یوز خارغم (۲) سانچيلماغای
عارض و قدینگنی تعریف ایتمسالار یوزییل هنوز
ای یوزی گل، سرو قد، یوز دین بیری آیتیلماغای
سیندین آیر یلدیم ایسه بو لدی نصیبیم خارغم
سیندین ای گل ایمدی بابریر زمان آیریلماغای

(۱) م: قانلیق.

(۲) ت: هم .

(۶۳)

گه‌ی ساغین نی بولدی زارلار نی
اونو تماغیل بورو نغی (۱) یارلارنی
سینی کورمای ییرا قدین زار بولدوم (۲)
بیراریاد ایت بیر اقدین زارلارنی
یوزونگدین آیرو مین خوار ای عزیزیم
کیشی گلدین آیبیر ماس خا رلارنی
کوزونگ بیماری مین میندین یوموب کوز
ینه آغریتماغیل بیمارلارنی
سنگا بیر یول بیتار فکر یدادو رمین
اونوتما بیر یولی افکار لارنی
سنگا کونگلو منی آلد و ردیم جهاندا
کوروب مین گر چه کوپ دلدا رلارنی
سه‌ی قدلارغه بابر عاشق اولسانگ
بورونراق کوزلا گای سین دارلارنی

(۱) ت، م: بورونقی

(۲) م: بولدیم .

(۶۵)

ياقاشينىڭ يىنگلىغ اىگىلگان جىسىم زارىمنى مودى
ياسا چىنىڭ دىك تىرە بو لغا ن روزگاريمنى مودى
كوندوزاولسا تونكا چه ايتاي موبى پايان غمىم
كىچه بولسه تا نغغه چه (۱) بو حال زارىمنى مودى
هجر قاتل بىرله كونگلو م حالتمىن مو شرح ايتاي
دردمهلك ايچره جان بى قرارىم نى مودى
تيلبه ومدهوش وبىخود ديمه كيم قىلدى سىنى
لعلى ميگون سموزى مل كوزى خمار يمنى مودى
بابر اول آى نىنگ قوياش دىك عارضى هجرانيدا
تانغغه ديگر وهر كىچه يو لدوزساناريمنى مودى

(۱) س، ت، م: تانغغه ديگرو .

(۷۰)

زهد کیتتی ایسه کرم قیلدی
عشق کیلدی و محترم قیلدی
اول الف بویلوک آی نینگ عشقی
مینی عالم اراعلم قیلدی
کوزی وزلف و آغزی فرقتی دا
فلک آخر مینی عدم قیلدی
کونگلوب اور تاندی هر دم آهیم دین
مگر اول بیل بو اوت نی دم قیلدی
قاشی یلار جفا سیدین بو چرخ
مینینگ آتیم غه اوق رقم قیلدی
چنگ غم دین قوتو لمادی بابر
نیچه کیم ناله زیر ویم قیلدی

(۷۱)

کورماڭای ایردیم جمال عالم آرا کاشکی
بولماڭای ایردیم باری عالم غه رسوا کاشکی
عشق باغی نینگ نهالی غم ، بری حرمان ایمیش
قیلماڭای ایردیم بو گلشن نی تماشا کاشکی
قیلماڭای ایردی کو نگو ل عشقین هوس بل تیلگا هم
کیچمگا ی ایردی آنینگ دیک لفظ اصلا کاشکی
قاشی یلار کو پیدا عمر شریف ایتکونچه صرف
قیلغا ی ایردیم مسجد و محراب اراجا کاشکی
اختیار ایت اوز گا ایشس بابرکه حاصل بولماڭای
عشقو وصل وعیش ایلا عشرت تین (۱) الاکاشکی

(۱) ت، م: دین .

(۸۳)

یازبولدی و بولدی ینه جنت کیمی یازی
خوش اول کیشی کیم عیش ایله اوتگای قیش و یازی

دوتاره اونی عیش و فراغت نی بیرور یاد
مطرب قه (۱) قولاق توت که نی دیر نغمه داسازی

چون قبله م ایرور یار قیلای قاشمیداسمجده
ناصر سوزینی نیلای ، ایما س سوزی نمازی

بوتیلبه ومدهوش دل وجانغه نی خوش تور (۲)
که قهر و عنابی بیله گه عشوه ونازی

توت مقتنم اول یارنی بابر که جهاندا
محمود کیم ایردی ، نی کیشی ایردی یازی ؟

(۱) م: غا.

(۲) ت، م: دور.

دیمانگ اوقینی نئیم غه بلای جان کیلدی
حیات سیمز بدنیم غه اوقی روان کیلدی

حیات سو یینی قوی کیم لیدین آلدیم کام
بارای خضر که منگا عمر جاودان کیلدی

سپهر گو یینی کوک ایورو لو رکیلیب هر کون
نی بیر (۱) دوروربو که رفعت تین (۲) آسمان کیلدی

خوش اول که بیر کیشی کوزوم بولیدا ایر کاند
سیونچی دیب یوگوروب ییتسه کیم فلان کیلدی

فراق ارا اول ریملدا ییتیشتی (۳) اول جانان
خداغه شکر قیلای کیم اولار زمان کیلدی

عدم یولیغه کونگول کیردی عشق داغی بیله
بو بولدین اوتمادی هر کیم که بی نشان کیلدی

فراغت ایستار ایسانگ بول جریده ای باب
که جان وتن غه غم وغصه خان ومان کیلدی

(۱) ت، م: بیر (؟)

(۲) س، ت، م: دین .

(۳) م: بیتیشتی .

باش داگر یوقتور جلالت گوهری دین افسری
 یانیمه بس دور مذلت توفراغیدین بستری
 کیر گالی کوکسوم ارا کونگلوم، ایشیم کویماک دورور
 مین نیچوک کویمای که کو کسوم ایچره باردور اخگری
 صبر وهوش وعقل و دینیم نی آلیب تور (۱) نیلایین
 سروقدی گلر خی ریجان خطی نسرین بری
 کیریکی دیک (۲) خنجرین ایل کوکسیگا کورگان زمان
 کوزومه هر کیر پیکین یارب که قیلغیل خنجری
 ابر شینی بیلد وروب بیتکا ج ییقیلدیم دو سنلار
 آه کیم عمروم (۳) در ختینسی ییقیتی صر صری
 گنج حسنی داکورونگ زلفی بیله گلکونه سین
 گوپیا اوت سالدی هریان گنج اوزره اژدری
 هجرشا می دین مینینگ قان یوتماغیم نی یادایتینگ
 چیکسا نگیز اول نازنین پیر له صبو حی ساغری
 هر نیچوک تور (۴) عمر نی بابر خوش اوتکار ماک کیراک
 کیم بو بیش کون عمر غمگین بولغالی قیلماس گری

(۱) س، ت، م: دور . (۲) ت، م: کیریکی دین .

(۳) م: عمروم (۴) ت، م: دور

(۹۹)

بحمدالله که اول گل داوفا دین بارایمیش بویی
جفاتر کین قیلور ایر میش ینه ترک جفا جو بی
قدم رنجه قیلیب باشیمغه کیلگایمو دیبان (۱) اول آی
توتوب مین پای دیوار ی قیلیب مسکن سرکو یی
ساجینگ بیلینگ چه ویلینگ داغی ساجینگ (۲) کیبی باریک (۳)
لطافت ایچره یوق فر قی بوایکی نینگ سر مویی
میسر بو لسه بیلگیل کیم باری عالم دین آرتوق دور
کبابی و می نابی و مهتابی و مهروی
ایشیتیم التفات ایلاب دیمیش سمن کیم دور وربابر
فقیری ، نامرادی ، بی سروپایی، دعاگویی !

(۱) م، ک: دیب .

(۲) ت، م: ساچی .

(۳) ت، م: یارینگ (!؟)

(۱۰۴)

توناکون بیرله بو تون (۱) مجلسی اسرو خوش ایدی
مجلس اهلی باری دلخواه و باری دلکش ایدی
باری نینگ سوزی ایدی خوب و لطیف و رنگین
نی پریشان و نی بی معنی و نی چرماش ایدی

یخشی می یوق ایدی و نشسته می یخشی ایدی
ناخوش ایل یوق ایدی و اسروهوای خوش ایدی
باری احباب ایدی حاضر باری اسباب ایدی جمع
سازو خواننده بیله نقل و می بی غش ایدی

گاه پرخنده ایدی ایل بسی سرخوش لوق تین
مست لیغ دین ینه گاه ایل کوزی تولایاش ایدی

بارچه تعظیم قیلیب بیر بیر ی نی مستانه
گاه باش ته ایاق ایردی گه (۲) ایاق ته باش ایدی

تون یار یمیغه چه (۳) بونو ع ایدی و آندین سونگ
مجلس اهلی نینگ ایشی هرساری غه تارقاش ایدی

(۱) ت، م: تو نوکون بیر له برتون .

(۲) ت: گاه.

(۳) ت: یاریم لیغی چه (۴) م: یارم لیغی چه (۴)

میں ایلک تین (۴) پاریب ایردیم تونوب ایلگیمی بیر او
مینی اویغا تتی (۵) کوز آچیتیم ایسه اول مهوش ایدی
تارتیب ایلگیمی قوچوب بوینی نی (۶) آغزینی او یوب
تانگه چه اوینا ماق ایش ایردی نی خوش اویناش ایدی

بابر ارهرزه دیدی مجلس ایلی عیب ایتمانگ
کرم ایلانگ آنی معذور تو تونگ (۷) سرخوش ایدی .

(۴) ت،م: دین.

(۵) ت،م: اویغاتدی .

(۶) م: بوینونی

(۷) م: طونگ .

(۱۰۵)

ياز فصلی یارو صلی دوست لار نینگ صحتی
شعر بحثی عشق دردی باده نینگ کیفیتی
ياز فصلیدا چاغیر ایچما ک نینگ اوز محالی بار
کیم گابو نشمه میسر بولسا بار دور دولتی
عشق در دینی چیکیب هر کیم که تاپسه وصل یار
اول زمان بو لغای اونوت یوز ییلغی هجران شدتی
دوست لار نینگ صحتی دانسی خوش اولغای بحث شعر
تا بیلینگی هر کیشمی نینگ طبیعی (۱) بیرله حالتی
گربو اوچ ایشنی موافق تاپسانک اول اوچ وقت ایله
موندین آرتوق بو لماغای بابر جهان نینگ عشرتی

(۱) م: طبع.

(۱۰۷)

اول عهد ایله پیمان قانی ای یارنی بولدی ؟
اول لطف ایله احسان قانی ای یارنی بولدی ؟
کیتیم مین حیران ایشیکینگ دین (۱) دیمادینگ هیچ
اول تیلبة (۲) حیران قانی ای یارنی بولدی ؟
یوز کورسا تیبان ایل ایچید لطف ایتار ایردینگ
اول لطف نمایان قانی ای یارنی بولدی ؟ (۳)
سینینگ ساری باری کونگول ایستاب تاپا آلمان
سینینگ ساری بارغان قانی ای یارنی بولدی ؟ (۴)
جانیم غه دوا سوزینگ (۴) ایدی سوزلامادینگ آه
جان دردیفه درمان قانی ای یارنی بولدی ؟
مونداق موایدی عهد که بابر نی اونو تتونگ
اول عهد ایلاپیمان قانی ای یارنی بولدی ؟

(۱) م: ایشیک دین . (۲) م: تلبه .
(۳) و (۵) بوبیت «م» و «ت» ده یوق . (۴) م: سوزونگ .

(۱۱۰)

شکر لله عیش یوزلا ندی ومجنت قالمادی
بیستی ایام وصالو (۱) شام فرقت قالمادی
یوزلانیب امن و فراغت غصه وغم بولدی رفع (۲)
عیش و عشرت کیلدی و رنج و مشقت قالمادی
مجنت هجران که آندین چا کچاڭ ایردی کونگول
بولدی راحت قه مبدل اول جراحت قالمادی
مرتفع بولغاندا هجران کیل توقف قیلماکیم
انتظار ینگ نی چیکار گا اوزما طاقت قالمادی
وصلینگا یتکوردی دوران عاقبت بابرنی شکر
ایمادی دوران دین منگا اصلاشکایت قالمادی

(۱) م: وصاله .

(۲) ت: م: دفع

(۱۱۷)

ينه بير كوز غمی دین خسته كورارمین اوزنی
ينه بير زلف غه وابسته كورا رمین اوزنی
لبی نینگك حسر تی ده زار تا پار مین جان نی
كوزی نینگك فر قتی دا خسته كورارمین اوزنی
كوزیدین اول قاشی یاگر چه مینی سالدی یراق
لیك اول آی قاشیدا (۱) پیوسته كورارمین اوزنی
زلفی زنجیر ی غه تابو لدی كونگول وابسته
شكر بابر کیبی وارسته كورا رمین اوزنی

(۱) ت، م: قاتیدا

حبيب بولسه ايدى يار قيب اولسه ايدى
رقيب اولسه ايدى يا حبيب بولسه ايدى
كونگول گامحتت وغم هر نى بولسه بولسه ايدى
که بارچه قاتيليب غير دين قوتولسه ايدى
فراق شهریدا بولغونچه کاش کویونگ دا
(۱)

(۱) بوتو گه تیلمه گن غزل «ده» یوق . بو مصراع دکتور واحدی
نینگ یاد داشتی دن صحاف آرقه کیسیب تشلنگن.

این را میگویند اطراف این چشمه را امن پسند کار می نمود
کرد چشمه را کج و پسا رود و درود فرمودم پختند



بابر خواجه سیاران چشمه سمینی مرمت قیلش وقتیده

سمنوع شعر

(۱۶)

تیشمینک در لبینک مر جان، خدینک گل ، خطینک ریحان
یوزونک خور ، سا چینک عنبر، سوزونک مل، مینگینک مینان
مینان مینگینک ، سوزو نک مل، عنبر سا چینک یوزونک خور
ریحان خطینک ، خدینک گل، مر جان لبینک ، تیشمینک در

تفاخر کوزوم م گو نگلو م قیلورلار مگر باردور
 کوزونگا کونگول واله ، یوزونگا کوزوم حیران
 حیران کوزوم یوزینگا ، واله کونگول کوزونگا
 باردور مگر قیلورلار، کونگول م کوزوم تفاخر
 تفکر نیچه قیلسام تاپیلما سس سمنینگ مثلینگ
 پری دیک سینی کور دوم، ایماس سین مگر انسان ؟
 انسان مگر ایماس سین کوردوم سینی پری دیک
 مثلینگ سمنینگ تاپیلما سس قیلسام نیچه تفکر
 بلا دور منگا هجرینگ دوا دور منگا و صلیمنگ
 عنابینگ منگا آفت ، حدیثینگ منگا درمان
 درمان منگا حدیثینگ ، آفت منگا عنا بینگ
 و صلیمنگ منگا دوا دور، هجرینگ منگا بلا دور
 بابر چو (۱) سمنگا قول دور، نظر قیل انگا زنهار
 تا بیلماس ینه بیر قول، آنینگ دیک سمنگا ای جان
 ای جان سمنگا آنینگ دیک بیر قول ینه تاپیلماس
 زنهار انگا نظر قیل ، قول دور سمنگا چو بابر (۲)

(۱) م: چو بابر .

(۲) بو شعر «ت» ده یوق .

ر باعی لار

وله

جانا بیتیکینگت که بو لدی مرقوم منگا
محنت بیله غم نی قیلدی معدو م منگا
کور گاج آنی گر چه شاد بیجا بولدوم
مضمون نی ولی بو لما دی معلو م منگا

وله

نی عسرت و عیش اوچون مسی ناب منگا
نی طاعت اوچون گو شمه خراب منگا
نی فسق قیلور غه بار دورا سباب منگا
نی زاهد اولور غه طاقت و تاب منگا

وله

تابولغا لی دلدار اوشال آ ی منگا
حالیم نی بیلیم قیلما دی پروا ی منگا
مین اسرو خراب و بار گو پ مستغنی
ای وای منگا، وای منگا، وای منگا

وله

خوش ازل که کوزوم تو شمسه سيمينگ کوزونگا
بی واسطه حالیم نی دیسما م اوزونگا
بیر مای سموزو مه جواب اچمیغ لانه سین
قیلد ینگ مینی محتاج چو چو کوزونگا

• • •

اسروکوپ ایهیش جرات و همت سیزگا
روزی قیلغا ی خدای نصرت سیزگا
مردانه لیغینگیز نی باری ایـل ییلدی
رحمت سیزگا، هزار رحمت سیزگا

* * *

تاقیلدی مینی فراق ارا یسا دحبیب
مهرچور کونگول نی ایلا دی شمداحبیب
گروصل میسر اولما سا، نیتا ی ای بابر
فریاد حبیب و آه و فریاد حبیب !

وله

ای قاهتی سرو ولب لاری آ ب حیات
بو دور تیلاکیم که بیتکا مین وصلیمنگا بات
هجر ینگ دا منگا نی صبرقالدی نی ثبات
یاکیم بو ساریغه یا مینی او زونگاقات

بو قاضی فاسق که بیبار دیسم سنگا بات
سین داغی اوز اتقیل بات و هم بدرقه قات
گر خاطر ینگ ایستنا سا ییما رگبل سوغات :
معجون و شراب و آب نارنج و نبات.

* * *

کیلدی ر مضان و مین تقی با ده پیرست
عین اولدی و ذکر می قیلور مین پیوست
نی روزهو نی نمازییل لار، آی لار
تون، کون می و معجون بیله دیوانه و مست

وله

بولدوم مین آشفته حیران مردود
قیلغیل مددی که بو لدی امکان نابود
دنیا بیله عقبی دار جو عو م سنگا دور
ای ایکی جها ن نینگ شهسی سلطان محمود

وله

مطرب که اونینی هر کیشی گوش قیلور
جان بیرله کو نگو لنی زارو مدهوش قیلور
مقصود نی دور که ایلنی یا دایتکا ندا
اول دایره داییز نی فرا موش قیلور

وله

دشمن نی که بود هر زبر دست قیلور
نخوت می دین بیر نیچه کو ن مسمت قیلور
غم بیما که بیتکو رسمه باشینی کو ککا
آخر ینه بیر کیمی آنی پسمت قیلور

وله

کوزونگک باری ایل کو نگلیسی (۱) مسمت اینکو سیدور
غوزه نگک باری مسمت لار نیسی پسمت اینکو سیدور
کوپ زاهد و پارسانی بابرینگلیغ
لعلینگک هو سی باده پرسمت اینکو سی دور

وله

ایشلار باری کونگو ل داکمی دیک بولغو سیدور
انعام وو ظیفه باری بو برو لغوسیدور
اول غله و مهمل که دیب ایردینگک بیلیم
مهمل غه بو یو غله دین او ی تولغو سیدور

وله

هرکیم که وفا قیلسه و فاتا پقوسی دور
هرکیم که جفا قیلسه جفاتا پقوسی دور
یغشی کیشی کور ما گای یمانلیق (۲) هرگز
هرکیم که یمان بو لسه جزا تا پقوسیدور

(۲) سن، ت: یمانلیغ.

(۱) سن، ت: باری ساغلا رنی

وله

بوتیلبه کونگو ل که عشق ایننگ سو دی دور
احباب نینگ اختلا طی مقصو دی دور
هجران چیکیب احباب نی هرکیم که کوران
خوش دولتی و طالع مسعو دی دور

وله

هجران قفسی داجان قوشی رم (۱) قیلا دور
غربت بو عزیز عمرنی کم قیلا دور
نی نوع بیتای فراق و غربت شرحین
کیم کوز یاشی نامہ نینگ یوزین (۲) نم قیلا دور

وله

جسمیم دا ایسمیمه کوندا محکم بولا دور
کوزدین او چا دور اویقو چو آقسام بولا دور
هر ایکلا سی غمیم بیلہ صبریم دیک
بارغان سایی (۳) بو آر تا دو راول کم بولا دور

وله

یارب مین دانی یخشی طالع بار دور
کیم بخت مطیع و یار تابع بار دور
معذور توت اروصلینگا (۴) کیچراک (۵) بیتسام
نی چاره قیلازی آز غینه مانع بار دور

(۴) س،ت : وصلینگه .

(۵) : کیچراک .

(۱) ت: دم (۱۹)

(۲) توپ: یوزی .

(۳) ت: ساری .

وله

خاطر نی بهار فصلی دا گشت آلا دور
کوز نورینی رنگ لاله و دشت آلا دور
خوش اول که تالار دایورو بسیرا یتسه
بوفصل داکیم لطیف و دلکش تالادور

وله

ای کیم قو یاش اول یوزونگ، لال اول فاش تور
بولاد دورور (۱) کونکلو نگ و باغرینگ تاش دور
نا م غه اگر یخشی جوا بینگ یوق تور
سو کماک بیله یاد ایلا سا نگ هم خوش تور

وله

هجره ارا آرام و قراریم یوق تور
وصلیغه یمتار گا (۲) اختیا ریم یوق تور
کیمگا آچا یمین راز که یوق محر مرار
غم کیمگاد یمین که غمگسار یم یوق تور

وله

اولکیم انکا علم (۳) ایچره غالب یوق تور
دیرلار که (۴) بیر کیلو ر غه راعب یوق تور
دیدیم که بوسوز راست ایماستور (۵) نیگاکیم
طالب نی تیلار اندا که طالب یوق تور

(۴) ت: دیدیم که (۴)

(۱) ت: دور.

(۵) س، ت: دور .

(۲) ت: یمتارغا.

(۳) ت: عالم.



بابر دیوانی هند نسخه سی نینگ سو نگگی صفحه سی . صفحه نینگ آخر یدہ گی رباعی بابر خطیدہ یازیلگن .

وله

توزآه ظهیر دین محمد بابر
یوز آه ظهیر دین محمد بابر
سر رشته عیش دین کونگولنی زنهار
اوز آه ظهیر دین محمد بابر

وله

قایغو نکنی چیکا چیکا قا ریب تور (۱) بابر
رحم ایله که اوز یدین باریب تور (۱) بابر
نارنج بیمار دی سنکا کیم بیلکای سین
یعنی که بونوع سار غا ریب تور (۱) بابر

وله

بابر نیچه بو دهر مینی زا رایلار
صبریم نی کم وغمیم نی بسیار ایلار
تا دهر دورور بو دور ایننگ رسیمی کیم
آیریب کیشی نی عزیز یدین ، خوار ایلار

وله

قیش بولدی و بولدی بار چه تام و ناس قار
جهیتی بار کیشی گابار دو رخوش قار
بو قیش دایمان یول ویریشا ن حالیم
یارب مینی یخشی لیغ (۲) ساری باشقار

(۱) س، ت : دور .

(۲) س، ت : لبق .

وله

ارباب حماد سوز یگا بوتوننگ (۱) او خشار
بیگانه لیغ (۲) اطوار ینی توتوننگ او خشار
بیر داعی ساغینما دینگ بو فرصت ته (۳) مینی
مین خسته نی ای یار اونو توننگ اوخشار

وله

وصلینگا (۴) کونگول قیاس سیمز طالب تور
هجرینگ ارا اختیار سیمز قالب تور
مشتاق لیغیم شمر حینی دی آلماس مین (۵)
دیدار ینگا اشتیاق کوپ غالب تور

* * *

ای باد صبا، ایله خراسا نغسه گذر
میندین دیگیل اول یار پریشا نغه خبر
نیچه سفر اوژ کونگلو نگ اوچون قیلغای سیم
ایمادی بیز ینگ اوچون ایلا بو یا نغه سفر

* * *

کوبدین بیر ی کیم یارو دیاریم یوقتور
بیر لحظه و بیر نفس قراریم یوقتور
کیلدیم بوساری اوژ اختیار یم بیرله
لیکن باروریمدا اختیار یم یوقتور

-
- (۱) س: یو توننگ. (۴) س، ت: وصلینگه.
(۲) س: لیق. (۵) ت: دیره آلماس مین.
(۳) س: فرصت ده.

قیس گر چه زما ن منقل و آتش تور
 لیکن بو شمتا هند ته کسو پدلکش تور
 هنگام نشاط و باده بی غش تور
 می بولماسه معجون داغی بو لسه خوش تور (۱)

ولسه

احباب که بز میادا گلستا ن خس (۲) تور (۳)
 یوق لیک آلاز بز میادا بیز گادستور
 گرسیز دا (۴) حضور بیر لسه جمعیت بار
 یوز شکر (۵) بو جمع بی حضور ایمراس (۶) تور

* * *

یوز شکر دی ، بابر که ، کریسم غفار
 بیردی سنگا سئند و هندو ملک بسیمار
 ایسیق لیقی غه گر سنگا یوق تور طاقت
 ساووق یوز ینی کورای دیسانگک غزنی بار

* * *

کونگلو ما اوت وایکی کوزو م داسو دور
 مین خسته غه رحم قیل که حالیم بودور
 غم کوندوزی و فراق شا می ینگلیغ
 تون کون (۷) منگا نی قرار ونی اویقو دور

(۱) بو رباعی «ت» ده یوق.

(۲) بابرنا مه : حسن تور

(۳) ت، س : دور .

(۴) ت : سردا بابر نا مه : اول دا.

(۶) بابرنا مه : ایماس .

(۵) ت : بی شکر (۹)

(۷) : تون و کون .

بویاغلیغ کیم باغ جهان (۱) چاغلیق دور
جان رشته سسی هر رشته سسی غه باغلیق دور
تن تازی یوزوم آلتو نی دیک تورسمین سیز
کوراول ایکی دین نمونه بو یاغلیق دور

• • •

جسمیم دا ایسمیتمه تایدین آتش دور
جانیمغه بلاو غصه بی بر کش (۲) دور
کوپ درد ایله غمدین منکانا خوش لوق ایدی
سین سور عالی ، ای حبیب کونگوم خوش دور

* * *

دیوانیمه نی ربط و نه تر تیب دور (ور)
نی جدول ونی لوح ونی تذ هیب دور (ور)
گر (۳) سنگا ییماردیم آنی، عیب ایلاما کیم:
دیوا نینگک نی تیلار گا تقریب (۴) دور (ور)

وله

ای قورغان ایلی قالد یمو د رمانلارینگیز
چیقما ی ، نید ورور (۵) بو جهل قیلغا نلارینگیز
جان دیک کیشی لار آچ لیغیدین چون چیقما دور
سیز چیقما سانگیز چیقما کیراک جان لارینگیز

(۱) «باغ جهان آرا» گه اشارت قیلینگن .

(۲) ت: بی بارکش (۹)

(۳) ت: که .

(۴) ت: تقدیر (۹)

(۵) ت: میدر ورور .

وله

احباب بیغیلماق نی فراغت توتونگیز
جهیتینگیز بارینی دو لت توتونگیز
چون گردش چرخ سو دورو رتینگری اوچون
بیربیر نی نیچه کونی غنیمت توتونگیز

وله

هجرینگ غمیدین عاقبت اولگوم قراکوز
یوزغصه واندوه ایلا بارگو م قراکوز
وصالینگ بيله قیلما دینگ علاجین بابر
مشکل که فرا قینگ داتیریلگو م قراکوز

* * *

اظهار لطافت و ظرافت قیلاسیز
هر نکته دایوز تومان کنایه قیلاسیز
گر هند ایشمی تیسکای ایرماس نی اوچون
ایسیغ بیر دین ساوو غ ظرافت قیلاسیز

* * *

آزار ایله نیچه گفتگو قیلغایسیز؟
آزده بولور نی جستمجو قیلغایسیز
مونیچه که کونکول لار گایتمیشتی آزار
می بیرله مگر که شمس و شوقیلغایسیز

وله

حمام که تا مسکن جانانه همیشه
انداپری لار حسنی غه دیوانه همیشه
اول خودپری دور بارچه ملازم لاری هم
القصه (که) حمام پری خانسه همیشه
وله

حسن اهلینغه زار و مبتلاکو زایر میش
جانیم بیله کونگلو مگا بلا کو زایر میش
فهم ایلادیم ایله ی بابر ا عشق ایچره
کوزو منی قرار تقان قرا کوزو زایر میش

• • •

هر حظ که خلیق اندین ایریلماس همیشه
اول حظ مزه سی و قدر ینیی بیلماس همیشه
معجون و بسیط و بوزه و لوت یکی (۱)
بیر جرعه چاغیر درد ی ایشمین قیلماس همیشه

* * *

بو خسته کونگول ایرور وصالینگ بیله خوش
جانیم هم ایرور سمینینگ جمالینگ بیله خوش
هجران غمی گرچه اسرونا خوشتور، لیک
فکرینگ بیله شاد مین، خیالینگ بیله خوش

(۱) ت: پوست یکی (۹)

چون باردی خدای رحمتی غه اول یاش
نی فایده تو کهک غم هجرا نینده یاش
اول یاش غم هجرا نینده کوپ یاش تو کتو ننگ
بیر راشمینگ اوچون خدای بیرسون یوز یاش

* * *

ای کیم باری شعر اهل یغه سین خان ینگلیخ
شهرینک باری شعر لار گسا سلطان ینگلیخ
مضمونی انینگ خطی سواد ی ایچرا
ظلمت ارا سیدا آب حیوان ینگلیخ

وله

نی یارو فاقینغو سی آخر نی حریف
نی صیف و شتا قالغو سی باقی نی خریف
یوز حیف که ضایع او تا دور عمر عزیز
افسوس که باطل بارا دور عمر شریف

وله

الفت توتای اربار ایسه تالیف شریف
انصاف بیرای گر اولسه تصنیف شریف
معروف دورور ایل ایچره تعریف شریف
بولقای شرفیم کیتور سه تشریف شریف

وله

اندین بیری کیم قصدیم او چون توردی فراق
یوز درد واهم نی منکاییتکور دی فراق
میمنی ایشیکیمگدین ، نیتا یمن سور دی فراق
قیل چاره ، یوق ایرسه میمنی اولتوردی فراق

* * *

می ترکیمنی قیلغا لی ایرور مین غم لیق
بارتیره کو نگو لگا هر زمان درهم لیق
غم بیرله فسرده لیق هلاک اینتی میمنی
می بیرله ایمیش شاد لیغو خر م لیق

* * *

آلوده یوز تو مان معاصی بولماق
یوزرنج وتو مان عذاب خا صی بولماق:
کوپ یخشی ایکین اهل خرد نینگ قاشمیدا
کیم آغر یتیمان آتانی عا صی بولماق

وله

کیم بار (۱) انکا علم طالب علم کیراک
اورگا نکالی علم طالب علم کیراک
مین طالب علم و طالب علمی یوق
مین بار مین علم طالبی ، علم کیراک

(۱) ت: یار .

ولہ

یوزونک بیلہ لب لارینگ ایرورگل-مل (۱) دیک
بلکیم (۲) یوزونک آلیدا ایرورگل قول دیک
بابر کیبی عشق دین دم اورمایدورایدیم
ای گل مینی عشقینگ ایلا دی بلبل دیک

ولہ

بابرنی بورون محرم اسر ا رایتینگ
وصلینگه بیریب یول اوزو نکایار ایتینگ
آخر بار دینگ داغی آنی زا رایتینگ
هجران المی بیر له گر فتا رایتینگ

ولہ

لطف ایتینگ (۳) و کونگول (۴) بیلہ جان اورگا تینگ (۵)
وصلینگ بیلہ ای جان و جہان اورگا تینگ (۵)
بوقاتلا یمان راق اولسه حالیم سمن سیز
عیب ایلاماگی سین کہ یمان (۶) اورگا تینگ (۵)

ولہ

خطینگ بیلہ کونگلا کینگ کہ (۷) ارسال ایتینگ
قیغو بیلہ محتیم نی پا مال ایتینگ
اول خط بیلہ خاطر یمنی خرسند ایلاب
بوکونگلاک ایله کو نگو لنی خوشحال ایتینگ

-
- (۱) ت: گل و مل .
(۲) ت: س: بلکہ .
(۳) ت: ایتسانگ .
(۴) توپ : کونگلو نک .
(۵) ت: اورگا تسانگ .
(۶) ت: ویمان .
(۷) : کونگلا کینگنی .

کوز شمعینی یارو تقا لی مهروش کیلدینگ
صبر او یینی کوید ور گا لسی آتش کیلدینگ
کیلدینگ مینی کیلگا نینگ بمله منت دار
رحمت سنگا ، یخشی کیلدینگ و خوش کیلد ینگ !

* * *

سین سیز نیچه غم بیرله ماللی کورا لینگ
هجرینگ نیچه بو لغو سسی ، وصالی کورالینگ
هجر ینگدا نیچه خیال ایله اوتکارا لینگ
لطف ایله و کیلگیل که جمالی کورالینگ

* * *

ای کیم یاسابان یوزو نگی خو رشید ایتینگ
فرقت المی نی جان گه جا وید ایتینگ
مین سینی دیدیم، سین اوزگانی کیلدینگ یاد
نومید اولغیل، چون مینی نومید ایتینگ

* * *

یات لارنی کیراک که آشنا کم قیلسانگ
هر کیم که و فا قیلمه جفا کم قیلسانگ
نومید بولور بار چه وفا دارا رینگ
گرشه نظر ینگ بیر له وفا کم قیلسانگ

هجران ارا یاد ایتیب مینی شما دایتیننگ
مهچور کونگو لنی غمدین آزادایتیننگ
نی لطف ایلی ای (۱) حورپر یزادایتیننگ
گویا که بوزوق کعبه نی آبا دایتیننگ (۲)

* * *

هریر داکه گل بو لسه، تیمکان بولسه ، نی تانگ
هرقاندا که می دردیدن بولسه، نی تانگ
شعریم دا اگر هزل، اگر جد ، کیچور ونگ
یتخشی باریدا اگر یمان بو لسه نی تانگ
وله

یاقهر و غضب بیله مینی توفراق قیل
یا بحر عنا یتینگدا مستغرق (۳) قیل
یارب سنکا دور یوزوم قرا گسر (۴) آق قیل
هرنوع سنینگ رضا ننگ ایرو رانداق قیل
وله

نازاو یقو سیدین بیرا ر زمان آیلغیل
گل دیک کولوب ای غنچه دهن آچیلغیل
گونگلو منی ایلیک لاد ینگک چالیب چنگ ای بار
چنگینگدا دورور کونگولنوا زش قیلغیل

(۱) س ، ت : اول.

(۲) «س» و «ت» ده همه ردیفلسر «ایتی».

(۳) ت : مستغرق

(۴) ت : خواه

هجرا ن غمی دین نیچه شکایت قیلا لینگ
کیل کیل (۱) که و صال دین حکایت قیلا لینگ
تینگری حقی بیز نی دیب ا گرسین کیلسا نک
کو نکلو نکداکی دیک لطف و عنایت قیلا لینگ (۲)

وله

کیل کیل (۳) که د می اولتوروبان می ایچالینگ
دنیغام ورنجی دین زمانی کیچالینگ
چون عیش و نشاط لشکر ی صف توزدی
ای محنت و غصه خیلی سیزلاریچا لینگ (۴)

* * *

کوردونک، داغی کوز و نکک گاگرفتا ر ایتینگ (۵)
سور دونک داغی سوز و نکک گاگرفتا ر ایتینگ
بوطبع و کلا مینک بیله او ز باشینگ اوچون
باشدین مینی اوزو نکک گاگرفتا ر ایتینگ (۵)

وله

ای بار، حزین کونگولنی یاد ایلامادینگ
مهرینگ نی کم ایلا دینگ زیا دایلاما دینگ
یا مینا گنه بار دور، او نوتو نکک (۶) یاسین
آیانی جهت تورور که یاد ایلامادینگ

(۱) ت: کیلگیل.

(۲) «ت» ده همه ردیفلر: قیلا یین.

(۳) ت: کیلگیل.

(۴) ت: سیچا لینگ (۹) ، اصل: هیچا لینگ (۹)

(۵) ت: ایتدینگ . (۶) : او نو تدینگ.

وله

دایم سا غنیب کونگول نی آل خوش قالغیل
رحمت نظرینی منگا سال، خوش قالغیل
ناخوش ایدی بو که مین یما ن بار دیم، لیک (۱)
سمن لاله عذار یخشی قال خوش قالغیل

وله

ای بیل باریب احباب قه نا مین نی دیگیل
هرکیم مینی بیلسه بو پیا مین نی (۲) دیگیل
میندین دیما گیل گر (۳) اونوتولغان بو لسام
هرکیم که مینی سورسه سلامیم نی دیگیل

وله

نقاش مینینگ حالیه تد بیر ایتگیل
بیر یاغلیغ اراکشیده تحریر ایتگیل
اول صفحه دا مین خیال قیلغان یانکلیغ (۴)
اول یارغه مشکیم نی تقریر ایتگیل

وله

تا قیلغان لی ذکر، طبع نا مینی کونگول
ورد ایلادی طبع اهلی کلا مینی کونگول
ناهجر غم و محنتی تسکین تا پقای
ایستای دورور احباب پیا مینی کونگول

-
- (۱) توپ: ناخوش بو ایدی که مین نهان عزم ایتیم .
(۲) ت: بو کلامیم نی .
(۳) توپ: که
(۴) س: تنگلیغ، توپ: یاغلیغ (؟)

وله

غوغا ده می ارتکاب قیلما قمشکل
جانغه کوچ ایله غذا بقیلما قمشکل
بولمای داغی مست، خسوا بقیلماق قمشکل
احباب دین اجتناب قیلما قمشکل

وله

ای یار سنینگ وصلینگا بیتماک قمشکل
فرخنده حادیشینگ نئی ایشیتماک قمشکل
عشقیینگنی داغی برطرفایتماک قمشکل
باشنی آلبان بیر ساری (۱) کیتماک قمشکل

وله

تا وادی هجر ینگدا قیلیب مین منزل
صورت بیله گر چه آبرو مین مین بیدل
والله که ای یار سنینگ یاد ینگدین
بیر لحظه و بیر زمان ایماس مین غافل

وله

جانیمه بیتیشتی توزو تاغ بیر له کونگول
در دینی تو گا تماس ایسمیتماغ بیر له کونگول
غربت دایاق بیر له بدن بیتماس دیک
یوزشکر که تینچ دور قولاغ بیر له کونگول

(۱) ت: هر ساری .

يکسان گر مينگ قاشيدا (۱) مدبرومقبل
آسان سينينگ آينگدا جميعمشکل
يالطف وعنايت انچه قيل کيم کوتاراي
ياقبر و غضب ني طا قتييم باريچه قيل

* * *

يوژ حمد انگاکيم ، حمدين ايننگ اهل مقال
يوژييل ديسالار تو گا تما گسي امر محال
وصفیدا خرد عاجز ابرور ناطقهلال
ني نوع صفت قيلای آني جل جلال

* * *

اعضا و جوار حينگ ني حا ضر قيلغیل
جان بيرله کونگول حاضر و ناظر قيلغیل
هر لحظه بيراند یشه و بير فکر ني قوی
اندیشه و فکر ينگ ني باريين بير قيلغیل
وله

کوزونگدين ابرور نظاره قيل خسته ليغيم
قاشينگ دين ابرور غم بياسه بيوسته ليغيم
باشيم ني آيب کيتکاي ايساريم يوزقاتله
بولما سه ايداي سا چينگسه دلبيسته ليغيم

(۱) ت: قاتيندا.

وله

سینینگ بیله مین که آشنالیغ قیلدیم
عشقینگنی حزین جانغه بلا لیغ قیلدیم
کورمای بیلما ی مینی وفا سیزدیب سین
مین سنگانی نوع بیو فا لیغ قیلدیم

وله

کونگولوم تیلاکی وصال ایمیشتوک (۱) بیلدیم
اول وصل داغی محال ایمیشتوک (۱) بیلدیم
هرقاندا که بولسه مهربان دوردیرایدیم
اول داغی غلط خیال ایمیشتوک (۱) بیلدیم

وله

زلفی غه کونگول قوبوب پیریشان بولدوم
کوز آلدور و بان یوز یگا (۲) حیران بولدوم
چین دی سنگا بابرا که (۳) عاشق لیغ دا (۴)
هرنی که قیلیب ایدیم پشیمان بولدوم

وله

حسنو نگ صفتینی ایشیتیب زار اولدوم
کورمای سینی عشقینگغه گر فتار اولدوم
سورغیل که لبینگ فرا قی بیحال ایتتی
کورگیل که کوز ونگ هجریدا بیمار اولدوم

(۱) توپ: ایمیش توك .

(۲) س: بیر یوزگا .

(۳) ت: بابرا که .

(۴) ت: لیق دا .

وله

هجراندا (۱) صبا بیتمی فلك كسا آهیم
گر اول ساری بارسا ننگ بودورور دلخواهیم
کیم عرض دعا نیاز ایله قیلغا ی سین
گرسورسه مین خسته نی گار خ ما هیم

وله

بیل لار تیلاب ایشمی قابو ساقلاب توردوم (۲)
یوز جهاد بیله ایشمی مو نگا ایبتکور دوم
مردانه بول ایمدی بخشمی دورایشس کیلیشمی
تینگری گا سیننی ایلنی سنگاتناشوردوم

وله

گر روح دم ایتمسه ایردی آهنگ نغم (۳)
مجلس ته (۴) نی حزن قالو ایردی (۵) نی غم
تابار عالی روح دم، بیر ینک (۶) مجلس دین
مجلس ایلینگا نی روح قالدی ونی دم

اوت سالدی کونگو لگا رنچوبی تاب لیغیم
سوقیلدی بو خسته جان نی بی آب لیغیم
بو ایکالا سی اگر چه بار مهلك وصعب
لیک اولتور ادور تانگه چیه بیغواب لیغیم

(۱) اصل : هجر ینگدا . (۴) ت: ده .

(۲) ت: قایو سا خلاب توردیم . (۵) ت: ایردی و .

(۳) توپ : آهنگ نی غم (۶) ت: بیر ینک (!؟)

وله

ایگل نی اوچون قا شینگدا مین خوار اولدوم
یوز محنت واندوه بيله یار اولدوم
وصلینگ بيله بسیار سیوندوم (۱) اول
هجر ینگ بيله عاقبت گرفتا راولدوم

وله

یوزنا مه اشتیاق تحریر ایتیم
یوزنوع بيله و صلینگا تدبیر ایتیم
معدور توت ای قو یاش که طالع یوقیدین
وصلینگ غه ینار محل داتقصیر ایتیم

وله

یاریاغلیغی دین کو نگو لنی خرسند ایتیم
روحوم قو شینی تار ی بيله بند ایتیم
کونگلو منی نی نوع اوزا ی او شال یاغلیغ دین
جان رشته سینی تاریغه پیو ند ایتیم

۰ ۰ ۰

بی مهر دیسه ایل سینی مین بو تماس ایدیم
هرگز بو صفت نی سنگا یاووتماس ایدیم
ناحق آغریب مینی اونو تتونگک آخر
والله که سیندین بو طمع تو تماس ایدیم

(۱) ت : سیو یندیم .

اسلام اوچون آواره یازی بولدوم
کفار وهنود حرب سازی بولدم
جزم ایلاب ایدیم اوزنی شهید بولماقده
المنة لله که غازی بولدوم (۱)

• • •

هر کوندا یوزو نگی کورماک ایرور هوسیم
هر کیچه سا چینگ خیالی دور همنفسیم
عیسی دمی دین روح بیرو رجسیم غه
سینینگ ساری دین پیام کیلتورسه نسیم

* * *

قاتینگ دااگر گناه ما هی قیلدیم
یوزقاتلاندا مت بيله آ هی قیلدیم
قیلدیم یمان و اسرو تبا هی قیلدیم
لطفو ننگ بيله سین کیچور، گناهی قیلدیم

• • •

احباب اونو تماسه کیراک عهد قدیم
ییتکور سه کیراک خبر گهی پیک نسیم
بابر چو امید ایله قیلور عرض نیاز
شاید که قبول ایلا گای طبع سلیم

(۱) هندوستان نسخه سی و بابرنامه دن آلیندی .

بو عالم ارا عجبالم لار کو ردوم
عالم ایلی دین طرفه ستم لار کوردوم
هر کیم بووقایح نی اوقور، بیلکای کیم
نی رنجونی محنت ونی غملار کوردوم

حمام که ارگ ایچینده پیداقیلدیم
ساغینماکه سود دین تبراقیلدیم
سود او شبو ایما سمو کیم بوندبیر بیله
پاکیزه بدن لار نی تما شاقیلدیم

یوزشکر قیالی که یانا عاشق بولدوم
عالمغه بولوب فیسا نه عاشق بولدوم
یخشمی سوزو نک وو صف جهالینگ ایشیتیب
کورمای سینی غایبا نه عاشق بولدوم

حمام که قیلدیم کورو نکیز کیم، ایام
اوخسا تتی ایننگ باری ایشی منگاتهام
کوزیا شی وکونگول اوتی بیرله، میندین
گلچهره لار ایستنا بان یوروی دورحمام

وله

اول بوژی قویاش که بار دورآی دین افزون
حسن ایچره اول آی آلیدا خو رشیدزبون
تابیر کون اول آی دین نوا زش تاپقای
کوک دایره بولدی و جلاجل آی و کون

وله

بو چهره زردیم دین اویالسانگ (۱) نیتکای مین (۲)
رحمت نظرینی منکا سا لسا ننگ نیتکای مین (۲)
بیر عشوه بیله کونگو ل بیریب بابرغه
بیر بوسه بیله کونگلینی آلسانگ نیتکای مین (۲)

وله

عشقینگ یولیدا فراق ایله نیتکای مین
بیریول کورسات که وصلینگاییتکا مین
وصلینگ منکا گر میسر اولماس بولسه (۳)
باشیمنی آلیب بو غصه دین (۴) کیتکای مین (۵)

وله

وصفینگنی (۶) نیچه اولو س دین ایشیتکای مین
نی نوع قیلیم و صالینگاییتکای مین
گروصل میسر او لماسه نیتکای مین
باشیمنی آلیب قایسار یغه کیتکای مین

(۱) اصل: اویالسام (۹)

(۲) اصل ده «مین» یوق.

(۳) ت: میسر اولماسه نیتکای مین.

(۴) س: باشیمنی آلیب بیسار یغه

(۵) توپ: ایتکای مین. (۶) توپ: وصلینگنی.

وله

اول خط که مین اندا سینی(۱) یادایتکای مین
کوز آقیدا کاشکی سوادایتکای مین
کیریک (۲) لاردین انکا قلم راست قیلیب
کوز قاره سیدین انکا مدادایتکای مین

وله

بیر گوشه باغ اولسه و سین بولسانگ و مین
می قویساق ایکیمیز قدح ایچره بیر حین
اندین سونگره ایاق ایلیک کالیبان
سین تو تسانگ و مین ایچسام(۳)، مین توتسام و سین

وله

بی قید مین و خراب سیم ایرماس مین
هم مال بیغیشتورور لئیم ایرماس مین
کابلدا اقامت ایتی بابر دیرسین
انداق دیمانگیز لارکه مقیم ایرماس مین

وله

مهر ینگ نی دورور بورون چوبار(۴) جورکین
بی فایده عشقینگ غمینی نیچه بیین
حالیم نی نیچه دیسام دیماس سین مینی یار
سین دیماسانگ ای یار مینی، مین نی دین

(۱) ت: که اندا سینی مین . (۳) ت: ایچسام و .

(۲) ت : کیریک . (۴) ت: بورون مویا (۹)

وله

هجرینګدا نی قان قالد ی که یوتمایدورمین
کوزیاشینی بیر لحظه (۱) قوروتمایدورمین
دیدار ینگ ینگ حق نی ا ی یوزی قویاش
تینگری حق بیرذر ه او نوتمایدورمین

وله

سین گل سین ومین حقیر بلبل دور مین
سین شعله سین (۲) اول شعله غه مین کول (۳) دور مین
نسبت یوقتور دیب اجتناب ایلاما کیم
شه مین ایلگا و لی سنکا قول دور مین

وله

خطیم نی کوروب سوژ و منی چرن بیلگای سین
کیلماکته بیز گا ییل کیبی بیلگای سین
اخلا سینګ نی بیلیب یبار دیم قاصد
رحمت سنگازنهار که بات کیلگای سین

وله

اول باردی که عشرت آرزو قیلغای سین
عشرت نیلاما کلک ته غل—وقیلغای سین
چون عیش و فراغ ممکن ایرماس زنهار
با برغم و محنت بیله خوقیلغای سین

(۱) ت: هر لحظه .

(۲) ت: سین و .

(۳) ت: قول .

وله

احباب غه (۱) هر خط که سوا دایتگای سمن
بیزنی داغی اول بیتیکدا یا دایتگای سمن
مقصود که قاصد ی اگر کیلسه بویان
بیرنا مه بیله کونگلو لنی شما دایتگای سمن

وله

هجران داساغینیب مینی شما دایتگای سمن
مین خسته نی مخلص اعتقا دایتگای سمن
بوخط نی آیتیک اوچون بیتیدیم (۲) موندا
کورگاج بو خطیمنی مینی یا دایتگای سمن

وله

نیچه منگا جور منهل قیلغای سمن
مهرینگ یوق ونیچه منهل قیلغای سمن
جورو نگنی (۳) کوروب مهرنی (۴) کورمای کیتیم
گر کورسام و کور ماسام بحل قیلغای سمن

وله

زخمینگنی (۵) گونگول تیلار انکاقیلغای سمن
زخمینگنی کونگو لکا بی خطاقیلغای سمن
تیل ایکی الف کو کسومه (۶) نهل اورناداکیم
کونگولوم تیلارین حقین ادا قیلغای سمن

(۱) اصل: قه .

(۲) ت: بیتیدیم .

(۳) ت: جور ینگنی .

(۴) ت: مهرینی .

(۵) ت: رحمینگنی

(۶) ت: کو نکلومه

وله

خوش اول که کیلیب یانیمادا اولتورغای سمین
یابیر نفس آلیمادا کیلیب تورغای سمین (۱)
آغزیمگه او یار (۲) سموزین بیتمی (۳) آلماس مین (۴)
بارغان کیشمی دین آغیز سموزین سمورغای سمین

وله

دولت بیله شمد و شمد مان بولغای سمین
شوکت بیله مشهور جبرسان بولغای سمین
کونکلو نک داکی دیک دهر ارا کام سموروب
بودهر بارینچه (۵) کامران بولغای سمین

وله

ای کیم عالم شه لاری (۶) شاهی سمین سمین
بی واسطه منظور الهی سمین سمین
سمین بار سمین کیم گایلتای ای شاه پناه
چون بارچه جهان ایلی پناهی سمین سمین

وله

زندهار که دوستلو قنی اونو تمغاسمین
توققا نلیغ دین کونگو لنی سما و تمغاسمین
یات لاری بیله دشمن طر فیمن گرتو تسمانک
توققا نلیغ و دوستلوغ طمع تو تماغاسمین

(۱) توپ: آغز یمغه قو یو بلیمکنی سموردور غای سمین .

(۲) ت: او یار (۱۹)

(۳) ت: بنی (۱۹)

(۵) ت: باریچه .

(۴) ت: سمین .

(۶) ت: شاه لاری .

وله

ای کیم یاره لیغ جسمه‌ما مر هم سمین سمین
مچروح کونگولگا (۱) نیشتر (۲) هم سمین سمین
گه شاد و گمبی غمین (۳) ایسام عیب ایتمه
کیم باعث شادمان لیغ و غم سمین سمین

وله

جانیم دا مینینگ حیات جانیم سمین سمین
جسمه‌ما مینینگ روح و روانیم (۴) سمین سمین
بابرنی سمینینگ دیک اوز گایوق یار عزیز ی (۵)
القصه که عمر جاودانیم سمین سمین

وله

ای کیم منکا مزده بیر دینک اول جانان دین
قیل دینک مینی آزاد غم هجرا ن دین
بو مزده نی نی نوع صفت قیلغا ی مین
گویا که خبر بیر دینک اولو ککا جان دین

وله

دوران مینی اوتکار دی سر وسامان دین
آبیر نی مینی بیر یولی (۶) خان ومان دین
گه با شیمه تاج، گه بلای طعنه
نی لارکه باشیمغه کیلمادی دوران دین

-
- (۱) ت: کونگول غه . (۴) ت: روح روانیم .
(۲) س: ت: نیشتریم . (۵) ت: همه نسخه لرده: عزیز .
(۳) ت: توپ: غمگین . (۶) ت: آبیر دی بیر یولی مینی .

وله

سوز سورغالی لهل نكنه دانینگك تاپمان
يوز سور تگالی اول آستانینگك تاپمان
بی نام و نشان لیغ ایستا سام نی نانگك کیم
نامینگك نی ایشیتتیم و نشانینگك تاپمان

* * *

احباب بیغینیدین نیچه (۱) فالغای مین
اوزوم نی نیتیب اول اراغه سسالغای مین
بارسام داغی اندا میهما ن کشر تیدین
معلوم ایهاس که بیر تاپا آلغای مین

* * *

ایل صحتی نی که آرزوقیله مین
نی خوش لوغ ایله بو گفت و گوقیله مین
عشرت بیله عیش نی نی ایشی قیلغای مین
مین کیم غم و محنت بیله خوقیله مین

* * *

تاترك مناهى و شراب ایتیمیش—مین
نفسیمغه خدای اوچون عذا ب ایتیمیش مین
توبه ایشیگی هنوز آچوق (۲) ایردی
بوتوبه دابیر نیمه (۳) شتا ب ایتیمیش مین

(۱) ت: نیچه مین .

(۲) ت: آچیق .

(۳) ت: بیر نیمه بی .

می تر کیشی قیلغا لی پر یشمان دور مین
بیلمان قیلور ایشیمنی وحیرا ن دورمین
ایل بارچه پشیمان بو لور و (۱) توبه قیلور
مین تو به قیلیب مین و پشیمان دورمین

* * *

عشقمینک مینی قیلدی اسر و شیما نیتایین ؟
عالم ایلگیا ایلادی رسوا نیتایین ؟
جانیم نی فدا قیلیب سنگا، اندین سونک
دیرمین که سمینی جان ایتای ، اما نیتایین ؟

* * *

وصلینکنی تیلاب نیچه صبا دین بیلایین
کیلگیل که قویو ند یک باشمینک که ایورولایین
گرکیلما سانک ، ایستا سا نک مینی خد متینک گا
باشیمنی قدم قیلیب قدم غسه کیلایین

* * *

عشق ایشیمنی باشتمین ینه بنیا دایتایین
عشقمینک غمی بیر له خاطر یسم شاد ایتایین
دیب سین که اونو تمه مینسی هجران ارا، وای
سمینی اونو توب نی کیشی نی یاد ایتا یین ؟

(۱) «ت» ده «و» یوق.

يارينگك سيمينگك آلپي «تبارك» بولسون
دشمن لار ينگا (۱) طعمه پلارك بولسون
ملكو نكدا فراغت بيله خان ليك لارقيل
ملكو نك بيله خان ليفينگك مبارك بولسون

* * *

بي صبر مين و بي سروسا مان دور مين
بیرغمز ده دور مين و پريشمان دور مين
ني دين نينگك ايشمين قيلدېم ونى دنيا نينگك
يارب نيتاي اوز ايشيم گاحيران دور مين

* * *

اول شوخ كه بيلدوردى وفا دارليغين
ترك ايلادى گويا (كه) ستهنگارليغين
لطف ايلادى يار ليك قه فرمان بوردى
اعدابيله ياردور ، نيتاي يارليغين

* * *

سيمينگك بيله سوز مقرر انداق قيلايين
عالم داسيمني معتبر انداق قيلايين
تينگري حقى ، بو خدمت اگرسين قيلسانك
هرنوع كه كونگلو نكك تيلارانداق قيلايين

(۱) ت : لارينه .

نسيان قيليبيان (۱) نيچه منكاكورگاي سمين
 وقت اولدى كه هجر نا مه سمين بورگاي سمين (۲)
 بودور تيللاگيم ، خطيم ني چون گورگاي سمين
 البته اوزو نكنى منكا بيتكورگاي سمين

* * *

يارب منكانيندى بو لنى شاهيم بيلمان
 كوزياشيدين اوز گا عذرخوا هيم بيلمان
 بير هم نظر ايتماس اعتقاد يهنى بيلور
 هر لحظه عتاب ايتار گنا هي—م بيلمان

وله

كيچيراك كيلا سمين بو خسته دين تويديونگ مو؟
 دل صفحه سيمدين حرف وفا يويديونگ (۳) مو؟
 ناموس و اويات كيراك اوي آت سمرل دورور
 يوزقوي اوچون اول ايشيكاكايوزقويديونگ مو؟

وله

غم خانه سى سارى (۴) گزراي جان قيلمه
 عسرت اويي ني (۵) كلبه احزان قيلمه
 زلفونگ كيبي كونكلو منى پسر پيشان ايلاب
 لعلينگ كيبي باغر يهنى توله قان قيلمه

(۱) ت: قيلماني (؟)

(۲) ت: تورگاي سمين (؟)

(۳) توپ : يو دونگ.

(۴) س، ت : ميخانه سارى، توپ: خمخانه سارى .

(۵) س : ايوييني .

وله

هر (۱) زلف تین (۲) ای کونگو ل پریشان بولمه
هر (۳) یوز گما هم اسرو زارو حیران بولمه
مین سنکا دیهان که ترک عشق ایت، لیکن
انداق قیل کیم سو نگر ایشیما ن بولمه

وله

مونچه مینی زارای یوزی خورشید ایتمه
فرقت المینی منکا جاوید ایتمه
تینگری دین اگر سمننگ امیدینگ بار دور
تینگری اوچون ای آی مینی نومید ایتمه

وله

دولت قه بیتیب محنت ایلین اونو تمه
بویش کون اوچون اوزو نگی اسرو تو تمه
بارغان نی کیل ایملی یاد قیلمای ایدوست
باریش کیلیشیمنگ نی لطف ایتیب اوکسو تمه

وله

هجران ارا یاد ایتیب مینی (۴) شادایله
مهچور کونگو لنی غم دین آزادایله
بوخط نی ایننگ او چون بیتیدیم موندا
کورگان سایی خطیم نی مینی یادایله

(۳) ت: بیر.

(۱) ت: بیر.

(۴) «ت» ده «مینی» یوق .

(۲) س، ت: دین .

وله

کوزروشن ایدی سینینگ جمالینگ بیرله
کونگول خوش ایدی سینینگ وصالینگ بیرله
بس تیره وناخوش ایستی هجرینگ بیزنی
ایهدی قیالینگ خوی خیالینگ بیرله

وله

روحوم یراتیب ایدینگ لطافت بیرله
قیلدینگ انگاتن نی هوره (۱) آفت بیرله
روحوم نی چوتن او ییگا (۲) کیلتور دونک پاک
موندین باری ایلمته کتافت بیرله

وله

سین اندافراغ وعیش وعشرت بیرله
مین موندنا خراب (۳) رنج ومحنّت بیرله
اسرار مین اوزوم بیرله سیننی نقش قیلیب
خرسند بولور مین او شب و صورت بیرله

وله

نیتکای کیشی بو فلک نفاقسی بیرله
ایتکای بو فلک آت (۴) و سراقی بیرله
گه تیر گوز ادور وصال ایامیدین
گه اولتور ادور شام فراقی بیرله

(۱) س،ت: همراه

(۲) س،ت: ایوی گا .

(۳) ت: فراق و .

(۴) ت : آب (!؟)

وله

رفتاری وقدیغه روانیم صدقه
بیر باقیشیغه ا یکی جها نسیم صدقه
آغزی و بیلگابو دونابود ومصرف
کوزی ولبیغه جسم و جانیم صدقه

وله

بابر متوجه اولسه لنگر ساریغه
قیلماس نظری (۱) بهشت و کوثر ساریغه
سیندین تیلاکوم دورمدد ای شاه غیاث
هروقت که عزم ایلاسام هر ساریغه

وله

عزم ایله صبا بیت گل (۲) خندانیم غه
نی گل که قویاش دیک مه نابانیم غه
بیتهکیل داغی اشتیاق ایله با بر دین
زنهار دیکیل سلام تو ققانیم غه

وله

کیلدیم سنکایوز امید بیرله (۳) ای ماه
لیکن باردیم (۴) یوزو نگنی کورمای، یوز آه
هم صحبت و همره نی نیتای بو بولدا
در دینک منگام صحبت و عشقینک همراه

(۱) ت: نظر.

(۳) ت: بیله

(۲) صبا اول گل .

(۴) ت: یازدیم.

نی خویش مینی خوش لارو نی بیکانه
نی غیر رضا میندین ونی جانا نه
هر نیچه که یخشی لیق ته قیلسام افسون
خلق ایچرا یما نلیغ بیله مین افسانه

وله

بودهرارا گر احتمالی بو لسه
مین (۱) دیک سنگا (۲) یارالابالی بولسه
اول یاربسی نازک ویوق میندا ادب
مین دین نی عجب اگر مالسی بولسه

وله

یاراول دورکیم شعر غه میلسی بولسه
نیتکای کیشی شعر ، غیر خیلی بولسه
اغیار نینگ آزار ینی هر حال بیله
چیککای مین اگر یار (۳) طفیلی بولسه

وله

دنیا باریسی منگا مسخر بولسه
عقبی دا داغی خدای یاور بولسه
بودور تیلاکیم ایکی جهاندا حق دین
هرنی تیلای سام باری میسر بولسه

(۱) ت: سین

(۲) توپ: منگا

(۳) ت: باری (۹)

وله

بابر بيله ميراتفاقي بو لسه
بوقتور غم اگر جهان نفاقي بولسه
بودور تپلاکيم که شاه درگاهيد (۱)
مين بنده اوچون هميشه باقي بولسه

وله

گونگلو نکا (۲) نيچه که سيمر مطلوب اولسه
احباب ني سور ماق داغي مرغوب بولسه (۳)
گر هجر نينگ امتدادي مو ندين آرتار
قالماس هنگا صبر صبر ايوب بولسه (۴)

وله

خوش اول که بهار فصلي بو دنياده
بولغاي طرب اسبابي باري آما ده
گريو لهاسه اسباب ، اپتا لینگ دنگانه
ميندين کزک و طعام سيند يسن باده

وله

احباب قه (۵) قيلمسانگ گذراي ييل ناگاه
اول جمع ني بو سموزوم ديسن اينگيل آگاه
سيمز کورگان ديك ايسان سلامت تورپيز
سيمزداعي ايسان بو لغا سيمز (۶) ان شاء الله

(۱) توپ: درگا هيندا.

(۲) ت : کونگول گا

(۳) و (۴) «ت» ده تورتينچي مصراع ايکينچي و ايکينچي مصراع
تورتينچي بوليپ کيلگن .

(۶) س،ت: بولغاي سيمز

(۵) س، ت : غه

جان واله ایرور لعل شکر بارینگ غه
کونکوم هم ایرور خرا برخسارینگ غه
گفتار ینگ ایرور با شد بین ایاق بارچه سی خوب
مین بنده بولای با شتمین ایاق بارینگه

* * *

ای آی یوز ونک آلیدا قو یا ش شرمنده
شیرین سوز و یخشی خلقونگا مین بنده
هجرانده نیچه نامه بیلله سموزلا شما لینگ
یاسمین پیری کیل، یابارا یین مین انده

وله

نیچه بو فلك سالغو سی غربتقه مینی
هر لحظه تو کا نکو سیمز مشقتقه مینی
نی چاره قیلای نینای که تینگری گویا
محنت نی منکا پرا تتی (۱) محنتقه مینی

وله

بی درد حبیب بیلما دی دردیم نی
تو فرا قچه کور مادی رخ زردیم نی
میندین نیچه کونگلی داغباری بولغای
کیتیم (۲) مونه ایهدی تاپه اغای گردیم نی

(۱) ت: یار ایتتی .

(۲) ت: کیتیم .

وله

کونگلی تپلا گان مراد غسه (۱) بیتسه کیشی
یا بار چه مراد لارنی (۲) تر کایتسه کیشی
بو ایکی (ایش) (۳) میسر اولماسه عالم دا
باشینی آلیب بیر سا ریغسه کیتسه کیشی

وله

یاد ایتماس ایهمیش کیشی نی غریت ته (۴) کیشی
شاد ایتماس ایهمیش کونگولنی محنت ته (۴) کیشی
کو نکلوم بو غریب لیق (۵) داشاد اولما دی آه
غریت ته (۴) سیو ونما س ایرمیش البته کیشی

وله

آواره لیغ (۶) اسرو خان وماندین یخشی
بیرگو شه منکا ایکی جهاندین یخشی
آواره (۷) بولور نی یخشی ایرماس دیماگیل
بولسام اگر آواره نی آندیسن یخشی

وله

هرسوزنی که دیر مین سنگا (۸) لاف او لماغوسی
بی معنی و هرزه و گزاف اولماغوسی
اول ایشتمه اگر مخالفت ایلا رسمین (۹)
تینگری حقی بو سموز دا خلا ف اولما غوسی

(۱) س، توپ، ت: مرادیغه . (۶) س، ت: لیق .

(۲) ت: لارین . (۷) ت: آواره لیق (۴)

(۳) اصلده ، «توپ» ده «ایش» یوق .

(۴) س، ت: ده (۸) توپ : دیرسین منکا .

(۵) توپ : لیغ (۹) توپ : ایستار سین .

وله

ای یار جفا رسمی چیقار ما ق نی ایدی ؟
یا مهر گیا هینی (۱) قو نقار ما ق (۳) نی ایدی ؟
بیر مهر ،ینه لطف ،ینه جور نی دور ؟
بیر بار دینگ و کیلد ینگ ینه با رماق نی ایدی ؟

وله

گر مهر بیله بو چرخ ایورولسه (۳) ایدی
جانلار دین انینگ جو فی (۴) کیراک تولسه ایدی
بابر کیسی جانغه مهر باغلار ایردیم

گر اوشبو جهاندا مهر، جان بولسه ایدی
وله

حالیم غه کیراک حبیب ایورولسه (۵) ایدی
عشرت قد حی حبیب دین تو لسه ایدی

خوش و قت تورور یاز (۶) ولی ناخوش مین (۷)
خو شو قت بو لور ایردیم (۸) چاغیر بو لسه ایدی
وله

جان عهدی بار ی (۹) ای نکا رییتما سمو ایدی ؟
اول عهد بیله قرار ییتما سمو ایدی ؟
ایمانی داغی و صل انتظار دین بیواسمین
مونجه محل انتظار ییتما سمو ایدی ؟

(۱) توپ : گیا سینی

(۲) س،ت: قو پار ما ق، اصل : قو نقار ما ق.

(۳) توپ : اویرولسه

(۴) توپ : خو فی .

(۵) توپ : اویرولسه

(۶) ت: یار .

(۷) ت: مین ناخوش .

(۸) ت: ایردیم .

(۹) توپ ، اصل ، س،ت: بار (؟)

وله

غر بت تو غی یابقا ن رخ زردیمنی مودی ؟
یا هجر چیقا ر غا ن آه سردیمنی مودی ؟
حالینگ نی دور ور بیلور موسین درد یمنی
حالینگ نی سورا ی موبو قسه درد یمنی مودی ؟

وله

عشوه نك بيله غمز نكنی ونا زینگنی مودی ؟
جور ونك (۱) بيله سموز و نك وگداز ینگنی مودی ؟
سموزونك قیلیمینك نـو ا زشینك مو آینای ؟
آواز واصو لو نكنی وساز ینگنی مودی ؟

وله

كوزوم او بی (۲) یوز یدین مصور بولدی
بوو جه بيله كونگو ل منـو ر بولدی
یوزشكر كه بابر کیبی عا شـوق لیقلد ا (۳)
هرنی كه تیلاب ایدیم (۴) میسر بو لدی

وله

خطینگنی كورو ب كونگو لكـاحیرت بولدی
شعر ینگ ایشیمتیب جا نغه مسرت بو لدی
بو نیچه محل (۵) تغافل ایتتینگ دیما گیل
طالع یوق ایدی كه مونچه غفلت بولدی

-
- (۱) ت: جور ینگ .
(۲) س، ت: ایوی .
(۳) تو پ: لیغ دا
(۴) اصل : ایدی .
(۵) ت : محال (۹)

وله

ای پیک باریب ثنا بیله قوللو ق دی
بیر (۱) او پ داغی قو پ (۲) ادا بیله قوللو ق دی
گریار مینی خسته نی سور سه زنها
مین دین یو کو نو ب دعا بیله قوللو ق دی

وله

نا منگ که تیر یکلیگیم نشا نی ایردی
هرسطری حیات جاو دانسی ایردی
هرلفظی دا آشکار یوز حر ف وفا
هر حر ف دا (۳) یوز مهرنبا نی ایردی

• • •

هجر ینگدا بو تو ن کونگو لدا قایغو ایردی
وصلمتک غه یمیشما دیم جهت بو ایردی :
آهیم تو تو نی بیر له کوزو م نینک یاشیدین
یول با لچیق ایدی ، کیچه قر انغو ایردی

* * *

هجر ینگدا اگر چه جانغه پیدا دایردی
سین سیز منگا یوز فغانو فریاد ایردی
فکر ینگ دین ایردی و لیک خرسند لیغیم
ذکر ینگ بیله بو خسته کونگول شاد ایردی

(۱) توپ ، اصل: بیر .

(۲) ت: خوب (۴)

(۳) س، ت: هر حر فی دا .

وله

خاطر غه خطور ایتتی بو سوز یانگلاخی
آیتای سنگا سین قولاق سالیب انگلاخی
عمر و نکنی (۱) بو کون خوش کیچور احباب ایله کیم
تاپیلما غو سی دورا وشبو کون تانگلاخی

وله

ایشیتسه کیشی بو شور و شیون نی دیگای ؟
دایم بو طریق ایچکو نی کورگان نی دیگای ؟
دشمن سوز یگا کیر مه ایشیت دوست سوزین
ایشیتما سه سوز نی دوست ، دشمن نی دیگای ؟

وله

عشقینگدا کو نگو ل خراب دو رهین نی قیلای ؟
هجر ینگدا کوزو م برآب دورمین نی قیلای ؟
جسمیم ارا پیچ و تاب دورمین نی قیلای ؟
جانیم داکو پ اضطرر ا بدورمین نی قیلای ؟

وله

شاهیم سنگا معلوم ایماستورنی قیلای ؟
آهیم سنگا معلوم ایماستورنی قیلای ؟
مین یوز و قاشینگ دیر مین و سمن بدر و هلال
ما هییم سنگا معلوم ایماستور (۲) نی قیلای ؟

(۱) ت: عمرینگنی .

(۲) س، ت: ایماس دور .

وله

با شمیمی طفیل اول سر آمد قه قیلای
جانیم نی فدا اوشمال سهپی قدقه قیلای
بو خسته کونگول بیله خمید هقدنی
کوزی بیله زلفی غه ایننگ صدقه قیلای

وله

بیتمسا م سنکا قوللو غوم نی چوق عرض قیلای
سین بیتمانگ و مین دیسمام که یوق عرض قیلای
کو پتو رسوز و م و محسرم ایماس هیچ کیشمی
رخصت ایسه تابو غونگدا او ق عرض قیلای

وله

هجرا ن ارا نیچه نامه تحریر قیلای ؟
خامه تیلی بیرله حال تقریر قیلای
خوش اولکیم سوزوم سنکا دیسمامو اسطه سیز
سین اندا و مین موندانی تدبیر قیلای ؟

وله

مینینگ تیلایم بو دور که تاژنده (۱) بولای
هر قاندا ایسانگ بنده (۲) داغی انده بولای
نی خلق ایدی یانه کونگول مالدینگ سوز ایله
شیرین سوز و یغشی خلقونگا بنده بولای

(۱) ت: نوازنده (؟)

(۲) ت: مین .

وله

حسنو نکتی سینینگ کیم گسه تعقل قیلغای
سیندین با شقه نیچو ک تحمل قیلغای ؟
بوطبع و بو اختلاط کیم سیند ادورور
نی مین که باری عالم ایلین قول قیلغای

وله

اشعار ینگ کیم شعر آتی تابولغای
طبع اهلی انگا واله و شیدا بولغای
هر لفظی در و بحر معا نی اندا
کیم کوردی دری که اندادریا بولغای

وله

ارباب حسد که دنیا دین دور اولغای
ایستار سیو اریدین کیشمی مهچور اولغای
دایم کو را یین یوزو ننگ علی رغم حسود
هر کیم کو را آلماسه کوزی کور اولغای

وله

ناصح سوزی سنگا نیچه (۱) هر دو د اولغای
یخشی و یمان قاشینگدا نابو دا اولغای
باری ایهدی معاش، بیر نوع ایت کیم
حق را ضی و عالم ایللی (۲) خوشنو د اولغای

(۱) س،ت: نیچه سنگا .

(۲) س،ت: تینگری ایللی، توپ: عالم اهلی .

یوز جهد ایله بیتمای (۱) سنگای آی نینای ؟
 هجر ینگ المی دا نیچه بیغلا ی نینای ؟
 یوق سنگا و فا و ر حم و پروای نینای ؟
 ای وای نینای ؟ وای نینای ؟ وای نینای ؟
 وله

مین نیچه جفا و جور و نکا (۲) صبر ایتای
 بیر ذره و فا و مهر یوق سیندانینتای ؟
 چون باشیم ایا غینگ غه قو یارغه یراماس
 باشیمنی آئیب ایاق (۳) بیستکانچه کیتای

* * *

احباب ، فرا قینگیز بیله ایسل نینتکای ؟
 سیز لار گاکیشمی نی چا ره ایلاب بیتکای ؟
 جمعیتینگیز نی جمع تو تقسای تینگری
 بابرنی دا غی بو جمع دا جمع ایتکای

* * *

قاصد که بیبار دینگ ایلا دی شاد مینی
 دایم بو یوسو نلو ق ایلا گیل یاد مینی
 آزاد ینگا قول بولای که خطینگ کیتوروب
 هجر ینگ غمیدین ایلا دی آزاد مینی

* * *

هرکیم دیسا بور نا ، یا اگ—ریانگلا مینی
 اوزو نکا مصاحب و محب انگلا مینی
 بو کون مینی یاد ایتیب ، اونوتما تانگلا
 زنهار که کوز توت او شبو کون (و) تانگلا مینی

(۱) اصل ، س:ت: بیتمای ن.

(۲) س:ت: جور ینگا . (۳) اصل : ایاغ.

شعرینگك ایشیتور فکرینی بارقیلدی
نی فکر خوش و یخشی تصو رقیلدی
کوزنی یاروق ایلادی سواد ی بیرله
مضمونی بیله قولا قنی (۱) بردر قیلدی

* * *

قدیمنی فرا ق محنتی یاقیلدی
گونگولوم غم واندوه او تیغه یاقیلدی
حالیم نی صباغه آیتیپ ایردیم ای گل !
بیلهان سنگا شرح قیلما دی یاقیلدی (۲)

* * *

هجرا ن غمیدین ضعیف جانیم سولدی
غربت المی بیر له ایچیم قان بولدی (۳)
یوز شکر که مونچه بیلفی غم بیر له الم
راحت بیله عشرت قه مبدل اولدی

* * *

طالع یوقی جانیمغه بلا لیغ بولدی
هرایش نی که ایلادیم خطا لیغ بولدی
اوز بیر نی قویب ، هندساری یوزلاندیم
یارب ، نیتا بین ، نی یوز قرالیغ بولدی ؟

* * *

حسنونگ که سینینگ شهره آفاق اولدی
جان بیر له کونگول واصلینگامشتاق اولدی
هجرینگ ارا انتظار حد دین آشتی
کیل ، یا مینی ایستا ، طاق تیم طاق اولدی .

(۱) ت: قولا قین .

(۲) اوشبو ربا عی «ت» ده تو یوقلر بیلن بیر گه بیریلگن .

(۳) ت: تولدی .

اد را کیننگ و طبع و هو شو نکابنده بولای
آواز و اصول و جو شو نکابنده بولای
تقسیم قیلور دا نقش لار غه ایات
تعریب بیله اوقو شو نکا بند بولای

* * *

بو چهره زردیم دین اویا لسانگ نیتکا ی ؟
رحمت نظرینی منکا سالسا ننگ نیتکا ی ؟
بیر عشو ه بیله کو نگو ل بیریب با بر غه
بیر بوسه بیله کونگو ل نی آلسانگ نیتکا ی ؟

* * *

گر صدق بیله بیر او که (۱) عاشق بولغای
ممشوق و صالی انگا لایسق بولغای
بیر آلیدا تاپقوسی مرا دین بی شک (۲)
هر کیم که اگر مرید صدق بولغای

* * *

عشقیننگ نیتا ی ، اختیار سیز قیلدی مینی
صبریم نی آلیب قرار سیز قیلدی مینی
عالم ایلدی ایچر اعار سیز قیلدی مینی
زهد اهلیمغه اعتبار سیز قیلدی مینی

* * *

هر وقت که کور گامین میننگ سوز و منی
سوز و منی اوقوب ساغینغاسمین (۳) اوزو منی
وصلیننگ بیله کونگلو منی خدای ایلاب شاد
(۴) یارو تتی یوزونگ بیله کوزو منی

(۱) ت: بیر اوز گه (۱۹)!

(۲) ت: بی تنگ (۱۹) (۳) ت: انگلا غای سین .

(۴) ایکی - او چ کلمه یاز - نسخه ده محو بولگن .

تویوقلار

وله

وصل دین سوز دیر گا یو ق یارامنگا
هچرا را رحم ایلا گیل (۱) یارامنگا
اوقو ننگ ایتتی کو پ یمان یارامنگا
مر هم لطفو ننگ بیله یارا منگا

وله

ایکمه قاش و یخشمی پر چم دور سنکا
راست قد و زلف پر خم دور سنکا
چو ن بو ینگلیخ (۲) دور سنکا خیل و حشم
خو بلو ق (۳) ملکی مسلم د و رسنکا

وله

اول که هرکوزی غزال چین دورور
قاشمیدا پیو سته آنینگ چین دورور
چونکه کو پ یلغان ایتتی او ل منگا
گردیسا م یلغانچی آنی ، چین دورور

وله

میننی بی حال ایلا گان یارا ای دورور
کیم آنینگ و صلی منگا یارای دورور
گروصالی بو لماسه کیتار بیریم
یا خراسان یا خطا یاری (۴) دورور

(۱) ت : ایلا کیل . (۳) توپ : خوبلو غ .

(۲) س : تنگلیخ . (۴) ت : رای «!؟»

وله

عشق اهلی عشق در دینی تانینگ
کو پ یما ن دور درد عشقی دین تانینگ
هر نیچه کوزوم آچ ایر سه کوزتو یار
گر آچیلسه سیم دیک ناز کتینگ

وله

مهر کیم کو ککا قیلور آ هنگ تانگ
آلیدا بو لسه ایماس بی رنگ تانگ
خالی وایکی لبی دیک بو لماغای
هند وار کیلتور رسه شکر تنگ تنگ (۱)

• • •

بوولا یت قه مقید بو لماغیل
کیل خراسا ن جا نیغه عزم قیل
گر با روربو لسا نگ ایرورمین مهر هینگ
ور تو را رسین ، مین بارور مین جزم قیل

وله

کیل قیلا ی جاننی نثار ینگ آباریم
نقد جان نی بار موسیند ین آباریم
بوسه بیر سا نگ گر تمام آغز ینگ بیله
کنج آغزینگ دین آلابین ایباریم

(۱) ت: تنگ تانگ.

وله

سین کیبی بیر دگر بانی بیلمانام
عاشق صادق که دیرلار بیلمنم
قیل تصور کوز یا شیمنی بیرتینگیز
اوز ما عاشق اشکی ینگلیغ بیلمانم

وله

تا چیفا ر دی خط عذار پاکی دین
گل یوزی آزرده بو لدی پاکی دین
ایستار ایر دی ایل بور و نیوزمهر ایله
ایمندی اول یوز مهری (۱) کیمتی پاکیدین

وله

تا کونگول بیردیم اوشال قایساریغه
بار غا نینی بیلما دیم قایساریغه
دوستلار یار غه (۲) مینی ساغیند و رونگ
سالسا نکیز ناگه قو لاق قایساریغه

شه سو پورای آستا نینگ یوز ایله
تیمنک دین نیچه اورای یوز ایله
ایکی یوز لوک مدعی دین نی غمیم
گر ایشیم تو شسه الار دین یوز ایله

(۱) ت: مهر (؟)

(۲) ت: یارگه .

وله

نی بلا بیگ تورور (۱) دو کت تاغی
کوه غم نی نی بیلور دو کت تاغی
همتی تو ت ، داغی دولت ایستاگیل
ههتینگ بولسه بولور دولت تاغی

وله

جانغه سالدی دهر غر بست نارینی
کوز یاشیم بو لدی مغول نینگ نارینی
بوارادا مین دیگا ندیک بو لهامسه
کوزلای ایسیغ کول و اندین (۲) نارینی

وله

قیلما سه اول آی نظر منگا نی تانگ ؟
تینگری طالع چون منگا یسا راتما دی (۳)
او قی یارار (۴) ایردی کونگلو م دردیفه
نیما مین کونگلو م او چو نیار آتمادی (۵)

* * *

یو قنو رور ناز ینگدین آزار ی منگا
ناز اگر قیلسانگ منگاه طلب دور
خواه کور سات لطف وخواهی جورقیل
هرنی واقع بولسه سیندین خوب دور

(۱) توپ : دورور .

(۲) ت: اوندین .

(۳) ت: یار آتمادی .

(۴) ت: یارور .

(۵) ت: یاراتما دی .

قطعه لار

ای آلا ر کیم بوهند کشوریدین
بار دینگیز انقلاب اوز گا رنج و الم
کابل و خوش هوا سینی ساغینیب
هند دین کرم بار دینگیز اول دم
کور دونگیز ، تاپتینگیز (۱) ایکیین اندا
عشرت و عیش بیر له ناز و نعم
بیز داغی اولما دو لبحمدالله
گر چه کو ب رنج ایدی و بیجد غم
حظ نفسی (۲) مشقت بدنی
سمیز دین اوتتی و او تتی بیز دین هم (۳)

(۱) ت : تاپد ینگیز

(۲) ت: نفس و .

(۳) بو قطعه «ت» ده غز لــــر قطارید ه بیریلگن .

دوران غمی بیله ستمی نی اونوتورور
 اول سبز چهره یار خیا لی علی الدوام
 هجرانیدا خیا ل ایتا آلمان بو طرفه کیم
 وصلیدا هم خیا ل اگر بو لسه بار چه خام
 وصفیدا خام لیق اگر اولسه نی غم دورور
 چون دفع ایتار خیا لی غم و غصه نی تمام
 چون یار راز دار قیلور مین سینی خیال
 اسرار فاش ایلا ماز نهار و السلام (۱)

• • •

بابر نیاز و مد حینی بیتکور گیل ای صبا
 اول شا هزاده ناصر عالیچنا ب قه (۲)
 بول آی و بیل فراغت و خوش باشلیغ بیله
 بولغو نچه ماه و سال آی و آفتاب قه
 هجران چو لیدا جهد بیله پویه لار اوروب
 ایستاب زلال و صل بیتیشتم سراب قه
 چون خواست مونداق ایردی که هجر ینگ نی چیککا مین
 بی خواست رجعت ایلا میشام اندراب قه

(۱) «ت» ده او شبو قطعه ، ایکی قطعه گه بو لینکن .

(۲) ت: ناصر علی جنا ب قه (؟)

ای که تر غیب قیلور سین چاغیر ایچماککا مینی
ساز و خواننده بیله سا قی و صهبا بار مو؟
باو جود یکه اوتوبتور چاغیر ایچماک و قتی
مجلس اسبا بی نی بیلمان که مہیا بار مو؟

• • •

نا امید بولدوم ، ای مغول سیندین
تا ایشیتتیم که : اند جان باردینگک
آیتغان سوز ما کیلیم، اما سین
یغشی کیلدینگک دیمای، یمان بار دینگک

• • •

قالما دی حرمت اهل عالم دا
عالم و عالم اهلی دین یوو ایلک
بابرا ایکی پادشا ه لیغدین
یغشی را قبوز مانده بیر بیک لیک

میسر اولسه اگر یار و صلی غربت ته
وطن نی نی قیلا ی واوز دیسار نیگا کیرا ک ؟
بیبار دی یار منگا یاد گار دیب خطی نی
منگا حبیب کیرا ک یاد گار نیگا کیرا ک ؟

* * *

نی سود آندین پای در گل لیغیم
چو ایل (۱) دوست لار دین اول آی یو ب ایمنش
اوزین فارغ و بیز نی قیلغا ناسمیر
کیم ایر میش بو ینگلیغ اول ایوب ایمنش

* * *

تمام حسن ایلی سا غوهو شیپار ایکاندا
درشت و تند اگر بو لسالار ، بیلمنک که یریدور
چاغیر کیرا ک که ایچیب بز مبولسا بار چه بیگیت لار
چاغیر کیتور ، باری خو بلار چاغیر غه تو شکو لا ریدور

(۱) ت:ال .

نی قیلا یین سمینینگ بیله ای نیل !
جهتینگد یین مینینگ ایچیم قاندور

نیچه یخشی د یسا نکت بوه—زل ایله شعر
بیریمی فحشس ویر ی یلغاندور

گردیسا نکت قو یما یین بو جر م بیله
جلو ینگ نی بو عرصه د ن یاندور

* * *

گرواد ی هجر ینگ ارا بو لدو م ناقص
عیب ایلا ما کیم ، حادثه یی دو رحادث

قو می عجبی چا غیر غه قیلد ی ترغیب
امر عجبی هجرغه بولدی باعث

* * *

اول سرو نینگ حریمیغه گرییتسا نکت ای صبا

بیر گیل بو هجر خسته سید یین یاد کو نکلیکا

رحم ایلابا ن سا غنیمادی بابر نی، بار امید :

سالغا ی خدا ی رحم نی فولا دکونکلیکا

معما لار

بابر

ایشیکینگ آستا نیغه قویو با نایکی یوزو منی
اویا ی گاه ی تواضع بیر له ، سور تای گاه کوزو منی

شاه

هجر شامی ساچی سو داسی چیکار هر یان مینی
وه که بو با بانی یوق تون قیلدی سرگردان مینی

ACKU

مثنوی لار

صبا اول گل حریمیغه (۱) گذرقیل
 مینینگ حالیمدین (۲) اول گل گا خبر قیل
 سلامیم بیتکور اول آرام جانغه (۳)
 ینه مونداق دیگیل اول دلستانغه
 یوزو نگی کور ساتب کو نکلومنی آلدینگ
 آلب کو نکلومنی کوز دین مینی سالدینگ
 دیگیل دلدار لیغ (۴) مونداق بولور مو؟
 طریق یاریغ (۵) مونداق بولور مو
 سینی مونداق تصور قیلما سایدیم
 بوینکلیغ رحم سیز هم بیلما سایدیم
 سینی دیب بار چه عالم دین کیچیب مین
 رفیق ویارو همدم دین کیچیب مین
 زمانی قیلما دیم سیندین فراغت
 ولی بار دور سنگا میندین فراغت

- (۱) ت: حریمیغه .
 (۲) ت: حالیمدن .
 (۳) ت: جانگه .
 (۴) ت: لیق .
 (۵) ت: لیق .

مینى اول اوز و نگا همدا ماینتینگ
 یانا بیلمان نیگا نا محسّر ماینتینگ (*)
 سوز ونگ (۶) کیم خضرسو یی دین نشا ندور (۷)
 ولی اول سو کیمی میند یسن نهان دور
 نی یعنی مونچه بیز دین سوز یاشور ماق
 جفا آیینی نی حد دین آشورماق
 بیر ۱ و نینگ کیم بیراو دین کونگلی قالور
 کیشی یوز سوز بیله (۸) کونگلینی (۹) آلور
 عجب کیم میندین ای دلدارتویدونگ
 میننگ کونگلو منی بیر سو زبیرله قوید ونگ
 اوز اتمه مونچه هم بابر سو زونگنی
 بوسو زلار بیرله خوارایتمه اوزونگنی
 اگر چه کوپ سوز ونگ با رمختصر قیل
 اول آی غه سوز نینگ (۱۰) اصلیدین خبر قیل
 گر اول سوز کیم یا شور دونگ آیتماس سین
 بو ینگلیغ عاد تینگ دین قایتماس سین
 سینینگ (۱۱) سیوماسس لیکینگ نی جزم ایتار من
 باش آلیب اوز گا بیر ساری کیتار مین
 اگر باتراق بیمار ماس سین جواپیم
 بوخط دین آرتوق اولور پیچ وتاپیم

* بو بیت «ت» ده یوق.

- (۶) ت: سوز ینگ .
- (۷) ت: که شا ندور (۹)
- (۸) ت: بیرله.
- (۹) ت: کونگلین .
- (۱۰) سوز نونگ .
- (۱۱) ت: سینى .

ای پیک صبا قا تیمغه کیل گیل
 ایشمیت (۱) بو سموز و منی داغی بیلگیل
 ییلد یك ییتیب اول قو یا شس قا شیغه
 قویون کیبی ایو رو لو ب باشیغه
 یوز حسرت و اشتیاق بیرله
 یوز مینگ الم و فراق بیرله
 میندین تابو غیده ییله عرض ایت
 بو (۲) خدمت نی اوز ونکا فرض ایت
 کای پادشاه (۳) ولایت حسن
 شامینگ دا کیلیب تور (۴) آیت حسن
 سین حسن سریری پادشاهی
 مین عشق (۵) فقیری داد خواهی

-
- (۱) ت: ایشیتیب .
 (۲) ت: (سین) بو .
 (۳) ت: پادشاه .
 (۴) س، ت: دور .
 (۵) ت: عشق و

هجر و غمینگ ایتتی ظلم و بیداد
 ای جان و جهان فغان و فریاد
 آیر یلغان لی ای نگار سیندین
 آیر یلغانی هس و قرار میندین
 کوزومدا اگر چه یوق جمالینگ
 کونگلو مدام دورور و لی خیالینگ
 فکریم بو دورور که سنکایتسام
 ذکریم بو دورور سوز و نکش ایشیتسام
 بار ما دی کونگو لدین اول ساچویوز
 یاد ایتتیم آارنی کیچه کوندوز
 چون یوق قاشینگا (۶) یینارگا (۷) حدیم
 قاشینگ غمی دین ایگیلدی قدیم
 زلفونگ گر هی غه بسته دورمین
 کوزونگ هو سیده خسته دورمین
 تاق یوزونگ یراق توشتی
 ایکی کوزوم ایچرا آق توشتی
 آغزینگ غمی دین (۸) که تنگدل مین
 اولما ییورورام نی سنگدل مین؟
 لطف ایت که خراب بولدی حالیم
 رحم ایلا که قالما دی مجالیم

(۶) ت: قاشینگه .

(۷) ت: کیتارگا .

(۸) ت: غمیده .

خو ش اولکه یوزو نګنی (۹) یانه کورسام
 حیران باقیبا ن یوز و نګاتورسام
 اوپسام ایا غینگ، قو یو ب یوزومنی
 سور تو ب (۱۰) آنکا هر زما ن کوزو منی (۱۱)
 بو ینو نګغه (۱۲) قو لوم (۱۳) حمایل ایتسام
 سرو ینگنی او ز و مگا (۱۴) مایل ایتسام
 گه ایلکیمه غبینگ نی آلسام
 گه آغز یمه اول لینگ نی آلسام
 کوزو منی (۱۵) کو تار ماسام کوزو نگدین (۱۶)
 یوزو منی (۱۷) کینار ماسام (۱۸) یوزو نگدین (۱۹)
 گه آغز یمغه (۲۰) تیلینگ نی آلسام
 گه آغز ینگغه (۲۱) تیلیمنی سالسام
 حاصل که اگر قاشینگه ایتسام
 کونگوم (۲۲) تیلا گانچه عشرت ایتسام
 یوز و نګ ینه کورسام ایر دی ای جان
 اولسام داغی قاشما س ایر دی ارمان

-
- | | |
|--------------------|------------------------|
| (۹) ت: یوز ینگنی . | (۱۶) ت: کوز ینگدین . |
| (۱۰) ت: سور تیب . | (۱۷) ت: یوز یمنی . |
| (۱۱) ت: کوز یمنی . | (۱۸) ت: کو تار ماسام . |
| (۱۲) ت: بو ینگغه . | (۱۹) ت: یوز ینگدین . |
| (۱۳) ت: قولیم . | (۲۰) ت: آغز یمغه . |
| (۱۴) ت: اوزیمگا . | (۲۱) ت: آغز ینگا . |
| (۱۵) ت: کوز یمنی . | (۲۲) ت: خاطر . |

یوز مونچه خیال لار قیلور مین
 یادینگ بیله حال لار قیلور مین
 مین او شبو خیال لار بیله شاد
 سین مینی قیلور سین اوز گاجه یاد
 مهجور کونگو لنی شاد قیلمای
 یخشی سوز بیر له یاد قیلمای
 یالغان سوز ایلا عتاب ایتا رسین
 یوز قهر بیلا خطا ب ایتار سین
 گریالغانی بولسه ظاهری دوست
 شرمند بولور سین (۲۳) آخرای دوست
 ای یار سین ایلاما تصور
 کیم کونگولنی (۲۴) اوز گاقیلدی بابر
 یوز حور صفت قاشیم غه کیلسه
 یوز تیغ جفا باشیم غه کیلسه
 کونگولودا هوز اوشال وفادور
 باشیمدا داغی اوشال هوادور
 فکریم اوشال و خیال اوشال دور
 دردیم اول وزار حال اوشال دور
 گرمونده تر ددایتسه آییم
 بوسوزده گواه ایرور خداییم

(۲۳) ت: بولار سین .

(۲۴) ت: کونگولنی .

حال اول ایدی کیم حکایت ایتتیم (۲۵)

که (۲۶) شکر و گهری شکایت ایتتیم (۲۷)

هرنی که کونگو لدا ا یردی دیدیم

ایمدی سیندین بو دور امیدیم

هر ایشته (۲۸) شتاب قیلماغای سین

بو طور عتاب قیلماغای سین

قالغان کونگلو منی آلغا سین بات

آلغان نظر ینگنی سالغا سین بات

گر یخشی و گرمی ن قیلور سین

دیدیم سنگا ایمدی سین بیلور سین

تا دهر دور و سلامت اولغیل

خو شلوق بیله تاقیا مت اولغیل

خو شو قت لیغینگ مدام بولسون

دولت سنگا مستدام بولسون

(۲۵) ت: ایتدیم .

(۲۶) ت: گاه .

(۲۷) ت: ایتدیم .

(۲۸) ت: ایشده .

خاطریم نی تیلا را یسا ننگ کیل قوپ (۱)
 بو سوزو منی ایشیتگیل ای ییل قوپ (۲)
 اول پر ی نینگ حریمیغه گذرایت
 مین دیوا نه حالیدین خبر ایت
 دیگیل اول آنکا سلامیم نی
 ینه عرض ایلابو پیا میم نی
 کیم سنگا نامه لار روان قیلدیم
 حالتیم نی بارین بیا ن قیلدیم
 سیننی دیدیم امید ایلا ای یار
 کیم آلیب کونگلو م اولغا سین دلدار
 یوق که (۳) کونگلو م گا جو رقیلغای سین
 یار لیغ نی بو طور قیلغای سین
 کم (۴) ایماس ایردی یار عالم دا
 هر طرف یاربار عالم دا

(۱) ت: قوبقیل .
 (۲) ت: قوبقیل .
 (۳) ت: کیم .
 (۴) ت: کیم (۱۹)

باریدن سینی اختیار ایتیم
 جان نی عشقینک دایقرا ایتیم
 گرچه کو پ فر قینک دا قا نیوتوم (۵)
 لیک دایم و صال (۶) کوز توتوم
 بیاما دیم کیم فرا ق کور گایمین
 محنت (۷) اشتیا ق کور گایمین
 نا مه لار یازدیم اضطراب بیله
 سرفراز ایتم دینک جواب بیله
 مونچه چا غلیغ (۸) نیاز ظا هرایتیم
 مونچه سوز و گدا ز ظا هرایتیم
 بولما دی ای نگار ناز ینک کم (۹)
 نی قیازی؟ ایلدین احترا ز ینک کم (۱۰)
 غم و درد و الم بیله تو لدم
 آخر الامر نا امید اولدم (۱۱)
 نا امید اولوب اولتورو ب ایردیم
 متحیر بولوب، تورو ب ایردیم
 کیم ینه نا مه بیر له یسا دایتینک
 قایغو لوق خاطریم نی شا دایتینک
 قویو بان باشقه (۱۲) بیقرا راولدم
 ینه باشمین امید وار اولدم

- (۵) ت: یو تدوم .
 (۶) ت: وصاله
 (۷) ت: محنت و .
 (۸) ت: چا غلیق .
 (۹) ت: کیم (۱۴) .
 (۱۰) ت: کیم (۱۴)
 (۱۱) ت: بولدم
 (۱۲) ت: باشغه .

لطف لارا يلا دينگ و لي نسي سود (۱۳)
 ايمد ي کيم و صل ايشي دورور نابود
 اي جفا جوي موندا غينگ با رايهيش
 کونگلو نگ اي يار مو نچه يو مشا رايهيش
 ني بلا بير دينگ انتظار منگا
 کو پ جفا قيلد ينگ اي نگا رمنگا
 بو قو لو نگ سنگا چون کيرا ک ايردي
 بو عنایت بورو ن کيرا ک ايردي
 ايمد ي کيم و عده وفا قيلد ينگ
 ميني اوز ونگ گما آشنا قيلد ينگ
 هيچ بيلمان که چين مو دو ربوسوزونگ
 يخشيليق قه (۱۴) يقين مو دور (۱۵) بوسوزونگ
 يابو هم عشموه و فريب مو دور
 دوستلو قته بولار حسيب مودور
 يارليخ ني اگر قيلو ر بو لسانگ
 يارليخ طور ي ني بيلو ر بولسانگ
 عهد و قولو نگ (۱۶) درست و محکم قيل
 وعده چون ايللا دينگ و فا هم قيل
 چون بود م وصل ايشي يراق دورور
 کونگلو ميز خسته فراق دورور

(۱۳) ت: بي سود .

(۱۴) ت: يخشيليق قه .

(۱۵) ت: مو دورور .

(۱۶) ت: قولينگ .

هر قاچا ن و صل ایشی یا ووقلاشسه
 غم و هجران چیریکی تار قاشسه
 یانماغیل آیتقان حد یشینگدین
 تانماغیل آیتقان حد یشینگدین
 شادمان قیل مینی وصال بیله
 اختلاط ایت بو خسته حال بیله
 بنده بابرنی محترم قیلغیل
 محرم ایت و صلینگا (۱۷) کرم قیلغیل
 سنگا کونگولمداغین (۱۸) دیدیم ای یار
 ایهدی سیندین جوا ب امیدیم بار
 خط جوا بیغه یولدا بولدی کوزوم
 والسلام ایهدی ختم بولدی سوزوم .

(۱۷) ت: وصلینگه .

(۱۸) ت: کونگولمداغین .

ای صبا بیلما کنی قو یغیل حزم قیل
 سرو نازیم کو یی ساری عزم قیل
 بیل کیبی بیت سرو نازیم قاشیغه
 هم قویوند یک ایورو ل آنینگ باشیغه
 باش قویوب بیر گما ، نیازیم عرض قیل
 سورسه حالیم سرو نازیم عرض قیل
 آیتقیل (۱) اول حسن ملکسی خانی غه
 دیهایین خان بلکه جانلار جانیه
 کور مایین یوز و نگی بیمار اولمیشام
 غا یبا نه عاشق زار او لمیشام
 هیچ بیلما ن کیم بیلور سین ای نگار
 کیم نیچه بیلدور چیکار مین انتظار
 بیر داغی یاد ایتما دینگ بو نیچه بیل
 خاطریم شاد ایتما دینگ بو نیچه بیل

(۱) ت: آیتکیل.

بهره کور مای (۲) و صا لینگ دین دمی
خالی یوق ایردیم خیا لینگ دین دمی

فکر ینگ ایر دی دوستدار و همدمیم
یاد ینگ ایر دی غمگسار و محرمیم

ذره ای آی قیلما دینگ پروامنگا
نی بلا کور سا تینگ استغنامنگا

قیلما دینگ بیر ذره استغنا نی کم
بونه استغنا دورور ای جانکم (۳)

سین بو ینگلیغ مست حسنونگ جامی دین
مین مونینگ دیک آیر و وصلینگ کامی دین

نیچه کیم قیلدیم وفا کور دوم جفا

نیچه کیم کور دوم جفا ، قیلدیم وفا

یاوو شوب ایر دیم که نومید اولقامین

عشق دین بیگانه جاوید (۴) اولقامین

عشق راه و رسمی نی او نوتقامین

زهد طور و شیوه سی نی نوتقامین

کیم بیک (۵) ناگاه کیلدی قاصدی

یار دین آگاه کیلدی قاصدی

وصلیدین (۶) بیر مژده بیر دی اول منگا

جاندین آرتوق مژده ایر دی اول منگا

(۲) ت : بهره کور مای .

(۳) ت : جاناکم (۴)

(۴) ت : جوید .

(۵) ت : ایننگ (۱۴)

(۶) ت : وصلدین .

وصفینی نیچوک (۷) قیلای بومژده نینگ
چینی نی قاندين بیلاي بومژ ده نینگ
بولسه چین بیر نامه کیلماس موایدی
بیر نسیم لطف بیلماس موایدی

قویغیل ای قاصد بولار یا لغان دورور
مهر و حسن اهلی ، بونی امکا ن دورور ؟

مین کوروب مین خو بلار جورینی کوب
مین بیلور مین خوبلار طور ینی خوب

گر سوزو نگ چین دورینه بیلماک کیراک
یاردین بیر خط آلیب کیلما ک کیراک

بیتهیل اول خدمتی (۸) غه یارنینگ
بیله عرض ایت حضر تیغه یا رنینگ

یخشی پیغا مینگ نی بیتهکو ردی رسول
لطف واکرا مینگنی بیتهکور دی رسول

گر چه قیلد ینگ لطف ای دلبرمنگا

کیلما دی لیکن بولار باور (۹) منگا

هجر او تیغه نیچه یانسون بوکونگول

انداق ایتکیل کیم اینا نسو ن بوکو نگول

گرو فاقیلماق خیا لینگ باردورور

قوی جفانی کیم کونگول مضطردورور

(۷) ت : نیچون (۴)

(۸) ت : خدمتی .

(۹) : یاور (۴)

بیر عنایت نامه بیر له یا دقیل
 قیل عنایت خاطر یمنی شا دقیل
 یا مینی قا شینگه بیتکو ر، قیل گرم
 یاقا شیمغه کیل کوزو مگا باس قدم
 هر نی کیم کونگلو نگا کیلسه ای پری
 اول عنایت نامه دایاز غیل باری
 گر سیمینگ و صلینگ امید ی بولماسه
 وصلینگا (۱۰) بیتما ک نو یدی بولماسه
 اوز گا بو لماس اوز نی بیلما کلیک منگا
 بلکه مشکل دور تیر یلما کلیک منگا
 وصل ایلا فرسوده جسمیم زنده قیل
 لطف ایلا بابر نی باشتین (۱۱) بنده قیل
 خط جوابیغه چیکا ر مین انتظار
 بات جوابینی ییبا ر گیل ای نگار
 هر نی کو نگلو مدا ایدی دیدیم تمام
 ختم بو لدی سوزوم (۱۲) ایملدی والسلام

(۱۰) : ت وصلینگه .

(۱۱) س، ت: باش دین .

(۱۲) ت: سوزیم .

بيمر کيچه خاطریم مشو شایدی
 کوز ده سو کو نکلوم ایچر ه آتش ایدی
 دهر ایشی دین فغان قیلور ایردیم
 خاطریم نی یمان قیلور ایردیم
 هر زمان دهر نی خطا بقیلیب
 اولتور ر وب گه قو پوب شتا بقیلیب
 دیر ایدیم ای وفا سی یوق ظالم
 ظلم دین بیستی اولگالی حالیم
 ظلم دین اوز گما ایشنی بیلمای سمن
 مین مسکین گار حم قیلما ی سمن
 گر مین اولتور گو لوک مین اولتور گیل
 یوق ایسه سور گو لو ک ایسام سور گیل
 هر نیچو ک (۱) طور قیل بو جور ایتمه
 هر نیچو ک (۲) جور قیل بو طور ایتمه

(۱) س،ت: هر نیچو ن (؟) (۲) س،ت: هر نیچو ن (؟)

يوق ايدى هيچ ايشيم سيمينگك بىرله
 نينگك (۳) باراى دهر دو ن مينينگك بىرله
 كنج عز لت ته رو قىليب ايرديم
 غمو محنت ته خو قىليب ايرديم
 اى خوش اولكيم جميع همد م دين
 ديمه همد م كه جمله عالم دين
 فارغ ايرديم قنا عتيم بارايدى
 قانع ايرديم فرا غتيم بارايدى
 گو شه يى اختيار قىلغان ايديم
 غفلت اويقو سيدين آييلغان ايديم
 ينه يوز عشوه و فر ييبيله
 هيچ بيلمان كه نى حسيب (۴) بيله
 دولت اوتر و سيغه ميني سالدینگك
 غفلت او يقو سيغه ميني سالدینگك
 بارى احباب نى قىليب (۵) مسرور
 بارى اعدا نى (۶) ايلادینگك مقهور
 اتا تختى دا فارغ اولتور دو م
 بل (۷) آتام كور ماگاننى مين كور دو م

(۳) ت، نيينگك .

اما وزن بو زيلمس ليگى اوچون متن ده گى ديك بو ليشى كيرهك .
 (۴) ت: مفتوح حاء بيلن (۹) مكسور حاء بيلن بو ليشى
 كيرهك .

(۵) اصل : قىلوب .

(۶) ت: اعضانى .

(۷) ت: بيل (۹)

آلتی آی ایچرا آلتی تخت آلدیم
بیتمی اقلیمه بلکه کوز سالدیم

دیدیم ایمدی مراد یمه بیتمیم
بیلما دیم که غلط خیال ایتمیم

عشرت و عیش و قتی بیتگان چاغ
محنت و غصه آتی اینکان (۸) چاغ
ینه محروم خان ومان قیلدینگ
ینه آواز ه جہان قیلدینگ

درد و غم نی منگا انیسس ایتمینگ
محنت و رنج نی جلیسس ایتمینگ
عیش ایلا عشر تیمدین آیریلدیم
دولت و عزتیمدین آیریلدیم

دولت و تخت و عز وجاه قانی؟

همدم و هم نشین لارآه قانی؟

باردی اول عیش و کامرانلیغلار

ایمدی کیم کورسه حالتیم، بیغلار

کورسا تیب دولت ایمکا کینگ (۹) نه ایدی

بیرگا اوردونگ کو تارماکینگ نه ایدی

بونچو ک ظلم دور نہا یتی یوق

بو نه ینگلیغ ستم که غایتی یوق

(۸) ت: بیتکان . بوفعل بابر ونوایی اثر لریده هم «ایتماق» وهم

«ایتماق» شکلیده کیلگن .

(۹) ت: بیتما کینگ (۹)

دهر غه نی و فا دور و نی رحم
 دهر کوپ بیو فا دورو بی رحم
 یو قنورو ر مهر ی هیچ کیشیگا آنینگ
 اعتماد ایتمه هیچ ایشیگا آنینگ
 گاه کفر اهلینی مسلط ایثار
 اهل دین نینگ ایشینی منحن ایثار
 گاه بیر قولنی پادشاه قیلور
 شاه نی بنده ، گاه گاه قیلور
 گاه جا هل نی سر بلند ایثار
 گاه عاقل نی پای بند ایثار
 جان و کو نکلیدا جز جها لست یوق
 هیچ ایشی دا آنینگ عدا لست یوق
 نی و فا قیلغا نینی بیلسه بو لور
 نی جفا سیغه صبر قیلسه بو لور
 نی قیلا ی ، نی کیشی دین ایستای داد
 کیم گاه دهر ایلیگیدین قیلا ی فریاد
 دهر دوندین شکا یتیم کو پتور (۱۰)
 دهر ایلیدین حکا یتیم کو پتور (۱۱)
 اوشبو حالت ته ناتوان کونکلوم
 غصه دین تاپماغان اما ن (۱۲) کونکلوم
 اوز قاتیق حالتی غه بیغلا رایدی
 کوز قاتیق حالتی غه بیغلا رایدی

(۱۰) و (۱۱) س، ت: کوپ دور.

(۱۲) ت: آمان .

کيلدی با شیمغه صبحد مآخر
 مپردین اور دی صبح دم آخر
 مینی اوز دینی مهربا نلیغ دین
 نیچه سوز دیدی مهر با نلیغ دین
 منکا سوزلار که نانک بو تو نقاتتی
 جانیمه اوقلار ایردی تا ننگ آتتی
 صبح صادق لیغی چو ظاهرایدی
 نفسی صبح نینگ مو ترایدی
 کانا فلانی بونی رذالت تور؟
 نیجهالت تور ونی حالت تور؟
 نیچه دنیا غمیدین ایتمه کلیک
 کوب سوز آنینک او چو نایشیتما کلیک
 ارز یماس غم ییما ککا بودنیا
 بل آتین هم دیما ککا بو دنیا
 طمع اوز گیل بو ایسکی دنیادین
 خاطر ینک دین چیقار بو دو نیادین
 دولت اوچو ن کونگو لنی زارایتمه
 عزت اوچو ن اوز ونکنی خوا رایتمه
 کوز آچیب باققو چه صفا یوقانگا
 کوز یوق موب آچقو چه بقا یوقانگا
 دهر دین کیمگا بولسه ملتیمی
 یش ایماس آرزو بیله هوسی
 نفس نینگ کسبی دور هوا وهوس
 روح آلیده دور بولار یاراماس

نفس دشمن دو رور یقی—ن بیلگیل
 دوستو م بو سوزو م نی چین بیلگیل
 دشمنی دور اگر چه او تر و ایماس
 لیک بیر لحظه سیندین آیر و ایماس
 گر چه ظا هر ده توغر یدیک (۱۳) تورنفس
 جمعینگ (۱۴) او ییدا اوغر یدیک (۱۵) تورنفس

بورنا غی لار سوزین (۱۶) نظر فیاعیل
 اوی نینگ (۱۷) او غر یسی دین حذر قیلغیل
 نفس تو سن نی (۱۸) رام قیل اوز و نکا (۱۹)
 قا در اول هر نه سوز دیسانگ سوزو نکا (۲۰)
 نیچه نفس ایلکید ه ز بو ن بو لفاق
 سخر ه (۲۱) زمر ه جنو ن بو لفاق
 نی دیسا نک نفس نینگ رضاسی بیله
 نی که قیلسا نک آنینگ هواسی بیله
 فسق قیلما قدین اوز گا فکرینگ یوق
 فحش دیما گدین اوز گا ذکرینگ یوق

(۱۳) ت، کوپرو لو : تو غر ی دین (۹)

(۱۴) ت: جمعینگ .

(۱۵) کوپرو لو ، ت : او غر ی دین (۹)

(۱۶) ت: سوزینی

(۱۷) ت: او نینگ (۹)

(۱۸) ت: تو سینی .

(۱۹) ت: او زو نکا .

(۲۰) ت: سوز و نکا

(۲۱) ت: سخر ه (۹)

ایلا رذل ولو ند او لو ب سین کیم
 خلق ارا ریشخند اولو ب سین کیم
 هر زمان بیر لو ند مسخره یی
 معصیت دو دی دین یوزی قره یی
 اوز نی یاندا شتو رو ب اوز ونگک بیر له
 سوزنی چیر ما شتو رو ب سوزونگک بیر له
 آنی اوز ونگا سین بلیب همدم
 آنی سوز و نگا سین قیلیب محرم
 قیلغا سیز خلق نی تو مان غیبت
 دیگا سیز آتینگیز نی خوش صحبت
 هریمان بار یا ر قیلغای سیز
 هریمان لیغ که بار قیلغای سیز
 ناگهان بیر جوان گذار ایلاب
 آلیده اوز نی بیقرار ایلاب
 هر بیگیت کیم کور و نسه حال قیلیب
 کینیده (۲۲) یوز تو مان خیال قیلیب
 بونی عمرو بونی بلالیغ دور ؟
 بونی طور ونی یوز قرا لیغ دور ؟
 یوقتورور هیچ اعتماد سنگا
 تینگر یدین یوق مودورا میدسنگا
 لاده لیغ (۲۳) بیر له عمر وم اوتتی نیتای ؟
 قایسا ریغه بو عمر بیر له کیتای ؟

(۲۲) ت: کیشیده .

(۲۳) ت: یاوه لیغ .

عمر غفلت ته (۲۴) او تکا ریب باراسین
ای بیگیت واقف او ل قاریب باراسین
حق تعا لی نیگا یارا تتی سینی؟
آدمی لارسائیغه قاتتی سینی
کیم او زونگ بیر له فکرقیلغا ی سین
غفلت اویقو سیدین آیلغا ی سین
بیلگا سین جهد ایلا باری صفتین
قیلغا سین درک تینگری معرفتین
راست قیلغا ی سین اعتقا دینگنی
بیلگا سین مبداء و معاد دینگنی .

- جسمینگا (۱) ضعف ایسه جانیم صدقه
 جانینگا (۲) ایکی جها نیم صدقه
 کوز ونگا (۳) بو تن بیمار فدا
 بیلینگا (۴) بو بدن زار فدا
 سین سیزین جسم بیلا جانسی نیتای؟
 درد سیندین ایسه در مانسی نیتای؟
 منگا سین سین بو جها ندین مقصود
 نی جها ن جسم ایلا جاندین مقصود
 قاتینگ ینگلیغ اوزون یا ش تا قیل (۵)
 عمر (۶) حسنو نگت کیمی دلکش تا قیل (۷)

- (۱) ت: جسمینگا .
 (۲) ت: جانینگه .
 (۳) توپ : یوزونگا ، ت: کوز ونگه .
 (۴) ت: بیلینگا .
 (۵) ت: تا قیل .
 (۶) ت : عمرو .
 (۷) ت: تا قیل .

قاصد ینگ کیلد ی صفا کیلتور دی

خبر مہرو و فا کیلتور دی

نا مه نی منگا روان ایلا بسین

جاننی یوق جسمیمه (۸) جان ایلاب سین

کوروبان نامہ نی اوژ دین بار دیم

اوقو بان سوز ینی سوز دین بار دیم

کور گاج اوق کوزو مه سورتوب اوتوم

اویکا ج اوق باشیمه قو یو بقوتوم

بارچه مضمو نی آنینگ خو بایردی

باری لفظی دا غی مرغو بایردی

یار دا مہروو فا بار ایر میش

لله الحمد وفا دار (۹) ایر میش

تون و کون فکر و خیا لیم بودورور

آی و ییل طور و م (۱۰) و حالیم بودورور

هجر نینگ کلبه سیدین کینگای مین

وصل کاشا نه سیغه بیتگای مین

وصلینگا (۱۱) تیمگری مینی بیتکور سه

لطف ایتیب منگا سینی بیتکور سه

بیتکاج اوق ایور ولا یین (۱۲) باشینگدین

غایب او لمای نفسی قاشینگدین

(۸) ت: جسمیم گه (۹)

(۹) اصل: بار .

(۱۰) ت: طوریم .

(۱۱) ت: وصلینگگه .

(۱۲) ت: ایورو لورسه (۹)

مین دیماس مین که دو دا غینی اوپای
 گر ایلک (۱۳) بیرسه ایا غینی اوپای
 بیر زما ن خالی ایمان فکر ینگدین
 بیر نفس غا فل ایما ن ذکـریشگدین
 گردیسا م جسم ایله جاندین سیمین سیمین
 غرضیم ایکی جهاندین سیمین سیمین
 آی یوزونگ یوق داقرا کون بولسون
 بیر وکوک آستین و اوستون بولسون
 هر نی کونگلو مدا ایدی مین دیدیم
 ایله ی سیمندین بو دورور امیدیم
 مهرنیتگ رسمی نی اونو تما غاسمین (۱۴)
 بیو فالیق (۱۵) یو لینی تو تماغا سیمین (۱۶)
 بور ناغی دیک مینی یاد اینگا ی سیمین
 خاطر خسته نی شاد اینگا ی سیمین .
 غیر اخلاص و دعا بیر له سلام
 نی دیین اوز گا ، سوزو م بو لدی تمام .

(۱۳) اصل ، ت : ایننگ (۹) ، توپ : متن ده گی دیک .

(۱۴) ت: اونو تما غا سیمین .

(۱۵) ت: لیک .

(۱۶) ت: تو تماغا سیمین .

خاطریم ساقلار (۱) ایسا نگه کیل قویغیل
 بو سموزوم نی ایشیت ای ییل (۲) قویغیل
 اهل دل آلیدا سر عت ییله ییت
 سنگا هر نی که دیسا م سیمین عرض ایت
 مشکلیم آلیدا تقریر اینگیل
 حالتیم شر حینی بیر بیس اینگیل
 دیگا سیمین معتقد و معمو لوم
 روش و طور وسلو کد ویو لوم
 بار دور اندا ق که عیان ایلا ب مین
 مین « مبین » دایبان ایلاب مین
 بیر اینک بیر له ایش آچیلما س ایهمیش
 درد دل چاره سینی قیلما س ایهمیش
 نیما مین ، نی قیلا مین دردیم اوچون
 چاره کیمدین نیلا مین دردیم اوچون

(۱) ت، هند: ساخالار .

(۲) ت: تیل (۱۹)

چاره دردیم غه مگر پیر اینگی
چاره سیز ایشیمه تدبیر اینگی
نیلایین مر شد و نیتای ارشاد
قابلیت قانی و استعداد

مستعد بول و قیل اوزنی قابل
فیض لار تاسنگا بولغای واصل

سیندانی سعی و اوزینگانی قبول
نی ایشینگ یخشی ، نی سوز و ننگ مقبول

نی ایاق کیم طلبیدا یور و گای
نی کونگول کیم هو سیدا چورو گای

نی اینسنگ ایشینی قیلما فقه ایلیک
نی اینسنگ کنهینی (۳) بیلما ککایلیک

شپوت و نفس گرفتاری سین
ددیله دیو نموداری سین

شپوت و نفس قوی دشمن دور
مینک سینسنگ دیک نی زبون قیلغان دور

لذت بیگو لوک و ایچکو لوکونک
خوشی کیفیت و ایچکو لوکونک

مزه اشربه و حظ یخ آب
حالت و نشئه معجون و شراب

چوروش لاریله همدست اولماق
می کش ایل بیر له ایچیب مست اولماق

نشئه صبح و صبو حی نشئه
می کش ایل قوت روحی نشئه

(۳)ت: گنا هینی (۱۹)

تند ر خشمينگك نى مينيپ بيلد وروبان
 ايلكا اوز نى تا نيتيب ، بيلد وروبان
 حكمو ننگ اولماق بارى ايلكا جارى
 سوزونگك اولماق بارى يير داكارى (٤)
 تابعينگك (٥) ملك خراسان بولماق
 هند و چين آلما غينگك آسان بولماق
 قوللوق و خد متينگك ايتما كذيل و آى
 نسل جو جى و اوروغ چغناى
 بار چه ايش گابو لوبان دست رسينگك
 كيليب ايلكينكا نى كيم بار هوسينگك
 بارى فانى و بارى هيچ تورور
 سيني دنيا بار يدين كيختورور
 بيلميشام هر نى كه قيلد ينگك تحريير
 فهم قيلديم غر ضمينگنى يير يير
 بو ديها ك تين بو بيتيك (٦) تين نى سود ؟
 طلبى كيم كيرا ك اول دور نابود
 تينگرى قيلغاي مو ايكن طرفه سبب
 حاصل اولغاي مو ايكن اوشبو طلب
 تينگرى تو فيقى مگر يا ر (٧) اولغاي
 تا (٨) كيشى حق نى طلبگار اولغاي

(٤) «مشكليم» بيلن با شلنگن بيت دن ، او شبو بيت گچه كيلتيريلگن
 (١٦) بيت فواد كو پرولو نشر يد ه يوق .

(٥) ت: تابسينگ .
 (٦) ت: بيليك (٩)
 (٧) كوپر و لو : بار .
 (٨) كوپر و لو : يا (٩)

تینگری تو فیقی دی و تیک تورایین
نی قیلای چاره نی کیمد ی—ن سوراين ؟
توت قو لاق کیم بو دورورتحقیقی
تینگری نینگک بو لما غو چه توفیقی
ممکن ایر ماس بو لا آلماق هیچ ایش
نیگا کیراک سنگا مو نچه پیچیش
کرد گارا! منکا تو فیقی بیر
یورو ماک کا ره تحقیقی بیر

عمر غفلت بيله اوتکار میشمین
نفس بو یرو غی بيله بار میشمین
نفس یاغی سینی مغلو بایتگیل
ایش لاریم نی باری نی خو بایتگیل
باری حظ دین مینی آسان اوتکار
ایش لاریم نی مینینگک آسان بوتکار
گوش وهوشوم نی سوزو نگک ساری قیل
جان و کونگوم نی اوز ونگک ساری قیل
غم لارینگک بیر له آووت کونگوم نی
مرفت بیر له یاروت کو نکلوم نی
قویمه با برنی بو حالت بیر له
آنی اولتورمه بطالت بیر له
بیر کیشینی انکا غمخو رایتگیل
همتین بدرقه و یارا یتگیل
تاکه دردیغه دوا بیتکور مای
تار تیبان آنی سنگا بیتکو رگای .

نیچه عصیان بیله آلوده لیغینگ
 نیچه حرمان آراسو ده لیغینگ
 نیچه نفسینگ غه بو لور سین تابع
 نیچه عمرو نگی قیلور سین ضایع
 نیت غزو ایله کیم یوروب سین
 اولما کینگی اوز ونکا کورو ب سین
 کیم که اولماک اوزیگا جز م ایتار
 اوشبو حالت ته بیلور سین که نی تار؟
 دور ایتار بارچه منا هی دین اوزین
 اریتور جمله گنا هی دین اوزین
 خوش قیلیب اوز نی بو کیچماک لیک دین
 توبه قیلدیم چاگیر ایچماک لیک دین
 آلتون ونقره صرا حی وایاغ
 مجلس آلا تی تما مین اول چاغ
 حاضر ایلاب بارینی سیندوردوم
 ترک ایتیب می نی کونگول تیندوردوم (۱)

(۱) اوشبو مثنوی ، هنددیوانیدن آئیندی.

قرا سین یاغی نینگ کورو ب تورلار
دنگ و حیران باقیب تورو ب تورلار
مین بیتیب تیز اول ساری یورو دوم
یورو یورو دیب ایلگاری یور و دوم
غرضیم ایل نی تیز قیلماق ایدی
یاغی بیر له ستیزه قیلماق ایدی
تیز ایتیب ایل نی، تار تتیم اوزنی
هیچ کیم هم ایشیتما دی سوزنی
یوق ایدی جیبه و کیچیم و یراق
میندا بار ایر دی مینگ اوق و ساداق
توردوم ایرسه تمام ایل توردی
یاغی گویا بولار نی اولتور دی
سین که نوکر قیلور سین آنینگ اوچون
باراغا ی بیر محل داجا نینگ اوچون
یوق که نوکر تورو ب بیگی یورو گای
نوکر آسوده و بیگی چور و گای

نوکری کیم، بوطور دور نی آسئق
 نی ایشینگ گه یرار نی آش قه قانئق
 آخر آت سالدیم ایلگار ی یورودوم
 سمورو بان تاغ قه یوقار ی یورودوم
 مینی کوروب یورو دی ایل داغی
 قالدی ایلدین کین گه قورقاغی
 ایتبیا ن تیز تاغ قه تار ماشتوک
 او قی گا با قما یین یو رو ب آشتوک
 گهی آت تین توشو ب گهی آت لئق
 یورو بان ایلگری گا جر ا ت لئق
 یاغی هم تاغ دین اوق قو یارایدی
 زور کور گاج سالیب یورو بیردی
 تاق چئق توك نی قا و لا ب
 قیرو قولدا کیم کیبی آو لا ب
 داربغا ننی کیم دیک آتق—ولادیک
 تالابان مال و قوی نی ب—ولادوک
 قیر یبان سینئ
 ایلا دوک بند کیشی قاره سینئ
 ایر اتاغلئق نی دستگیر ایتتوک
 اهل و اولادینئ اسیر ایتتوک

رسالة والديه ترجمه سی

حق تعالیٰ غه دین حمد و سپاس
کنهی غه بیتماس آنینگ وهم وقیاس
خالق و قاهر و سبحان و عظیم
رازق و قادر و رحمن و رحیم
اولی دور که بدایت انگایوق
آخری دور که نهایت انگایوق
یو قنورور هیچ شریکی ایشیگا
اوخشا ماس هیچ نیمه گا هیچ کیشیگا
احتیاجی کیشیگا یو قنور آنینگ
یارو یاور ایشی گایو قنور آنینگ
آرتمایدور هم بو لما یدور کم
بار ایدی بار دورور و بولغوسی هم
تیل آنینگ حمدیدا قاصر دو ربیل
بیل آنینگ حمدیدا قاصر دو ربیل
حضرت رسول نینگ نعمتی صلی الله علیه وسلم
یا حبیب عربی قرشی
غم و درد ینگ منگاشادی و خوشی

چرخ نینگ گرد شی میلینگ بیرله
 باری خلق اولدی طفیلینگ بیرله
 انبیا خیلی غه سرور سین سین
 جمله خلق قه رهبر سین سین
 مین بسی کا هل ویول اسر ویراق
 عمر کوپ قیسقه ویول اوزو ن اوزاق
 مین گمراه قه کورسات بیر یول
 مینی مقصود قه یتکور گای اول
 قویمه بابر نی بوحر مان بیرله
 چاره قیل دردیفه درما ن بیر له

رساله نظمی نینگ سببی

حضرت خواجه عبید الله دین
 ایشیت اول سر خدا آگه دین
 خواجه لار خواجه سی اول خواجه عبید
 خادم وچاکری شبلی و جنید
 حالت ومرتبه سی ظاهر دور
 وصف و تعریفی داتیل قاصر دور
 آتاسی قیلغان اوچون تکلیفی
 قیلدی آنینک آتی غه تالیفی
 طالب ایل تیلیگا مذکور دورور
 والدیه بيله مشهور دورور
 هر سوز انداکه انکا مین یتسام
 یتتی کونگلو م گا آنی نظم ایتسام

تاکه بولغای منگا هشیار لیغی
 اویقو لوق کونگلو مه بیدارلیغی
 ینه بو نظم اوقو سه هر طالب
 کونگلی نینگ رغبتی بو لغای غالب
 رغبت ایلاب انگا فیضی یتسه
 تیره لیک ، کونگلی دین آنینگ کیتسه
 فیضی دین منگا بیتیشگا ی اثری
 بیخبر کونگلو مه بولغای خبری
 ینه اوقو غو چی لارغه اول آن
 ضبط قیلماق قه ایدی نظم آسان
 بو دیگان لار منگا بو لدی تقریب
 مونی نظم ایتتیم ویر دیئم ترتیب
 باقما غیل سوزلا گو چی نینگ اوزیگا
 اوزینی قوی ، نظر ایتگیل سوزیگا
 سوز مینینگ ایر ماس الارنینگ دوریل
 بیلگا سین مینی مترجم حاصل (*)

رساله شروعی

خواجه مجرم اسرار اله
 دیدی اول مونی کیم قال الله
 وما خلقت الجن والانس ا لایعبدون
 ظاهر و باطنینگ اعما لیغه بیل
 بو عبادت متناول دور قیل

* دیوان هند : مینی بیلگیل مترجم حاصل

بیل بو صوفیه نینگ اقوالی دور
 معرفت با طنینگ اعمالی دور
 متفق دور باری تحقیق ایلی
 مونکا ناطق دورور اول خیل تیلی
 معرفت بی تبعیت بو لماس
 قاید ره تبعیت توروبس
 بیل نبی غه تبعیت قیلماق
 قایسی ایشلار داکیرا ک، سوزومه باق
 قو لی و فعلی و حال لی دورور اول
 سوزبو دور ، ایش بو دورو بودور یول
 قولی تیلکا متعلق بیلگیل
 فعلی ظاهر غه تعلق دور بیل
 بولدی باطن غه تعلق حالی
 خوا جه نینگ بیل سو دوروراقوالی
 بیل که قولیدا نی دور پیرولیق
 دیمه هر سوز که * ایرور نا لایق
 بولسه گر شرع خلافی هر قول
 دیما گیل آنی و قیلغیل لاحول
 غیبت ویالغان و موذی سوزدین
 احتراز ایت یراق ایتگیل اوزدین
 هریمان قول نی اوز دین دورایت
 تیلینکا بیر نیمه نی مذکور ایت

* دیوان هند: قایسی سوز دور که

بولغای اقوال و کلامینگ بوصفت
کونگلو نگا با عث نور انیت

مثل قرآن و احادیث و دعا

امر معروف که بوپور دی خدا

نهی قیل هر نی که منکر بو لسه
هر نی ینگلیغ که میسر بو لسه

بیل که او قور دا دعا و قرآن

جدو جهد ایلا گاسین کیم اول آن

هر نی کونگلو نگدا ایسه آندین بیل
بولغای اول لحظه معبر سنگاتیل

اگر امی ایسانگ اولد م قاری

بیلگا سین مونی کلام باری

کیم سوزی ایرگانی نی چون بیل سین
بیل که حق بیر له تکلم قیلا سین

تبعیت نی دور ور فعل دا، بیل

ظاهر ینگ شرع ایله آرا سته قیل

ترک قیلمه اد بو سنت لار

هر نی مقدار که ترک ایتسانگ اگر

آنچه نقصان سنگا بو لغای واقع

قیلماغای سین عملینگ نی ضایع

ینه مو من ایشیدا یار لیق ایت

ایل وتیل بیر له مدد گار لیق ایت

خاصه اول کیشیگابیر ماک یاری

که توجه انگابار حق ساری

نیگا کیم بو کیشی لارنی قادر
 ایلادی سیمو ما گی اوچو و ن ظاهر
 حق تعا لی سیوار آنی که مام
 کیشی حق جانبی غه صبح ایله شام
 لحظه لحظه متوجه بولغای
 زهی اول کیم متنبه بولغای
 چون آنینگ کو نگلی ایرور کوزگوسی
 بو لهاسه کوز گو نی سود اوتروسی
 بشریت جهتی دین نظری
 که توشار اکل و گهی شر بساری
 نظر آنچه که بوساری دور بیل
 کونگلی کوز گوسی غبار بدور بیل
 کونگلی دابو لسه نی مقدار غبار
 حق شهود یدین اوشانچه بویرار
 تینگری توفیق بیریب کیم که اگر
 ایش لارین قیلسه کفایت یکسر
 بورناغی حالغه کونگلی گارجوع
 بولغوسی دور بو اگر تاپسه وقوع
 پس ایننگ کونگلی نی ، بو حق طرفی
 قیلیمیش اولغای بیتار اوشبوشرفی
 اسم کافی غه بوبو لدی مظهر
 بودورور شرط که اول شکر ایلاز
 نیگاکیم شگری بولور مو ندا دلیل
 اوزنی کور ماسگارادا بیلگیل

پیل که بیر خلق الهی غه بشر
 متخلق ایسه دیر پیغمبر
 کونگلینی جمع ایتار اوت تین بو کیشی
 بولماغای آنینگ ایله دوزخ ایشی
 حالی پیرو لیغینی کونگلو نکا آل
 باطنیغه متعلق ایدی حال
 باطنی غه کوپ آنینگ مر تبسه بار
 مثل ونفس و دل و سر غیر بولار
 هر بیر یدا انکا حق جل جلال
 نسبتی بیر له عطا قیلدی کمال
 هر نی ایشته تبعیت قیلسه
 کیراک اول ایش نی متابع ییلسه
 تبعیت انکا بو لماس حاصل
 بیلما گو نچه که نی ایش ته دور پیل
 معنوی مر تبه سیننی به کمال
 کیشی بیلماس مونی سین کونگلو نکا آل
 ظاهر یغه تبعیت نی قدر
 هر کیشی قیلسه بو دور انگائمر
 بو کمالاتی دین اول اول مقدار
 بهره و ربو لغو سی بیلگیل ای یار
 تبعیت نی دورور نفسیغه پیل
 نفس حظی دا خلا فین تو تقیل
 هر نی کیم شرع خلا فی دورور اول
 تیمیقل اندین که ایما ستور اول یول

هر سوزايتسا ننگ و هر ايشـ قیلسانگ
 چو ن همیشه مونی و رزشـ قیلسانگ
 نسبتی نفس نبی پیر له او ل آن
 نفسینکا بو لغو سی بی شک و گمان
 صفت نفسیدین او شبو فرصت
 جذب ایتار نفس بقدر نسبت
 انکا اوخسار که فتیله توتونی
 جذب ایتار او ت نی کوروب سین مومونی
 صفتی دین * نیچه کیم جذب ایتار
 آنچه چا غلیق بو تر قیغه بیتار
 قیل قیا س او شمو نگا سین اوز گا لارین
 قدر نسبت بیله بهر ه تا پا رین
 تبعیت چو بیتیشسه به کمال
 دوست تو تقای انی حی متعال
 او زینی مجرم اسرار ایتگای
 اول زما ن ایستنا گا نیگای بیتگای
 فی الحقیقه بو سیو و کلو کداید
 اول حبیبی غه دورور ای عابد
 حاصل اولدی انکا چو نوصف نبی
 بیل که اول دور بو مجببت سببی
 بیل که بار دور بو دیگا نلا رباری
 محض فضل و کرم جباری

* استنا نبول نسخه لریسه : صفتی غه .

بلکه هر رتبه دایخشی با ققیل
اوزیدین اوز گانی سیو ما یدوربیل
کورکلوک ، کوز گو سینی گرسیموسه
نظر لطف بیله گر ایوسه

بیلگا سین کیم بو تیمور حبی ایماس
فی الحقیقه اوز ینی سیودی و بس

صفت و ذات بیله حضرت حق
قیلدی کوز گو داتجلی اندا ق

قایسی کوز گو که ایدی بی غش و غل
بو تجلی ایدی اندا اکمل

چون محمد ته علیه الصلوات
روشن و اکمل ایدی بو مرآت

باریدین اندا تجلی ایدی کوب
کیلدی بو خلعت آئینک بسوینیغه خوب

امتی غه دا غی پیرو لیغی دین
ییتگو سی بهر ه باریدین اول حین

رتبه غه مونی بیلغیل بی شک
بو لماغای بی تبعیت ییتما ک

تبعیت انکا بر حسب کمال
قایدا دور ، مین سنگا آیتای یاد آل

کیراک انداق که کونگول دامطلق
قالماغای * هیچ تعلق جز حق

بی محبت سنگا بو لما سس بوصفت
باربو حب منقطع او لما ققاجهت

* استانبول نسخه سیده: قالمادی

گرچه حب مو هبتي دو ر بی شک
 سنگا لیکن مو نی بیلما ک کیراک
 بار ظهور یغه شرایط حاصل
 اصل وسر مایه بو شا تماعلیق دل
 بار طریقى مونگا مین آیتای بیل
 اول اول یار نینگ آتینی دیگیل
 کیم نینگ آتی ایکا نین اندیشه
 قیل و قیلغیل بو صفت نی همیشه
 بولمه هر لحظه بو ایشس تین غافل
 بولور آسان بارا بارا مشکل
 بولغای اول نوع آتینی دیر یدا
 قالغای اول نفس حدیشی بیر یدا
 مونداق اولغاچ مو نی تر ک ایلاماگیل
 حاصل اولغای سنگا تالذت دل
 ناکونگول دین بار ی لذات وهوس
 منقطع بولغای بو قافلای وبس
 همکی ء دل آنینگ مشغولی
 بو محل بولغای و اول مقبولی
 بولور انداق که تکلف بیله دل
 هیچ نیمه حبی غه بو لماس مایل
 قیلسمه بو مر تبه نی حق حاصل
 بو مناجات و تکلم بیر ی بیل
 کونگول اندا واوز آنینگ ساریغه
 سموز آنینگ بیر له، کوز آنینگ ساریغه

انگا بو رتبه دا بی غیبت بیل
بولغای اول و وقت حضور ی حاصل

گونگلی کوزی ارا نوری بیر گای
کوز و گونگلی گما سرور ی بیر گای

حق دین انداق قولاق و تیسل بیستگای
آندین ایشیتگای آنکا عر ضرایتگای

ظا هری شغل و ایشینگ دین بو محل
تاپما غای معنوی ایش سنکاخل

ظاهری خلق قه با طن حق قه
بالغ سالک آنا انداق قه

آشنا ایچ ساری، تاش بیگانه
بوروش چه روش اولما سیانه

دنی دا هر کیشی گما* تیمگر بیگادل

اوشبو ینکلیغ متعلق ایسه بیل

روحي اصلی ساری بو لغاج راجع

انصا لی تاپار اول بی مانع (۱)

وجه جان تن ارا ایر کا نندا کونگول

تینگری لطفی بیله تاپقایی بو وصول

لیک بولغای بشریت تین بیل

گونگلی کا یو بقه حجا بیی حاصل

منقطع بو لسه بدن دین چون جان

بشریت حجبی قالما س اول آن

* استا نیول نسخه سیده: کیم که دنیاده انگا .

(۱) رساله نینگ باشییدن شوبیت که چه استانبول و هند

نسخه لریدن آلینگن

اتصالی که ایرور بی مانع
 بو محل روح قه بولغای واقع
 مثلا بیر کیشینی بیر گا اگر
 عاشق و شمیفته ایلای دیسه لار
 بو یو سونلو ق دی طر یقینی ایشیت
 بارفلان شمیر ده بیر خو بیگیت
 سماچی سمبل قدی سروو یوزی گل
 کوزی مخمور ، اوزی مست و سوزی مل
 حسن ایله خلق ارا افسانه دو رور
 کیم که کورسه آنی دیوا نسه دورور
 عشقیدا بار دور اینک لذت لار
 عاشق اولغان کیشی لذت نی تاپار
 کیم که ایشیتسه بو ینگلیغ سوزنی
 تاپقو سیدور انکا مایل اوزنی
 لذتی بیر نیمه دین تاپسه اگر
 بولدی مجبول آنی سیو ماککابشر
 لیک بیله س بو سیوو کلو ک حاصل
 نی یوسو نلوق انکا بو لغای مونی بیل
 بیل که بو ایشته طریقه بـودور
 کیم که یول بیله سه کو نگلی سو دور
 آتینی قلبینگا کو پ مذ کو رایست
 یار غیر ی نی کونگو لذت دورایت
 مونداق ایتسا نک سنگا میلی حاصل
 بولور وسمین مونی ترک ایلا ماگیل

(ب) دوام اولسه سنگا میل ارتار
 میل دین حاصل اولورلد ت لار
 نیچه لذت ایسه میل انچه بولور
 میل لذات نی تا بقانچه بولور
 قویما ی ایلدین مونی قیلسانگ تکرار
 اختیار ی سنگا قا لهاس ای یار
 خواه وناخواه تو تار سین آنی دوست
 بو کشش بیر له بو کو شش قانی دوست
 مو ندا ییتسا نگ بودور اول ایل دیگانی
 دوست تو تقا ی همگی دل آنی
 قالماس اندیشه غیر ی اولدم
 اونو تولغا ی سنگا محبو ب آتی هم
 ایلتور ور اوشبو محل استیلا
 سنگا سلطان محبت ، پارا !
 (طر) فینی ایدی محبو ب ومحب
 اوزی رنگی دابارین ظا هسرایتیب
 وحدت صرفنی ظا هر قیلغا ی
 ایکی لیک آتی بود م آیر یلغای
 سنگا معلوم چو بولدی بو بول
 آتی مشغول لو غی ایر میش اول
 وردو اذکار ایچیدا ای آگاه
 افضلی : لاله الا لله
 موندا مصراع بو صورت بولدی
 وزن تغییر ی ضرورت بو لدی

بیلگا سمین بو لدی مرکب بو ذکر
 نفی واثبات تین ایتگیل سمین فکر
 کو نکلو نگا بیل بو لادو ر پرد ه صفت
 انتقا ش صور (۱)

منتقش بو لسه کونگول مرآتی
 بولدی حق نفیی و غیر اثباتی

انی تاپما س کیشی بی ر فع حجاب
 چهره کور ماس کیشی بی رنج و عذاب
 پرده ر فعی غه نیدور بیلگیل بول؟
 غیر نفیی و حق اثباتی دور اول

بار دور انداق که قیلیب مین معلوم
 ذکر مذکور گا اولدور مفهوم
 ... چا غی بیل که نیتار
 املی نی باری دین کوته ایتار
 دم آخر که چیقار سیندین بیل
 هر نفس نی دم آخر بیلگیل

مال ونقدینه وباری ایل وکون
 زن وفرزند بیلله شهر ومدن
 خاطر ینگدین باری سی محو بولور
 خاطر اولدم بار یسیدین قو تولور
 هر نفس نی دم آخر بیلگیل
 اندا بونوع تعقل قیلیبان

ذکر مذکور گا بو لغیل مشغول
 بویو سو نلوق که دیگومد و رسنگایول

(۱) اوز قیلمه دی .

نفي دا هرني كه بار دور برحق
يـراق ايتگيل كو نگو لو نكـدين مطلق
نفي دين سونگر اكه با رالاالله
مو ندا ييتكا ندا ايشيت بودو رراه
بيل كه محبوب ايلامعبو د اولدور
باري ايل ساجد و ، مسجـو داوولدور
هر قاچان كيم سين اكر ديسانكـ ذكر
موني كونگلو نكـ ارا قيلغا يـ سين فكر
بوقنورور هيچ اله الا حق

موني ترك ايلاماي سين مطلق
مونكا مشغول لوق ايتگيل بار ي وقت
حيف غفلت ته او تار اكثر ي وقت
غافل اولغا ندا كيرا كـ بو لسه بوسيق
قيمتي درني ايتور گانينگليق
در ايتور گان كه بولور اندا ني حال؟
بو كيشي مـا كيرا كـ انداق احوال
كيمگا بو حال كه بو لسه بي قيل
منائر ليغي غه بولدي دليل

هر قاچان موني مدام ايتگاي سين
ينه بير مرتبه غه ييتكاي سين
ترك قيلسانكـ سين اكر، ليكـ گونگول
بورنا غي حال ايلابو لغـاي مشغول
سين بو چا غليق بيله بس قيلما غـ سين
ترك قيلما غني هوس قيلما غـ سين

انکا بیتار که بولور ای طالب !
 تینگری یاد ی باری ایشگا غالب
 ترک قیلمای مونی قیلسا نگی بدام
 همگی دلینگ اول وقت تمام
 حق تعالی بیله مشغول اولغای
 کونکلی قابل اوز ی مقبول اولغای
 بو بولور اندا که حب مولا
 ناپسه کونکلو نگا سینینگ استیلا
 غیر دین کونکلو نگی اوین خالی بیتار
 بو او بونگدین سینینگ اغیار کیتار
 کونکلو نگا هیچ تعلق قالماس
 غیر اخلاص ایله قوللوق قالماس
 (بو زمان بولغوسی حق پیر له درست
 اول تعلق که بور ونراق ایدی سمت
 بولغوسی آنینگ ایله بار چه سوز ونک
 آنی سا غینغوسی نی کور سه کوزونک
 ... کونکول لار نی یارا تتی انداق
 بولماغای غیر تعلق مطلق
 غیر دین منقطع اولغاج بو کونکول
 تینگری پیر له متعلق بولور اول
 بوزمان اوشبو تعلق حاصل
 خواه و ناخواه بولور کونکلو نکابیل
 تینگری مونداق بار ایتییب تور بیلگیل
 سنکا دایم بویو سونلوق تور دل

متکلم دور و ایشیتگو چی دور
 کورگو چی دور بار ی ایشیتگو چی دور
 آیتماق بیر له ، ایشیتما ک ، کورماک
 غیر دین منقطع اولغا ج بیشک
 دیرو ایشیتور و کو رار حاصل
 انکا و آندین و آنی بیلگیل
 بیل که بو مر تبه دا اول هنگام
 بار مناجات ته حق بیر له مدام
 بیل که بو مر تبه دا ای سایل
 ذکر بو لغای صفت ذاتی دل
 بیلکا سین ذکر حقیقی اول حین
 بیل منز ه انی حرف و اون دین
 تاکه هر دل بیله بیر بو لغوسی دور
 حبی بیرله کو نگو لو ننگ تونغو سی دور
 همگیء دل آنی دوست تو نار
 بیلکا سین بو سوز ارا فر قی بار
 دوست تو تما غلیق ایله ای دانا
 دوست نینگ یا دی نی تو تما غلیق دا
 اول که تونقای همگیء دل دوست
 منتج فرط محبت بیل دوست
 سین قولاق تون که مونکا عشق دور آت
 عاشق او لدور که انکا بار بوصفات
 موندین اول بیر ما تر قی قیلور اول
 عقل اول بیر ما ، ایشیت ، تاپماس یول

... حقیقی مونی بیلگیل موسو م
 ایله مذکور غه هستی معلو م
 بیل که بار هستی ذاکرمو هوم
 بولغوسی مو ندا بیتیشگا چ معدوم
 بیل که بو بیر دا دورور بـوشمکل
 حین مذکور بو لورذاکر تیل
 ذاکریت بیله مذکور یت
 بیل مبدل بو لور اوشبو فرصت
 کورسه اوز هست لیغین چون نابود
 اوز گا لار نیست لیقیدا نی وجود
 بوز ما ن هالك الاو جبه
 آشکار اولدی بوسر بول آگه
 لمن الملك جما لی اول حال
 چهره دین پرده نی آلفای بو جمال
 بولدی معلو م که تبعیت تین
 بو مراتب قه بیتار سین ا و ل حین
 پس اگر سین تیلا سانگت او ل فرصت
 دست بیر گا ی بوسعات سنگابات
 اوزنی سین راست اطا عت بیله قیل
 همشین لیق بو جماعت بیله قیل
 شرع ایله ظاهری آرا سته دور
 غیر دین باطنی پیر استه دور
 بو کیشی صا حب حالات اولغای
 مظهر اوشبو کمالات اولغای

تينگرى كونگو لنى يارا تتى انداق
 بو صفت نى انكا قاتتى انداق
 هميشن هر كيم ايله بو لسه كونگول
 صحبتيدن منائر بو لور اول
 اوشبولار مو ندا كه مر قوم دورور
 ذوق ايلي بار چه غه معلوم دورور
 كيم كه ماتم زده بير له تورسه
 يانشاط اهلى بيله اولتور سه
 غم و شادى انكا قيلغاى تاثير
 تايقو سيدور انكا حالىست تغيير
 قابليت بو كمالات ايله حق
 يارا تيب تور كو نگو لو نكد امونداق
 بو قبول اولماسه ايردى اول حال
 ممكن اير ماس ايدى بو كسب كمال
 كيم كه بو طايغه بيرله بسوام
 هميشن ليق قيلور اول اول هنگام
 بيلگا سين كيم متائر اول حين
 بو لغوسى باطنى اول باطن دين
 حوقه ميلى سنگا بو لغاى حاصل
 ميل چه منقطع اولغاى سنگا دل
 انقطاعينگك چهينه ميل ارتار
 ميل چه منقطع اولما غليق بار
 نيچه اول كو پينه بيرى داغى كوب
 نيچه اول چوب ينه بيرى داغى چوب

تا کیشی بیتگو سی دور بیریر گا
کیم آنی عا جز ایرور تیل دیرگا
بو دور ور حال مونگا بیتگاندا
قالما غای هیچ تعلق اندا

باری اوز لو گی بیله بو دورایشی
حقه بولغای متوجه بو کیشی

کیشی بولغای انکا بیر صحبت ته
بلکه بیر لحظه دا آز فرصت ته

باری دین منقطع اولغای باطن
جمع قیلغای کونگو لینی با ریدین

مونگا بیتگاندا بو کیشی نینگایشی
حق قه بولغای متوجه بو کیشی

اوشبو جذبه که بو لور خلق قه بات
لیک مشکل دیدی لارانکا نبات

نیگا کیم حضرت حق لطفی دین
غیر دین بو لسه مجرد باطن

بولغو سی دور انکا حق بیر له وصول
تینگری انسا ندا بارا یتتی بوقبول

آدمی کونکلی تعلق سیز ایماس
غیر چون قالما سا اول قالغای و بس

لیک هر کیشی گا کیم استعداد
گر ضعیف اولسه مونتی توتسون یاد

وصل دین انکا شعوری بوولماس
فیض دین انکا حضور ی بوولماس
گرقوی بو لسه کیشی گا بوصفت
بولغو سی انکا شعور اول فرصت

گر ثبات ایستار ایسا نک ا و ل فرصت
التزام ایله دوام صحیبت

سا خلا غای سمین بو ایله آیدادادب
بیل الار نی بو شعور و نگفہ سبب

ظاهر و باطن ادب مرعی توت
بی ادب لیق روش و را هیمن اونوت

بیر ادب نی کیشی گر تر ک قیلور
اوشبو ایل کو نگلیدین اول توشکو سیدور

کیم یراق تو شمسہ بو ایل کونگلی دین
بور ناغی حال انکا قالماس اول حین

نیگا کیم فیض ایننگ کو نگلی گاحال
اول کونگول لاردین ایدی کونگول بحال

کونگلی نینگ رابطہ سین واسطہ بیل
فیض یتماک کا جہت رابطہ بیل

رابطہ قالما سه اول حال کیتار
سوز ایشیتور ایسا نک او شمو نچہ یتار

بی عنایات حقو خاص حق
گر ملک دور قرا دورانگوارق

رسالہ خاتمه سی

لله الحمد سوز آیتیلدی تمام
اختتامی غہ یتیشتی بو کلام

قابل ایلگا سوز ینی مقبول ایت
عامل ایلگا اوز ینی معمول ایت

بیل تو کا تکاندا بوسوز بی کم و بیش
بیل تو قوز یوز ایدی (9) اوتوز بیش

۲

مبین

رسالہ سی

تاریخ نو قوز یوز ویکیبر مه سکیز ده مین داغی امام ابو حنیفه
مذهبی دانینگری تو فیقی بیله بیر فقهی نظم قیلدیم مبین غه موسوم
کتاب نظمی نینگ سیمی نی مونداق دیلیب تور:

بیلگا سین ای خجسته پی فرزند

جگریم بیر له جانیمه پیوند

مساله لار که اول ضرور ایردی

بیلما سانگ دینینگا قصور ایردی

ییتی کو نگلو مگا کیم بیغیش تورسام

نظم تر تیبی ده سیغیش تو رسام

تاآنی ضبط قیلغا سین آسان

اول مسایل نی بیلگا سین یکسان

نانکلا لیک کونده کیم حساب اولغای

منگا اجرو سنگا ثواب اولغای

اوشبو نیت که مین قیلیب تورمین

اول مسایل که مین بیلپ تو رمین

جمعیده سعی و اهتمام قیلای

سیننگ آتینگه مین تمام قیلای

بی بقا دنیا ایشی سهل دورور
 دین ایشین قیلغا ی اولکه ا هل دورور
 دین ودانش ده هر کو ن افزو ن بول
 دولت وبخت ایلا هما یون بول
 کامرا ن بول جهانده دولت کور
 یوز تو مان آبروی وعزت کور
 چون بو مختصر سفر ده بیا ضغه باردی اول منا سبت بیله مسافر
 مسایلینی بیتیلدی :

چون کیشی قصد مو ضعی قیلسه
 مقصدی نینگ مسافتین بیلسه
 اوچتو ن و کونلوك اولسه اوشبو ولی
 دیر سفر مدتی شریعت ایلی
 بو مراحل ده شرع مختاری
 تیوه نینگ بولدی اورتا رفتاری
 بولسه باغ یولی و پیاده کیشی
 انگالایق کیرا ک تور ور یور وشی
 سوده گر کیمه دور اگری
 معتبر دور آنینگ و سط سیری
 گریغاچ بیر له ایستا سانگک مقیاس
 اون سیکیز بیل که دیدی شرع شناس
 هر یغاچ بیل که باردورور اوچ بیل
 بورنا راق میل آیتیلیب ایلدی بیل
 چیقسه گر نیت سفر ایتیا ن
 وطنی نینگ سواد یدین اوتوبان

بزرگه اولسه لار قیغیر اکر	ینه حجاج برله غازی لار
کون کچور کار عذاب شدنه	بیل غنیبک لردور که غیبته
مستحق زکاة بیکسل انی	وطنی وه نیجه که پول غنی
ایرماک شیر لار بیانی	زکاة برماق دست
ایمان برچه سیغیه بربرآت	جائز ایرماک نیچکیشنه زکاة
توت قولاق او شبولور اذ و شریع	بری اصل اولدور وینه بر فرغ
هر نیجه یوقاریغیه بارسه یما	شیع دیر صلیبی آنا و انا
قیل قیاس کوشبولار غنیمت بار	اتا نیک آیمین انا انا کسین
جائز ایرماک زکاة الاربانیغیه	کرنسب بارسه نیجه یوقاریغیه
او غول قیز دور و نیریه لاریک	قیسید و شیع ایجه فرغ دیر نیک
جائز ایرماس و دور چار فرزند	بونسب بارسه قویغنه هر چند
برماسون بوزانکا اولدوغیه	ایرکا خاتون و ایرمی خاتون فرغ
برسه جائز ایستور اوز قلیغیه	کیم که برکای زکاة حق یولنیغیه
آلا سولار زکاة او شبولور	باشم و غنی و بنده لاری
او شبولور غم زکاة برمانک نیر	کفر ایلیکا زکاة ایماس جائز

اول زمان بیل مسافر اول کیشی نیسی
 سفرانه قیلور بار ی ایشی نیسی
 بیل مسافر غه نی دور ور احکام
 توت قولاق بارچه سین قیلای اعلام
 بیری بوکیم نماز قصر ایتار
 تورت رکعت فریضه ایکی اوتار
 گر قضا بو لسه بو نماز بیتار
 اول قضا نی داغی معین اوتار
 لیک سنت لارینی دی ای یار
 قیلور و قیلما سیغه سین مختار
 بیلینگیز او شبو سموز نی ای علما
 یول یورو ما سته قیلما نگیز اولی
 رمضان روزه سی غه سین مختار
 گرتوت ار تو تمه اختیار ینگت بار
 لیک اولی سی روزه تو تماق تور
 نفس نینگت لذتین او نو تماق تور
 روزه بیگان کیشی قضا قیلسون
 بیر گابیر روزه سین ادا قیلسون
 ینه بو کیم مسافر ی که بیلور
 اوچتون وکون اوتو ککا مسح قیلور
 بیتسه گر مقصد ی غه بسوسفری
 آتی بو لدی مقیم شرع دیر ی
 یو قسه اون بیش کیچه بیلسه کوندوز
 تور ماغین نیت ایتسه بو دورسوز

اوشبو تور ما ققه ليك شهـر كيراك
بولما سه شهـر بو لسه كينست(و) كيساك

اول كيشى نينگ مقيم اولـورنا مى

كينتار آندين مسافر احكا مى

يازيد ه نيت اقامت ايله

ايل مقيم اولماغا ي بو نيت ايله

مگر اولغا ي يازيد ه اولتور ورايل

خيمه و الا چوق بيله يورور ايل

اندا كيم چير يك ايلي واقع دور

يا دشه نيتي غه تابع دور

مگر مسا فر غه بار مقيم امام

تبعيت كيرا كتور انده تمام

مگر مسا فر امام بو لسه نيتار

مقتدى سونگر ه ايكي ركعت اونار

كتاب الزكوة

بيل اوچو نچي فرض بولدى زكات

انده دير سوز ني ايتا بين سنگابات

اندا كيم اوشبو فرض ايدي مسطور

استطاعت بولوب ايدي مذكور

كيم كه اول مالك نصاب اولغا ي

انگا بوفرض دين حساب اولغا ي

استطاعت ني دور ، ايشيت مونداق

بار دور اول مالك نصاب اولماق

اول نیمه کیم زکات اولو راندین
شرع انکا حد قیلیب تسورو رتعمین
اول نیمه لاز نی سمن قیلو ردا حساب
حدیفه بیتسه شرع دیدی نصاب

زکات شرایطی نینگک بیانی

باو جود بو بیانگا سمن ای یار
بیر ماکیده انینگک شرایطی بار
بولدی بیر شرط ییل تمام اوتاری
اوشبو ییل ییل که بار دورقمری
کیراک اصل نصاب سمن بیلیگیل
ییل باشیده ، ایباغیده کا مل
ییل ارا بو لسه مال نقصانی
دیما گیل مانع زکات آنی
ینه حریت اولدی شرط انده
ییل که بیر ماس زکات نی بنده
بیگی قول مالیفه زکات بیروور
رخصت ار بیر سه ، بیر گو قولغه ایرور
بیر ماسه گر مونی بیک و بنده
بیگی نینگک ذمه سیغه دورانده
ینه بیر بو که ، بو لماغای انگافرض
تا زکات اولغای اول محل انگافرض
آنچه چا غلیق کیراک بو قرض اولغان
بولغای آنینگک نصابی غسه نقصان

ینہ بیر شرط ملک تام دورور
 بیل نچو ک مالغه بو نام دورور
 مین سنگا دی ، ایشینگیل ای همدم
 بولغای اول ملک ، بو لغای ایلگیده هم
 بو لسه گر ملک و بو لماسسه ایلگیده ه
 شرع اهلی نه دیر مسایلی ده
 بو لسه ایلگیده ه کیر ما گئی دشوار
 دیر بو ملکی نی اهل شرع ضممار
 مثل ملکی که بو لسه یوق بولغان
 یاد فیئنه ایسه اونو تو لغا ن
 یایراو ذمه سی ده فرضینگ بار
 قرضدار ینگ ولی ایماس اقرار
 یوق گوا هینگ که آنی آغای سمین
 اوشبو مالینگ نی ایلگه سالغای سمین
 ینہ مال و دیعت و مضموب
 ایلدا دور ملک ایماس بو ، بیلگیل خوب
 یوقتور و اوشبو ایکی شمیقه زکات
 هر ایکی جمع بو لسه بیر گیل بات
 ینہ فاضل کیرا ک تورور ا و لحن
 اوشبو مال احتیاج اصلیدین
 مثلا اول کو موش بیله آلتون
 خر جی یوق بار خزینه فیلهما ق اوچون
 ینہ اول قوی وای و تیو ه تورور
 کیم قویوب سمین بو لار چرا ده یورور

بیر اوچون ، قوش اوچون یولک اوچون ایماس
کیم یورور لار بولار چرا ده و بس

بیلقی آتینگ گرا اولسه ایهمدم
میئما سانگ ، بار گیر بو لئاسه هم
شرع ایلی اوشبو لار نی «سایمه» دیر
کیم چرا ده یورو ب یا زی اوت بیر
گریریم بیلدین آرتوق اوتلاسالار
اوشبو لار دین زکات بیرماق بار
حاجتینگدین بولارنی فاضل بیل
اوشبولار نینگ زکاتی نی بیرگیل

زکات مال لاری نینگ بیانی

تورت قسم اولدی برچه مال زکات
توت قولاقدی ، باریغه بیربیرآت
بیری نقدینه ، بیر سمو ایلم بیل
ینه مال تجارت ایشیتگیل

ینه بیر دین چیقار زکاتین بیر
بیل که شرع اهلی سموز بولاردانی دیر

نقدینه بیانی

بیل که نقدینه بار طلاوکوموش
آینای آلاز نصا بینی توت گوش

بولسه مثقال بیر له آلتون دین
بیل نصا بی بیگیر مه دور موندین

یوز چوبولدی بوزن بیلای یار
مونی آلتونده دیدیلار دینار

بیر زکاتین مونیونگ یر ییهممثقال
 عشر نیمنگ ربعی بو لدی بو یادآل
 آرتسه گر بیگیر مه دین مالینگ
 نورت بو لغو نچه اوشبو دو رحالینگ
 سین کو موش نیمنگ نصا بیسنای سوزی توز
 بیل درم بیر له بار تو رو رایکی یوز
 بیستی مثقال بولدی اوندرمی
 اوشبو دور سوز که ایلا دیم قلمی
 ربع عشرین حسا ب اگر قیلسانگ
 بیش بو لور گر حسا بینسی بیلسانگ
 بیر بو لوش ینه قیرق بو لغونچه
 بیر گو لو ک بو ل بو قیسر ق تولغونچه
 قیرق اگر بو لسه ربع عشرین بیر
 قیرق نیمنگ ربع عشر ینسی بیر دیر
 سیندا آلتون ، کو موش حسابی دین
 کم ایسه ایکی سی نصا بسی دین
 هر ایکی قیمتین جمع قیلیب
 بیر زکا تی نی اوشبو سوز نی بیلیب
 هر ایکی سیننی جمع قیلسانگ هم
 گرنصا بی دین بو لسه کم اولدم
 بولسه مال تجار تینگ انکات
 بیرنصا بی غه گر بیتو شمه زکات
 گر حلی نفر ه دین، گر آلتون دین
 بولسه بیر گیل زکات اوشموندین

سو ايم بيانی

بو سو ايم که مين دیديم يانگلا
قوی و اوی و تیو ه دورو رانگلا
اوشبو او چ گر نسا بی غه بیتو شور
بیر بو لار دین ز کات بـودستور
قوی اگر سیندا بو لسه ایسه حساب
قیر ققه چه گر بیتو شسه بولدی نصاب
قیرق قوی دین زکات بیرقوی دیر
یوز بیگیرمه بیر او لغو نچه مونی بیر
یوز بیگیر مه بیر او لسه ایکی نی بیر
ایکی یوز بیر اولسه او چ بیر، دیر
تورت یوز بولغو چه بو دور بیریشینگ
تورت یوز بو لسه بیل که فی دور ایشینگ
اوز که هر یوز که بیر گو گو کبیر دور
مینگ دین اون بو لغو سی بوظاهر دور
ایچکو نینگ حکمی دا غی قو یدیک بیل
قوبد یک آنینگ ز کا تینی بیرگیل
بیل که اوی نینگ نسا بی اوتوز دور
بیتسه اوتوز غه اندابو سوز دور
بیر یا شمار او ی مونینگ زکاتین بیل
قیرق بو لغو نچه اوشبو بیـر بیرگیل
بیر بیر اوی قیرق بو لسه اویونگاسا ن
بولغای او چ یاشیغہ آسا ق قویغان

آلتهمیش غه او یینگک بیتو شمه نی دیر
 ایکی او ی بیر یا شا رزکا تین بیر
 ینه هر قیرق بو لسه ، یا اوتوز
 بیل که اوشبو دیگان کیبی دور سموز
 تیوه نینگک بیش دورور نصابی، دیر
 بیش تیوه نینگک زکا تی بیر قوی بیر
 اون دین ایکی و اوچ دور او نیشدین
 تورت نی بیر بیگیر مه دین اول حین
 بیر تیوه بیر بیگیر مه بیش ایسه باق
 ایکی یاشیغه قویغان اولغای ایاق
 تیوه گر اوتوز آلتی بو لسه نی دیر
 بیر تیوه اوچ یاشیگه کیر گان، بیر
 بیر، چو قیرق آلتی بو لسه تیوه گه سان
 بیر تیوه تورت گه آیاق قویغان
 آلتهمیش بیر دابیر تیوه بیرگیل
 بیش گان کیر گان اولغای اول تیوه بیل
 بیتهمیش آلتی دا ایکی بیر، انداق
 قویغان اولغا یار اوچ با شیغه آیاق
 ینه توقسان بیر اولسه تیوه گه سان
 ایکی بیر، تورت یاشیغه کیر گان
 بو تیوه لار کیرا که بو لسه تیشی
 بو دور ور موند اشرع ایلی دیشی
 اوشبو دور یو ز بیگیر مه غه چه بیر یش
 ینه اندین کین ، نی دور ایش

باشله با شتین حساب سو نك هوندين
بیش دین بیر قوی، ایکی بیراون دین
اوشبو دیغان کیبی حساب قیلیب
بیر زکاتین بوسا له نیسی بیلیب
آت زکاتینی آیتا بین، یاد آل

بیر گیل آلتو ندین انکا بیرمقال
یوق ایسه آت لار ینگنی قیمت قیل
قیرق دین بیر زکات تی نی بیر گیل
بولسه مال زکات هر کیسم دین
متوسط بیورور سو ایم دین

یوقسه اعلی بیریب زیاده سین آل
پایه بیر سانک، کمی نی بیردر حال

قیمتی نی بیرا ی دیسا نك هم بیر
شروع هونده سیننی مخیر دیر

ییتما غان بولسه سایمه یاشیغه
یوق زکات اول محل آلاز باشیغه

گربولار بیر له بار اولوغ اولدم
سانا ماقه کیرا ک کیچیک لارهم

بیر ایسه قیرق دا اولوغ مثلا

بیر اولوغ نی و، قیل زکات ادا

تجارت اموالی نینگ بیانی

باراو چو نچی تجارت اموالی

توت قولاق سنگا شرح اینا ی حالی

هرني اندين غرض تجارت دور
 جو هر وخواه رخت و خواه آت دور
 بيزر کاتيني ملک اولو ر فرصت
 مگر تجارت مگا ايلا سا ننگ نيت
 قيمتي ني بولار نينگ ايلسه حساب
 آلتون و ياکو موش چه بو لسه نصاب
 بيزر گيل آلتون ، کو مو شس حسابي بيله
 تينگ دورور او شبولار نصابي بيله
 کو موش ، آلتون دا وزن آيت جواب
 موندل مضر و به بيزر له ايلسه حساب
 مستفا د اولسه ايل ارا سيد مال
 بيل که ، تاجر غه انداني دو رحال؟
 قوشموني اوز جنسيني ا و ل افزو نغه
 تيوه مگه تيوه ، آلتون آلتونغه
 بيل اياغيد ه سو د و مایسه سانا ب
 ايکي سيگه ديسون زکات جواب
 سود اوچون سايمه مگر آلدینگ ، بيل
 سمين تجارت زکا تيني بيزر گيل
 نيمه ني سود اوچون آلو ر ايرسانگ
 آليب آني اجاره غه بيزر سانگ
 ياخود اوز و نگه هر نيمه آلدینگ
 سود قيلسه ، سا تار غه کو زسالدينگ
 ياکرايه اوچون مگر آلدینگ اولاغ
 ياتجارت غه مزرعه ، ياباغ

اوشبولا رکیم دیدیم بیر یین-بیرین آت
بیل که واجب ایماس بو لار دازکات

اوتگان اولسه زکات ما لیغه بیل

بیر ماگان بو لسا نک ، ارزکاتینی ، بیل

گرهلاک اولسه ، او شبو و قت نصاب

بیل نی دور اوشبو مساله غه جوا ب

گر تما می هلاک بولسه، زکات

ساقط اولغای تمام اول اوقات

بعضی اندین اگر هلاک بو لور

ساقط اول بعضی نینگ زکاتینی کور

کافر ذمی بو لسه گر تاجر

بیست و یک مالیدین آلور عاشر

کافر حر بی اولسه گر تاجر

مین سنگا دی که ، انده نی سو زبار

هر نیمه تاجر مسلمان دین

کفر ایله آلمسه سین هم آل اندین

گر تمام آلمسه مالی نی کفار

اول طریق آلماسون مسلمان لار

آنکه آنچه قو بینگ که چو ن کیتگای

ما منی غه آذوق قیلیب بیتگای

گر آلاز آلغای ایماس ظاهر

عشرینی آلمسون اول زمان عاشر

زکات فرایضی نینگ بیانی

بیل ، اداسیدا بو لدی نیت فرض

نیت اوقا تینی قیلای سنگا عرض

بیری مالینی آبیرو چا غدور
مصر فی غه ینه بیرو چاغدور
مصر فیغه بیرو محل دابوما ل
قیلما سانگ نیت اندا بو دو رحال
قیلما غا ن بو لسه خرج آغا ن لار
بار روا نیت اولغاچ، ایتسا نک اگر
ینه ایگینچی فر ض بو دو ربیل
مصر فیغه بو مال بیتکو ر گیل

زکات مصارفی نینگ بیانی

مصرفین تینگری دیب دورو رسکیز
بارینی آیتا بین ایشیتگا یس—ز
بیر فقیر و ایگینچی مسکیسن بیل
ینه اوچو نچی بار دور ور عامل
ینه بار دور مؤلفه قلوب
بار بیشینچی مکاتب ایشیت خوب
بیل، بار آلتینچی قر ض لیسق محتاج
ینه غاز ی لار اولدی و حجاج
سکیز ینچی غریب لار دو ربیل
بار ی نینگ شمر حین آیتای، ایشیتگیل
دیر فقیر آنی شمر ع ایلی، یا دال
کم راق اولغای نصابی دین انکا مال
کسب قیلما ققه قادر اولغای هم
خر جدید لیک دخلی بو لغای کم

دیدی شرح اول کیشی غم مسکین آت
 بو لهاغا ی انکا کسب غه قدرت
 بو لهاغا ی انکا جنس دنیا لیک
 بو لهاغا ی هیچ نیمه سا غم مالک
 بیل که، بار اول کیشی گام آت
 کیم بیغا ر اول خراج و عشروزکات
 بوزمان چون مولفه یو قنور
 قیلما دیم حکمی نی آیینگ مذکور
 قایمی نی شرح دیر مکا تب بیل
 مین سنگا شرح ایستای ایشیتگیل
 گر قرار ایتسه خواهه و بنده
 بیر بهما مدت معین ده
 گر ادا ایلاسه بو مدت دا
 بولغای آزاد اول بوفر صت دا
 اوشبو لاردین بیر یسی بار مدیون
 مستحق دیما، لیک هر مدیون
 قرض دین آر تو غین حسا بایتگیل
 گرنصا بی غه بیتما س اول فاضل
 بو صفت قرض لیک که دیدیم آت
 بیل بو مدیون نی مستحق زکات
 ینه حجاج بیر له غازی لار
 بیر زکات اولسه لارفقیر اگر
 بیل غریب اول دورور که غربتده
 کون کیچیر گای عذاب و شدتده

وطنیدا نیچه که بو لسه غنی
مستحق زکات بیلگیل آنی

زکات بیرماق درست ایرماس کیشی لار نینگ بیانی

جایز ایرماس نیچه کیشی غه زکات

ایتا بین بار چه سیغه بیر - بیرآت

بیری اصل اولدی وینه بیر شرع

توت قولاق اوشبو لار دهنی دیر شرع

شرع دیر اصلی نی آنا و آنا

هر نیچه یوقاری غه بارسه ینا

آنا نینگ آته سین ، آنا آناسین

قیل قیاس اوشبو لارغه سینن بابا سین

گر نسب بارسه نیچه یوقاریغه

جایز ایرماس زکات آلاباریغه

قایسی دور شرع ایچره فرعدیرینگ

اوغول و قیز دورور نیره لارینگ

بونسب بارسه قوییغه هر چند

جایز ایرماس تورور چو بارفرزند

ایرما خاتون و ایری خاتونغه

بیرماسون بو انکاو اول مونغه

کیم که بیرمای زکات حق بولیغه

بیرسه جایز ایما ستور اوزقولیغه

هاشمی و غنی و بنده لاری

آلما سونلار زکات اوشبو بیری

کفر ایلیکا ز کات ایماس جایز
 اوشبولار غه زکات بیرمانگ سیز
 کیشی نی مستحق گمان قیلدینگ
 بیر دینگ انکا زکات و سونگ بیلدینگ
 مصرف ایر ماس ایکا ندور اول آغان
 گر یا نگیلدینگ که، اول دیدی بالغان
 گربو آغان قو لینگ ایماستور خوب
 بو زکاتینگ سنینگ ایرو رمحسوب
 شک بیلن گر زکات ادا قیلدینگ
 مصرف ایماس ایکان نی سونگ بیلدینگ
 بیل که محسوب ایماس تورور بو بیریش
 سنگا اوشبو محل اعا ده دو رایش
 قیلمه بیرگان نی لیک استرداد
 مساله اوشبو بولدی، تو تغیل یاد
 بو زکاتی که مین دیدیم —وشیق
 شرط دور غیر ملک قیلماق لیق
 گربو مال بولسه حج عمره غه مصرف
 ایل سو ایچما ققه یا خود آلسانگ ظرف
 یا قیلینسه بنا ی خیر آباد
 یا آلیب بنده، ایلا سانگ آزاد
 قابل ملک ایماس بولار، سین بیل
 بیر زکاتینگ نی، ملک غیر اینگیل
 بیر کیشی گانصاب بولغونچه
 بولدی مکروه بیر سانگ ار مونچه

سین ز کا تینگ نی نقل قیلمه ، غنی
بیر او شال شهر مصر فیغه آئی
مستحب دور زکات بیر مونچه
بیر کون ایلغه معاش بو لغونچه

عشر و خراج نینگ بیانی

ایمادی بیر دین چیقار زکاتین ایشیت
ایکیلور بیر وسو نینگ آتین ایشیت

بیرو سو دین ایکن رواجی دور
هر بیر ی عشری و خراجی دور
بیر وسو هر یکی سی عشری ایسه
تیککای، ایککای کیشی بویر دا ایسه

دخل اوچون هر نی کیم ایکیلکوسیدور
یا در ختی کیم اول تیکیلکوسیدور

مثلاً: میوه تر و گل ودانه

هر نی بو لسه بو لار کیبی یانه

تورسو نو خواه تور ما سون ثمره
مساله بیل نی دور شر یستارا

بایغاچ بیر له قیلسا نک او ت نی قوروق
دی نی دور اوشبو لار دا ایتقولوق

بیر بو لار نینگ زکاتی نی ده یک
مساله اوشبو بو لدی یو قنو رشک

عسل ومیوه تاغدین آلسا نک، بیل
عشر اوشبو یکی سیدین بیرگیل

اوشبو دیگا ند یک اولسه سو بیله بیر
بولسه هر کیمدا عشر ینی بیردیر
موندا بیلگیل نصاب و بیمل اوتماک
شرط ایماس عشر بیر ما گینگ کیراک
قوروق ایرماس قمیش و اوتو بیغا ج
بیلگا سین یو قتو رور بو لار داخراج
هر نی دو لاب ایله ایچار سو نی
نصف ده یک جواب بیر مو نی

بو لسه مفقود عشر شمر طی ایشمیت
اول چاغ اول بیر نی سین خراجی ایت
بیل که بار دور خراج ایکسی قسم
بیر یسیگا مقاسمه دور اسم
آیتا بین اوشبو قسم ایشیتگای سین
هر قچا ن کیم معین ایتگای سین
مال ایکیندور بو نوع کیم دییلور
هر کیشی کیم تا مل ایتسمه بیلور
ده سی ، یا خود سه توده غایتی نصف
بیل که باردور مو نونک نهایی نصف
شرع بو قسم نی مقاسمه دیر
هر نیچو کیم معین ایتسا نک بیر

بیرسه محصول نی مکرر بیر
سین خراجینگ نی هم مکرر بیر
ایمدی ایکینچی سین دین سنگابات
بیل موظف تورور بو قسم غهآت

مو ندا باردور جریب غه تعیین
 هر نیچو کیم معین ایتسه امین
 شصت در شصت گز جریب نی بیل
 سین مساحت گزی بیله تینگ قیل
 بو زراعت غه ، یا ایکن بیر یگا
 آفتی گر بیتو شسه هر بیر یگا
 بیر دا ایکن بو نوع بو لغا ندا
 ساقط اولغای خراج اول آندا
 بولسه گر دفع قیلغو دیک آفت
 ساقط اولماس خراج اول فرصت
 قادر اولسه اوزی و صالح بیر
 ایکماسه ، شرع اهلی مو ندانی دیر ؟
 واجب اولغای خراج اول کیشی گا
 دیماسون عذر ایکما گان ایشی گا
 عاجز اولغان بیرین امام آلسون
 ینه قادر مزارعی سالسون
 کیم اندا قیلما بین خراج ، بیسه
 مالی دین یوق حلال مو ندا قایسه
 بو خراجینگ نی کیم آلور سین ، بیل
 رفع محصلی دین کیین آغیل .

فردلار

مطلع

حاليم نى سنگا آيتيب هجر اونيقه اورتاندیم
ای یار یمان قیلدیم هر نى که دیدیم یاندیم

• • •

سنبو سه سینینگ کو نگلو ک گرا بستا سه اندا ق بیل
سنبو سه کیرا ک بولسه، سین بوسه عنایت قیل

• • •

بسی فراقیدا ایچسام چا غیر بیغیم کیلادور
منگا چا غیر نى کیتور مانگ که اچ بیغیم کیلادور

• • •

تو تما غیل ای گل روا کیسم عشقینک ایچره بیر غریب
بیر گا باش قویغا ی خزان یافراغی ینکلیم سارغا ریب

• • •

زهد صحرا سیغه تو شتوم عشق بولیدین آزیب
بابر گمره نى ایمدی کیم بویولغه کوندورور؟

اول ایکی لپی رمزی درد اهلینغه قیلمایدور
گل غنچه سیدور گو یا، بیز لارگا آچیلمایدور

* * *

بار ار چه باعث یوز شورو یو زگناه چاغیر
چاغیر فرا قی هلاک ایتتی مینی، آه چاغیر!

مطلع

فراقینگدین یاو شتو م اولگا لی ای یار کیلگا ی سین
وصالینگ غه بسی مشتاق مین زنهار کیلگا ی سین

* * *

اولپری رخساره هر گز ناتوان لیق کور ماسون
یخشی دور یخشی کیشی، هرگز یه نلیق کور ماسون

* * *

سیندین آبرو نیلا گای مین عیش و صهبا خوش لوغین
که سینینگ اوچون تیلار مین بارچه دنیا خوش لوغین

* * *

سینینگ اوچون و طنیم کو هودشت بولغوسی دور
اینینگ اوچون که و فاسی زغزال کور وناسین

* * *

بار می ایکن هیچ نیمه عالم داشجران دین یمان
هرنی کیم آندین یمان راق دور، بودور آندین یمان

* * *

یارقدرین بیلما دیم تیار دین آیر یلما دیم
یار قدری مونچه هم دشوار ایکان دور بیلما دیم

* * *

کوروب هجران غمین، جانان غه بیتیم
اگر چه رنج چیکتیم، جانغه بیتیم

مطلع

مینی هجراندا کوی دور سا نک کونکول سیندین ساوو تماس مین
اگر چه سین اونو تتو نک مینی، سینی مین اونو تماس مین

* * *

قاوون بیرله اوزوم نینگ هجریدا کونکولومداغم هرسو
آقار سو نینگ فرا قیدین کوزومدین هر دم آقار سو

* * *

جهان ایلی و جهان بار چه گر عدم بولسه
عدم یو لینی توتای ذره میندا غم بولسه

* * *

ایستارام بیتسا م قویون دیک گلهذاریم قا شیغه
آلیدا توفراغ بو لوب، ایورو لسام آنینک باشیغه

* * *

گرچه عالم دا وصل ایامی دلکش دور، اخی
تا بیلینگی و وصل قدری هجرهم خوش دور، اخی

مطلع

مهربان ساغینغانیم نا مهربان ایر میش نیای؟
بخشی لیغ کوز تو تغا نیم، اسرویمان ایر میش نیای؟

* * *

نیچه اول یار یاد ایتمای مینی اغیار سا غینغای
نی کون بولغای مینی دلخسته نی اول یار سا غینغای

* * *

بو دنیا دین فرح یو قتور مینی محزون غه جانان سیز
جهان دین کیم دیسون ، بالله، کیرا کماس منگا جان ، آنسیز

فراقينگ اولتورور آخري ميني دلخسته ني بيشك
ميني اولتور و صالينگدا ، ني يعني اندك اولتور ماك

* * *

دوستلوق ني گر تيلار سين ايلاسانگ اثبات قيل
صحتينگه اسرو كوپ مشناق دور مين بات قيل

* * *

خوش اول بورو نقى زمان لار كه اوتتى و بار دى
خوش اول كيشى كه زمان لارنى يخشى اوتكاردى

* * *

مراد وصلينگ ايرور ، ايله يا دبابرنى
اونو تماغيل يانابو نا مراد بابر ني

* * *

كوزوم نينگ نورى سين ، كونكلوم حضورى
تيم خرم ليغى ، جانيم سرورى

* * *

سبزه و گل لار بيله جنت بولو ركابل ، بهار
خاصه بو موسم دابارا نيازيسى و گل بهار

* * *

غير غه نيچه اول آى وفا قيلور
نيچه جانيمه مينينگ جفا قيلور

* * *

قدى فرقتى ميني دو تا قيلور
قاشى هجرى قا متيم ني يا قيلور

دري تبليده گي شعر لار

لاله را داغ از آن دم که بدل حاصل بود
داغ عشق تو مرا لاله صفت در دل بود

عمر من رفت و مرا فرقت اوساخت هلاک
چه کنم عمر من دلشده مستعجل بود

رخ نمودی و بمن مرد نم آسا ن کردی
ورنه در فرقت تو زیستنم مشکل بود

بابر از عقل فرو مانده چه تشویش کنی؟
ای خوش آن دم که ز می بیخود لایعقل بود

پندی ز رفیقان نشنودی رفتی
چندی بحریفان نغنودی رفتی
از تو بدیی نبود در خاطر ما
رفتی تو ز نیک هر چه بودی رفتی

* * *

اخلاص و عقیده تو روشن شده است
حالات و طریقه ات مبرهن شده است
حایل چو نماند زود بر خیز و بیا
دلخواه تو تربیت معین شده است

* * *

در هوای نفس گمره عمر ضایع کرده ایم
پیش اهل الله از افعال خود شرمنده ایم
یکنظر با مخلصان خسته دل فرما که ما
خواجگی را مانده ایم و خواجگی را بنده ایم

* * *

باترک ستیزه مکن ای میربیانه!
چالاکي و مردانگی ترک عیانست
گر زود نیایی و نصیحت نکنی گوش
آنجا که عیانست چه حاجت به بیانست

بنده در حلقه اشراف دگر
ز رود گر همه سر حلقه کنی
بنده حلقه بگو ش تو شوم
زان میان نام من از حلقه کنی

* * *

هلاک می کنم فرقت تو دانستم
وگر نه رفتن ازین شهر می توانستم

* * *

تا بزلف سیبش دل بستم از پریشانی عالم رستم

* * *

خرابا تی و رند می پرستم بعالم هر چه میگویند هستم

* * *

هیچکس چون من خراب و عاشق و رسوا مباد
هیچ محبوبی چو تو بی رحم و بی پروا مباد

* * *

... هندوستان از برای تو ایم

..... چو ما مبتلای تو ایم

* * *

.

چون نیست عمل ، علم چه سودت ؟

دستم بگر فتی و ازین خرسندم

امید که وارسته شوم دست

* * *

منگانه هوا کچ هوس مانک و موتی

فقر اهلی غه بس بو لغو سی دورپانی و روتی

عروض رساله سی دن

عروض اتما می دین ایکی اوج بیل سونگ هندوستا ن فتحسی
نینگ سو نگفی بیلی سنبل سریغه بارور فر صت ته بیر متطول بیت
اون آلتی ر کن بیله آیتیلیب ایدی، دوایر مصا ربیعی نینگ طریق بیله
اوتاد واسباب نینگ تقدیم و تاخیری دین اوج بحر کیم هزج ، رجز
رمل بولغای متطول وزن حاصل بولور . هزج بحریدین مکفوف و
عروض و ضرب مقصور . بیت :

منگا سین نیچه کیم جورو جفا بیرله عذاب ایلا سانگ ای یار
جفا جوی پر آزار ستمگار

سنگا مین قیلورام قوللوق و خدمت چیکارام جور و جفا تا که
تیریکی مین ایرورام یار و فادار . مفاعیل ۱۶ قاتله .

بو هزج بحر یداغی متطول بیت نینگ مصراع لاری نینگ اولی

داغی و تدلارنی آخر کیلتور و لسه رجز بحر یدین مطوی بولور :

سین نیچه کیم جور و جفا بیرله عذاب ایلا سانگ ای یار جفا جوی پر آزار
ستمگار منگا

مین قیلورام قوللوق و خدمت چیکارام جور و جفا تا که تیریکی
مین ایرورام یار و فادار سنگا . مفتعلن ۱۶ قاتله .

بو رجز بحر یداغی متطول بیت نینگ مصراع لاری نینگ اولی

داغی سبب لارنی آخر کیلتور و لسه رمل بحر یدین مخبون
بولور :

نیچه کیم جور و جفا بیرله عذاب ایلا سانگ ای یار جفا جوی پر
آزار ستمگار منگا سین

قیلورام قوللوق و خدمت چیکارام جور و جفا تا که تیریکی
مین ایرورام یار و فادار سنگا مین . فعلاتن ۱۶ قاتله .

هندوستا ن جانبی عزیمت قیلغالی آیتیلغان اشعار بو ایردی

کیم تحریر قیلدیم و کیچکا نو قایع اول دورور کیم تقریر قیلیب تورمین
نیچوک کیم بو اوراق ته مسطو ردور، و اول اجزا ده مذکور. حرره
بابر دوشنبه ۱۰ ربیع الاخر سنه ۹۳۵

هروقت که کور گا سین مینینگ اوزومنی

سوزو منی اوقوب سا غینفاسین سوزو منی

وصلینگ بیله کونگلو منی خدای ایلاب شاد

..... (۱) یوزو ننگ بیله کوزو منی .

(این رباعی ترکی و اسم مبارک به تحقیق خط اعلیحضرت فردوس
مکانی بابر پادشاه غازی انارالله برها نه است . حرره شاه جهان
بن جهانگیر پادشاه بن اکبر پادشاه بن همایون پادشاه بن
بابر پادشاه .)

(۱) ایکی - اوچ کلمه یازمه نسخه ده محو بولگن .

با بر نامه دن پارچه ار

شمیباق خان سمرقند نی آفانده، ملا بنایی نی ملازم قیلیب ایدی .
شمیباق خان بیله ایدی . سمرقند فتحیدین نیچه کو ندین سو نگره
سمرقند کیلدی .

قاسم بیک اندین بد گمان بولوب شهر سبز ساری رخصت بیردی .
نیچه کو ندین سونگ چو ن فضیلت لیق کیشی ایدی ، گناهی
صادر بو لهایدور ایدی ، سمرقندغه کیلتور دوک . دایم قصیده وغزل
اوتکارو رایدی .

نوا ده بیر عمل مینینگ آتیغه باغلاب اوتکاردی . او شول ائنا ده
بیر رباعی آیتیپ اوتکاردی ، رباعی:

نی غله مراکز و توانم نو شید

نی مهمل غله تا توانم پو شید

آنرا که نه خورد نیست و نی پوشیدن

درعلم و هنر کجا تواند کو شید

اول فرصت لارده بیرار ، ایکی رار بیت آیتور ایدیم ، و لی غزل
تو گما تماید ورایدیم . بیر گینه نرکی رباعی آیتیپ ییباردیم ، رباعی:

ایشلار باری کونگلو نگدا غی دیک بو لغوسی دور

انعام وو وظیفه باری بو یورو لغوسی دور

اول غله ومهمل که دیب ایردینگ بیردیم
 مهمل غه بوی و غله دین اوی تولغوسی دور
 ملابنایی بورباعی نینگ سونگفی مصراعی نینگ قافیه سینی ردیف
 قیلیب، اوزگا قافیه بیله بیر رباعی آیتیب اوتکاردی :
 میرزام که شاه بحر و بر بولغوسی دور
 عالم ده هنر بیرله سر بولغوسی دور
 بیر مهمل اوچون مونچه عنایت بولدی
 مستعمل اگر دیسام، نی لار بولغوسی دور

اول فرست ته خوا جه ابوالبرکه فراقی شهر سبز دین سمر قند غه
 کیلیب ایدی دیدی کیم، اوشو لر دیف و قافیه ده آیتماق کیرا کایدی
 بورباعینی خوا جه ابوالبرکه آیتدی، رباعی :
 بوجور که قیلدی دور سورولغوسی دور
 سلطان کرم بو عذر نی قو لغوسی دور
 توکولگان اگر چه تو لما س، ای ساقی !
 توکو لگا نیمیز بو دورده تو لغوسی دور

(با بر نامه ، ۹۰۶ نچی هجری ییل واقعه لری ، تاشکند نشری ۱۹۶۰،

۱۴۲ و ۱۴۳ نچی بیتلر)

• • •

فان ملکی ... باقی تر خان غه و اوزگا بیک لار ما اسرو کوپ
 انسانیت و بخشش لار کور ساتتی . ایکی نو بت آنینگ ولایتی
 دین عبور و میز واقع بو لدی . بیز نینگ ابنای جسیمیز دیهای که ،
 ادنی نوکر یمیز ما قیلغان انسانیت نی بیز ما قیلما دی ، بلکه نوکر یمیز
 چه بیز نی کوز ما ایلما دی . بیت :

کیم کورو بتور ای کو نگو ل اهل جهان دین یخشی لیق

کیم که آندین یخشی یو ق کو ز تو تما آندین یخشی لیق

(با بر نامه ، ۹۰۶ نچی هجری ییل واقعه لری ، ۱۳۸ نچی بیت)

اول کو هستا نده (مسچا کو هستانیده) بورسم دور کیم، ناشقه
قازیب ایبات ونیمه لار بیتیر لا راوشبو مسچا ده ایکانده ملا هجری
شاعر حصار طر فیدین کیلیب ملا زمت قیلدی . بو مطلع نی اوشول
ایام ده آیتیب ایدیدم :

تکلف هر نیچه صورت ته بولسه اندین آرتوق سین
سینی جان دیرلار، اما بی تکلف جاندین آرتوق سین

(بایرنا مه ، ۹۰۷ نچی هجری ییل واقعه لری ، ۱۵۵ نچی بیت)

• • •

بیز گافر بان عیدی شاهرخیه ده بولدی . بی تو قـفـ
اوتوب ، خانقا شیغه تا شکند گه باردیم . بو رباعی نی آیتیب ایدیدم .
معمول قافیہ سیده ترددیم بارایدی، اول محل ده شعر مصطلحا تیغه
مونچه تتبع قیلما یدور ایدیدم، خانخوش طبع کیشی ایدی ، شعر آیتور
ایدی ، اگر چه سرو سامان لیق غزلی کم راق ایدی ، بو رباعینی
خانغه اوتکاریب ، ترددیم نی عرض قیلدیم . کونگول تیغودیک
شافی جواب تا پمادیم ، غالباً شعر مصطلحا تیغه کم راق تتبع
قیلغان دور لار . رباعی بودور :

یاد ایتماس ایتمیش کیشینی محنت ته کیشی

شاد ایتماس ایتمیش کونگول نی غربت ته کیشی

کونگولم بو غریب لیق ته شادا ولمادی هیچ

غربت ته سیوو نماس ایتمیش البته کیشی

سونگره معلوم بولدی کیم ، ترکی لفظی ده محل اقتضا سی بیله

تاو دال یانا غین وقاف و کاف پیربیرلاری بیله مدلول بولور لارا-

یمیش .

(بایرنا مه ، ۹۰۷ نچی ییل واقعه لری ، ۱۵۶ نچی بیت)

• • •

پسکینت بیله سام سیرا ک نینگ ارا سیده برانغار و جوانغار نی

یاسال یاسا ب ایدیدم ... تانگلاسی سام سیرا ک نوا حی سینی چرگا

سالیب اولادیلار . کیلیب توراکچار باغیغه تو شو لدی . اول غزل
کیم تو گاتیم اوشبو کون او شبو یورت ته تو گاتیم . اول تو گانگان
غزل بو دور:

جانیم دین اوز گما یارو فا دارتا پمادیم
کونگولوم دین اوزگا محرم اسرار تا پمادیم

بو غزل بیتتی بیت تورور . مو ندین سونگ ، هر غزل کیم تو گاندی ، او
شول تر تیب بيله اوق بیتیلدی .

(بابرنا مه ، ۹۰۷ نچی هجری ییل واقعه سی ، ۱۰۶ و ۱۰۷ نچی بیتلر)

* * *

تانگلا سی طبل کوچ چالد وروب آت اوستید ه اوق سوزلا شیب
قایسی یول بيله یورور نی قرا ر بیروور خیالده ایدیم . عید فطر
ایدی .

مین عید غسلی غه مشغول بو لدوم . جهانگیر میرزا و بیک لار
سوزلا شیب تورلار ، بعضی لار دیب تورلار کیم ، دشت نینگ غر بی تاغی
نینگ کیم ، کوه مهتر سلیمان دیرلار ، اوشبو تاغ دشت بيله
دوکی نینگ آراسیده تو شوبتور ، تو مشو غیدین ایورو لسه ، یول
توز دور .

اگر چه بیر ایکی کوچ تفاوت قیلور ، رای لاری مونگا قرا ر
تایب ، تو مشوق یول ییغه بولوب تورلار . غسل دین فارغ
بولغو نچه ، چیریک ایلی تمام تو مشوق یول ییغه توز آلیب ، اکثر
گو مل رودی دین هم کیچیب تورلار چون کورو لگان یول لار ایماس
ایدی ، یول نینگ بیراق یاوو غینی بیلما ی ، ارا جیف سوز بيله بویولغه
کبردوک ، عید نمازینی گو مل رودی نینگ یاقا سیده او تالدی . نوروز
اول عید قه یاووق کیلیب ایددی . تفاوت بیر - ایکی کون ایددی . اول
تقریب بيله بو غزلی آیتیب ایردیم :

ينگی آی ياریوزی بیر له کوروب ایل شادبیرم لار
 منگایوز و قاشینگدین ابرویر مآینده غم لار
 یوزی نوروزی و صلی عید ینسی بابر غنیمت توت
 که موندین یخشی بو لماس بولسه یوز نوروز و بیرم لار
 (بابرنامه، ۹۰۹ نچی بیل و واقعه سی، ۲۰۸ و ۲۰۹ نچی بیت لار)

* * *

بولارغه رخصت بیر ما ندین سوئک باران و چاشتو به و گل بهار
 دامنه سی سیر یغه بار دو ک. بهارلار باران یاز یسی و چاشتو به
 دشتی و گل بهار دامنه سی بسیار خوب بو لور. سبزه سی کابل
 ولایتی نینگ اوز ما ییر لاریغه باقه، خیلی یخشی بولور تور لوک
 تورلوک لاله لار آچیلور، ییـر قاتلا لاله انوا عینی بو یور دو م کیم
 سانا دیلار، اوتوز تورت نوع لاله چیمتی نیچو ک کیم بوییر لار نی
 تعریفده بیر بیستی آیتیلیب ایدی :

سبزه و گل لاریله جنت بو لور کابل بهار
 خاصه بو موسم ده باران یاز یسی و گل بهار

اوشبو سیر کیلگا نده بو غزل نی تو ما تیتیم :

میننگ کونگ لوم که گل نینگ غنچه سی دیک ته بته قان دور

اگر یوز مینگ بهار اولسه آچیلما غی نی امکان دور

فی الواقع بهار لار سیر قیلما ققه و قوش سالما ققه و قوش آتما ققه

بوییر لار ما چه ییر کم اوق بولغای نیچو ک کیم کابل و غز نی و لایتی

نینگ تعریف و تو صیفیده شمه یی مذکور و مسطور بولدی .

(بابرنامه، ۹۱۲ نچی هجری بیل واقعه سی، ۲۵۶ نچی بیت)

* * *

حافظ میر کاتب نینگ آغا اینیسی سمرقند تین کیلیب ایر دی . بو

فرصت ته سمرقند غه رخصت بیریپ، فولاد سلطان غه دیوانیم

نی بیباردیم . دیوان نینگ آرقاسیده بو گینه قطعه نی بیتیدیم :

در راه درستان سپید شمسد و نو و نو در ولایت فرغانه
 در روز و در سپاه کی با پادشاه شدم ولایت فرغانه
 از اقلیم خیم است و در کناره محمود عالم واقع شده سر
 کاشغور و خیمه سپید و خیمه سپید که چنان سرحد
 و در شامی لے او اگر چه پیش ازین شمسد با بود مثل
 المانع و المانویا کنی که در کتب تاریخ با طراز مشهور است

اول سرو نینگ حر يه ي غه گريمتسانگ اي صبا
 بيرگيل بو هجر خسته سي دين ياد كونگلي گا
 رحم ايلابان ساغينما دي بابرني، بار اميد
 سالغا ي خدای رحم ني فولادكونگلي گا
 (بابرنا مه، ۹۵۲، نچي ييل واقعه سي، ۳۰۴، نچي بيت)

* * *

سه شنبه كو ني شاه حسن شاه بيك چاغير صحبتي غه رخصت
 تيلاب، خواجه محمد علي باشليق بعضي بيك لار بيله ايچكي لار ني
 اويگا ايلنتي. يونس علي و گدايي طغاي مينينگ قا شيهده ايد ي لار.
 مين هنوز چا غير دين ير هيز قيلادور ايديم، ديديم كيم، هيچ اندا ق
 بولمايد ور كيم مين هو شيا راولتوروب، جمعي چا غير ار تكا ب
 قيلغا ي لار و مين ساپ سا غ توروب بير بو لك اوزيني مست
 شراب قيلغا ي لار. كيلينگ مينينگ قا شيهده ايجينگ لار. مين
 زماني تفرج قيلاي، هوشيارلار بيله مست لار نينگ اختلاط و اميريشي
 نيچوك بو لور ين بيملاي، چنار باغي نينگ ايشيگيد ه سا لغا ن
 صور تخا نه نينگ شرقي - جنوب ماري يانيد ه كيچيك راك آقينه
 اوي تيكليد، ايد ي، گا هي انده اولتورور ايديم، انده مجلس
 بولدي. سونگر ه غياث مسخر ه كيلدي. نيچه قاتلا مجلس دين
 مطا بيه طريقي بيله بو يورو لد ي كيم، اخراج قيلدي لار.

آخر شيلا بين بولوب، مسخر ه ليق بيله مجلس ده يول تا پتي.
 تورد ي محمد قيقچاق بيله ملا كئابدار ني هم مجلس قه تيلادو ك.
 شاه حسن غه و او بيذا غي مجلس اهلي غه بور با عيني بده
 آيتيب بيبار يلدي:

احباب كه بز ميدا گلستان خستور
 يوق ليك الار ربز ميدا بيز گا دستور
 اول جمعه ه گر حضور و جمعيت بار
 يوشكر بو جمع بي حضور ايماستور

ابراهيم چهره دين بيماريلدى . ايكي نماز ارا سيغه يقين بو مجلس
اهلى سمت بو لوب ناقاشتى لار . بو بي حضور لوق مدتيدا تخت روان
بيله كو تاريب يورور ايديم .

بیر نيچه کون بـورون راق مهزوج چاغیر ایچیلیب اید ی . یینه
فاید ه قیلما گانیدین ایچیلمایدو رایدی . نقا هت ایا می نینگ آخیریدا
تالار چمنی نینگ غر بی جنوب طرفیدا آلمه تو بیدا مجلس تر تیب
قیلیب ، مهزوج چاغیر ایچتیم .

(بابرنامه ، ۹۲۵ نچی هجری ییل واقعه سی ، ۳۰۲ و ۳۰۳ نچی
بیتلر)

* * *

اوشو ل دوشنبه آقشا می اوق کوچوب سلطان پور بيله خواجه
رستم نینگ اراسیده سالغان بیگی باقچه توشو لدی . چهارشنبه
کونی اندین کوچوب ، جاله غه کیریب ، قوش گنبد غه چه چاغیر
ایچیب باریب ، قوش گنبد دین چیقیب ، اردو غه توشولدی ،
تانگلا سی هم اردونی کوچوروب ، جاله غه کیریب معجون اختیار
قیلیدی . دایم توشار پورت قیرق اریق ایدی .

قیرق اریق توغر یسیغه بیکنانده هر نیچه ملاحظه قیلیدی ، اردو دین
اثری ظاهر بو اما دی . آت لار هم بیدا بو لما دی . خاطر غه کیچتی
کیم ، گرم چشمه یاووق تور ، شاید اردوانده توشوب ایکیـ
دیب ، بویر دین اوتولدی . گرم چشمه غه بیکنان چاغ خود کون
کیچ بو لوب ایدی ، انده هم تورمای کیچه سی هم یورو لدی .

بیر بیر ده جاله نی تورغوزوب ، بیر باره اویقولاپ ، سمت وفتی دا
چیریک ایلی کیله باشله دی . اردو خود قیرق اریق نوا سی
سیغه توشکان ایکاندور ، بیز ماکورو نمایدور .

جاله ده شعر ایتور ایل خیلای بارایدی لار . مثل : شیخ ابوالواحد
وشیخ زین و ملا علیخان و تور دی بیلا خاکسار ، ینه بعضی لار هم
بارایدی . صحبت ته محمد صالح نیکت بو بیتی مذکور بو لیدی
کیم :

جایی که تو باشی دگری را چه کند کس
محبوبی هر عشوه گری را چه کند کس

دیدوک کیم ، بو گو شه ده آیتسون لار . طبع نظمی بار ایل آیتساق
مقا میده بولدی لار . چون ملا علیخان بیله خیلی مطایبه قیلیلور ایدی ،
هزل طریقی بیله بو بیت بدیهه ده خاطر غه کیلیدی :
مانند تو مد هوش و کری راجه کند کس ...

موندین بورون یخشی و یمان ، جنو هرل هر نی خاطر غه بیتسه
ایدی ، مطایبه طریقی بیله گاهی منظوم بولور ایدی . هر نیچ—ووک
قیمح و زشت نظم هم بو لسه مرقوم بولور ایدی . بو فرصت ته کیم
«مین» نی نظم قیلا دور ایدیم ، خاطر فائر غه خطور ایتتی و حزین
کونگول گا مونداق ایتتی کیم ، حیف بولغا ی اول تیل دین کیم ،
مونداق الفاظ نی درج قیلغا ی ، ینه فکر نی قیمح سموزلار گا خرج قیلغای
ودریغ بولغا ی اول کونگو لدین کیم ، مونداق معانی ظهور
ایتکای ، ینه زشت خیال لارا نده خطور ایتکای . اندین
بیری هجو و هزل شعر و نظمیدین تارک و تاییب ایدیم . بو بیت نی
آیتور محل اصلا خاطر غه بیتما دی و بو معنی هرگز کونگول گا خطور
ایتما دی .

بیرایکی کوندین سونک بگرام داتو شگا نده ریز نده لیق بولوب
ایسیتیم . بو ریز نده لیق سر فعه منجر بولدی . هر یو تلگنده قان
توکورور ایدیم . اکثر ایسیتمه بولدی بیلدیم کیم بو ایسیتمه قان
دور و بو تشویش نی قیلغا ندین : فمن نکت فانما ینکت علی نفسه ومن
أوفأ بما عاهد علیه الله فسیؤ نیه اجرا عظیمه .

نی قیلايين سمينگک بيله اى تيل!
 جه پيئنگدين مينينگک ايچيم قاندور
 نيچه يغشى ديسا نک بو هزل لايه شعر
 بيريمي فحش و بيرى يالغان دور
 گرديسا نک کو يما بين بو جرم بيله
 جلو ينگنى بو عرصه دين يا ندور

ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا وثر حمنا لنكونن من الخاسرين .
 ينه باشدين استغفار و اعتذار ميا میده بو لوب ، بونوع باطل
 اندیشه دين ، بو يوسونلوق نالايق پيشمه دين کونکلو منى تيند وروب
 قلمنى سيندور دوم . اولدر گاهدين عاصى بنده لارغه بو نوع تنبيه لار
 دولتى دور عظيم ، هر بنده هم کيم ، مونداق لار دين متنبه بو لغاى
 سعادتى دور جسيم .

(بابر نامه ، ۹۳۲ نچى هجرى ييل واقعه سى ، ۳۲۲-۳۲۴ نچى بيتلر)

* * *

خواجه کلان چون هند دين متنفر ايدي . بارور يده اوى نينگک عمارت
 لارى نينگک تا میده بو بيت نسي بيتيب تور کيم :

اگر بخير و سلامت گذر زسندکنم
 سيا هروى شوم گر هواى هندکنم

بيز هندوستا نده توروب ، مونداق ظرافت آميز بيت آيتماق و
 بيتماق بى صورت تور ، کيتما کدين بير کدورت بولسه ، بونوع ظرافت
 نين ايکى کدورت تور . مين داغى بديهه ده بير رباعى آيتيب ، بيتيب
 بيبار ديم :

يوزشکر دى بابر که کریم غفار
 بير دى سنگا سند و هند و ملک بسميار

ایسئق لیغی غه گرسنگا یو قتور طاقت
ساووق یوزینی کورای دیسانگ غزنی بار
(بابرنامه، ۹۳۲ نچی هجری بیله واقعه سی، ۳۶۵ نچی بیت)

* * *

دوشنبه کونی جما دی اولو لآیی نینگک یمگیر مه او چیده سیر قیلا
آنلانیدیم سیر انما سیده خاطریمغه یمتی کیم، همیشه تو به دغدغه
سی خاطریم ده بار ایدی. بو نامشروع امر ارتکا بیدین علی الدوام
کونگوم ده غبار ایدی دیدیم کیم ای نفس:

چند باشی از معاصی مزه کش
تو به هم بی مزه بی نیست بچش
نیچد عصیان بیله آلوده لیغینگ
نیچه حرمان آرا آسوده لیغینگ
نیچه نفه سینگه بو لور سین تابع
نیچه عهرونکنی قیلورسین ضایع
نیت غزو ایله کیم یوروب سین
اولما کینگنی اوزو نگا کوروب سین
کیم که اولماک اوزیکا جز م ایتار
اوشبو حالت ته بیلورسین که نیتار
دور ایتار جمله مناهی دین اوزین
آریتور بارچه گنا هیدین اوزین
خوش قیلیب اوزنی بو کیچما ک لیک تین
تو به قیلدیم چاغیر ایچماک لیک تین
آلتون و نقره صراحی وایاق
مجلس آلتی تما مین اول چاق

حاضر ایلاب بار یینی سمیندور دوم
ترک ایتمیب می نی، کونگول تیندوردوم

بو سمیندور ولغان آلتون-کوموش صراحی و آلات نی مستحق لارغه و
درویش لارغه اولا شیلدی. اول کیشی کیم تو به ده موافقت قیلیب ایدی
عس ایدی. سقال قیر ماقته وقو یهاقته موافقت قیلیب ایدی، اول
کیچه سمی و تانکلا سی بیک لار دین و ایچکی لار دین و سپا هی لار دین و
غیر سپا هی دین اوچ یوز گا یقین کیشی تو به قیلدی لار، حاضر
چاغیر لار نی تو کتوروب، ببادوست کیلتور گان چاغیر لار نی
بو یوز دوک کیم، توز سالیب، سرکه قیلغا ی لار. چاغیر لار نی
توککان بیر ده بیر وایین قاز دورولدی، نیت قیلدیم کیم بو وایین نی
ناش بیله قو پار تیب، بو وایین نینگ یانیده بقعه خیر ی قیلغا ی
لار.

(بابرنامه، ۹۳۳ نچی هجری ییل واقعه سی، ۳۸۲ نچی بیت)

* * *

بو فتح دین سونگره طغرا ده «غازی» بیتیلدی. فتح نامه ده
طغرا نینگ آستیده بو رباعی نی بیتیدیم:
کفار و هندو حرب سازی بولوم
اسلام اوچون آواره یازی بولوم
جزم ایلاب ایدیم اوزنی شهید اولماق
المنه لله که غازی بولوم

شیخ زین بو فتح قه «فتح پادشاه اسلام» لفظی نی تاریخ تا پییب
ایدی.

(بابرنامه، ۹۳۳ نچی هجری ییل واقعه سی، ۳۹۵-۳۹۶ نچی بیتلر)

* * *

تور دی بیک خاکسار کیم درویش لیک دین چیغا رب، سپا هی قیلیب
ایدیم، نیچه ییل ملازمت ته ایدی ینه درویش لیک دغدغه سی غالب

بولوب رخصت تیلادی . ر رخصت بیر یب، کا مرا نغه ایلچی یوسو-
 نلوق بیمار یلدی . اوج لك خزانهم کا مرانغه بیمار یلدی . اونگان
 بیل بارغان لار نینگک حسب حالیهه بیر گینه قطعه آیتیلیب اید ی . ملا
 علیخان نی مخاطب قیلیب ، اول قطعه نی تور دی بیک دین ملا علیخانغه
 بیمار یلدی . اول قطعه بو دور :

ای آلا کیم بو هند کشوریدین
 بار دینگیز انگلاب اوز گا رنج والم .
 کابل وخوش هواسینی ساغینیب
 هنددین کرم بار دینگیز اول دم
 کور دینگیز تا پتینگیز ایکن انده
 عسرت و عیش بیر له نازو نعم
 بیز داغی اولما دوک بحمدالله
 گر چه کو پ رنج ایدی و بیجد غم
 حظ نفسی مشقت بدنی

سبز دین او تنی واوتتی بیز دین هم
 (بایرنامه ، ۹۳۳ نجی هجری بیل واقعه سی ، ۴۰۰ نجی بیت)

* * *

آدینه کو نی ذی الحجه آبی نینگک ایکی سیده قیر ق بیر قاتلا او قور
 وردنی بنیاد قیلدیم . او شب—وایا مده بو بیتیمنی :

کوزو قاشمی و سموز و تیلینی مودی
 قدو خد و ساچ و بیلینی مودی

بیش یوز (۹) سورت وزن ده تقطیع قیلدیم . بو جهت دین رساله
 ترتیب بیریلدی .

(بایرنامه ، ۹۳۳ نجی هجری بیل واقعه سی ، ۴۰۱ نجی بیت)

یکشنبه کونی محرم آیی نینگ اونی سیده ایسیتیم ، تیرا دیم
نوبت نوبت بولدی ، بیگیر مه بیش - بیگیر مه الی کون گاتار -
تتی . داروی کار ایچتیم . آخربسیط یارا شتی ، اویقو سیز لیغ
وتشنه لیغ دین بسیار تشو یشس تار تتیم . بو مرض ایا میده اوچ -
تورت رباعی آیتیلدی . اول جمله دین بیر ی بو دور :

جسمیما ایسیتمه کونده محکم بولادور
کوز دین اوچا دور اویقو چو آخشام بولادور

هر ایکالاسی غمیم بیله صبر یم دیک
بارغان سایی بو آرتادور ، اول کم بولادور

(بابر نامه ، ۹۳۴ نجی هجری ییل واقعه سی ، ۴۰۳ نجی بیت)

* * *

تینگری عنایتی بیله موندان قانامدار قورغان علم ونقاره نی
کیلنور مای به جد اوروش سالمای اوق ایکی - اوچ گری دا فتح
بولدی .

چندیری نینگ غربی شمال طرفیدا غی تاغ نینگ اوستیده کفار
نینگ باشیدین کله مناره قویاریلدی بوفتح نینگ تاریخی گه « فتح
دارالحرب » لفظی نی تاریخ تاپیایدی لار . مین موندان ق باغلا دیم :

بو چندی مقام چندیری

پرز کفار و دار حرب و ضرب

فتح کردم به حرب قلعه او

گشت تاریخ : فتح دارالحرب

(بابر نامه ، ۹۳۴ نجی هجری ییل واقعه سی ، ۴۰۷ نجی بیت)

* * *

همایون غه بیتیلگان خط نینگ سوادى :

همایونغه مشتاق لیق لار بیله ساغینیب سلام دیگا ج ، سوزا و ل

کیم دوشنبه کو نی ربیع الاول آبی نینگ او نیده بیک کینه بیله بیان-
شیخ کیلدی لار .

خط لار دین و عرضه دا شت لار دین اول یوز دا کی ، بو یوزدا کی
کیفیت و حالات مشخصو معلوم بولدی .

شکر ، بیر میش سنگا حق فرزند

سنگا فرزند و منگا دلبندی

تینگری تعالی مونداق سیوینچ لارنی منگا و سنگا همیشه روزی
قیلغای آمین یارب العالمین . آتی نی الامان قو همیشه سین . تینگری
مبارک قیلغای . ولی باوجود کیم اوز ونگ بیتیب سین ، موندین
غافل بولوب سین کیم کثرت استعمال بیله عوام الامان دیرلار ،
یا ایل امان دیرلار ، اوز گاموندا ق الف لام آت ته کم بولور .
تینگری آتینی و ذاتینی فرخنده و مبارک قیلغای ، منگا و سنگا کوب
بیله لار و بسیار قرن لار الامان نی دولت و سعادت بیله توتایرگای !
(بابر نامه ، ۹۳۵ نچی هجری بیله واقعه سی ، ۴۲۰ نچی بیت)

* * *

پنجشنبه کو نی ربیع الاخر آبی نینگ تور تیده مونداق مقرر
بولدی که ، آگره دین کابل غه چه چقماق بیک شلما هی تمغاچی نینگ
نویسمنده لیغی بیله طناب اورغای . هر تو قوز گروه ده منار قوپارغای
لار کیم ، منار نینگ بلند لیغی اون ایکی قاری بولغای . اوستیده
بیر چاردره قوپارغای لار .

هراون سیکیز گروه ده آلتی یام آتی باغلاغای لار ، یا مچی و ساییس
که علوفه و آت لارغه علیق تعیین بولغای . انداق فرمان بولدی کیم
بویام آتی باغله تور بیر اگر بیرخالصه غه یاووق بولسه ، بومذ کور
بولغان لار نی اندین سرانجام قیلسون لار ، یوق ایرسه ، هر بیک
نینگ پرگنه سی که واقع بولسه ، ایننگ عهده سیده قیلسون لار .

اوشبو کون چقماق بيله شاهى آکره دین چیققی لار . بو کرو ه لارنى
میل بيله موافق تعین قیلیدى . نیچوک کیم «مبین» ده مذکور دور
لار:

تورت مینگ دور قدم بيله بیر میل
بیر کرو ه آنى هند ایلى دیر بیل
دیدى لار بیر یریم قارى بو قدم
هر قارى بیل که ، بار دور آلتی توتم
هر توتم تور ت ایلیک ، ینه هر ایلیک
آلتی جو عرضی بولدی بیسل بو بیلیک
پیمایش طنا بی نی بو مذکور بولغان بیر یاریم قارى بيله کیم ،
توقوز توتم بولغانی ، قیرق قارى تعین قیلیدى کیم یوز طنا بی بیر
کروه بولغانی .

(با برنا مه ، ۹۳۵ نچی هجرى ییل واقعه سى ، ۴۲۳ نچی بیت)

* * *

سه شنبه صبا حی ، عید نمازینی اوتا ب آتلا نیدى . اون گروه یول
کیلیب تا بیک بیر کرو هى دا گوی سمو بی نینگ یا قا سیداتو شتو ک ،
نماز پیشین گما یا ووق معجون (غه) ارتکا ب قیلیدى . شیخ ذین
وملا شها ب وخواند امیر غه بوغینه بیت نی بیبار یب تیلادو ک :

شیخ و ملا شها ب وخواند امیر
کیلینگ اوچ اوچ ، ایکی ایکی ، بیر بیر
درویش محمد و یونس علی و عبدالله هم بار ایدی لار . نماز دیگر
کشتی گیرلار کشتی توتتی لار .

(با برنا مه ، ۹۳۵ نچی هجرى ییل واقعه سى ، ۴۴۸ نچی بیت)

يکشنبه کونی ترکوهند امراسیمنی ((خلوت خانه)) ده چار لاپ کینگا-
 شتوک. بوسوزلار آراغه توشتی کیم بنگالی ایلچی ییبار یب ، اطاعت
 ویک جهت لیق مقامیده ایمیشی . بنگالهغه بارماق خود بیصورت تور.
 اگر بنگا له باریلماسه ، اول نواحی ده بیر خزانه لیق بیر یو-
 قتور کیم چیریک ایلیگا مددی بولغای. غرب طرفیده بعضی ییرلار بار هم
 یاووق دورو هم خزانه سی باردور.

مالی وافر ، ایلی کافر، یول یاووق.
 شرق ساری کریراق تور ، اول یاووق.

آخر سوز مونگا قرار تاپتی کیم، غرب طرفی بار ور یو لیمیز.
 چون یاووق تور ، بیر نیچه کون توقف قیلیب ، شرق طرفیدین خاطر
 نی جمع قیلیب ، بار یلسه هم بولور.

(بابر نامه ، ۹۳۵ نچی هجری ییل واقعه سی ، ۴۳۶ نچی بیت)
 ینه عبدالله غه بیتلیگان کتابتته مسطور ایدی کیم ، توبه و ادی
 سیده موافقت د غدغه سی کوپ بولوب ایدی ، بور باعی اندکی مانع
 بولدی :

می ترکینی فیلغالی پریشان دورمین

بیلمان قیلورایشیمینی و حیران دور مین

ایل بارچه پشیمان بولورو توبه قیلور

مین توبه قیلیب مین و پشیمان دور مین

ینه اول رباعی او تکان ییل آیتلیب ایدی فی الواقع بو اوتکان
 ایکی ییل دا چاغیر مجلس نینگ آرزو و اشتیاقی بیحد و غایت ایدی
 انداق کیم چاغیر اشتیاقی دین بارلاری بیغلاماق سر حدی غه ییتار ایدییم.
 بوییل الحمد الله اول دغدغه تمام خاطر دین رفع بولدی . غالباً ترجمه
 نی نظم قیلماغی نینگ یمن وبر کتیدین ایدی ایکان ...

(بابر نامه ، ۹۳۵ نچی هجری ییل واقعه سی ، ۴۳۱ نچی بیت)

لغتنامه

و

فهرست اسمای خاص

لغتنامه سید یوان بابر

(آ) حرفی

آت سالماق - اسپ را سہمیز کردن (ص ۲۱۷)

آت سیکر تماق - دو انیدن و بہ خیز انداختن اسپ (ص ۱۳)

آتقہ چیتماق - سوار اسپ شدن (ص ۴۰)

آد - نام ، اسم (ص ۲۹)

آرتار - زیاد میشود ، اضافه میشود ، افزون می گردد (ص ۲۳۰ و ۶۵)

آرتار - اضافه شود ، زیاد شود (ص ۱۶۳)

رتادور - اضافه میشود ، زیاد میشود (ص ۱۲۷ و ۲)

آرتماق - اضافه شدن (ص ۲۱۸)

آرتوق - اضافه ، زیاد ، فراوان (ص ۵۹ ، ۹۰ ، ۱۱۳ ، ۱۱۶ ، ۱۸۶) و غیره

آزغینہ - اندکی ، کمکی (ص ۱۲۷)

آستین و اوستون - زیر و زبر ، زیر و رو (ص ۲۱۰)

آغر یتیبان - رنج داده ، عذاب داده (ص ۱۳۶)

آغریق - سر یضی ، درد و رنج (ص ۶۱)

آغنار - می لولد ، لول می خورد (ص ۲۰)

آل - سرخ، احمر (ص ۱۷)

آلتون - طلا، زر (ص ۱۳۲، ۲۱۵، ۲۳۵)

آل عبا - حضرت فاطمه، علی و حسنین (رض)، (ص ۲۹)

آولاساق - شکار کردن (صفحات ۲۱۷ و ۲۷۱)

آوونماق - سرگرم کردن، مشغول ساختن (صفحات ۴۱، ۴۲ و ۲۱۴)

آوونماق - سرگرم شدن، مشغول شدن (ص ۷۹)

آه توزماق - آه کشیدن (ص ۱۲۹)

آییل (آیملغیل) - بخود بیا، هوشیار شو، بیدار شو (ص ۳۸)

آییلماق - هوشیار شدن، بیدار شدن (صفحات ۱۲، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۰ و ۲۰۷)

آییماش - هوشیار شده (ص ۱۲)

(الف) حرفی

ابرش - نوعی اسپ (ص ۱۰۱ و ۱۱۲)

ابر شنی ییلدورماق - اسپ را مثل شمال دو انیدن (ص ۱۱۲)

اچیغ لانه سین - قهر بشوی، قهر می کنی (ص ۱۲۳)

اخی - برادر، دوست (ص ۱۶۹ و ۲۶۱)

اسراماق - نگاه داشتن، حفاظت کردن (ص ۶۵ و ۷۲)

اسرو (آسرو) - بسیار، زیاد (صفحات ۲۵، ۴۵، ۶۳، ۸۱، ۱۰۰، و غیره)

اشر به - نوشیدنیها (ص ۲۱۲)

اعتمید - بحاله اعتماد (ص ۲۰۶)

انگلا (انگلاه) - بدان، درک کن، تصور کن (صفحات ۷، ۱۶۹، ۱۷۲ و ۲۳۷)

الاجوق - خرگاه محقر (ص ۲۳۲)

اوت - آتش، نار (صفحات ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۳۱، ۱۳۵، و غیره)

اوتاماق - ادا کردن، تادیه کردن (ص ۲۷۱)

اوتر و - روبرو، مقابل (صفحات ۶۵، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۲۰۱) و غیره

- اوت سالدی - آتش افگند، آتش افروخت (صفحات ۱۱۲ و ۸۷)
- اوتکار ایننگ (اوتکار ایلیک) - بگذرا نیم، سپری کینم (ص ۱۳۸)
- اوتلوق - آتشین (صفحات ۹۳ و ۹۱)
- اوتوک (ایتیک) - سوزه و نوعی پاپوش (ص ۲۳۱)
- اوتقون - ششاره آتش، جرقه (ص ۹)
- اوتخشار - دژین جابه معنی «مثل اینگه» آمده است. (ص ۱۳)
- اوتانماق - شعله ور شدن، آتش گرفتن (صفحات ۱۰۸ و ۲۰۹)
- اوتانماک - شعله ور شدن، درگرفتن (ص ۹۲)
- اوتگلدیگر (به معنی بیگانه نیز می آید). (صفحات ۶۸، ۸۲، ۸۶، ۸۷ و ۱۳۸)
- اوتگالار - دیگران، سایرین (ص ۱۸)
- اوتسال - خراب شدن کاری (ص ۱۷)
- اوسروک - سست، بیخود (صفحات ۴۹ و ۹۲)
- اوسروکلیمک - مستی، بیخودی (ص ۶۷)
- اوسورساق - سرسست شدن، مدهوش گشتن (ص ۷۹)
- اوشمونچه - این مقدار، اینقدر (ص ۲۳۸)
- اوققویماق - تیر انداختن (ص ۲۱۷)
- اوکاسین (از مصدر اوکماک) - تعریف و توصیف کردن (ص ۹۰)
- اوکسوتماق - کم کردن، کسر کردن (ص ۱۰۹)
- اولاشماق - تقسیم کردن، قسمت کردن (ص ۲۷۸)
- اولتورساق - کشتن، هلاک کردن (صفحات ۶، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۶۰) و غیره
- اولتورور - بیکشد، هلاک میکند (ص ۴۳)
- اولماغوسی - نیست، نمی باشد (ص ۱۶۵)
- اولوس - مردم، توده (ص ۱۴۹)

- اون - آواز، ناله، فریاد (صفحات ۱۲۵، ۱۲۶، ۲۳۳)
- اونوت بولماق - فراموش شدن، از یاد رفتن (ص ۱۱۶)
- اونوتما - فراموش نکن، از یاد مبر (ص ۱۰۶)
- اونو تماغاسین - فراموش نکنی (ص ۲۱۰)
- اونو تولماق - فراموش شدن (ص ۲۳۰)
- اونو تماق - فراموش کردن، از یاد بردن (صفحات ۴۱، ۱۰۶، ۱۳۰، ۱۵۱) و غیره
- اوی - گاو (صفحات ۱۵۸، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۳۸ و ۲۳۸)
- اویالدور - خجالت بده و بشیرمان (ص ۱۵)
- اویناش - معشوق، بازی کردن (ص ۱۱۵)
- ایاغ (ایاق) - کاسه، جام و پیاله شراب (صفحات ۲۳ و ۲۱۵)
- ایاغ بیتکانچه کیتماق - تاجایی که پای یاری دیدهد رفتن (ص ۱۷۲)
- ایتماق - دریغ کردن، رواند اشتن (ص ۱۷۶)
- ایت - سنگ (صفحات ۶۸ و ۷۱)
- ایتمتی - گم شده، مفقود شد (ص ۳۳)
- ایتگایمین (بیتگایمین) - مفقود می شوم، گم میشوم (ص ۶۸)
- ایتماق - گم شدن، مفقود شدن (صفحات ۱۶۰ و ۲۰۲)
- ایچالینگک (ایچالینگک) - بنوشیم، شرب کنیم (ص ۱۳۰)
- ایچتاکی - درونی، باطنی (ص ۵۲)
- ایچکو - نوشیدن، شراب نوشی (ص ۱۶۹)
- ایچکوچه - تا وقت نوشیدن (ص ۲۳)
- ایچکی - خادمان دربار (ص ۲۷۸)
- ایرن - لب، شفه (ص ۱۳)
- ایسان - سلامت، صحتمند (ص ۱۶۳)
- ایسلام - بویوم، استتمام کنم (ص ۵۴)

- ایسیتماق - تب کردن، تب آلوده شدن (ص ۱۳۲)
- ایسیتمه - تب، زیاد شدن حرارت بدن (صفحات ۱۲۷ و ۱۳۲)
- ایگماق - کشت کردن، کاشتن (ص ۲۰۶)
- ایگمه قاش (ایگمه قاش) - خمیده ابرو، کمان ابرو، هلال ابرو (ص ۱۷۵ و ۱۸۵)
- ایگری قاست - قاست خمیده و چنگ (ص ۴۷)
- ایگمه قه - خمیده قامت (ص ۲۳)
- ایگیلدی - خم شده، خمید (ص ۱۸۸)
- ایگیلگان - خمیده، خم شده (ص ۱۰۷)
- ایل - سر دم، اولوس (صفحات ۷۴، ۹۱، ۹۹، ۱۱۳) و غیره
- ایلا - آنطور آن نوع (ص ۲۰۶)
- ایل بولماق - رام شدن، مألوف شدن (ص ۵۳)
- ایلیگیدن - از دستش، از دست او (صفحات ۵۶ و ۱۱۵)
- ایلیک - دست، ید (ص ۹۳)
- ایلیک بیرسه - دست دهد، میسر شود (ص ۲۱۰)
- ایلیک تین بارماق - بحالت کومارفتن، بیحال شدن (ص ۱۱۵)
- ایمکاک - رنج، زحمت، محنت و مشقت (ص ۲۰۲)
- ایمیشتوک - بوده است (ص ۱۳۴)
- اینجو - در، گوهر (ص ۷۳)
- ایورولماق (اویرولماق) - دور خوردن، قربان شدن، تاب خوردن،
دوره خوردن (صفحات ۲۵، ۹۲، ۱۰۶، ۱۶۶، ۲۰۹)
- ایورولور - دور خوردن (ص ۲۱)
- ایورولور - سی چرخه، دور سی خورده، سی پیچد (ص ۴)

ایو ماق (یو و ماق) - شستن (ص ۲۲۶)
ایو و رماق - گر دانیدن، دور دادن، چرخانیدن (صفحه ۱۱۱ و ۱۱۲)

(ب) حرفی

- بات - زود، پیش (ص ۱۲۳ و ۱۲۵)
بات - تیز، قبل از گذشتن وقت معین (صفحات ۱۹۱، ۷ و ۲۳۵)
بات کیلماق - زود آمدن، وقت آمدن (ص ۱۵۱)
بار تا پماق - اجازت حاصل کردن، بار یافتن (ص ۴۹)
بارغان سایی (بارغان ساری) - تارفته (صفحات ۶۵، ۷۲، ۱۲۷ و ۲۸۰)
بارماق - انگشت، کلک (ص ۵۵)
بارینچه - تاهست، ناباشد (ص ۱۵۳)
باش آیب کیتماق - با آواره گی و در بدری از شهر خود در رفتن (صفحات ۶۸، ۷۵، ۱۳۹، ۱۶۵) و غیره.
باش اوینماق - سر باختن، سر بازی (ص ۱۰۰)
باشقار - هدایت کن، راه بنما، راهنمایی کن (ص ۱۲۹)
باش کو تارمان - سر بلند نمی کنم (ص ۲۳)
بالچیق - گل، گل آلود (ص ۱۶۸)
بجل قیلماق - عفو کردن، بخشودن (ص ۱۵۲)
بر - حاصل، ثمر (ص ۱۸)
بر انغار - عساکری که در روز جنگ به سمت راست پادشاه قرار داشته باشد.
(ص ۲۷۰)
بلاغه ساقاق - به بلا گرفتار کردن (ص ۵۸)
بهادور - دلاور، شجیع (ص ۲۹)
یوتو ننگ - تبعیت کردی، باور کردی (ص ۱۳۰)

- بو تکارماق - انجام دادن، تمام کردن (ص ۲۱۳)
- بو تماق - باور کردن، قبول کردن (ص ۱۳۶)
- بو تکان، بسته شده، آغشته شده (ص ۱۰۵)
- بورماق - پیچیدن، قات کردن (ص ۱۵۸)
- بورنا (بورون) - قبل، پیش (ص ۱۷۲)
- بورئاغی - قدیمی، پیش، گذشته (صفحات ۳۶، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۲۳) و غیره
- بورون - قبل، پیش (صفحات ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۳۷) و غیره
- بورونعی - قدیمی، پیشین (ص ۱۰۶)
- بوزه - مشروب ضعیف که از آرد برنج سازند (ص ۱۳۴)
- بوشاتماق - خالی کردن (ص ۲۲۷)
- بوغز - حلقوم، حلق (ص ۶)
- بولغاسین - می شوی (ص ۴۱)
- بولورا یرکین - میشود، شدنی است (ص ۷۶)
- بوینگلیغ - اینطور، اینچنین (ص ۳۴)
- بویوسو نلوق - باین طریقه، به این روش (صفحات ۲۲۹، ۲۳۱ و ۲۳۳)
- بی برکش - زیاد، بی اندازه (ص ۱۳۲)
- بیتمی آماق - نوشته توانستن، توان نوشتن (ص ۱۵۳)
- بیتمیدیم - از مصدر بیتماق یعنی نوشتیم (صفحات ۱۵۲ و ۱۵۹)
- بیتمیک - نوشته، نامه، مکتوب (صفحات ۱۲۳، ۱۵۲ و ۲۱۳)
- بیجالبینگ - از مصدر «بیجالماق» به معنی مرتب و منظم شدن و آسوده شدن (ص ۱۴)
- بیرار - ایکی رار - یگان دوگان (ص ۲۶۸)
- بیرام (بیرم) - عید، جشن (ص ۹۷ و ۱۱)
- بیرکیتماق - مخفی کردن، محکم کردن، محفوظ داشتن، پنهان کرده
- (صفحات ۷۵ و ۷۵)

بیر نیمه - يك كمی، قدری، اندکی (ص ۱۰۰)

بیز ینگ - از ما (ص ۱۳۵)

بیز ینگ او چون (بیز ینگ او چون) - از برای ما، به خاطر ما (ص ۱۳۰)

بیک لیک - وزارت، صدارت (ص ۱۸۱)

بیک ناگه - ناگهان، ناگهانی (ص ۸۱)

بیلماس گا و زینی سالماق - خود را گول انداختن (ص ۱۶)

بیلمان - نمیدانم، ندانم (صفحات ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۷۳، ۱۸۶)

بیلک - علم، دانش (ص ۲۱۲)

بیمک (بو یو ک) - بزرگ، کلان (ص ۱۷۸)

(پ) حرفی

پانی - در زبان اردو به معنی آب (ص ۲۶۵)

پروانه - فرمان، امر نامه (ص ۹۲)

پلارک - شمشیر تیز (ص ۱۰۷)

(ت) حرفی

تابو غیده (تابو غو نگده) - به حضورت، به خدمت (ص ۱۷۰ و ۱۸۷)

تا پا آلمان - نمیتوانم یافت (ص ۱۱۷)

تاتسام - بچشم، چاشنی گیرم (ص ۵۴)

تارقاش - از مصدر تارقاش بمعنی پر آگنده شدن (ص ۱۱۴)

تارقالماق - پر آگنده شدن، هر کسی به هر طرفی رفتن (ص ۲۷۴)

تارماشتو کک - پیوست شدیم، نزدیک شدیم (ص ۲۱۷)

تاش - بیرون، خارج (صفحات ۱۲۹، ۲۲۸ و ۵۲)

تام - بام، بام خانه (ص ۱۲۹ و ۸۷)

تالا (تلا) - دشت و صحرا و سبزه زار (ص ۱۲۸)

تانگک - وقت صبح، صبح (ص ۱۷۶ و ۲۰۴)

- تازگه چه - تاصبح (ص ۱۰۷)
- تازگه دیگر و تاطلوع، تاصبح (صفحات ۸۱، ۸۹، ۱۰۷)
- تانگلا - فردا، صبح (صفحات ۷، ۱۶۹، ۱۷۲، ۲۳۹ و)
- تانگ یوق - دور از حقیقت نیست (ص ۳)
- تانماق - صرف نظر کردن، منصرف شدن (ص ۱۷۶)
- تبارک - نام سوره یی است از قرآن مجید (ص ۱۵۷)
- تبراقبلماق - صرف نظر کردن (ص ۱۳۸)
- تجسیر - حسرت، افسوس (ص ۶۵)
- تذهیب - زیب و زینت، زرنگاری (ص ۱۳۲)
- ترک لار - زیبار و یان (ص ۲۳)
- تطییر - پر اندن، بپر و از آوردن (ص ۳)
- تظلم - داد خواهی، داد خواستن (ص ۷۸)
- تعریب بیله او قوماق - باعراب فصیح خواندن (ص ۱۷۳)
- تنگ تنگ - کوزه کوزه (ص ۱۷۶)
- توتاش - پیوست (ص ۱۰)
- توتاشقور - گرم کن (ص ۹۶)
- ترتر اتسم - پر آگنده بسازم، بپر آگنم (ص ۵۴)
- توتر اتماق - پر آگنده و پهن شدن دود و آه (ص ۱۱)
- توتون - دود (ص ۳۲ و ۱۶۸)
- توز - دشت و صحرا (ص ۱۳۲)
- توسن - اسپ (ص ۴۰)
- توش - خواب، رؤیا (ص ۶۵ و ۶۶)

- توش پولماق - روپروشدن، مقابل شدن (ص ۹۳)
- توققان - برادر (ص ۱۶۱)
- توققانلیغ - برادری، اخوت (ص ۱۵۳)
- توکانگو سبیز - تمام نشدنی، بی پایان (ص ۱۶۴)
- توگاتماگی - تمام کردن، به آخر رساندن (ص ۱۴۳)
- تولغانه - غیر مستقیم، بالواسطه (ص ۹۲)
- تولغوچه - تا وقت پر شدن (ص ۲۳)
- تومان - بسیار، فراوان، زیاد (ص ۲۰۶)
- تومان - ده هزار (ص ۱۳۶)
- تون (کیچه) - شب، لیل (صفحات ۹۱، ۹۳، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۴) و غیره
- توناکون - دیروز، دی (ص ۱۱۴)
- تونکون - شب و روز، لیل و نهار (ص ۱۳۱)
- توهم ایله ماق - اندیشه کردن، به فکر فرورفتن (ص ۳)
- تیاآلمان ییغینی - از گریه خود داری نمیتوانم کرد (ص ۶۵)
- تیاق - چوب، عصا (ص ۳۳)
- تیرگوز ماق - زنده کردن، احیاء کردن (صفحات ۶، ۸۲، ۹۲، ۱۶۰)
- تیرگوزور - زنده می کنند، احیاء می کنند (ص ۴۳)
- تیسکاری - چپه، معکوس (ص ۱۳۳)
- تیشی (اورغاچی) - ماده، مقابل نر (ص ۲۴۸)
- تیکماق - نهال شانیدن - غرس کردن درخت (ص ۲۵۶)
- تیگراسی - کنارش، کنارهاش، محیطش (ص ۴)
- تیلبار اتسه - دیوانه کند، مجنون سازد (ص ۹۴)
- تیلبه - دیوانه، مجنون (صفحات ۵، ۶، ۲، ۵۹۲) و غیره .
- تیلمورماق - به حسرت و اندوه نگاه کردن (ص ۶)
- تیماغیل (تیماغیل) - مانع مشو، ممانعت نکن (ص ۸۶)

تهمنک (Timanak) - سوزن بزرگ جوال دوزی (ص ۱۷۷)

تینگری - خدا، الله (صفحات ۶۶، ۶۷، ۱۳۰، ۱۵۷) و غیره .

تینگیز - بحر، بحیره (ص ۱۷۷)

تیماق - خود داری کردن، خود را نگاهداشتن (ص ۲۲۳)

تیوه - شتر (ص ۲۵۰)

(ج) حرفی

جلاجل - بصورت دایره‌ی از فلز سازند و در دایره به مقصد آواز بر

آوردن نصب کنند (ص ۱۳۹)

جلونی یاندورماق - کشیدن جلو، بازگشتن (ص ۱۸۳)

جوارح - اعضای بدن (ص ۱۳۳)

جو انغار - عساکری که در وقت جنگ به سمت چپ پادشاه ایستاده‌شوند

(ص ۲۷۰)

جهان کیزماک - جهانگردی (ص ۹۹)

جهت - سبب، علت (ص ۱۶۸)

جیبه - زره، لباس مخصوص روزه‌های جنگ. (ص ۲۱۶)

(چ) حرفی

چاغلیغ - مثل، مانند، مقدار، اندازه (ص ۱۳۲)

چاغیر - شراب، سی، عرق (صفحات ۶۶، ۶۷، ۷۹، ۱۱۶) و غیره

چر کاسالماق - شکار کردن پرنده‌گان (ص ۲۷۰)

چر ماش - پریشان، پراکنده (ص ۱۱۳)

چشمه حیوان - چشمه افسانه‌یی که با نوشیدن آب آن میتوان زندگی جاودانه

را نصیب شد (ص ۱۰)

چوچو کک - شیرین، لذیذ، با مزه (ص ۱۲۳)

- چوق - بسیار ، زیاد ، فراوان (ص ۱۷۰)
- چیچان - باهوش ، دراک ، زیرک (ص ۱۲)
- چیر ماشورماق - پیوند کردن ، پیوست کردن (ص ۲۰۶)
- چیر ماشقان - پیوست شده ، پیوند یافته (ص ۲۰)
- چیر ماشماق - پیوستن ، پیچیدن (ص ۵۴)
- چیر یکک - عسکر ، لشکر (ص ۱۶۸)
- چیقیشماغلیق - موافقت ، جور آمدن ، مؤانست (ص ۲۲)
- چیکماک - کشیدن ، بیرون کردن (ص ۵)
- چین - راست ، درست (ص ۲۰۵)

(ح) حرفی

- حدیث - سخن ، کلام (ص ۱۴۲)
- حیات سویی - آب حیوان (ص ۱۱۱)
- حیوان سویی سه آب حیوان (ص ۱۸)

(خ) حرفی

- خالی ایمان - فارغ نیستم (ص ۲۱۰)
- خد - رخسار ، گونه (ص ۱۳)
- خسه چه چاغلیغ - بر ابرخس ، به اندازه خس (ص ۶۷)
- خط بابری - خط اختراع کرده بابر (ص ۲۳)
- خط بیزاری - خطی است که در وقت قطع ارتباط از طرف پدر به پسرش در محکمه داده میشود (ص ۴۳)
- خط سیغناقی - خط منسوب به سیغناق واقع در ترکستان شرقی (ص ۲۳)
- خلق اولدی - خلق شد ، ایجاد شد (ص ۲۱۹)
- خوی - به فتح خاء به معنی عرق (ص ۱۱)

(د) حرفی

- داد بیر دی - عدل کرد ، داد داد (ص ۲۹)
- داروی کار - شاید جلاب باشد (ص ۲۸۰)
- دار یغانی - پر آگنده شده را (ص ۲۱۷)
- دنگانه - اندیو الی (ص ۱۶۳)
- دنگ ایل - سرد م ابله و احمق (ص ۷۶)
- دوتاره (د و تار) - نام آله موسیقی (ص ۱۱۰)
- دوداغ (دوداق) - لب ، شغه (ص ۲۱۰)
- دوستلاردین ایل یوماق - از دوستان دست شستن (ص ۱۸۲)
- دولت تاغی - کوه دولت (ص ۱۷۸)
- دولت تاغی - آنکه بادولت است (ص ۱۷۸)
- دولت تاغی - دوات هم (ص ۱۷۸)
- دی - بگو ، حرف بزن (ص ۱۳۱)
- دی (از مصدر دیماق) - به منی گفتن (ص ۸۲)
- دی - برج جدی و آن ماه دهم سال شمسی است (ص ۹۶)
- دیار - زنده جان (ص ۷)
- دیر - سعید زرد شتبان (ص ۷۶)
- دیمان - نمی گویم ، نگویم (ص ۱۰۹۰۰)
- ذوفنون - صاحب فن ، صاحب کمالات (ص ۶۹)

(ر) حرفی

- راست - بدو معنی : ۱- درست کردن ۲- مقام راست در موسیقی (ص ۱)
- رصاص - ارزیز ، قلعی (ص ۳۰)

رم قیلماق - رمییدن ، وحشت زده شدن (ص ۱۲۷)
روتی - در زبان اردو به معنی نان (ص ۲۶۵)
ریجان - نازیبو ، در این جا کنایه از زلف (ص ۱۰)

(س) حرفی

سداق - تیرکش ، قوربان (ص ۲۱۶)
سار غارماق - زرد شدن (ص ۱۲۹)
ساغین - بیاد آر، یاد کن (ص ۳ و ۱۴۱)
ساغین - از مصدر ساغینماق - به معنی یاد کردن (ص)
ساغینما - در این جا به معنی فکر میکنم ، تصور میکنم (ص ۱۴۸)
ساغینماق - یاد کردن ، بخاطر آوردن (صفحات ۳، ۱، ۹۸، ۱۴۱) و غیره
ساغینغاسین - یادخواهی کرد (صفحات ۱۷۴، ۹۸ و ۲۶۷)
ساغیندورماق - بیادش انداختن ، بیادش آوردن (ص ۱۷۷)
سایمه - چار پایانی که بیرون چرند (ص ۲۵۰)
سخره - گرفتار ، اسیر (ص ۲۰۵)
سورار - سوال ، پرسش (ص ۱۹)
سوراقی - جستجو ، پرسش (ص ۳۳)
سورماق - چو شیدن ، میگیدن (ص ۵۰ و ۸۵)
سویورماق - روفتن ، جاروب کردن (ص ۷۹)
سورسام (به معنی سورتماق) - بمالم ، بسایم (ص ۷۱)
سوزلاشالینگ - صحبت کنیم (ص ۱۶۴)
سوغات - تحفه ، هدیه ، پیشکش (ص ۱۲۵)
سوکونچ - دشنام (صفحات ۳۳ و ۷۳)
سولماق - پز سرده شدن (ص ۱۷۳)

- سو نگاڪ - استخوان ، عظم (ص ۶۹)
 سيڪر اتيب - به خيزانداختن ، جست زدن (ص ۴۴)
 سيوار - محبوب ، معشوق (ص ۱۷۱)
 سيوماڪ - دوست داشتن (ص ۲۲۳)
 سيو نماق - مسرور شدن ، خوش شدن (صفحات ۱۴۶ ، ۱۶۵ ، ۲۷۰)
 سيو ڀنڇي - مژده گاني (ص ۱۱۱)

(ش) حرفي

- شتا - زمستان (ص ۱۳۱ و ۱۳۵)
 شربت ييجي العظام - شربت حيات بخش و زنده کننده (ص ۱)
 شرب مدام - بدو معني: ۱- شرب هميشگي ۲- شراب نوشي (ص ۱)
 شيق - قسم ، قسمت (ص ۲۵۵)
 شيلابين - مسخره ، دلچسپ (ص ۲۷۳)

(ص) حرفي

- صبر ايوب - صبر ايوب پياسبر (ص ۱۶۳)
 صورت - تصوير ، رسم (ص ۱۶۰)
 صيف - تابستان ، گرمي (ص ۱۳۵)

(ع) حرفي

- عذر قولماق - پذيرفتن عذر ، قبول ڪرڻ عذر (ص ۲۶۹)
 علي رغم حسود - برخلاف خواسته و ميل حسود (ص ۱۷۱)
 عيش سورماق - عيش ڪرڻ ، بهر هئڻ (ص ۷۱)

(غ) حرفي

- غافل ايمان - غافل نبيستم (ص ۲۱۰)
 غربت تو غي - غلم و نشان غربت (ص ۱۶۷)

غلو - سبالغه، از حد زیاد (ص ۱۰۱)

(ق) حرفی

- قابو ساقلاب تور ساق - بدر و ازه منتظر موقع نشستن (ص ۱۳۵)
- قات - پیوست کن، یکجا کن (ص ۱۲۳ و ۱۲۵)
- قاتماق - خلط کردن، گد کردن (ص ۷۶)
- قاتماق شریک کردن (ص ۲۰۷)
- قاتینگ دا - در نزدت، به پیشت (ص ۱۳۷)
- قاتیندا - در نزدش، به پیشش (ص ۲۹)
- قاتیلما - دخالت مکن (ص ۶۷)
- قاتیلماق - بهم پیوستن (ص ۱۲۰)
- قاتیلمایسین - شرکت نمی کنی، با ایشان نیستی (ص ۶۷)
- قاتیلیمیش - ترکیب شده (ص ۱۲)
- قاش سکر یتماق - حرکت دادن ابرو (ص ۶۱)
- قاشی یا - کمان ابرو (صفحات ۲۱، ۲۰۸، ۱۰۹) و غیره
- قاندین (قایدین) - از کجا (صفحات ۵۸ و ۵۲)
- قایان - کدام سو، کدام طرف (ص ۷۶)
- قایانغه - به هر سو، به هر طرف (ص ۷۱)
- قایدر هتما، رهبر (ص ۲۲۱)
- قای ساری - به کدام طرف، به کدام سو (ص ۱۷۷)
- قایساری - بی سروت، سنگدل (ص ۱۷۷)
- قایغو - حسرت، اندوه، غم (صفحات ۸۳، ۱۳۷، ۱۶۸)
- قوپ - بر خیز، ایستاده شو (صفحات ۱۶۸ و ۱۹۲)
- قوپاوماق - بلند کردن، ساختن (ص ۲۷۸)
- قوپماق - ایستاده شدن، خاستن (ص ۲۰۹ و ۲۱۱)

- قوتقار دی۔ نجات داد، امان داد (ص ۵۶)
- قوتقار دیم۔ نجات دادم (ص ۵۱)
- قوتقار ینگ۔ نجات بدهید (ص ۴۳)
- قوتو اماق۔ نجات یافتن، رهایی یافتن (ص ۶۱)
- قورغان۔ قلعه، حصار (ص ۲۸۰ و ۳۲)
- قورقارام۔ سی ترسم، بیم دارم (ص ۷۰)
- قورماق۔ نشاندن، تاسیس کردن (ص ۶)
- قوزغالماق۔ جنبش، طغیان (ص ۱۶)
- قوش سه لماق۔ شکا ر پرنده گان (ص ۲۷۲)
- قول۔ غلام، بنده، پرده (صفحات ۱۹، ۸۷، ۱۲۲، ۱۳۷) و غیره
- قوللوق۔ تهنیت، تبریک (ص ۱۷۰)
- قوللوق۔ خدمت، بندگی (ص ۲۶۶)
- قوللوق دیماق۔ تهنیت، تبریک گفتن، خدمت کردن (ص ۱۶۸)
- قونغارماق۔ از بیخ کنندن، ازین کشیدن (ص ۱۶۶)
- قویاش۔ آفتاب، شمس، خورشید (صفحات ۶۶، ۶۹، ۸۱، ۸۲) و غیره
- قویمان۔ نمیگذارم، نمی نهم (ص ۲۳)
- قویون۔ گرد باد (صفحات ۱۵۶، ۱۸۷، ۲۶۱)
- قیسقه۔ کوتاه، مختصر (ص ۲۱۹)
- قیلایینک (قیلا یلیک)، یکنیم، انجام دهیم (صفحه ۱۳ و ۱۶۰)
- قیلاس کری۔ نمی ارزد (ص ۱۱۲)

(ک) حرفی

- کافر ذمی۔ کافر سطح الاسلام که به اسلام جزیه دهد (ص ۲۵۱)
- کچ (بهضم کاف و سکون چ)۔ کلمه اردو به معنی هیچ، بالکل (ص ۲۶۵)
- کشیده۔ قلم زده (ص ۱۴۱)
- کورالینک (کورا یلیک)۔ بینیم، نظر کنیم (ص ۱۳۸)

- کور کلوک - زیبا، قشنگ (ص ۲۲۶)
- کورگان سایه - وقتیکه دیدی، همینکه دیدی (ص ۱۵۹)
- کورسان - نمی بینم، نخواهم دید (ص ۹۸)
- کوزدین سالماق - از نظر انداختن (ص ۱۸۵)
- کوزگایلماق - اهمیت دادن، در نظر آوردن (ص ۶۷)
- کوزگو - آینه، سرآه (ص ۲۲۳ و ۲۲۶)
- کوزنی یوسوب آچقو نچه - تا چشم به هم زدنی (ص ۳۱)
- کوز یاروغی - نور چشم، روشنی چشم (ص ۸۵)
- کوک - آسمان، سماء (ص ۷۴ و ۱۱۱)
- کوکس (کوکوس) - قفس سینه (صفحات ۴، ۵، ۶، ۳، ۱۱۲ و ۱۱۱)
- کول - خاکستر (ص ۱۵۱)
- کوموش - نقره، زرسفید (صفحات ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۲۵)
- کون کورماق - زیستن، زنده گی کردن (ص ۶۶)
- کونگلاک - پیراهن، کرته (صفحه ۴ و ۳۷)
- کونگول آلدیم - دلگیر شدم (ص ۳)
- کونگول سالماق - دل گرفتن، دلگیر شدن، دق شدن (ص ۶۶)
- کیتارماق - دور کردن، جدا کردن (ص ۱۸۹)
- کیجیم - برگستان و آن پوششی است که برون جنگ بر اسپاندازند (ص ۲۱۶)
- کیچالینگ (کیچالیک) - بگذریم، منصرف شویم (ص ۱۴)
- کیچ قورون - شام، بیگانه (ص ۶۹)
- کیچه آلمان - نمیتوانم صرف نظر کنم (ص ۱)
- کیر پیک (اسر و ز: کبیر یک) - مژگان، مژه (صفحات ۶، ۱۱۲، ۱۵۰)
- کینت - قیشلاق، دهکده (ص ۲۴۲)

(گ) حرفی

گری - لفظ هندی به معنی ساعت (ص ۲۸۰)

گزرک - به معنی سزه و چاشنی که در وقت سشروب نوشی برای تغییر ذائقه خورند. چون: کباب، پسته، بادام، سیب، انار و مانند اینها (ص ۱۶۳)

گلیپیچ - دستمال گلداز، دستمال گلدوزی شده (ص ۴)

(ل) حرفی

لا ابالی - بی پروا، لاقید (ص ۱۶۲)

لادم - احمق، خرف، بی عقل (ص ۲۰۶)

لوت - این کلمه را در تا شکنند «یوست» خوانده اند شاید لوت

باشد بواو میجهول به معنی اقسام طعامهای لذیذ (ص ۱۳۴)

(م) حرفی

مانگ - در زبان اردو به معنی قصر، کاخ، کوشک (ص ۲۶۵)

مجبول - طبیعی و جبلی (ص ۲۲۹)

مخلص اعتقاد - مخلص با اعتقاد (ص ۱۵۲)

مداد - قلم، پنسِل (ص ۱۵۰)

مدبر - به ضم میم و سکون دال - بدبخت، عقب مانده (ص ۱۴۳)

مستعمل - استعمال شده (ص ۲۶۹)

مسلم تو تماق - قبول کردن، ارزش دادن (ص ۶۶)

مضمیر - پوشیده، پنهان (ص ۳)

معنبر - عنبرین، عنبری رنگ (ص ۶۴ و ۶۹)

مقبل (به ضم میم و سکون قاف) - با اقبال، نیکبخت، خوشبخت (ص ۱۴۳)

مکاتب (به ضم میم و فتح تاء) - غلامی که به رضای مالک خود قیمت به مالک

خویش ادانماید و آزاد گردد. (ص ۲۵۳)

موتی - در زبان اردو به معنی سروارید و جواهرات (ص ۲۶۵)

مو نچه چاغلیغ - اینقدر، اینمقدار (ص ۲۷)

مو نه- اینک، اینه (ص ۱۶۳)

مؤلفه قلوب - به هم پیوند دهنده دلها (ص ۲۵۲)

مهمل غله- عبارت از «مله» است و به معنی جامه بی است که از تان الاجه ملی

میساخند (صفحات ۱۲۶، ۲۶۸ و ۲۶۹)

میل - واحد مقیاس (ص ۲۳۰)

مینان - آلو (ص ۱۲۱)

مین سینی دیدیم - من ترا اختیار کردم (ص ۱۳۸)

مینک - خال بزرگ (صفحه ۱۳ و ۱۲۱)

(ن) حرفی

ناز تارتماق - نازیر داشتن (ص ۲۲)

نال - روده قلم نی (ص ۱۳)

نغم - جمع نغمه به معنی سرودها و سازها (ص ۱۳۵)

نوا - به معنی آهنگ، موسیقی (ص ۱)

نی آسینگ - چه فایده؟ چه سود؟ (صفحات ۱۱، ۲۲، ۳۶، ۵۲) و غیره

نی بولدی - چه میشود؟ چه تفاوت می کند؟ (ص ۲)

نی تانگ - عجب نیست، جای تعجب نیست (ص ۲ و ۱۳۹)

نی تانگ - چه میشود؟ چه پروا دارد؟ (ص ۲۸ و ۲۹)

نیچوک - چگونه، چطور؟ (ص ۲۰۲)

نی یعنی - چه معنی دارد؟ (صفحات ۳۳، ۳۶، ۱۸۶ و ۲۶۲)

(واو) حرفی

وایین - حوض، حفره (ص ۲۷۸)

(ه) حرفی

- هر قانده - به هر جا، د رهر جا (ص ۱۳۴ و ۱۷۰)
هر قایان - هر طرف، هر سو (ص ۴۶)
هورا بین - از مصدر «هورماق» به معنی قوله کشیدن سنگ (ص ۷۱)

(ی) حرفی

- یا (یای) - کمان (صفحات ۱۰۴۲۸ و ۱۷۳۹)
یات - بیگانه (ص ۱۳۸ و ۱۵۳)
یاراشماس - نمی زبید، مو افق نمی افتد (ص ۱۱۰۲)
یارا سنگ - بدر دم بخور، سد در ما (ص ۱۷۵)
یارلیخ - پول، سکوک (ص ۵۵)
یارساغ - فرمان، امر نامه (ص ۱۵۷)
یارو تماق - روشن کردن، ستور ساختن (صفحات ۱۰۲، ۱۳۸ و ۲۱۴)
یاروق - زخم، جراحت (ص ۱۷۳)
یاره (یارا) - روشن، ستور (ص ۱۵۴ و ۱۷۵)
یاز - تابستان، گرما (صفحات ۱۱۰، ۱۱۶ و ۱۶۶)
یازی - دشت و صحرا (ص ۲۴۲ و ۲۴۵)
یاسانیب - آرایش کرده، آراسته، زینت یافته (ص ۵)
یاسال یاسماق - صف بستن، صف آرایی (ص ۲۷۰)
یاش - عمر، جوان، اشک (صفحات ۱۳۵ و ۲۰۸)
یاغلیغ - رومال، دستمال (صفحات ۳، ۱۳۲، ۱۳۱ و ۱۴۶)
یالبارماق - تضرع کردن، زاری کردن (ص ۵۱ و ۵۵)
یاندو شتورماق - نزدیک کردن، در پهلو قرار دادن (ص ۲۰۶)
یاندورماق - رخ کردن، متوجه ساختن (ص ۱۳)
یاندورماق - جلو گردانیدن - سهزم شدن (ص ۲۷۶)

یانگلا - حالا، همین حالا، (ص ۱۶۹ و ۲۴۷)

یانگیلماق - اشتباه کردن، سهو کردن (ص ۱۲ و ۶۷)

یاو و شماق - نزدیک شدن، پیوست شدن (ص ۲۶۰)

یا یقالماق - خرابیدن، خرابان راه رفتن (ص ۴۴)

یاینه - پناه برده، پناه خواسته (ص ۸۷)

یراق - دور، بعید (صفحات ۳۰، ۸۶، ۹۵، ۱۰۶) و غیره

یراق، اسباب و سامان (ص ۲۱۶)

یراق سالماق - دور کردن، بدو را نداختن (ص ۱۱۹)

یغاج - واحد سنجاس (ص ۲۴۰)

یغراغ - برگ، وقت (ص ۵۱)

ینگلیغ - مثل، مانند (صفحات ۶، ۱۱، ۳۸، ۵۱، ۶۶) و غیره

یوپقه - نازک، باریک (ص ۲۲۸)

یوز ایورماق - روگشتاندن (ص ۷۹)

یوز توسان - $۱۰۰ \times ۱۰۰ = ۱۰۰۰۰$ (یک سیلون) یعنی بسیار زیاد و

فر اوان (صفحات ۱۳۳، ۱۳۶، ۲۰۶ و ۲۴۰)

یوزقویماق - روی نهادن، روی آوردن (ص ۴)

یوز سینگ توسان - $۱۰۰۰۰ \times ۱۰۰۰۰ = ۱۰۰۰۰۰۰۰$ (یک سیلیارد

یعنی بسیار زیاد (ص ۲۲)

یوز یاش - صدسال عمر (۱۳۵)

یوسونلوق - طریقه، طور، نوع (ص ۱۷۲)

یوق یارا متگا - توان ندارم، قوت ندارم (ص ۱۷۵)

یوکونماق - با تعظیم سرفروود آوردن (ص ۱۶۸)

یولدین آزماق - گمراه شدن، راه گم کردن (ص ۲۵۹)

- بیادور - منتشر می‌کنند، سی‌پر آگنדר (ص ۲۸)
- بیتماق - کفایت کردن، کافی بودن (ص ۱۶۶)
- بیرگاباش چالماق - سر بز سین زدن (ص ۳۷ و ۶۶)
- بیغاج - چوب، درخت (ص ۲۵۶)
- بیغیدین نیچوک بیغای - از گریه چگونه خود داری کنم (ص ۷۱)
- بیغین - محفل، مجلس (ص ۱۵۵)
- بیل - باد، شمال (صفحات ۶، ۱۵، ۵۵، ۶۳، ۱۰۱) و غیره
- بیل ایغی - ختم سال، آخر سال (ص ۲۵۰)
- بیلدو رماق - سر یع ساختن، آیز کردن (ص ۲۱۳)
- بیلماق - وزیدن (ص ۱۵۱)
- بیمر ولدی - فرو غلتید، چپه شد (ص ۶۵)

فهرست اسمای خاص

(الف) حرفی

- ابراهیم چهره - (ص ۲۷۴)
اندجان - نام شهری در او زبکستان شوروی (ص ۱۸۱)
اندراب - (ص ۱۸۰)
اوروغ چغتای - (ص ۲۱۳)
ایاز (ایاز ایماق) - (ص ۱۱۰)
ایسیخ کول - (ص ۱۷۸)
ایوبد - (ص ۱۸۲)

(ب) حرفی

- بابادوست - (ص ۲۷۸)
بابر (ظهیرالدین محمد) - صفحات (۱۲۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۱۹، ۲۷۲) و تقریباً همه صفحات.
باران (باران یازیسی) - دشت باران نزدیک کابل (صفحات ۲۶۲ و ۲۷۲)
باقی ترخان - (ص ۲۶۹)
بگرام - (ص ۲۷۵)
بنایی (مولانا کمال الدین) - (صفحات ۲۶۸ و ۲۶۹)

(پ) حرفی

پسکینت - نام جای در ساوراء النهر (ص ۷۰)

(ت) حرفی

تاشکنند - (ص ۲۷۰)

توراك چهار باغی (در ساوراء النهر) - بابر نخستین غزل خود را در همین

چهار باغ تمام کرده است (ص ۲۷۱)

تور دی بیک خاکسار - (صفحات ۲۷۵، ۲۷۸ و ۲۷۹)

تور دی محمد قبیچاق - (ص ۲۷۳)

(ج) حرفی

جم (جمشید) - (ص ۹۷)

جنید (شیخ) - (ص ۲۱۹)

جهانگیر میرزا - (ص ۲۷۱)

(چ) حرفی

چاشتبو به - محلی در شمال کابل نزدیک گلپهار (ص ۲۷۲)

چشمه حیوان - چشمه افسانه‌بی (ص ۱۰)

چندیری - قلعه بی در هند وستان (ص ۲۸۰)

چین (ختا) - (ص ۲۱۳)

(ح) حرفی

حافظ میر کاتب - (ص ۲۷۲)

حسان - حسان بن ثابت از بلغای عرب (ص ۷۴)

(خ) حرفی

خواجه ابوالبرکه فراقی - (ص ۲۶۹)

خواجه رستم - نام محلی در ننگرهار (ص ۲۷۴)

خواجه عبیدالله احرار (ص ۲۱۹)

خواجه کلان - (ص ۲۷۶)

خواجه محمدعلی - (ص ۲۷۳)

خراسان - (صفحات ۱۳۰، ۱۷۵، ۱۷۶ و ۲۱۳)

خطا (ختای - چین) - (ص ۱۲۷)

خطبایبری - خط اختراعی بابر (ص ۲۳)

خط سیغناقی - منسوب به شهر سیغناق واقع در ترکستان شرقی (ص ۲۳)
خضر (ع) - (ص ۱۰ و ۱۱۱)

(د) حرفی

دو کی - نام محلی در پشتونستان امر و زی (ص ۲۷۱)

(ر) حرفی

رود گو بل - محل معروفی در پشتونستان امر و زی (ص ۲۷۱)
ری - شهری در ایران (ص ۱۷۵)

(س) حرفی

سام سیراک - محلی در ماوراء النهر (ص ۲۷۰)

مراب - محلی است (ص ۱۸۰)

سلطان او یس بن محمود - (ص ۹)

سلطانپور - محلی در زنگرهار (ص ۲۷۳)

سلطان محمود (تیموری) - (ص ۱۲۵)

سمرقند - شهر معروف در ماوراء النهر (صفحات ۲۶۸، ۲۶۹ و ۲۷۲)

سنبل (سنبل) - نام شهری در هندوستان (ص ۲۶۶)

سند - نام ولایتی معروف در هندوستان (ص ۳۱۵ و ۲۷۶)

(ش) حرفی

شاهر خیه - نام شهری در شمال تاشکند (ص ۲۷۰)

شاهجهان - پادشاه تیموری هند (ص ۲۶۷)

شاه حسن شاه بیک - (ص ۲۷۳)

شاه غیاث - (ص ۱۶۱)

شبللی (شیخ) - (ص ۲۱۹)

شریف - نام شخصی ناشناس (ص ۱۳۵)

شهر سبز - (ص ۲۶۸ و ۲۶۹)

شهباق خان (شهبان خان) - (ص ۲۶۸)

شیخ ابو الو احد - (ص ۲۷۵)

شیخ ذین - (ص ۲۷۵ و ۲۷۸)

(ع) حرفی

عیسی - (ص ۳)

(غ) حرفی

غزنی - ولایتی در افغانستان (صفحات ۱۳۱، ۲۷۲، ۲۷۷ و ۲۷۷)

غیاث مسخره - (ص ۲۷۳)

(ف) حرفی

فان - نام محلی در هندوستان (ص ۲۶۹)

فولاد - نام یکی از شهزاده گان ساوراء النهر (ص ۱۸۳)

فولاد سلطان - (ص ۲۷۲)

(ق) حرفی

قاسم بیگ - (ص ۲۶۸)

قوش گنبد - محلی است در ننگرهار که اسر و زبه غلط «خوش گنبد» گویند (ص ۲۷۳)

قیرق اریق - محلی است در ننگرهار (ص ۲۷۳)

(ک) حرفی

کابل - شهر است (صفحات ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۷۹، ۲۶۲، ۲۷۲، ۲۷۹ و ۲۷۹)

کاسر ان - پسر بابر (ص ۲۷۹)

کرم - محلی در پشتوستان اسر و زی (ص ۱۷۹ و ۲۷۹)

کوه مهتر سلیمان - (ص ۲۷۱)

(گ) حرفی

گدای طغایی - (ص ۲۷۳)

گرم چشمه - محلی است در ننگرهار (ص ۲۷۴)

گلپهار - جایی معروف در شمال کابل (ص ۲۶۲ و ۲۷۲)

(ل) حرفی

لنگر - محلی در هندوستان (ص ۱۶۱)

(م) حرفی

مبین - ر سالد بابر در فقه حنفی (ص ۲۷۵)

مسچا - نام محلی در ماوراء النهر جنوبی (ص ۲۷۵)

مسیح - (ص ۱)

مجد صالح - مؤلف شیبانی نامه (ص ۲۷۵)

محمود - سلطان محمود غزنوی - (ص ۱۱۰)

مغول (قوم) - (ص ۱۷۸)

مغول (نام شخص) - (ص ۱۸۱)

ملاعلی خان - (ص ۲۷۵ و ۲۷۶)

ملا کتابدار - (ص ۲۷۳)

ملا هجری - شه'عری است (ص ۲۷۰)

میر - نام شخصی است (ص ۱۶۳)

(ن) حرفی

نارین - شاید نام رود یا نهری بوده (ص ۱۷۸)

ناصر - شاهزاده بی است (ص ۱۸۰)

نسل جوجی - (ص ۲۰۳)

(واو) حرفی

والدیہ - رسالہ بابر (ص ۲۱۹)

وایین - حوض، حفرہ (ص ۲۷۸)

(ہ) حرفی

ہمایون - پسر بابر (ص ۲۸۰)

ہند (ہندوستان) - (صفحہ ۱۳، ۱۷۳، ۱۷۹، ۲۱۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۶، ۲۷۹)

ہندو - اہل ہند (ص ۱۷۶)

(ی) حرفی

یونس علی - (ص ۲۷۳)

کتاب سنا سی

- آرا مگاہ بابر . از انتشارات ژوندون ، نامہ ہفتہ گی انیس ، کابل ، ۱۳۷۳ق. ، ۷۰ صفحہ . (ہمین رسالہ در مجلہ آریانا ، شمارہ ۴ ، سال ۱۳۵۶ نیز طبع شدہ است .)

- از سعدی تاجا می . (ترجمہ دری جلد سوم تاریخ ادبیات ادوارد براون ، ترجمہ علی اصغر حکمت) تهران ۱۳۳۹ ش . ، صفحات ۵۴۷-۵۵۱ .

- اسلام انسیکلو پید یسی ، مادہ بابر . بہ قلم محمد فواد کوپرولو ، جلد دوم ، صفحات ۱۸۰-۱۸۷ .

- افغانستان در عہد کورگانیان ہند . تالیف پو ہاند عبدالحمی حبیبی ، انتشارات انجمن تاریخ افغانستان ، کابل ۱۳۴۱ ، صفحات ۳۲-۲ .

- اکبرنامہ ، تالیف ابو الفضل علامی ، طبع نول کشور ، ۱۲۷۴ق. ، جلد اول ، صفحات ۱۰۶-۱۴۸ .

- اوزبیک ادبیات تاریخی ۳ نچی جلد ، ۱۶ نچی عصر د ن ۱۸ نچی عصر نینگ ۷۰ نچی ییللری گہ چہ ، ظہیر الدین محمد بابر و اونینگ اثر لری بارہ سیدہ گی مقالہ پرو فیسور باتیرو لی خواجہ ییف یازگن ، ۴۲-۸۸ نچی بیست لر . تاشکند ۱۹۷۸ م .

-اوزبیک ادبیا تی تاریخى . بیرینچی کتاب ، ملا ییف نتن ملا-
بیویچ ، او قیتووچی نشریاتى ، ۳نچی طبع ، تاشکند ۱۹۷۶م ، ۵۶۸-
۶۰۸ نچی بیتلر .

-اوزبیک ادبیا تی ۳نچی جلد، اوزبیکستان دولت بدیعی ادبیا ت
نشریاتی ، تاشکند ۱۹۵۹م ، ۹-۹۶نچی بیتلر .

اوزبیک سویت انسیکلو پیدیه سی ، ماده بابر . جلد ۲، انتشارات
اکادمی علوم اوزبیکستان «فن» ، تاشکند ۱۹۷۲م ، صفحات ۲۸۷-
۲۹۷ .

-بابر نینگ فعالیتى واد بی علمی میراثى حقیده . بابر نامه
مقدمه سی ، تاشکند ۱۹۶۰م . صفحات ۵-۵۲ .

-بابر نامه نینگ فارسى تیلیده گى قول یازمه نسخه لری .
محمد رحیموف آ.، اوزبیک تیلی وادبیا تی مجله سی ، ۱۹۷۴نچی ییل،
بیرینچی سان ۵۸-۶۲ نچی بیتلر .

-بابر . فردینان گرینارد ، پاریس ۱۹۳۰م . (این اثر بزبان
ترکی استانبولی توسط اورخان یوکسل ترجمه شده به سال
۱۹۷۱م . دراستانبول نشر گردیده است . «۲۰۷صفحه » ترجمه درى
آن سال ها پیش به قلم استاد احمد علی کهزاد صورت گرفته بود،
اما تاحال چاپ نشده است .)

-بابر (مغل شهنشاه بابرکی دلچسپ حالات زندگی) . طبع اول،
«فیروز سنز - پرنترز ایندپلیشرز»، لاهور ۱۹۴۷م ۸۶ صفحه .

-بابر شاهنگ شعر لری . به اهتمام محمد فواد کوپر یلی ، ملی
تتبعلر مجموعه سی ، شماره اول ، صفحات ۱۱۳-۱۲۴ : ترجمه رساله
والدیه . شماره دوم ، صفحات ۲۳۵-۲۵۶ و شماره سوم ، صفحات
۴۶۴-۴۷۲ : غزلیات و شماره سوم ، صفحات ۴۷۲-۴۸۰ : مثنویها .

ادامهٔ مثنویها و رباعیات و سایر اشعار در شمارهٔ پنجم همین مجله
(۱۳۳۱ هـ. ق. مطابق ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ م.)

- بابر نامه رسم لری. توزوچی و سوز باشی مولفی : پروفیسور
حمید سلیمان ، اوز بیکستان فن لر اکادیمیه سی نشریاتی، تاشکند
۱۹۷۰م، ۲۸ صفحه + ۹۶ رنگی تصویر .

- بابر نامه موسوم به توزو ک باری . به اهتمام میرزا محمد ملک
الکتنا ب، چاپ سنگی بمبئی ۱۳۰۸ ق، ۲۴۶ صفحه.

- بابر نامه رسم لری . اوز بیکستان فنلر اکادیمیه سی «فن»
نشریاتی، تاشکند . (۳۲ پارچه تصویر رنگه بابرنامه)

- بابر شعر یتى لکز يکه سی (مقاله)، نوشته بهرام بغایف ،
مجله « اوزبیک تیل و ادبیاتسی » شماره دوم ، سال ۱۹۸۳ ، تاشکند.

- باز تا ب جلوه های فولکلور در آثار ظهیر الدین محمد بابـر .
(مقاله) ، نوشته محمد حلیم یارقین، مجله فر هنگ مردم ، شماره چهارم
سال پنجم (جوزا ، سرطمان ۱۳۶۲).

- بزم تیموریه . تألیف سید صباح الدین عبدالرحمن ، طبع
مطبعة معارف اعظم گده هند ، ۱۹۴۸ م ، صفحات ۱-۲۳ .
(مقاله مربوط بابر این کتاب به قلم نگارنده به درى ترجمه و در
شماره دوازدهم سال ۱۳۶۰ مجله ژوندون چاپ شده است .)

- تاریخ رشیدی . تألیف میرزا محمد حیدر دوغلات، نسخه
خطی ، (این اثر را دنیسن راس به انگلیسی ترجمه و در ۱۸۹۵ م طبع
کرده بود . درین اواخر تجدید چاپ هم شده است .)

- تاریخ فرشته ، تألیف محمد قاسم ، لکنهو ۱۳۲۱ ق.

- تحفه سا می . تألیف . سام میرزای صفوی ، به تصحیح وحید دستگردی ، تهران ۱۳۱۴ ش .

- تورك دیلی تاریخی . احمد جعفر اوغلو ، جلد ۲ ، انتشارات فاکولته ادبیات پوهنتون استانبول ، استانبول ۱۹۶۴ م ، صفحات ۲۴۷-۲۵۶ .

- تورك لهجه لری او رنگ لری (نمونه های ادبی زبانهای ترکی) . تألیف داکتر سعادت چغتای ، طبع دوم . انقره ۱۹۶۳ ، صفحات ۲۱۲-۲۲۶ .

- تورك قلاسیک ادبیاتند و خصوصاً نظم شکل لری - تویوغ . تورکیات مجموعہ سی ، ۲ نچی جلد ، استانبول ۱۹۲۸ م ، صفحه ۲۱۹ - ۲۴۲ نچی بیتلر .

(این مقاله با تجدید نظر بعدی به سال ۱۹۳۴ م در کتاب «تورک دیلی و ادبیاتی حقننده ازه شتیر مه لر» چاپ شده است .)

- حبیب السیر . تألیف غیاث الدین خواند امیر هروی ، جزء سوم مجلد سوم (جلد چهارم) تهران ۱۳۳۳ ش ، صفحات ۴۰۱-۴۰۴ .

- خط بابر ی . تألیف صباحت عظیم جانووا ، شماره دوازدهم سال ۱۹۶۴ م ، مجله مطالعات آسیای مرکزی . (این مقاله توسط گهرسنج به دری ترجمه شده و تاحال چاپ نگردیده است .)

- دایرة المعارف اسلام . متن انگلیسی ، طبع جدید ۱۹۶۰ م ، جلد اول ، صفحات ۸۴۷-۸۵۰ (این مقاله توسط پوهاند میرحسین شاه بزبان دری ترجمه و در شماره یازدهم و دوازدهم سال ۱۳۶۱ ، صفحات ۹۸-۱۰۶ مجله عرفان چاپ شده است .)

درباره تصویر (صورت) ظہیر الدین محمد بابر، به صفحہ ۶۰۸، شماره ۲،
مجله تورکیات مجموعہ سی، استانبول ۱۹۲۸ نگاه کنید.

—روضۃ السلاطین . تالیف فخری بن امیر ی ہروی ، بہ تصحیح
وتحشیہ پرو فیسور حسام الدین راشدی ، انتشارات سندھی
ادبی بورڈ ، کراچی ، ۱۹۶۸ ، صفحات ۲۳۰-۲۳۴.

—ظہیر الدین محمد بابر ، بابرنامہ . اوزبیکستان فن لراکادیمیہ
سی نشریاتی ، تاشکند ۱۹۶۰م.

—ظہیر الدین محمد بابر ، مختصر (عروض رسالہ سی) ،
اوزبیکستان فنلراکادیمیہ سی «فن» نشریاتی ، تاشکند ۱۹۷۱م .
(پاریس قولیا ز مہ نسخہ سی نینگ عکسی و ینگ اوزبیک
الغبا سیدہ).

—ظہیر الدین محمد بابر ، بابرنامہ ، نشرگہ تیارلاو چیلر :
پارسا شمسی یف وصادق میرزایف ، ۱-۲ نچی جلد ، تاشکند
۱۹۴۸ و ۱۹۴۹م .

—ظہیر الدین محمد بابر ، اثرلر ، ۳ جلد لیک . بیرینچی جلد :
دیوان ، بدیعی ادبیات نشریاتی ، تاشکند ۱۹۶۵م ، ۲۳۳ صفحہ .

—ظہیر الدین محمد بابر ، اثرلر ، ۲-۳ نچی جلدلر : بابرنامہ .
بدیعی ادبیات نشریاتی ، تاشکند ۱۹۶۵-۱۹۶۶م ، ۲۹۴ جمع ۳۰۱ نچی
بیت .

—ظہیر الدین محمد بابر ، تننگن اثرلر (آثارمنتخب) . او ز-
بیکستان دولت نشریاتی ، تاشکند ۱۹۵۸م .

—ظہیر الدین محمد بابر ، بابرنامہ ، پوشکین نامیدہ گی تیل و

ادبیات انستیتو تی، «فن نشریاتی»، تاشکند ۱۹۶۰، ۵۱۲ صفحه (اعلام
فهرست لری بیلن).

—ظہیر الدین محمد بابر، عروض رساله سی (عکس نسخه
خطی کتابخانه ملی پاریس)، انتشارات «نووکا»، مسکو ۱۹۷۲م
(با مقدمه ای. وستیلیووا)

—ظہیر الدین محمد بابر اثرلری اوچون قیسنقه چه لغت .
خ. نظر ووا، نظامی نامیده گی تاشکند دولت پیدا گوژیک انستیتو تی،
«فن» نشریاتی، تاشکند ۱۹۷۲م.

—ظہیر الدین محمد بابر شاه، تألیف پو هاند عبدالحی حبیبی،
انتشارات طبع کتب «بیہقی»، کابل ۱۳۵۱ش، ۱۵۹ صفحه + هفت
قطعه تصویر. (دوبخش این رساله در شماره سوم سال بیست و نهم
«جوزا و سرطان ۱۳۵۰ش» و شماره چهارم سال بیست و نهم «اسد و
سنبله ۱۳۵۰ش» و بخش خط بابر ی آن در شماره پنجم سال
بیست و هشتم «میزان و عقرب ۱۳۴۹» مجله آریانا نیز به طبع
رسیده است.)

—ظہیر الدین محمد بابر. نوشته ش. رحیمی، مجله بیلیم
اوچاغی، شماره دوم، سال ۱۹۲۳، صفحات ۱۰۴-۱۱۲ در
صفحه یکصد و هفت این مقاله از وجود یک نسخه دیوان بابر در یکی
از کتابخانه های بخارا تذکر داد شده است. رجوع شود به: تورکیات
مجموعه سی، شماره دوم، سال ۱۹۲۸م، صفحه ۶۰۸).

—فهرست نسخه های خطی ترکی کتابخانه موزه توپقا پوسرایلی.
تألیف فهمی اد هم قره تالی، جلد دوم، استانبول ۱۹۶۱، صفحه
یکصد و دوازده.

—فهرست نسخه های خطی ترکی کتابخانه ملی پاریس. ایدگار
بلوشه جلد دوم، پاریس ۱۹۳۳م، شماره ۱۲۳۰.

-منتخب التواريخ . تأليف عبدالقادر بدایونی ، طبع کلکتہ ،
۱۸۶۸م ، جلد اول ، صفحات ۳۳۷-۳۴۲.

-منتخبات تورکی ، به اہتمام برہ زین ، قازان ۱۸۵۷م .

-مذکر احباب . تألیف نقیب الا شراف سید حسن نثاری بخاری ،
نسخہ خطی از روی فوتوکو پی نسخہ خطی برلین .

-مقالات الشعرا ، تألیف میرعلی شیرقانع تنوی ، کراچی
۱۹۵۷م ، صفحات ہفتادونہ ، نود .

-مصحف بابری . نامہ آستان قدس ، شمارہ بیستم ، نوروز
۱۳۴۴ش ، صفحات شصت- شصت و چار .

-نگاہی به تاریخ جہان ، تألیف جواہر لعل نہرو ، ترجمہ محمود
تفضلی ، بخش اول ، تہران ۱۳۵۳ش ، صفحات ۵۹۴-۵۹۸ .

-وقایع ، بابرنگ خاطر ا تی . ترجمہ ترکی استانبولی توسط
پرو فیسور رشید رحمتی ارہت ، ۲جلد ، جلد اول ۱۳۸ صفحہ مقدمہ
به قلم حکمت بایور ، انقرہ ۱۹۴۳م . ۱۲۸ صفحہ . جلد دوم (با فہارس
اعلام و فہرست تحلیلی) ۱۹۴۶م . این ترجمہ به سال ۱۹۷۰م در سہ جلد
بدون فہرستہا در استانبول تجدید طبع شدہ است .

-مبین حقیقہ (مقالہ) ، نوشتہ صباحت عظیم جانوا ، مجلہ
«اوزبیک تیل و ادبیات تی» ، شمارہ دوم ، سال ۱۹۸۳ ، تاشکند .

- بابرنامہ نینگ ینگ تی ترجمہ سی (مقالہ) ، نوشتہ محمد
جان خال بیک اوف ، مجلہ «اوزبیک تیل و ادبیات تی» ، شمارہ دوم ، سال
۱۹۸۳ ، تاشکند .



H. Jagub, Babir, oz Fan Nasrijati, Taskent, 1941

Babur-Nama (Memoirs of Babur) Translated from the original Turki Text of Zahiruddin Muhammad Babur Padshah Ghazi by Annette S. Beveridge. London, 1922 (in 2 Vols.)

(در تطبیقات کتاب در باره دیوان اشعار بابر صحبت شده)

Schimmel A., Babur Padshah the poet, with an account of the poetical talent in his family Islamic Culture, No 34 (1960), pp. 125-138.

Nacimuddin Sayyid. Some unpublished verses of Babur, Islamic Culture, No 30 (1956), pp. 44-50.

Ross E. Denison. A Collection of Poems by the Emperor Babur. Calcutta, 1910 (Jurnal Asiatic Society of Bengal, Vol. VI extra number)

این طبع به اساس نسخه خطی «رضا لایبری» شهر را میسر بصورت عکسی و حروفی صورت گرفته و تقریظی بر آن از طرف ان. سمو یلوویچ نوشته شده و در مجله یاد داشت های شرق شناسان جلد بیستم، ۱۹۱۲م، صفحات ۹۳-۱۰۱ به چاپ رسیده است.

Стеблиева И.В., Семантика газелей Бабура, из-во "Наука", Москва, 1982, стр. 327.

۱۱۹ غزل بابر ضمیمه این کتاب بصورت تایپی و آفسیت چاپ شده است.

Стори Ч.А., Персидская литература /библиографический обзор/.

باتجدید نظر و اضافات در انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم اتحاد شوروی، جلد دوم، مسکو ۱۹۲۷، صفحات ۸۲۸-۸۳۸.

Самойлович А., Собрание стихотворений императора Бабура, часть I. — текст, Петград, 1917.

(این چاپ به اساس نسخه خطی را میور هند و نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس Suppl. No. 1230 صورت گرفته است .)

Стеблева И.В., К вопросу о происхождении жанра "тулга" /Туркелогический сборник 1970"/, из-во "Наука", Москва, 1970.

(صفحات ۱۳۵ - ۱۴۷)

Щербак А.М., Сочинение Бабура об арузе, Журн. "Народы Азии и Африки", № 5, 1969, стр. 156-168.

Азмиджанова Сабахат, Индийский диван Бабура, из-во "Фан" УзССР, Ташкент, 1966.

۸۴ جمع ۲۸ صفحه

**A
COLLECTION OF POEMS OF
ZAHIRUDDIN MOHAMMAD
BABUR**

Edited by

Mrs. Shafiqah Yarqin

Published by

Academy of Sciences of the DRA
Center of Languages and Literature

Kabul, 1983